موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی
مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی

جهان اسلام پس از یازده سپتامبر



گروه پژوهشی دانش و فناوری آینده اندیشی

جهان اسلام پس از یازده سپتامبر



موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی

آدرس: خیابان پاسداران شمالی، بالاتر از میدان نوبنیاد، نبش کوهستان هشتم، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

تلفن: ۲۲۸۰۸۷۱۱
www. aiandeh.ir

جهان اسلام پس از یازده سپتامبر

مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی
مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی
E-mail: Info @ aiandeh.tridi.ir

این گزارش چکیده‌ای است از:

The Muslim World After 9/11

BANGEL M. RABASA/ CHERYL BENARD/PETER CHALK/ C. CHRISTINE FAIR/Thoedore KARASIK / ROLLIE LAL/ IAN LESSER/ DAVID THALER
Rand
2004

مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی
مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی
گروه پژوهشی دانش و فناوری آینده‌اندیشی

نخستین "کانون تفکر" دفاعی مصوب شورای گسترش آموزش عالی
(دارای موافقت اصولی به شماره‌ی ۲۲/٤ مورخ ۸٤/۱/۱٦)

E-mail: info @ aiandeh.tridi.ir **www.aiandeh.ir**

عنوان : **جهان اسلام پس از یازده سپتامبر**
تألیف: بانگل ام راباسا، چریل بنارد، پیتر چالک، سی. کریستین فیر، تئودور کاراسیک، رولی لال، ایان لسر، دیوید تالر
مترجم: دکتر مهدی مطهرنیا، مسعود منزوی
ناشر: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی ـ مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی
نوبت چاپ: اول ـ آذر ماه ۱۳۸۷
قیمت: ۴۲۰۰ تومان

تهران، میدان نوبنیاد، پاسداران شمالی، نبش کوهستان هشتم، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی



پیش‌گفتار

مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی در راستای فعالیت دیده‌بانی و پایش محیطی خود به مطالعه و پردازش محتواهای آینده و تحلیل تبیین‌های گسترده‌ی انجام شده در خصوص آن و از این منظر، به دست دادن تصویرهای مطلوب‌تر و کامل‌تری از آینده، به‌خصوص باز کردن تحولات پیش‌رو و ابعاد نوین آن می‌پردازد. در این راستا، مرکز به مطالعه و تبیین روندهای متنوع شکل‌دهنده به آینده؛ رویدادهای شگفتی‌آفرین؛ سناریوها و تصورات از شکل‌های گوناگون تعامل روندها و رویدادها در آینده؛ سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات امروز؛ و در نهایت قوانین و سنت‌های حاکم بر جهان هستی به‌عنوان بخش‌هایی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آینده پرداخته است که حادثه‌ی یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ را می‌توان به‌عنوان رویدادی شگفتی‌آفرین و تأثیرگذار بر روندهای جهانی در ابعاد گوناگون، مطرح نمود که یک بعد مهم این رویداد، تشدید نگاه خصمانه‌ی دنیای غرب به جهان اسلام است.

حمله به نمادهای ثروت و قدرت آمریکا به دور از چشم سازمان اطلاعاتی این کشور اگرچه اما و اگرهای زیادی مطرح نمود، اما آن‌چه مسلم است این حادثه اقدامات بعدی ایالات متحده در حمله به افغانستان، عراق، استقرار نیرو در برخی از کشورهای آسیای میانه، پلیسی کردن فضای روابط بین‌الملل، دخالت‌های عمده در کشورهای اسلامی برای ایجاد تغییرات عمده در جهت منافع خود و رژیم صهیونیستی در خاورمیانه، پس از یازده سپتامبر را شامل شد.

رویداد یازدهم سپتامبر نقطه‌ی عطفی در دگرگونی و تحول دکترین‌های امنیتی، سیاسی و نظامی جهان بود. شاید وقوع این حادثه‌ی بزرگ، سناریویی از پیش طراحی شده در راستای بازتعریف این نظریه‌های دکترینی تازه بود. پس از فروپاشی نظام کمونیسم در بلوک شرق و

افول تهدید شوروی و اقمار آن، جهان غرب و به‌ویژه، ایالات متحده فضای سیاسی امنیتی جدیدی را تجربه می‌کرد که دو ویژگی به همراه داشت: در فضای پیش‌رو رقیب عمده و چشم‌گیری خودنمایی نمی‌کرد و همین واقعیت موجب می‌شد بسیاری از فعالیت‌های نظامی امنیتی با بحران هویت همراه شوند. از دیگر سو، غروب خورشید امپراتوری بلوک شرق فضای مساعد و مناسبی برای پرداختن به دیگر مقوله‌های امنیتی فراهم می‌ساخت که عمده‌ترین آن تعریف تهدیدی تازه با نام مجعول تروریسم بود. در حقیقت، مراد ایالات متحده از تروریسم، تعریف و توصیف دکترینی تازه برای گشودن جبهه‌ای جدید برای مبارزه باکشورهای اسلامی و تسلط بر منابع انرژی موجود در این کشورهای ثروتمند بود. از آن هنگام تقسیم‌بندی تروریسم به بخش‌های گوناگون آغاز شد. خلق چنین عرصه‌ای در چارچوب سناریوهای غربی تهدید تروریسم، بزرگ‌ترین دستمایه برای ورود به آوردگاه جدید در کشورهای نفت‌خیز جهان شد.

گزارش پیش‌رو به ارزیابی پویایی منجر به تغییرات مذهبی و سیاسی در دنیای اسلام و به‌خصوص رابطه‌ی "مذهبی ـ سیاسی" می‌پردازد که نویسندگان این گزارش دو هدف عمده را از آن دنبال می‌کنند:

۱. ارایه‌ی یک مرور کلی از رویدادها و روندهای جهان اسلام
۲. ارایه‌ی تحلیل‌های همراه با جزییات برای افراد خاص

با وجود اثر گذاشتن حادثه‌ی یازده سپتامبر بر روابط آمریکا با تمام نقاط جهان اسلام و با توجه به حجم و تنوع جمعیت مسلمانان، بحث‌های کلی قادر به درک و طرح کامل پیچیدگی چشم‌انداز و دورنمای مسلمانان نیست. بر این اساس ما این گزارش را تنها شروع تلاشی جهت ارتقای نقد و تحلیل مداوم می‌دانیم.

مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی



پیش‌گفتار

مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی در راستای فعالیت دیده‌بانی و پایش محیطی خود به مطالعه و پردازش محتواهای آینده و تحلیل تبیین‌های گسترده‌ی انجام شده در خصوص آن و از این منظر، به دست دادن تصویرهای مطلوب‌تر و کامل‌تری از آینده، به‌خصوص باز کردن تحولات پیش‌رو و ابعاد نوین آن می‌پردازد. در این راستا، مرکز به مطالعه و تبیین روندهای متنوع شکل‌دهنده به آینده؛ رویدادهای شگفتی‌آفرین؛ سناریوها و تصورات از شکل‌های گوناگون تعامل روندها و رویدادها در آینده؛ سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات امروز؛ و در نهایت قوانین و سنت‌های حاکم بر جهان هستی به‌عنوان بخش‌هایی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آینده پرداخته است که حادثه‌ی یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ را می‌توان به‌عنوان رویدادی شگفتی‌آفرین و تأثیرگذار بر روندهای جهانی در ابعاد گوناگون، مطرح نمود که یک بعد مهم این رویداد، تشدید نگاه خصمانه‌ی دنیای غرب به جهان اسلام است.

حمله به نمادهای ثروت و قدرت آمریکا به دور از چشم سازمان اطلاعاتی این کشور اگرچه اما و اگرهای زیادی مطرح نمود، اما آن‌چه مسلم است این حادثه اقدامات بعدی ایالات متحده در حمله به افغانستان، عراق، استقرار نیرو در برخی از کشورهای آسیای میانه، پلیسی کردن فضای روابط بین‌الملل، دخالت‌های عمده در کشورهای اسلامی برای ایجاد تغییرات عمده در جهت منافع خود و رژیم صهیونیستی در خاورمیانه، پس از یازده سپتامبر را شامل شد.

رویداد یازدهم سپتامبر نقطه‌ی عطفی در دگرگونی و تحول دکترین‌های امنیتی، سیاسی و نظامی جهان بود. شاید وقوع این حادثه‌ی بزرگ، سناریویی از پیش طراحی شده در راستای بازتعریف این نظریه‌های دکترینی تازه بود. پس از فروپاشی نظام کمونیسم در بلوک شرق و

افول تهدید شوروی و اقمار آن، جهان غرب و به‌ویژه، ایالات متحده فضای سیاسی امنیتی جدیدی را تجربه می‌کرد که دو ویژگی بـه همراه داشت: در فضای پیش‌رو رقیب عمده و چشم‌گیری خودنمایی نمی‌کرد و همین واقعیت موجب می‌شد بسیاری از فعالیت‌های نظامی امنیتی با بحران هویت همراه شوند. از دیگر سو، غروب خورشید امپراتوری بلوک شرق فضای مساعد و مناسبی برای پرداختن به دیگر مقوله‌های امنیتی فراهم می‌ساخت که عمده‌ترین آن تعریف تهدیدی تازه با نام مجعول تروریسم بود. در حقیقت، مراد ایالات متحده از تروریسم، تعریف و توصیف دکترینی تازه برای گشودن جبهه‌ای جدید برای مبارزه باکشورهای اسلامی و تسلط بر منابع انرژی موجود در این کشورهای ثروتمند بود. از آن هنگام تقسیم‌بندی تروریسم به بخش‌های گوناگون آغاز شد. خلق چنین عرصه‌ای در چارچوب سناریوهای غربی تهدید تروریسم، بزرگ‌ترین دستمایه برای ورود به آوردگاه جدید در کشورهای نفت‌خیز جهان شد.

گزارش پیش‌رو به ارزیابی پویایی منجر بـه تغییرات مذهبی و سیاسی در دنیای اسلام و به‌خصوص رابطه‌ی "مذهبی ـ سیاسی" می‌پردازد که نویسندگان این گزارش دو هدف عمده را از آن دنبال می‌کنند:

۱. ارایه‌ی یک مرور کلی از رویدادها و روندهای جهان اسلام
۲. ارایه‌ی تحلیل‌های همراه با جزییات برای افراد خاص

با وجود اثر گذاشتن حادثه‌ی یازده سپتامبر بر روابط آمریکا با تمام نقاط جهان اسلام و با توجه به حجم و تنوع جمعیت مسلمانان، بحث‌های کلی قادر بـه درک و طرح کامل پیچیدگی چشم‌انداز و دورنمای مسلمانان نیست. بر این اساس ما این گزارش را تنها شروع تلاشی جهت ارتقای نقد و تحلیل مداوم می‌دانیم.

مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی

۱

دید کلی

مقدمه

حملات تروریستی و رویدادهای یازده سپتامبر ۲۰۰۱ موجب تغییر گسترده‌ی محیط سیاسی جهان اسلام شد. جهان اسلام منطقه‌ای بزرگ و متنوع شامل کشورهایی با جمعیت بالای مسلمان از غرب آفریقا تا جنوب فیلیپین و همچنین جوامع مهاجر پراکنده در تمامی جهان است. [۱] آمریکا پس از این تاریخ (از طریق واکنش به حملات تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱، جنگ بعدی با تروریسم، ساقط کردن رژیم‌های طالبان و صدام حسین در افغانستان و عراق) به طور عمیق درگیر مسائل جهان اسلام بوده است. در جهان اسلام مذهب، سیاست و فرهنگ به شیوه‌هایی پیچیده با یکدیگر در هم آمیخته شده اند و با منافع ژئوپلتیک قدرت‌های عمده تعامل دارند.

این تحقیق به ارزیابی پویایی منجر به تغییرات مذهبی و سیاسی در دنیای اسلام و به خصوص رابطه‌ی «مذهبی- سیاسی» می‌پردازد که در آن رابطه با خدا به معنای شکل دهی و معنابخشی به اقدامات و جهت گیری‌های سیاسی (گرین، ۱۹۸۵)[۲] و پیامدهای این تحولات برای منافع آمریکا و غرب است. ما به مرور تحقیقات قبلی پیرامون وجوه و آن دسته از ابعاد جهان اسلام که دارای بیش ترین اهمیت برای منافع فعلی آمریکا است و همچنین دیدگاه های گردآوری شده از مصاحبه با محققان و دیگر شخصیت‌های برجسته در مناطق مختلف جهان اسلام می‌پردازیم.

اهداف ما عبارتند از: (۱) ارایه‌ی یک مرور کلی از آن دسته از رویدادها و روندهای جهان اسلام به سیاستگذاران و جامعه‌ی دانشگاهی و سیاسی که بیش‌ترین تأثیر را بر منافع و امنیت آمریکا

---

۱. آزیو مردی آزرا، رئیس دانشگاه دولتی اسلامی اندونزی، مناطق فرهنگی زیر را در جهان اسلام از یکدیگر تمیز می‌دهد که هر یک دارای ویژگی‌های متمایز مذهبی- سیاسی هستند: عرب، ایرانی، ترک، شبه‌قاره هند، سودانی – آفریقایی، مالی – اندونزیایی، چینی و نیمکره‌ی غربی. گفتگو با آزیو مردی آزرا، جاکارتا، ژوئن ۲۰۰۳.

2. Green

دارند. (۲) ارایه‌ی تحلیل‌های همراه با جزئیات برای افرادی که علایق خاصی به کشورها یا مناطقی خاص دارند.

این تحقیق به ارزیابی پویایی هدایت کننده‌ی تغییرات در چشم انداز مذهبی‌ـسیاسی جهان اسلام به منظور توسعه‌ی امور بر این اساس می‌پردازد که این تحلیل، راهبرد یا عناصر راهبرد به شرایط خلق کننده‌ی افراط‌گرایی مذهبی و سیاسی و نگرش‌های ضد آمریکایی ضربه می‌زند. روش‌شناسی ما مبتنی بر گام‌های زیر است:

نخست، به توسعه‌ی نوع شناسی جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک در مناطق مختلف جهان اسلام بر اساس موضع کلی هواداران آن ها درباره‌ی هفت نشانگر عمده یا مناطق می‌پردازیم. این روش‌شناسی امکان طبقه‌بندی دقیق‌تر گروه‌ها و مقایسه‌ی مناطق را فراهم می‌سازد و به ما اجازه‌ی شناسایی نظام‌مند بخش‌هایی را می‌دهد که آمریکا و متحدان آن می‌توانند زمینه‌ی مشترکی برای ارتقای دمکراسی و ثبات و مقابله با نفوذ افراط‌گرایان و گروه‌های خشونت طلب فراهم سازند.

دوم آنکه به شناسایی شکاف های کلیدی و خطوط اشتباه میان خطوط فرقه‌ای، قومی، منطقه‌ای و ملی و ارزیابی این امر می‌پردازیم که چگونه این شکاف‌ها موجب ظهور چالش‌ها و فرصت هایی برای آمریکا می‌شود.

سوم آنکه به ارزیابی عوامل ایجاد خشونت و افراط‌گرایی مذهبی می‌پردازیم. این تحلیل بر شرایط، فرآیندها و رویدادهای تسریع کننده‌ای متمرکز است که موجب ظهور و افزایش افراط‌گرایی اسلامی می‌شوند. در بخش‌های بعد، به ارزیابی جزئیات عملیاتی این عوامل و اثر آن‌ها بر رشد جنبش‌های افراط‌گرا و خشونت‌طلب در مناطق مختلف جهان اسلام می‌پردازیم.

چهارم آنکه به استخراج راهبردها و تنظیم گزینه‌های سیاسی و نظامی مدنظر آمریکا جهت مقابله با چالش‌ها و بهره‌برداری از فرصت‌های ناشی از شرایط تغییر یافته در جهان اسلام می‌پردازیم.

این مرور کلی، افق این تحقیق را مشخص می‌سازد و به شناخت دنیای معاصر اسلام کمک می‌کند و چهارچوب تحلیل این تحقیق را مشخص ساخته و به خلاصه سازی نکات اصلی هر بخش و کنار هم قراردادن مفاهیم کلیدی، یافته‌ها و توصیه‌ها می‌پردازد. این تحقیق به نقاط مختلف جهان اسلام از جمله خاورمیانه‌ی عربی، مغرب، ترکیه، ایران، جنوب آسیا، آسیای مرکزی، جنوب شرقی آسیا، غرب آفریقا و جوامع مهاجر و شبکه‌های مسلمانان که در اقصا نقاط جهان پراکنده هستند، می‌پردازد.

ساختار منطقه‌ای این تحقیق به شناسایی این نکته می‌پردازد که با وجود اثرگذاشتن حادثه‌ی یازده سپتامبر بر روابط آمریکا با تمام نقاط جهان اسلام، این تأثیرگذاری در مناطق مختلف به شیوه‌های مختلف صورت گرفته است. با توجه به حجم و تنوع جمعیت مسلمان، بحث‌های کلی قادر به درک و طرح کامل پیچیدگی چشم انداز و دورنمای مسلمانان نیست. بر این اساس ما این تحقیق را تنها شروع تلاشی جهت ارتقای نقد و تحلیل مداوم می‌دانیم.

تهدیدها و چالش‌ها

منافع آمریکا با سه نوع تهدید و چالش روبرو است:

- تهدیدهای فیزیکی مستقیم علیه شهروندان و تأسیسات آمریکا
- بی‌ثبات سازی کشورهای دوست
- رشد ایدئولوژی‌های ضدآمریکایی، ضدغربی و ضددمکراتیک

مقابله با تهدیدهای مستقیم علیه آمریکا هدف جنگ فعلی علیه تروریسم در راستای نابودسازی القاعده و شبکه‌های ترور مرتبط است که دارای بالاترین اولویت امنیتی آمریکا است. در نتیجه همکاری در مبارزه با تروریسم یک عنصر حساس در روابط آمریکا با کشورهای مسلمان است، البته تنها عامل نیست. فراتر از مسئله‌ی تروریسم شکل گیری آتی جهان اسلام مهم است و اینکه آیا دنیای اسلام پذیرای ارزش‌ها و منافع آمریکا خواهد بود یا خیر.

متوازن‌سازی دمکراسی و ثبات

بی‌ثبات‌سازی کشورهای دوست اما اقتدارگرا مجموعه‌ی پیچیده‌ای از چالش‌ها را مطرح می‌سازد. دولتمردان مکتب واقع‌گرا که به طور تاریخی سیاست‌های آمریکا را نسبت به جهان اسلام هدایت کرده‌اند، بیش از همه به ثبات رژیم‌ها اهمیت داده‌اند. در پایان جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، بیم و ترس از پیامدهای بی‌ثباتی عراق منجر به توقف طرح سرنگونی صدام حسین شده و به وی اجازه داد که شورشیان کرد و شیعه را سرکوب کند. آمریکا در دهه‌ی آینده با پیامدهای این تصمیم زندگی کرد. به دلیل وجود این تجربه، بعضی سیاست گذاران بر این باورند که گاهی اوقات تغییر رژیم‌های استبدادی خدمت بیش‌تری به منافع آمریکا می‌کند. در بعضی موارد، پشتیبانی از تغییر رژیم به طور آشکار یک گزینه‌ی برتر است. مثلاً پرسش و تردید بسیار اندکی وجود دارد که اکثر جایگزین‌های رژیم مذهبی فعلی ایران دولتی تشکیل خواهند داد که احترام بیشتری برای حقوق سیاسی و انسانی ایرانیان قائل خواهد بود، احتمالاً تمایل کم‌تری به پیگیری

توسعه ی سلاح‌های اتمی یا حمایت از گروه‌های تروریستی خواهند داشت و تمایل بیش‌تری نیز جهت همکاری با آمریکا و دیگر کشورهای دمکراتیک خواهند داشت. مسائل سیاسی به محاسبات سود ـ زیان موجود در هر مجموعه از اقدامات آمریکا که برای ارتقای تغییر دمکراتیک طراحی شده‌اند، ارتباط دارند.

تمایزگذاری بین تحولات و گذارهایی که انتظار می‌رود در کشورهای اقتدارگرای دوست منجر به نظام‌های سیاسی تکثرگراتر و دمکراتیک تر شوند و مواردی که منجر به رژیم‌های مستبدتر و سرکوبگرتر می‌شوند، دشوارتر است. این امر نیاز به تحلیل جامع نقاط قوت نسبی و اهداف بلندمدت نیروهای سیاسی فعال دارد.

سناریوی بهترین حالت در دمکراتیک شدن کشورهای اقتدارگرای دوست مبتنی بر این تصور است که نوعی انتقال و گذار از اقتدارگرایی صورت خواهد گرفت، اگر چه این امر در ابتدا مخرب به نظر می‌رسد ولی در بلندمدت منجر به ایجاد یک محیط دمکراتیک تر و منعطف‌تر می‌شود. در این دیدگاه جهان اسلام دمکراتیک یا در حال دمکراتیک شدن است و محیط آن منجر به کاهش یا حذف علل ساختاری افراط گرایی و احساسات ضدآمریکایی می‌شود. به هر حال در کوتاه مدت و به خصوص در فقدان وجود جایگزین‌های سیاسی دمکراتیک و نهادهای نیرومند جامعه‌ی مدنی، ارتقای تغییر سیاسی در کشورهای اقتدارگرای دوست به میزان زیادی بی‌ثبات کننده است. سقوط شاه ایران یک نمونه است. الجزایر در فرآیند انتقال دمکراتیک خود با اکثریت اسلام گرایان روبرو شد، اما به جای حرکت به سمت سیاست اتخاذ شده از جانب اکثریت با سرکوب نظامی و شورش افراط گرایان اسلامی همراه با خشونت بی‌سابقه روبرو شد. روش‌های استبدادی دولت مبارک در مصر که یک عامل کلیدی در نظم بین‌المللی مورد حمایت آمریکا در جهان عرب است، منجر به آن شده که مخالفت سیاسی زیرزمینی شده و کانال‌های افراطگرا فضای بسیار اندکی برای ظهور تغییر دمکراتیک باقی گذاشته اند. عربستان سعودی با تهدید افراطگرایان مذهبی به عنوان جدی‌ترین تهدید ثبات رژیم روبرو است که خود نسخه ی افراطی‌تر ایدئولوژی رسمی این کشور است. در پاکستان که یک شریک کلیدی راهبرد ضد تروریستی آمریکا است، تضعیف دولت مشرف منجر به تخریب بیش‌تر محیط سیاسی شکننده ی این کشور می‌شود. وقوع آشوب سیاسی در پاکستان فوق‌العاده خطرناک است زیرا این کشور به سلاح اتمی مجهز است و این احتمال وجود دارد که این سلاح‌ها به چنگ تروریست‌ها یا یک رژیم افراطی بیفتد.

جنگ ایده‌ها

ممکن است مشکل پیش‌بینی پیامدهای تغییر رژیم ناشی از ناکامی در درک رشد ایدئولوژی‌های مخالف منافع، ارزش ها و سیاست‌های آمریکا باشد. تعابیر و تفاسیر افراطی و جزم‌گرا از اسلام بنا به دلایلی که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت در بسیاری از جوامع مسلمان ریشه دوانده است. اسلام‌گرایان افراطی مسلمانان لیبرال را متهم به ارتداد می کنند. آن ها نبرد خود را در رسانه های جمعی و عرصه‌ی سیاسی آغاز کرده‌اند. گاهی اوقات آن ها با طرح شکایت از مخالفان خود آن ها را به دادگاه کشانده و متهم به نقض قوانین اسلامی می‌کنند و قاضی‌های محافظه کار این افراد را محکوم کرده و حکم مجازات آن‌ها را صادر می‌کنند. [۱] گاهی اوقات همانگونه که در مصر، ایران و سودان شاهد بوده‌ایم شماری از روشنفکران لیبرال مسلمان زندانی یا کشته شده‌اند و یا مجبور به ترک وطن خود گردیده‌اند.

احتمالاً «جنگ ایده‌ها» که در حال حاضر در جهان اسلام جریان دارد پیامدهای بزرگی برای منافع آمریکا در منطقه خواهد داشت و اعمال نفوذ در آن سخت ترین کار است. حتی ممکن است دولت‌های دوست که خواهان همکاری با آمریکا در حوزه‌ی مسائل امنیتی منطقه هستند به دلیل فشارهای داخلی محدود شوند. گذاری و اعمال نفوذ غیرمسلمانان بر نحوه‌ی ادراک مسلمانان در مورد دین خود دارای سختی و مشکلات بنیادین است. تنها خود مسلمانان دارای اعتبار و توانایی به چالش کشیدن سوء استفاده از اسلام توسط افراطی‌ها هستند. همانگونه که در ادامه خواهیم دید مسلمانان میانه رو به دلیل وجود عوامل مختلف سیاسی و روانشناختی تحت فشار و محدودیت قرار می‌گیرند.

مسلمانان و جنبش‌های «اسلامی»

معمولاً هنگام بحث و گفتگو درباره‌ی اسلام واژه‌های «مسلمان» و «اسلامی» به جای یکدیگر به کار می‌روند. در تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی تفاوت‌های مهمی بین این دو وجود دارد (دنوکس، ۲۰۰۲).[۲]

واژه‌ی مسلمان به یک واقعیت مذهبی و فرهنگی اشاره دارد؛ واژه‌ی «اسلامی» به یک هدف و قصد سیاسی اشاره دارد مثلاً، یک کشور مسلمان کشوری است که اکثریت جمعیت آن مسلمان هستند در حالی که کشور اسلامی، کشوری است که مشروعیت آن مبتنی بر اسلام است.

۱. حسن حنفی، «مفاهیم جایگزین جامعه‌ی مدنی: یک دیدگاه متفکرانه‌ی اسلامی»، هاشمی (۲۰۰۲).

2 . Denoeux, 2002

«بنیادگرایی اسلامی» به معنای بازگشت به بنیادهای دین و عقیده است و در نتیجه می‌توان شاهد انواع بنیادگرایی در مذاهب دیگر نیز بود. [1] با وجود این، به دلیل آنکه هواداران هر مذهبی را می‌توان از منظر پیروی از اصول بنیادین دین و باور خود «بنیادگرا» تصور کرد و به دلیل آنکه افراط‌گرایان «بنیادگرا» ادعا می‌کنند به معنای اصلی مذهب باز می‌گردند و در واقع به بسیج نارضایتی مدرن می‌پردازند، بعضی محققان ترجیح می‌دهند از واژگان دیگر همچون «احیاگران اسلامی» جهت نامیدن بنیادگرایان اسلامی استفاده کنند.
از این گذشته، «احیا گران اسلامی» و «بنیادگرایان اسلامی» خود دامنه‌ی وسیعی از هواداری و تفسیر مذهبی را در حوزه‌ی مذهبی و نقطه‌ی برخورد مذهب و سیاست، که نقطه‌ی تمرکز این تحقیق است، در بر دارند. بعضی بنیادگرایان دارای چشم اندازی کاملاً سیاسی از اسلام هستند؛ دیگران ادعا می کنند که اصلاً فاقد برنامه‌ی سیاسی هستند. از نظر بعضی محققان مسلمان و همچنین هدف این تحقیق، تمایز حساس و اساسی بین افرادی با اهداف سیاسی که با عنوان اسلام گرایان نامیده می‌شوند که از اسلام برای پیشبرد توان و قدرت سیاسی خود استفاده می‌کنند و افرادی که تأکید آن ها بر نظارت مذهبی و حضور مذهب در حریم شخصی است، وجود دارد.

تنوع تعابیر و تفاسیر مذهبی در جهان اسلام

از آنجا که اسلام محور مشترک این تحقیق است، ما با بحث چشم‌انداز و دورنمای مذهبی – سیاسی جهان اسلام این تحقیق را آغاز می‌کنیم. اسلام دومین دین بزرگ جهان با حدود ۲/۱ میلیارد پیرو است ک در واقع یک پنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند (جدول یک). اکثر مسلمانان در کمربندی از کشورها از غرب آفریقا تا جنوب فیلیپین زندگی می‌کنند که اکثر این کشورها، البته نه همه‌ی آن‌ها، دارای اکثریت مسلمان هستند. دومین جامعه‌ی بزرگ مسلمانان جهان در هند زندگی می‌کند که در آن مسلمانان در کشوری که هندوها اکثریت دارند در اقلیت بسر می‌برند. همچنین جوامع مختلف مسلمان در اقصا نقاط جهان، به خصوص در اروپای غربی و آمریکای شمالی و جنوبی پراکنده شده‌اند که نقش کلیدی در توسعه‌ی شبکه‌ها و جنبش‌های مسلمان ایفا می‌کنند.

---

۱. ریسپرودت (۱۹۹۳)، مثلاً، به ارزیابی بنیادگرایی به عنوان یک جنبش اعتراضی مذهبی می‌پردازد که شامل دفاع از سنت فرضی است و ممکن است به مردسالاری افراطی ختم شود؛ ادب در مقابل شورش مدرن.

جدول ۲. تخمین شمار پیروان مذاهب در سراسر جهان (به میلیون)

مذهب	۱۹۹۷	۲۰۰۲	درصد افزایش ۲۰۰۲-۱۹۹۷	درصد کل ۲۰۰۲
مسلمان	۱۱۴۷	۱۲۲۶	۶/۹	۱۹/۸
هندو	۷۴۷	۸۲۸	۱۰/۹	۱۳/۳
دیگر مذاهب غیرمسیحی	۱۱۱۸	۱۱۸۵	۶/۱	۱۹/۱
کاتولیک	۱۰۴۰	۱۰۷۷	۳/۵	۱۷/۴
دیگر فرقه‌های مسیحی	۸۹۰	۹۶۲	۸/۱	۱۵/۵
فاقد مذهب	۹۰۷	۹۲۵	۲	۱۴/۹

منبع: دانشنامه‌ی بریتانیکا، ۲۰۰۳.

مسلمانان جهان فاقد تجانس و همگونی زیاد هستند و نه تنها از منظر دیدگاه‌های مذهبی خود تفاوت عمده‌ای دارند بلکه جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی آن‌ها نیز متفاوت است. این تفاوت دیدگاه‌ها شامل مفاهیم دولت و حقوق بشر، مسائل اجتماعی (به خصوص حقوق زنان و مفهوم آموزش)، ارتباط آن‌ها با گروه‌های تروریستی بین‌المللی و گرایش به خشونت است.

مشخصات تمایز دهنده و تعریف کننده‌ی گرایش‌های عمده در اسلام در جدول ۲ خلاصه شده‌اند.[1] همین گرایش‌ها در طیف های دمکراسی تا غیردمکراسی (شکل یک) و عدم توسل به خشونت تا خشونت (شکل ۲) قرار دارند. معیارهای خشونت طلبی دو عنصر هستند: تمایل گروه‌ها به (۱) به کارگیری تروریسم یا دیگر اشکال خشونت علیه افراد یا اموال یا (۲) توجیه یا پذیرش چنین خشونتی. تعریف ما از دمکراسی نه تنها شامل فرآیندهای رسمی انتخاب دولت از طریق ابزار دمکراتیک بلکه همچنین آزادی بیان، ایجاد تشکل، مذهب و دستگاه قضایی مستقل و به طور خلاصه زیرساخت فرآیندهای سیاسی دمکراتیک است.

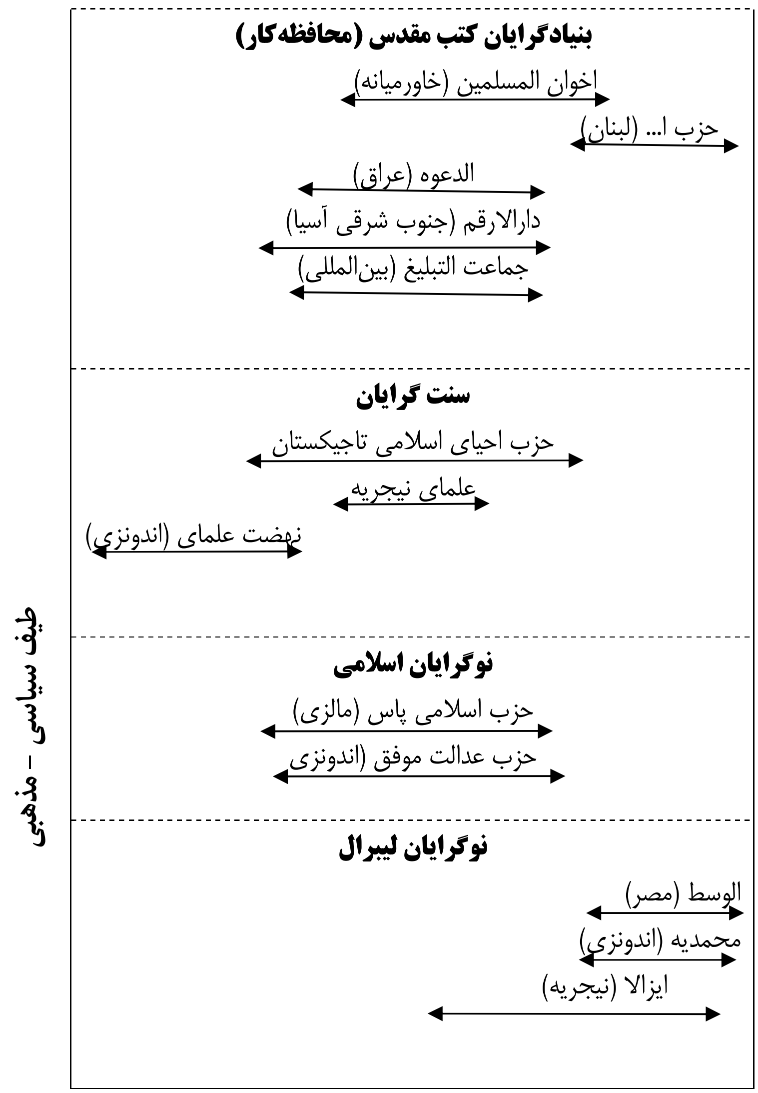
جدول ۲. مشخصات گرایش‌ها یا جهت‌گیری‌های عمده در جهان اسلام

بنیادگرایان افراطی (مثلاً، گروه‌های جهادی سلفی عربستان)	بنیادگرایان کتب مقدس (مثلاً، جماعت التبلیغ)	سنت‌گرایان (مثلاً، جریان اصلی شیعیان [النجف عراق]	نوگرایان (مثلاً، محمدیه [اندونزی])	سکولارهای لیبرال (مثلاً، احزاب سکولار در ترکیه، اندونزی)	سکولارهای اقتدارگرا (مثلاً، حزب بعث)
خط مشی					
در اصل سیاسی است؛ استفاده از اسلام جهت دستیابی به اهداف سیاسی	در اساس مذهبی است	می‌تواند از نظر سیاسی فعال باشد، اما در اصل مذهبی، اجتماعی و فرهنگی است.	می‌تواند از نظر سیاسی فعال باشد اما در اصل مذهبی، اجتماعی و آموزشی است.	تمرکز بر سیاست دمکراتیک و جامعه‌ی مدنی	قدرت محور
ایدئولوژی					
تعبیر و تفسیر لفظی کتب مقدس اسلامی، اما همراه با نوآوری‌های سیاسی و تأکید بر لزوم انجام جهاد	تعبیر و تفسیر لفظی از کتب مقدس اسلامی	ترکیب باورهای اسلامی با سنت‌های محلی	بازگشت به ارزش‌های اصلی اسلام که با جهان مدرن انطباق دارند.	ارزش‌های لیبرال دمکراتیک یا سوسیال دمکراتیک برگرفته شده از محور و هسته‌ی اصلی «مذهب مدنی»	رهبر خود را در لباس ایدئولوژی‌های ملی‌گرا، سوسیالیست یا پان عربیسم پوشانده است.
سیاسی – قانونی					
انقلابی و ضد وضع موجود؛ تلاش جهت برقراری دولت پایبند به اصول شریعت	از نظر سیاسی محافظه کار است؛ پذیرش اولویت و برتری قوانین مذهبی که در تمام شئون زندگی به کار روند	از نظر سیاسی میانه رو است. تمرکز بیش‌تر بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی اسلام نسبت به سیاست. انعطاف‌پذیر در به کارگیری قوانین مذهبی.	از نظر سیاسی میانه‌رو است؛ حمایت از حاکمیت قانون و این باور که قوانین مذهبی باید با شرایط مدرن انطباق یابند.	پشتیبانی از قوانین و نهادهای سکولار در محیط یک جامعه‌ی دمکراتیک و نظام سیاسی.	اتکا به ساختارهای اقتدارگرا و سرکوب جامعه‌ی مدنی، اسلامی یا غیره.
دولت					
دمکراسی یک مذهب الحادی است. مشروعیت سیاسی از خدا نشأت می‌گیرد. دولت باید در اختیار عالمان مذهبی که تنها در مقابل خدا پاسخگو هستند، قرار گیرد. دو مدل وجود دارد: ایرانی و سنی. بعضی گروه‌ها به دنبال ایجاد یک خلافت اسلامی هستند.	مشروعیت سیاسی از خدا نشأت می‌گیرد، اما چند عنصر دمکراتیک وجود دارند. پذیرش قانون توسط رهبران سیاسی همراه با مشورت گرفتن ازمحققان مذهبی (علما) صورت می‌گیرد، اما حاکم باید قانون اسلام را اجرا کند.	مشروعیت مذهبی ناشی از عوامل مذهبی و غیرمذهبی (مثلاً، اراده‌ی مردم) است. ضروری نیست که رهبران تمام جنبه‌های قوانین اسلامی را اجرا کنند، اما باید به ارزش‌های اسلامی احترام بگذارند.	مشروعیت سیاسی ناشی از اراده‌ی مردم از طریق برگزاری انتخابات آزاد است.	مشروعیت سیاسی ناشی از اراده‌ی مردم از طریق برگزاری انتخابات آزاد است.	مشروعیت سیاسی ناشی از ایدئولوژی دولتی است. حاکمیت قانون زیرمجموعه‌ی منافع دولت یا حزب است.

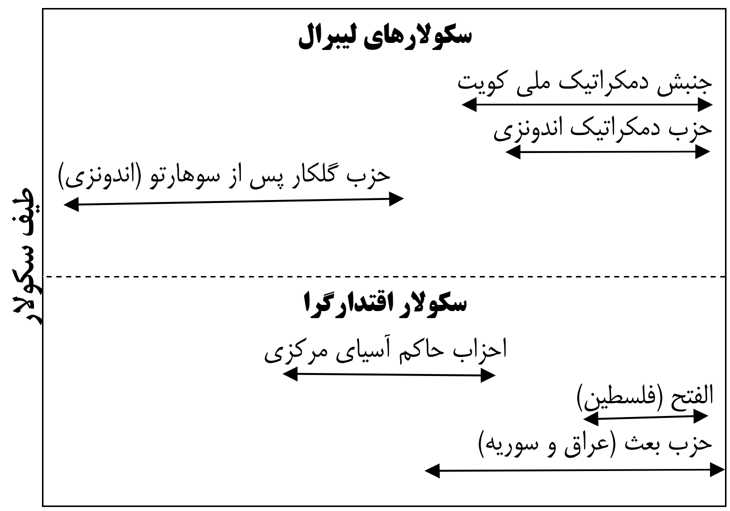
حقوق بشر					
رد مفاهیم غربی پیرامون حقوق بشر و آزادی‌های فردی. باور به این امر که تحمیل کامل قوانین اسلامی (شریعت) یک جامعه‌ی عادل و همراه با عدالت ایجاد می کند؛ انکار حقوق اقلیت‌های دینی و مسلمانان مخالف.	به میزان زیادی شبیه به بنیادگرایان افراطی فکر می‌کنند اما اجازه‌ی حمایت از بعضی جوامع خاص غیرمسلمان را می‌دهند.	تعبیر و تفسیر مناسب از این امر که اسلام ضامن حقوق و آزادی‌های بشر است؛ به تسامح در مقابل غیرمسلمانان قائل هستند؛ بعضی از افراد بر این باورند که تمام شهروندان در برابر قانون برابرند.	اسلام حاوی مفاهیم پایه حقوق بشر و آزادی‌های فردی است؛ به تسامح در مقابل غیرمسلمانان اعتقاد دارند؛ بعضی افراد بر این باورند که تمام شهروندان در برابر قانون برابرند.	اولویت داشتن حقوق سیاسی و انسانی فرد نسبت به منافع گروه و دولت. باور به این امر که تمام شهروندان در برابر قانون برابرند.	اولویت داشتن منافع حزب، دولت و جمع بر حقوق فردی.
خط مشی اجتماعی					
غالباً ارتجاعی فکر می‌کنند و مایل به استفاده از سرکوب و خشونت برای تحمیل مفهوم موردنظر خود درباره‌ی لباس و رفتار اسلامی هستند. با این حال، بعضی فرقه‌ها و تفکرات جدید بنیادگرا به نوعی با رهبری زنان در بعضی نقش ها و پست‌ها موافقند.	ارتجاعی، به خصوص در ارتباط با پوشش رفتار زنان. مردان نیز باید با قوانین مورد نظر هماهنگ باشند، اما محدودیت‌های کم‌تری دارند.	محافظه‌کار، اما بسیاری از آن‌ها برای موضوعات غیرمذهبی آموزشی ارزش قائلند. زنان باید پوششی کامل داشته باشند، اما تعریف نوع پوشش به رسوم هر محل بستگی دارد. اکثر آن‌ها مخالف به کارگیری سرکوب جهت اجرای قوانین پوشش و رفتار هستند.	در حالت کلی مترقی و پیشرو هستند. برای موضوعات غیرمذهبی در امر آموزش ارزش قائلند. به این امر باور ندارند که اسلام خواهان پوشیدن نوعی لباس خاص از جانب زنان است. از آموزش و پیشرفت زنان حمایت می‌کنند.	پیشرو در امر آموزش و حقوق زنان. عدم اعتقاد به هیچگونه محدودیتی در مورد پوشش و رفتار افراد مگر آنکه برخلاف قانون باشد.	بی ثبات. در بعضی موارد سکولارهای اقتدارگرا از آموزش و آزادی زنان پشتیبانی می کنند، اما توسعه‌ی جامعه‌ی مدنی را سرکوب می کنند.
ارتباط با تروریسم					
مستقیم. اکثر گروه‌ها تروریستی اسلامی در این طبقه جای می‌گیرند.	معمولاً غیرمستقیم؛ اما بین گروه‌های بنیادگرا و افراطیون در بسیاری از سطوح ارتباط وجود دارد.	معمولاً ارتباط وجود ندارد. اکثر آن‌ها مخالف تروریسم و خشونت هستند.	معمولاً ارتباطی وجود ندارد. اکثر آن‌ها مخالف تروریسم و خشونت هستند.	معمولاً ارتباطی وجود ندارد. مخالف تروریسم و خشونت هستند.	می‌توان از تروریسم به عنوان ابزار سیاست دولت استفاده کرد. بعضی گروه‌ها آماده‌ی برقراری اتحادهای فرصت‌طلبانه با تروریست‌های اسلامی هستند.
گرایش به خشونت					
بالا	بسته به موقعیت	پایین	پایین	پایین	بالا

شکل ۱. گرایش‌های مسلمانان در طیف گسترده‌ای از دموکراسی تا عدم دموکراسی





طیف سیاسی - مذهبی
بنیادگرایان کتب مقدس (محافظه‌کار)
اخوان المسلمین (خاورمیانه)
حزب ا... (لبنان)
الدعوه (عراق)
دارالارقم (جنوب شرقی آسیا)
جماعت التبلیغ (بین‌المللی)
سنت گرایان
حزب احیای اسلامی تاجیکستان
علمای نیجریه
نهضت علمای (اندونزی)
نوگرایان اسلامی
حزب اسلامی پاس (مالزی)
حزب عدالت موفق (اندونزی)
نوگرایان لیبرال
الوسط (مصر)
محمدیه (اندونزی)
ایزالا (نیجریه)

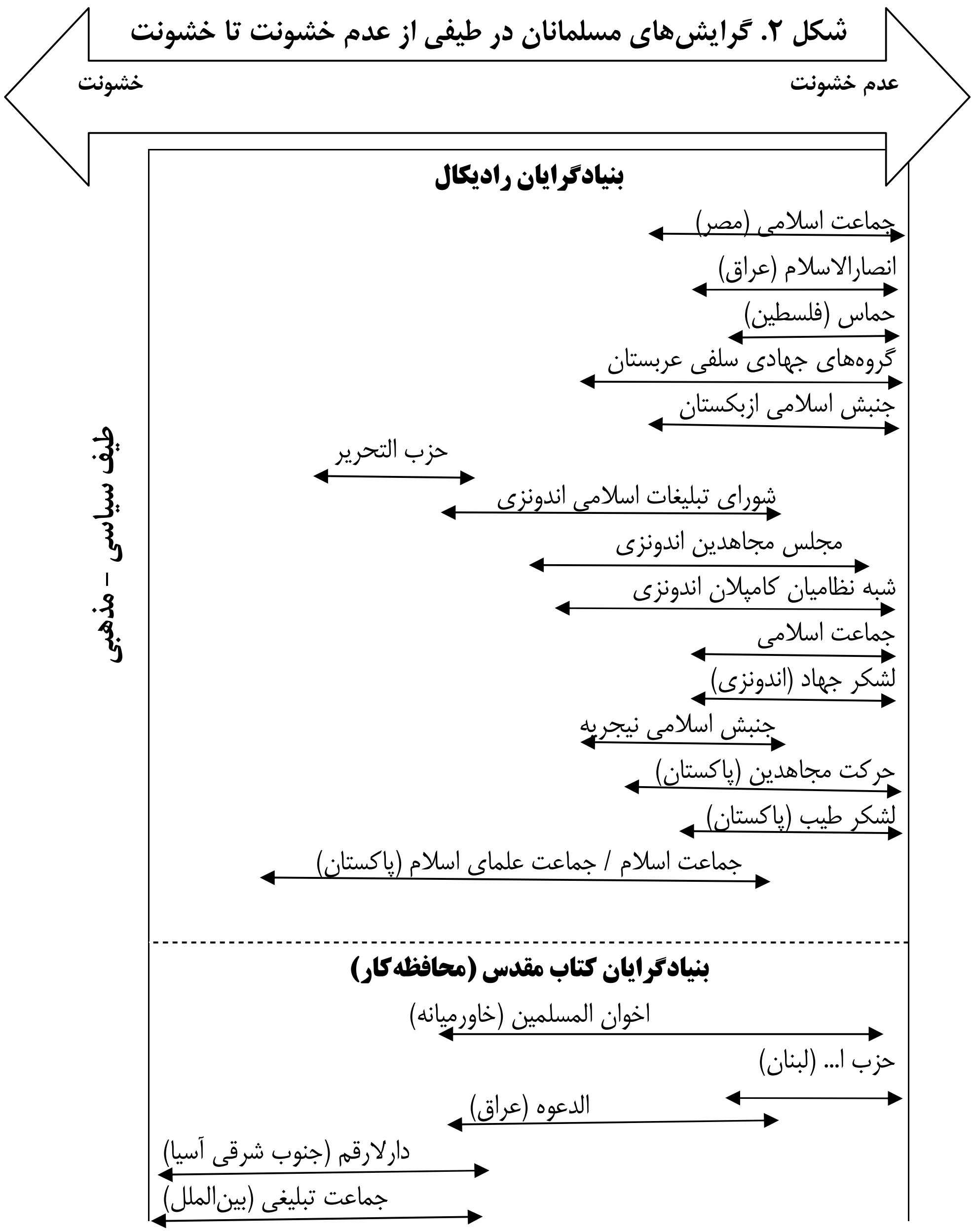


گروه‌ها و جنبش‌های موجود در شکل‌های یک و دو بر اساس جهت‌گیری‌های رهبری و توده‌ی اصلی پیروان آن‌ها قرار گرفته‌اند. در مورد هر یک از گروه‌های ذکر شده، اقلیتی وجود دارد که به انتهای مقابل طیف تعلق دارد. مثلاً، اکثریت عظیم پیروان جنبش جماعت التبلیغ در سطح جهان از خشونت بیزارند، گرچه شمار کمی از پیروان این جنبش با شبه نظامیان متحجر ارتباط دارند و کانال و مسیر عضویت در گروه‌های تروریستی هستند.

همانگونه که انتظار می‌رود، گرایش‌های میانه‌روی مذهبی تمایل و وابستگی بیش‌تری به دمکراسی و گرایش کم‌تری به خشونت دارند. در مقابل، بنیادگرایان افراطی مخالف دمکراسی و خشونت طلب هستند. تفاوت اصلی بین این دو طیف آن است که بعضی گروه‌های بنیادگرا ضمن آنکه از نظر ایدئولوژیک افراط‌گرا هستند ولی از روش‌های خشونت‌آمیز استفاده نمی‌کنند.

در نتیجه این دو طیف تصویر کامل‌تری از جهت‌گیری کلی گرایش‌ها و سطح تهدید دورنمای سیاسی و امنیتی فراهم می‌سازند.

شکل ۲. گرایش‌های مسلمانان در طیفی از عدم خشونت تا خشونت




سنت گرایان
حزب احیای اسلامی تاجیکستان
علمای نیجریه
نهضت علما (اندونزی)
نوگرایان اسلامی
حزب اسلامی پاس (مالزی)
حزب عدالت موفق (اندونزی)
نوگرایان لیبرال
الوسط (مصر)
محمدیه (اندونزی)
ایزالا (نیجریه)
سکولارهای لیبرال
جنبش دمکراتیک ملی کویت
حزب دمکراتیک اندونزی
حزب گلکار پس از سوهارتو (اندونزی)
سکولارهای اقتدارگرا
الفتح (فلسطین)
احزاب بعث عراق و سوریه
احزاب حاکم آسیای مرکزی
طیف سکولار

این دو طیف شامل گسترهای از بنیادگرایان افراطی تا سکولارها است و گرایش‌های مسلمانان میانه‌رو در میان این طیف قرار دارند. در حالت کلی می‌توان گفت که طبقه‌بندی سکولاریستی در پیوستار مذهبی — سیاسی قرار نمی‌گیرد زیرا فلسفه‌ی سیاسی سکولاریستی فاقد یک مفهوم مذهبی است. با وجود این، سکولاریست‌ها گرایش مهمی در بسیاری از کشورهایی با اکثریت مسلمان هستند و شمول آن‌ها این امکان را به ما می‌دهد که دامنه‌ی وسیعی از تفکر سیاسی در جهان اسلام را درک کنیم.

باید به این نکته توجه داشت که نمی‌توان به راحتی به بعضی جنبش‌های اسلامی لقب افراطی یا میانه‌رو داد و ممکن است آن ها مشخصات هر دو را داشته باشند. این امر بدان دلیل است که جناح های افراطی می‌توانند در یک جنبش همزیستی داشته باشند یا ایدئولوژی آن جنبش یا رهبری آن در طول زمان تغییر کند. ممکن است جنبش‌های افراط‌گرا تبدیل به میانه رو شوند و جنبش‌های میانه رو عقاید افراطی بیابند. مثلاً اخوان المسلمین دارای سوابقی از نظامی‌گری توطئه چینی و ترور در اوایل تأسیس خود بود؛ این جنبش به شکل حماس در کرانه‌ی غربی و نوار غزه جلوه گر شد. از طرف دیگر، اخوان المسلمین در شمار زیادی از کشورهای عرب تبدیل به یک جنبش به دور از خشونت شد (اما هنوز از نظر سیاسی افراطی است). اخوان المسلمین مصر از نامزدی یک مسیحی برای مجلس مصر حمایت کرد و این یک گام غیرقابل تفکر برای یک سازمان بنیادگرای مسلمان است. جماعت اسلامی مصر در فرآیند انتقال و تحول از یک سازمان تروریستی به یک گروه اقدام سیاسی است و به نظر می‌رسد همین روند در جماعت اسلامی جنوب شرقی آسیا نیز جریان دارد. تکامل احتمالی گروه‌های افراطی اسلام گرا موجب اهمیت و جذابیت این مطلب می‌شود که چگونه این گروه‌ها می‌توانند و باید در فرآیند دمکراتیک نهادسازی قرار بگیرند.

تنوع بنیادگرایان

همانگونه که پیش از این ذکر شد، بنیادگرایان تعبیر و تفسیر خود از اسلام را منحصر به قرآن و سنت (نمونه‌ی اخلاقی ارایه شده از جانب حضرت محمد (ص) آنگونه که در حدیث‌ها ذکر شده) ساخته‌اند. شیعیان علاوه بر قرآن و سنت پیامبر به سنت‌های امامان خود نیز متوسل می‌شوند. بنیادگرایان در حالت کلی از اجرای سخت گیرانه‌ی قوانین اسلامی (شریعت) پشتیبانی می‌کنند، اگر چه تفسیر این قوانین بر اساس کنترل سنت قانونی متفاوت است.

بنیادگرایان مسلمان به دنبال تقویت امت یا جامعه‌ی جهانی اسلام به جای هر کشور خاص هستند. از نظر آن‌ها ملی‌گرایی یک آلودگی و توطئه‌ی سکولاریسم غرب و جایگزین وفاداری به خداوند شده است. این مفهوم یگانگی عقیدتی منحصر به اسلام نیست. در اروپای غربی مفهوم مسیحیت در نظر متفکران مسیحی قرون میانه، مفهوم غالب در نظریه‌ی سیاسی اروپا قبل از فروپاشی کلیسای غرب در نتیجه‌ی انجام اصلاحات و ظهور دولت‌های ملی در قرن شانزدهم بود. تفاوت عملی آن است که در طی چند قرن اخیر که هیچ سیاست مدار مهمی در غرب به طور جدی درباره‌ی یکپارچگی مسیحیت صحبت نکرده، در حالی که ایده‌ی «امت» در جهان اسلام موج‌های عمیقی آفریده و این روند ادامه دارد [۵][1] در عمل، بنیادگرایان، همچون اکثر مسلمانان دیگر دشواری بسیار اندکی در انطباق یافتن با ساختار ملت – دولت‌ها دارند که در حال حاضر جهان اسلام را شکل می‌دهند، اگر چه ممکن است گرایش‌ها و نگرش‌های متفاوتی درباره‌ی قدرت سیاسی داشته باشند. بنیادگرایان افراطی شبه نظامیان سیاسی و همچنین مذهبی هستند و اکثر علما را نفی کرده و آن‌ها را متهم به تسلیم شدن به قدرتمندان می‌کنند. بنیادگران تمایل بیش‌تری به الهیات و مسائل اخلاقی رفتار فردی نسبت به سیاست دارند و ممکن است از دخالت کردن در سیاست یا جامعه دوری کنند. [۲] بنیادگرایان در بسیاری از کشورها در نهادهای مذهبی مورد حمایت دولت جا پای مستحکمی یافته و نسبت به چالش کشیدن تشکیلات سیاسی موجود که موقعیت و درآمد آن ها را فراهم می کند بی‌تفاوت هستند. بسیاری از این جنبش ها کاملاً انطباق‌پذیر هستند. بعضی از آن‌ها منعکس کننده ی الگوهای گسترده‌ی عدم علاقه به سیاست و مشابه سنت های دمکراتیک و لیبرال می‌باشند (متکالف[3]، ۲۰۰۰).

سلفی‌ها و وهابی‌ها. جنبش های سلفی (سلف» اشاره به دو نسل نخست اسلام دارد) که در پایان قرن نوزدهم ظاهر شدند به دنبال پاسخ‌گویی به چالش‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی مطرح شده از جانب غرب بودند. سلفی‌ها به دنبال «پالایش» اسلام از طریق بازگشت به شکل بدون فساد دوران حضرت محمد (ص) و پیروان وی هستند. جنبش‌های سلفی در تمامی نقاط جهان اسلام وجود دارند. بعضی از آن‌ها خط مشی شدیداً مذهبی و غیرسیاسی دارند. دیگران به جریان نوگرایی در اسلام گرایش یافته یا تحت نفوذ آن قرار دارند. بااین حال دیگران افراطی شده و به گروه‌های تروریستی و خشونت طلب کمک می‌کنند.

---

۱. به هر حال، تنها شمار بسیار محدودی از مسلمانان جهان خواهان تغییر مفهوم «امت» به یک برنامه‌ی سیاسی هستند، یعنی برپایی دوباره‌ی نظام خلافت.
۲. مثلاً جنبش دارالارقم در جنوب شرقی آسیا از سیاست اجتناب می‌ورزد و سعی در ارتقای یک «شیوه‌ی زندگی کاملاً اسلامی» در جوامع انحصاری دارد (آزیو مردی آزرا»، اسلام اندونزیایی در محیط جهانی، کولتر، سال دوم، شماره‌ی یک، ۲۰۰۲. جماعت التبلیغ یک جنبش احیای مذهبی داخلی بدون برنامه‌ی سیاسی مشخص است که بر آموزش و تشویق افراد به پیروی از تعالیم اسلام در حوزه‌های مسائل، پوشش و رفتار شخصی و دوری جستن از جنگ و خشونت جهت شکل دهی مجدد زندگی افراد از طریق مشارکت در جامعه‌ای اخلاقی تأکید دارد (متکالف، ۲۰۰۰).
3. Metcalf, 2000

سلفی‌ها فوق‌العاده محافظه کار هستند و بر تظاهرهای خارجی همچـون داشـتن ریـش، پوشـش «اسلامی»، جداسازی شدید زنان و مردان تأکید دارند. سلفی ها بـه دنبـال ایجـاد یـک جامعـه‌ی اسلامی‌تر اما نه لزوماً از طریـق سیاسـت متعـارف هـستند. در میـان افراطـی‌تـرین نمـود تفکـر سلفی‌گری می توان به گروه «تکفیر و هجرت» اشاره کرد که طرفداران آن سـعی کردنـد اسـامه به بن لادن را بکشند چرا که از نظر آن‌ها وی بسیار اهمال کار و تنبل بود.[۱] همچنـین در ایـن طبقه وهابی‌ها حضور دارند (اگر چه وهابیت حدود صد و پنجاه سال پیش از جنـبش‌هـای مـدرن سلفی به وجود آمد). وهابیت اسم خود را از بنیانگذار این تفکر یعنی محمد بن عبـدالوهاب گرفتـه است که یک اصلاحگر مذهبی قرن هجدهم از نجد، منطقه‌ی مرکزی نقـشه‌ی فعلـی عربـستان سعودی، بود. در واقع وهابی‌ها این واژه را تحقیر آمیز فرض می‌کنند و ترجیح می‌دهند بـا القـابی همچون الموحدون یا التوحید (افرادی که به یگانگی خدا ایمان دارند) نامیده شوند. وهـابی‌هـا بـر اساس این عناوین ادعایی انحصاری در مورد «توحید»، یگانگی خدا، اصل بنیـادین اسـلام دارنـد (الگار، ۲۰۰۲) [۱]. آموزه‌های وهابی نه تنها مفاهیمی همچـون هجـرت (دور شـدن از سـنت‌هـای غیروهابی)، تکفیر (صدور حکم تکفیر برای مسلمانان دیگر به عنوان ملحد)، و جهـاد مـسلحانه را ترکیب می‌کنند بلکه به صورت اجباری علیه مسلمانان غیروهابی و بی‌دینان به کـار مـی‌گیرنـد و آن ها را مشرکین یا ملحدین می‌نامند.[۲] نفوذ وهابیت ناشی از روابط شخصی و اتحـاد سیاسـی ابن عبدالوهاب با محمد بن سعود حاکم دیریا[۲] در نجد است. ابن سعود پشتیبانی خود را از الوهاب در جهاد علیه مخالفان آموزه‌های وهابی اعـلام کـرد. بـا وجـود ایـن، وهابیـت در اسـلام نقـش حاشیه‌ای و غیرمهم داشت تـا اینکـه عبـدالعزیز بـن سـعود سلـسله ی هاشـمی هـا را از حجـاز، منطقه‌ای که شهرهای مقدس مکه و مدینه در آن قرار دارند، اخـراج کـرد و پادشـاهی عربـستان سعودی را در ۱۹۳۲ تأسیس کرد. دولت مدرن سعودی در وضعیت تنش بین ایدئولوژی خـود، کـه دکترین‌های افراطی را رد نکرده است، و پیشنیازهای امنیتی و اقتصادی کشور قـرار دارد و اتحـاد پنجاه ساله‌ی خود با آمریکا را تقویت کرد. پس از وقوع حوادث یازده سپتامبر، تعارض بین نظریـه ها و اعمال رژیم سعودی و روابط آمریکاـ عربستان شدید شده و چشم پوشی از آن ها دشـوارتر و دشوارتر شده است.

بنیادگرایی افراطی مـدرن. وهابیـت نـوعی بنیـادگرایی بـا ریـشه هـای قبیلـه‌ای اسـت. دیگـر جنبش‌های بنیادگرا درگیر جنبش‌های سیاسی گسترده‌تر شده‌اند. «بنیادگرایی جدید» که در اوایـل قرن بیستم در مصر ظاهر شد به ترکیب باورهای مذهبی بنیـادگرا بـا ویژگـی‌هـای جنـبش‌هـای

1. Algar, 2002
2. Diriyya

فاشیستی از جمله «انحطاط غربی»، ضدیت با نژاد سامی [۱] ، تمایل به ایجاد جوامع قومی یا مذهبی ایده‌آل «خالص»، نظم شدید،نقش محوری یک رهبر فرهمند و برنامه‌ی سیاسی انقلابی پرداخت. بنیادگرایان جدید ریشه در جوامع مدرن دارند که بیش از مناطق روستایی و روستاهای سنتی و محافظه کار نیرو جذب کرده‌اند. آن ها به جذب افرادی می‌پردازند که از اصول سنتی جدا شده و وارد محیط های ناآشنا و غیرشخصی و شهرهای شلوغ جهان اسلام یا غرب شده‌اند. آن‌ها می‌توانند از دانش آموختگان بسیار بالا و دانشگاهی از جمله دانش آموختگان مهندسی و مؤسسات فناورانه استفاده کنند.[۲]

اخوان المسلمین به عنوان سازمان اصیل بنیادگرای جدید در ۱۹۲۸ در مصر توسط حسن البنا بنیانگذاری شد که چهار سال پس از اعلام پایان خلافت توسط کمال آتاترک صورت گرفت. خلافت اسلامی زندگی یکپارچه سیاسی مذهبی جامعه‌ی مسلمان است. اخوان المسلمین مصر که به عنوان نمونه‌ی سازمان‌های مشابه در کشورهای دیگر عمل کرد، یک ساختار سازمانی مناسب را توسعه داد و دارای بخش‌های مختلف اجتماعی (دانشجویی، کارگری، مشاغل دیگر) و نقش‌های مختلف (تبلیغات، ارتباط با جهان اسلام، مسائل حقوقی و مالی) است. اخوان المسلمین همچون جنبش‌های فاشیست اروپا دارای شاخه‌ی شبه نظامی بر اساس مدل پیراهن مشکی‌های موسولینی بود و گروه مسلح مخفی خود را «تشکیلات سری» (الجهاز السری) نامیده بود. اخوان المسلمین پاشا نخست وزیر مصر را در دسامبر ۱۹۴۸ ترور کرد و موجب برانگیخته شدن عوامل دولت مصر جهت ترور البنا به انتقام این حادثه در دو ماه بعد گردید.

امروز جنبش اخوان المسلمین شاخه‌هایی در تمام جهان عرب و همچنین چند کشور مسلمان غیرعرب دارد. در شکل قانونی یا زیرزمینی، این جنبش قوی‌ترین سازمان اسلامی در چند کشور از جمله مصر، اردن و کویت است. تاکتیک‌ها و راهبرد گروه با گسترش آن تغییر زیادی یافت. بعضی شاخه‌های اخوان المسلمین هنوز فعالیت‌های خشونت‌آمیز انجام می‌دهند؛ ولی در بعضی کشورهای دیگر از جمله اردن آن‌ها تقریباً بخشی از فرآیند سیاسی شده‌اند. با وجود این، هدف نهایی آن‌ها اجرای چشم‌انداز ایجاد دولت‌های اسلامی در کشورهای خود است. [۲]

سید قطب ایدئولوگ مصری پس از البنا مهم‌ترین شخصیت تحول بنیادگرایی جدید یا بنیادگرایی افراطی بود. قطب هنگامی که در زندان بود و در نهایت توسط دولت ناصر اعدام شد یک کتاب اثرگذار به نام «معلم فی الطریق» نوشت و منشور جنبش از تفسیر نوشته شده توسط وی درباره‌ی قرآن به نام «فی ظلال القرآن» استخراج شد. قطب اظهار داشت که جهان اسلام در

۱. سمتیک (سامی) یک واژه‌ی زبانشناسی است که به خانواده‌ی زبان‌هایی اشاره دارد که به عبری و عربی تعلق دارند. در اینجا ما از عبارت «ضد سامی» به معنای کلی پیش داوری و تعصب و دشمنی نسبت به یهودیان استفاده می‌کنیم.

وضعیت «جهالت» یعنی دوران پیش از ظهور پیامبر است.[۱] قطب برخلاف رویکرد تدریجی البنا درباره‌ی تشکیل دولت اسلامی در مصر، خواهان کسب قدرت به شیوه‌ای انقلابی و سپس تحمیل اسلامی شدن از بالا بود. حاکمان، مسلمان یا غیره، که در مسیر قرار دارند باید به هر شیوه‌ای کنار زده شوند. پس از مرگ قطب، نوشته‌های وی تبدیل به کانون اسلام سیاسی افراطی شد و توسط آیتا... علی خامنه‌ای رهبر ایران به فارسی ترجمه شد. (اریکسون، ۲۰۰۲)[1] خطی از قطب تا القاعده از طریق ایمن الظواهری، شاگرد آموزه‌های قطب و رهبر سازمان الجهاد که با القاعده در ۱۹۹۸ ادغام شد، امتداد دارد.

گیلز کپل[2] در تحلیل خود درباره‌ی رد فرهنگ و ایده‌های غربی توسط اسلام گرایان مصری به چهار گروه رد شده اشاره دارد: یهودیان، صلیبی‌ها، کمونیست‌ها و سکولارها (کپل، ۱۹۸۵).[۱] واژه‌ی صلیبی در اصل به قبطیان مصری اشاره داشت، اما در سال‌های اخیر این واژه از جانب اسلام گرایان افراطی به حضور غرب در جهان اسلام اشاره دارد. کمونیست‌ها دشمن خدا فرض می‌شوند. سکولارهای مسلمان زاده متهم به کفر و الحاد می‌شوند که مجازات آن مرگ است. هیچگونه فضایی برای این گروه ها در درک اسلام گرایان افراطی از جهان وجود ندارد. همچنین افراط گرایان، تسامح سنتی مسلمانان برای حفاظت از غیرمسلمانان ساکن در مناطق مسلمان نشین را کنار می‌گذارند[۳]و حملات وحشتناکی علیه غیرمسلمانان مصر و مسیحیان پاکستان صورت گرفته است و گزارش‌هایی از اخراج اجباری افراد از مناطق درگیری در اندونزی وجود دارد.

بنیادگرایان افراطی دمکراسی را به عنوان ایدئولوژی اجانب و یک «مذهب کفرآمیز» رد می‌کنند. رأی دادن در انتخابات بی‌معنا است و این نوآوری و شیوه از نظر اسلام ممنوع است و تنها شکل منحصر بفرد حاکمیت، خلافت اسلامی و نهادهای آن است.

بعضی گروه‌ها، از جمله حزب التحریر با عرصه‌ی فعالیت جهانی، خواهان برپایی مجدد نظام خلافت شده‌اند. راهبردهای منطقه‌ای این گروه‌ها تفاوت های مهمی با یکدیگر دارند. حزب التحریر ادعا می‌کند که خواهان جهاد مسالمت‌آمیز است یعنی گسترش اسلام از طریق ترغیب و انتقال به جای متوسل شدن به خشونت. اما افرادی که این حزب را یک تهدید فرض می‌کنند به دو موضوع اشاره دارند: ساختار نیروی این سازمان که ویژگی‌های جنبش‌های افراط گرا را در بر دارد و افزایش دشمنی و موضع خصمانه‌ی آن. دولت‌های مختلف به ارزیابی‌های گوناگونی در این موضوع رسیده‌اند، اما بسیاری از آن‌ها این حزب را غیرقانونی اعلام کرده‌اند. فعالیت این

1. Erikson, 2002
2. Giles Kepel

حزب در آسیای مرکزی و همچنین مصر ممنوع اعلام شده و انتشار ادبیات آن با مجازات زندان روبرو می‌شود. شاید مهم‌ترین رویداد آن بود که دولت آلمان پس از آنکه به مدت چند سال این سازمان را تحت کنترل و نظارت نزدیک و شدید قرار داد در سال ۲۰۰۳ فعالیت آن را ممنوع اعلام کرد. اتوشیلی[1] وزیر کشور آلمان اعلام کرد که بنابر قضاوت و حکم دادگاه‌های آلمان «این سازمان به کارگیری خشونت برای دستیابی به اهداف سیاسی را ارتقا می‌دهد و خواهان برانگیختن خشونت طلبی است». [2]

به کارگیری نیروهای افراطی. بخش اعظم موفقیت گروه های افراطی و تروریستی در تکنیک‌های مناسب استخدام و به کارگیری نیرو است. اهداف موردنظر مجموعه‌های بالقوه و مجزایی از افراد مختلف است که به کارگیری هر گروه نیاز به حلقه‌های واسط متفاوت و اقدامات مختلف دارد. مراکز کلیدی به کارگیری نیروها، مساجد و مراکز فرهنگی، مدارس، دانشگاه‌ها و سازمان‌های جوانان، سازمان‌های بهداشتی و رفاهی از جمله موسسات خیریه و دیگر خوشه‌های اجتماعی است. روش‌های عضویت و به کارگیری افراد متفاوت است: مثلاً، در دانشگاه‌ها از مناطقی که از نظر اقتصادی و اجتماعی در حاشیه به سر می‌برند متفاوت است. نیروهای این مناطق، از جمله مناطق تجمع بیکاران مناطق فقیرنشین الجزایر،[۳] ممکن است به احساس سرخوردگی و فرسودگی از شرایط زندگی خود به گروه‌های افراطی بپیوندند.

بنا به اظهار یک منبع کویتی، بعضی گروه‌های سلفی یا اخوان المسلمین کار خود را با انتخاب پسران دوازده یا سیزده ساله شروع می کنند. یک نوجوان بزرگ‌تر با آن‌ها رفیق می‌شود و آن ها را وارد فعالیت‌های ورزشی و دیگر اقدامات جوان‌پسند می‌کند. او از آن‌ها می‌خواهد که پس از خاتمه‌ی کلاس‌ها در نماز جماعت مسجد شرکت کنند. او سپس شروع به آموزش یک قرائت افراطی از اسلام به آن ها می‌کند و داستان‌های ترسناکی در مورد زندگی پس از مرگ و روز قیامت تعریف می‌کند. هنگامی که این نوجوانان به سن بلوغ می‌رسند یاد می‌گیرند که تراشیدن ریش خود حرام است. ظرف چند سال بسیاری از این جوانان کاملاً به افکار خود متعهد بوده و آماده‌ی انجام کارهای خشونت‌آمیز در خدمت هدف خود هستند. حتی بعضی از آن‌ها به این نتیجه می رسند که اخوان المسلمین یا گروه‌های سلفی به اندازه‌ی کافی اسلامی نیستند و به گروه‌های تروریستی و خشونت طلب‌تر می‌پیوندند. یک ناظر دیگر خاطرنشان ساخت که از رابطه‌ی خویشاوندی به عنوان ابزار و روش استخدام نیروها استفاده می‌شود. ناظر سوم چندین

---

1. Otto Schily

۲. حزب التحریر – اسلام با کمونیسم دیدار می‌ند ؟ در فصل هفت این کتاب و پیتر مانداویل، «سلفی‌ها و طوفی‌ها: گفتمان سیاسی اسلام فراملی»، هفنر (۲۰۰۴)ۀ

مرحله برای به کارگیری افراد بالغ را مشخص ساخت، از جمله تشویق افراد به شرکت در نمازهای جماعت، استفاده از تکنیک‌های صدقه دادن و کمک کردن جهت جلب همکاری افراد، ارایه‌ی خدمات اجتماعی و قانع ساختن افراد به مشارکت و عضویت فعال در گروه. توجه کنید که این تکنیک ها ارتباط بسیار اندکی با سیاست دارند. آن‌ها شامل فشار همسالان، محرک‌های اقتصادی یا کمک به شمار زیادی از سرخوردگان اجتماعی و اغلب جوانان بیکار هستند.[۱]

بنیادگرایی و خشونت. نظر سنجی‌ها و داده‌های دیگر از جمله نتایج انتخابات در کشورهایی که انتخابات‌های معنادار در آن‌ها صورت می‌گیرند نشان می‌دهند که تنها اقلیتی از بنیادگرایان مسلمان از گروه‌های تروریستی یا خشونت‌طلب پشتیبانی می‌کنند. شمار نامشخصی از تروریست‌ها و افراط‌گرایان خشونت طلب از محیط بنیادگرایی جدید / افراطی ظاهر شده‌اند. چرا چنین است؟ ممکن است شناسایی خشونت به عنوان علامت مشخصه‌ی بنیادگرایی افراطی ناشی از آن باشد که جهاد مسلحانه توسط شماری از این گروه‌ها به موقعیت همسان با پنج ستون اصلی دین (توحید، نمازهای پنج گانه در روز، زکات، روزه در ماه رمضان و حج) دست یافته است. محمد فرج ایدئولوگ گروه الجهاد کتابی به نام «جنگ مقدس: وظیفه‌ی مورد غفلت واقع شده» نوشته که بر وظیفه‌ی هر فرد در انجام جهاد تأکید دارد و هرگونه تعبیر و تفسیر از جهاد به جز مقابله‌ی خشونت آمیز با دشمن را رد می‌کند.

واژه‌ی «جهاد» در قرآن هر گز به معنای جنگ به کار نرفته است بلکه به مبارزه‌ی درونی فرد اشاره دارد. دکترین جهاد به عنوان مبارزه‌ی نظامی در قرن نخست جهت مشروعیت بخشیدن به گسترش دولت و کشور اسلامی توسعه یافت. در حالی که هرگز نمی‌توان به عنوان نخستین گزینه از زور استفاده کرد بلکه باید تحت شرایطی خاص به زور متوسل شد. حاکمان دوران عباسی (اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم پس از میلاد) دو مفهوم برای جهاد مسلحانه ابداع کردند: جنگ برای دفاع از خود و انتشار باورهای اسلامی. جهاد برای گسترش دین یک اقدام جمعی بود که توسط امت اسلامی تحت فرمان یک حاکم مشروع، خلیفه در سنت سنی، انجام می‌گرفت. از آنجا که دیگر خلیفه یا رهبر شناخته شده ای برای امت اسلامی وجود نداشت، این شکل از جهاد دیگر امکان‌پذیر نبود. این امر منجر به شکل دوم جهاد، جهاد دفاعی، با اهمیت بیشتری در گفتمان اسلامی نوین شد. [۱]

در حوزه‌ی نظری، جهاد دفاعی را باید جنگ جهت حفاظت از مسلمانان در مقابل متجاوزان و ملاحظه‌ی حدود هنجاری موردنظر در جنگ همچون استفاده از حداقل نیروی موردنیاز، احترام

۱. جیمز ترنر جانسون، «جهاد و جنگ عادلانه»، فرست تینگز، ۱۲۴ (ژوئن / جولای ۲۰۰۲) ، صفحات ۱۴–۱۲؛ پاتریشیا مارتینز، «ساختار شکنی جهاد» در رمکریشنا و تان، فراتر از بالی (۲۰۰۳)، صفحات ۷۹ – ۵۹.

به زندگی غیرنظامیان و دوری جستن از تله گذاری و ترور دانست. تعابیر و تفاسیر افراطی معاصر جهاد دفاعی را فراتر از مفهوم سنتی به معنای انقلاب جهانی اسلام در نظر گرفته‌اند. این مفهوم جدید از جهاد بر اساس احساس قربانی بودن جهان اسلام در رابطه‌ی خود با غرب است. تفسیر افراطی همچنین موجب حذف تمام محدودیت‌های جنگ می‌شود از جمله فتوای بن لادن در فوریه‌ی ۱۹۹۸ مبنی بر «کشتن آمریکایی‌ها و متحدان آن‌ها، نظامی و غیرنظامی». [۱]

اسلام گرایان افراطی با اعطای جایگاه مرکزی و محوری به مفهوم جهاد مسلحانه در نظام باور خود به نوعی دیدگاه مذهبی دست یافته اند که پس از جنگ‌های مذهبی قرن هفدهم در اروپا منسوخ شد. در نتیجه، در حالی که از نظر بسیاری از محققان در باورهای اصلی اسلام هیچ نکته‌ای در مورد داشتن روحیه‌ی خصمانه و جنگ طلبانه نسبت به مذاهب دیگر وجود ندارد ولی وظیفه‌ی جنگ مذهبی که توسط افراط‌گرایان مطرح شده بدون شک یک پیشران کلیدی خشونت است.

توجه به این نکته مهم است که این برداشت و تفسیر از جهاد از جانب اکثریت مسلمانان با چالش مواجه شده که بر این باورند «جهاد اکبر» مبارزه‌ی فردی برای خودسازی است در حالی که جهاد مسلحانه «جهاد اصغر» است. نهادهای مذهبی سنی، آنگونه که در دانشگاه الازهر به عنوان قدیمی ترین و پراعتبارترین نهاد دانشگاهی اسلامی مطرح شده، این دیدگاه را رد می‌کنند که جنگ ابزار مناسبی برای انجام التزام به گسترش اسلام است. به جز در چند مورد خاص، دانشگاه الازهر جهاد مسلحانه را وظیفه‌ی مسلمانان در دوران مدرن فرض نکرده است و جایگاه پایین‌تری به نبرد مسلحانه در مقابل جهاد غیرنظامی علیه شیطان‌هایی همچون بی توجهی و غفلت، فقر و بیماری داده است. [2]

تعابیر و تفاسیر دیگر از اسلام

مسلمانان دیگر پی به ارزش دیگر منابع دانش مذهبی به جز قرآن و سنت برده اند. تفاوت‌های گسترده‌تری در تفسیر و عمل به باورها وجود دارند.

سنت گرایی. احتمالاً سنت‌گرایان اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهند. نهضت بیداری علمای اندونزی که بزرگ‌ترین سازمان اجتماعی مسلمان در جهان با حدود ۳۵ میلیون عضو است

---

۱. جیمز ترنر جانسون، «جهاد و جنگ عادلانه»، فرست تینگز، ۱۲۴ (ژوئن / جولای ۲۰۰۲) ، صفحات ۱۴-۱۲؛ پاتریشیا مارتینز، «ساختار شکنی جهاد» در رمکریشنا و تان، فراتر از بالی (۲۰۰۳)، صفحات ۷۹ – ۵۹.

۲. بسام تیبی، «جنگ و صلح در اسلام» و سهیل هاشمی، «تعبیر و تفسیر اخلاق اسلامی جنگ و صلح»، هاشمی (۲۰۰۲). همانگونه که برنارد لوئیس و بنجامین و سیمون خاطرنشان ساختند، تمایز بین جهاد اکبر و اصغر از منظر تاریخی به خوبی مشخص نشده و متأسفانه افراطی‌ها در این مناقشه ممکن است موضع دفاعی داشته باشند.

نماینده‌ی یک چشم انداز سنت گرا است. سنت‌گرایان عموماً مسلمانان محافظه‌کار هستند که از باورها و سنت‌های به ارث رسیده حمایت می‌کنند و در طی قرون انطباق یافته اند. این سنت‌ها اغلب ناشی از باورها و رفتارهای محلی هستند که همواره مبتنی بر دکترین اسلامی ارتدوکس نیستند اما در طی زمان تبدیل به بخش تفکیک ناپذیر و ذاتی دین شده‌اند. سنت‌گرایی به ترکیب پرستش، حرمت گذاری و نماز بر سر قبر افراد مقدس، باور به روح و معجزه و استفاده از طلسم و دعا و به طور خلاصه باورهایی که موجب رفع سخت‌گیری و عدم تسامح وهابیت می‌شوند، پرداخته است.[۱] بسیاری از سنت‌گرایان به ترکیب جنبه‌هایی از باورهای صوفی و اعمالی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود پرداخته‌اند. بسیاری از سنت‌گرایان به ترکیب جنبه‌هایی از باورهای صوفی و اعمالی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود پرداخته‌اند.

از نظر سیاسی، بسیاری از سنت‌گرایان دیدگاه مشترکی در مورد تسامح و تساهل دارند و از خشونت و تروریسم هواداری نمی‌کنند. پروفسور آر. ویلیام لیدل[۲] یک محقق حوزه‌ی اسلام در اندونزی اظهار می‌دارد که یک روش نگریستن به سنت‌گرایی در اندونزی در متن سنت درازمدت سکوت سیاسی در اسلام است. سنت گرایان مایل به ذکر حدیثی از پیامبر اسلام علیه ساقط کردن حاکمان هر چند ناعادل هستند. این امر به توضیح و شرح این نکته کمک می‌کند که چرا گرایش بسیار اندکی (در واقع هیچ گرایشی) نسبت به بنیادگرایی یا نظامی گری در میان سنت گرایان اندونزی وجود دارد. [3] این امر در مورد سنت‌گرایان مناطق دیگر نیز صادق است اگر چه سنت گرایی اندونزی به دلیل تجدد و کلی نگری آن برجسته است. سنت‌گرایان کم تر از مسلمانان دیگر تمایل دارند که غیرمسلمانان را به عنوان منبع و علت مشکلات مسلمانان معرفی کنند و خواهان گفتگو و همکاری بیش تر هستند. اگر چه سنت گرایان همچون مسلمانان دیگر در عرصه‌ی سیاست حضور دارند، ولی عرصه‌ی اصلی فعالیت آن ها اغلب حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی با هدف ارتقای آموزش اسلامی و حفظ هنجارها و ارزش‌های سنتی است. آن ها هیچگونه ناسازگاری بین باورهای مذهبی خود و همکاری با دولت های سکولار و قوانین آن‌ها نمی‌بینند.

صوفی گری. صوفی گری، سنت عرفان اسلامی، نسخه‌ی داخلی اسلام است که بر تجربیات احساسی و فردی الهی تأکید دارد. صوفی گری به عنوان «اسلام مردمی و مشهور» پیروان زیادی دارد و از طریق نظم ها یا برادری‌های خود (طریقت) پایگاه و اساس مهمی از ساختار

۱. متداول است که وهابی ها یا گروه‌های مرتبط با آن‌ها پس از کنترل یافتن بر جامعه‌ی سنت‌گرا به اماکن مقدس بی حرمتی می‌کند. که موجب خشم افراد می‌شود اما نمی‌توانند در مقابل آن مقاومت کنند.

2. R. William Liddle

۳. پروفسور آر. ویلیام لیدل، مرور فصل هشت.

اجتماعی پدید آورده است. در اغلب موارد رهبری فرهمند عنصر اصلی و مرکزی صوفی‌گری است و شیوخ طریقت های مختلف اغلب جاپاهایی در بخش سیاسی دارند. صوفی‌گری یک سنت قوی در آسیای مرکزی، ترکیه، شمال و غرب آفریقا، جنوب و جنوب شرقی آسیا است و دارای نقش مهم سیاسی و مذهبی است. [1]

سنت گرایان و باورهای صوفی گری جایگاه خود میان عموم مسلمانان را در میان آشوب‌های قرن بیستم حفظ کردند اما جایگاه خود را در میان نخبگان مسلمان به دلیل نفوذ سکولاریسم، نوگرایی و بنیادگرایی جدید کم رنگ یافته اند. سلفی‌ها و وهابی‌ها دشمنان پروپا قرص صوفی گری هستند که آن را فساد و انحراف از اسلام می‌دانند. رد و انکار صوفی‌گری در میان بنیادگرایان سنی افراطی به نوشته های ابن تیمیه در قرن سیزدهم باز می‌گردد که در جلوه‌های جدید اسلام گرایی افراطی انعکاس یافته است. فهرستی طولانی از جانب بنیادالحرمین عربستان بر علیه صوفی‌ها انتشار یافته که آن ها را متهم به طرح این دیدگاه کرده که تمام مذاهب ارزشمندند و دیدگاه‌های صلح طلبانه انتشار داده‌اند. بنا به اظهار الحرمین صوفی ها سعی در تلقین این باور میان مسلمانان دارند که «پرداختن به کار و خانواده بزرگ‌ترین جهاد است تا اینکه به تلاش جهت برپایی دین خدا در جهان از طریق استفاده از شمشیر بپردازند». [2]

جنبش‌های اسلامی افراطی هر جا که به قدرت رسیده اند طریقت صوفیان را سرکوب کرده اند. طالبان پس از تصرف کابل در ۱۹۹۶ شماری از مهم‌ترین رهبران صوفی را دستگیر کرد و سعی در حذف مراسم‌های آن ها مشهور به ذکر داشت که از جمله ی این آداب و مراسم می‌توان به سرود و دعا خواندن، آواز خواندن و سماع جهت رسیدن به وضعیت تفکر عرفانی و نزدیک تر کردن پیروان خود به خدا اشاره کرد. [3]

تبدیل شدن صوفی ها و سنت گرایان به قربانیان سلفی ها و وهابی‌ها آن ها را به طور طبیعی تبدیل به متحدان غرب در مبارزه با افراط‌گرایان جهت تعریف جایگاه اسلام در دنیای مدرن کرده است. [4] در لبنان، جنبش صوفی‌گری با عنوان «جمعیت المشاری الخیریه الاسلامیه» (جمعیت طرح‌های خیریه‌ی اسلامی) به تهاجم ایدئولوژیک علیه ایدئولوگ‌های افراطی اسلام

---

۱. در میان قدیمی ترین فرقه‌های صوفی باید به «نقشبندی» اشاره کرد که در استانبول تأسیس شد و به صورت گسترده در جهان اسلام و بخش‌های سنی نشین نیمکره‌ی شرقی گسترش یافت. فرقه‌ی نقشبندی اکنون دارای پیروانی در تمام جهان از آمریکا و اروپا تا جنوب آسیا و مالی است. در دوران عثمانی‌ها، اخوان الخالوتی از آناتولی گسترش یافت و به سوریه، مصر و جاهای دیگر نفوذ کرد. شاد هیلی‌ها در مغرب نفوذ داشتند. فرقه ی سنوسی در دهه‌ی ۱۸۴۰ در سیرنایکا تشکیل شد. فرقه های صوفی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم کانال‌های مهم ایده‌های اصلاح طلبانه و احیاگرانه در جهان اسلام بودند و در مقابل گسترش استعمار اروپا مقاومت می کردند. فرقه‌های قادری و رحمانی پایه و اساس شورش های عبدالقادر در مقابل فرانسه در الجزایر بودند سران فرقه‌ی سنوسی با استعمار ایتالیا در لیبی مخالفت کردند. محمد احمد، مهدی خارطوم، که ادعا کرد برای برقراری عدالت در زمین و ایجاد حاکمیت جهانی اسلامی فرستاده شده، دیدگاه خود را از تعالیم صوفی گرفته بود (حورانی، ۱۹۹۱).

۲. «صوفیسم : ریشه‌های آن»، قابل دسترسی در **/www.alharamain.org** . وب سایت الحرمین در حال حاضر در دسترس نیست ولی همین مقاله را می‌توان در **/www.ahya.org/amm** یافت.

۳. آنتونی شادید، «بازسازی: برای صوفی‌ها، سقوط طالبان به معنای یک احیا و تجدید حیات بود»، بوستون گلوب، ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲.

۴. این بحث توسط استفان شوارتز (۲۰۰۲) مطرح شده و به صوفی گری ارتباط دارد.

پرداخت و حمله‌ی خود را با تهاجم به ابن تیمیه و همفکران معاصر وی، سید قطب، مودودی و فتحی یاکان از جماعت اسلامی لبنان آغاز کرد. ایدئولوژی صوفی گری لبنان بر نوگرایی و تساهل و مخالفت با فعال‌گرایی سیاسی و به کارگیری خشونت تأکید دارد.[1] در پاکستان، اسلام سیاسی افراطی از جانب جنبش تقویت شده ی صوفی مورد چالش واقع شده است. [2]
اگر چه خصومت و گاهی اوقات تقابل، فضای غالب و اصلی در رابطه‌ی بین اسلام گرایان افراطی و صوفی ها است، ولی در بعضی موارد صوفی‌ها از افراط‌گرایان پشتیبانی کرده‌اند؛ مثلاً، بعضی گرایش‌های شبه نظامی اسلام سیاسی در شاخه‌هایی از فرقه‌ی نقشبندیه در آسیای مرکزی و عراق تشکیل شده اند.

نوگرایی. نوگرایان مسلمان بخشی از جنبشی هستند که یک قرن قبل به هدف از بین بردن «خرافات» از جمله اعمال همراه با اسلام سنتی، به خصوص حضور همیشگی بر سر مقابر افراد مقدس و همزمان هماهنگ ساختن عناصر کلیدی و اصلی اسلام با جهان مدرن به وجود آمدند. نوگرایی دارای ریشه های سلفی است اما از چارچوب تنگ مذهبی سلفی گری خارج شده است. نوگرایان بر این باورند که اگر اسلام به طور صحیح تعبیر و تفسیر شود به طور کامل با مدرنیته و تجدد هماهنگ است و می توان با منطق از آن دفاع کرد. نوگرایی اسلامی تا حد زیادی مدیون متفکران قرن نوزدهم همچون محمد عبده اصلاح طلب مصری و جمال الدین افغانی فعال سیاسی ایرانی است که هر دو آن‌ها خواهان یگانگی و اتحاد مسلمانان و انجام اصلاحات و مقابله با قدرت غرب بودند. عبده جنبش خود را سلفیه نامید، اما از معاصران خود خواست درس های ناشی از تماس با ملت های اروپایی را استخراج کنند. سیدجمال‌الدین به واپس‌گرایی و عقیم بودن جرم‌اندیشی اسلامی در عصر علوم و فناوری مدرن اشاره کرد (چوری، ۱۹۹۰[3]). ایده‌های آن ها به شکل گیری تفکر نوگرا از جمله سازمان های تشکیل شده در اوایل قرن بیستم همچون محمدیه در اندونزی و جمعیت علمای الجزایر کمک کرد.

بعضی نوگرایان از اجرای قوانین اسلامی پشتیبانی می‌کنند اما بر این باورند که ساختار انسانی باید با شرایط نوین و مدرن انطباق یابد. نوگرایان بر اصل منطق مستقل (اجتهاد)[4] تأکید دارند و همچون بعضی مسیحیان پروتستان در غرب بر ارجحیت وجدان فردی نسبت به اطاعت کورکورانه در مقابل قدرت علما تأکید می‌کنند. سنت مبتنی بر آرای عبده در قرن بیستم دو شاخه

---

۱. نی زار حمزه و ر. حریر دکمجین، «پاسخ صوفی به اسلام گرایی سیاسی: الاحبش لبنان»، نشریه‌ی بین‌المللی مطالعات خاورمیانه ۲۸ (۱۹۹۶) ، صفحات (۲۲۹ – ۲۱۷)، قابل دسترسی در: **http:ddc.aub.edu.lb/projects/**

۲. ممتاز احمد، «جنبش شبه نظامیان، در آینده‌ی پاکستان و گزینه های سیاست آمریکا، جلسه‌ی گروه کاری در مورد اسلام و شبه نظامیان»، مرکز مطالعات بین المللی و راهبردی، و اشنگتن دی سی، یک می ۲۰۰۲ در : **www.csis.org/saprog**

3 . Choueri, 1990

۴. اجتهاد دارای ریشه مشترک با جهاد و به معنای «تلاش جهت درک علت حقیقت است» (موندال، ۲۰۰۲).

شد: لیبرال و اسلام گرا.[1] نوگرایان لیبرال به دنبال انطباق اسلام با ارزش ها و دمکراسـی لیبـرال غربی هستند. تأکید آن ها بر حاکمیت قانون و منطـق و عقـل گرایـی و پـذیرش مفـاهیم غربـی دمکراسی، تکثرگرایی و حقوق بشر است. نوگرایان لیبرال بر این باورند که بعضی عناصـر اسـلام اولیه، از جمله مفهوم شورا و مشورت، پیش نگری دمکراسی مدرن بوده است. آن ها همچنین بـه تمایز بین قوانین شریعت در عبادت که کاملاً دقیق است و مسائل مربوط به روابط اجتمـاعی کـه کم تر دقیق هستند، می‌پردازند. در نتیجه، آن ها شریعت را با قوانین و رفتارهای سکولار و نـوین ترکیب می کنند (مندال، ۲۰۰۲)[۲] از جمله‌ی نوگرایان لیبرال می‌توان به احمد سیفی معاریف رئیس گروه محمدیه و فعالان حقوق بشر همچـون چانـدرا مظفـر در مـالزی و عبـدا... احمـد النعـیم در سودان اشاره کرد.

نوگرایان یک گرایش اسلامی در حمایت از شریعت دولت محور به بنیادگرایان نزدیک‌تـر هـستند. در واقع، هم پوشانی قابل ملاحظه‌ای میان منطق نوگرایان و بنیادگرایان اسلامی وجود دارد، اگـر چه نوگرایان معمولاً رفتارهایی همچون عدم تحمل دیگران توسـط شـبه نظامیـان و گـرایش بـه سمت خشونت که منعکس کننده ی ویژگی‌های چند گروه بنیادگرای افراطی است از خـود نـشان نمی‌دهند. حزب پاس مالزی، حزب عدالت انـدونزی و بخـشی از جنـبش محمدیـه‌ی انـدونزی و حزب حسن الترابی سودان نماینده‌ی نوگرایی اسلام گرا هستند.

سکولاریسم. شمار زیادی از مسلمانان، از جمله اکثریت ممکن در چند کشور مـسلمان، لاییـک و سکولار هستند. آن‌ها در زندگی خصوصی خود مذهبی هـستند امـا از جـدایی دیـن و سیاسـت و دولت و اولویت قوانین سکولار بر مذهبی حمایـت مـی کننـد. البتـه، سکولاریـسم تـاریخی بـس طولانی در غرب دارد و هواداران آن تنوع عقایـد گـسترده‌ای دارنـد. در جهـان اسـلام، همچـون دوران پیش مدرن اروپا یک تنش طولانی بین پیش نیازهای عمل گـرای حاکمـان و تقاضـاهای مذهب و دیـن وجـود دارد (منـدال، ۲۰۰۲). در دوران سـلاجقه و اوایـل دوران عثمـانی، رهبـری سیاسی و مذهبی ترک ها از یکدیگر جدا بودند؛ سلطان قدرت سیاسی را اعمال می‌کـرد و خلیفـه صرفاً به وظایف مذهبی می‌پرداخت. این جدایی رسمی با یکپارچه شدن سلطنت و خلافت توسـط سلیم اول در سال ۱۵۱۷ خاتمه یافت. در مذهب شیعه، جدایی بین مذهب و دولت شـدید اسـت و محققان و عالمان شیعه عراقی دوران عثمانی از حضور در امور سـکولار خـودداری ورزیـده و هـر گونه اختیار و قدرت مذهبی دولت را انکار می کردند (کول، ۲۰۰۲). [۳] جمهوری ترکیه، مهم تـرین تجربه ی سکولارشدن در جهان اسلام اسـت. بنیانگـذاران جمهـوری ترکیـه همچـون مخالفـان

۱. .پروفسور آر. ویلیام لیدل، مرور فصل هشت، رفتار مقتدرانه دو جناحی را می‌توان در بن یافت (۲۰۰۱).

2 . Mondal, 2002

3 . Cole, 2002

روحانیون در جمهوری سوم فرانسه، به دنبال محدودسازی فعالیت‌های نهادهای مذهبی و نمایش عمومی نمادهای دینی بودند. اینکه آیا مدل ترکیه در عصر شورش و آشوب اسلامی برای جهان اسلام مطلوب است یک پرسش باز و آشکار است و ما در این مطالعه به آن می‌پردازیم.

سکولاریست‌ها را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد از جمله سکولارهای لیبرال که متحدان طبیعی جهان دمکراتیک هستند و جهت گیری و ارزش‌های سیاسی آن‌ها به تفکر مسلمانان لیبرال شباهت دارد و سکولاریست‌های اقتدارگرا یا ضد دمکراتیک همچون مارکسیست‌ها، «سوسیالیست های عرب»، و ملی گرایان افراطی مناطق مختلف. بعضی رژیم ها و جنبش های سکولاریست اقتدار طلب قادر به ارتقا به دمکراسی‌های لیبرال هستند از جمله آنگونه که در دوران پس از سوهارتو در اندونزی رخ داد. گروه های دیگر همچون احزاب بعث در سوریه و عراق چیزی به جز گروه های فرصت‌طلب و حامی دیکتاتوری نبودند و چشم انداز اندکی برای تکامل دمکراتیک دارند یا فاقد هر گونه دورنمایی در این حوزه هستند. اگرچه رژیم‌های اقتدار طلب از دیدگاه نظری سکولار هستند اما گاهی اوقات به منطق و نمادهای اسلامی متوسل می‌شوند یا با تروریست ها و افراط گرایان اسلامی متحد می‌شوند آنگونه که بر اساس گزارش‌ها بین رژیم صدام حسین و گروه انصارالاسلام، یک گروه تروریستی وابسته به القاعده در عراق ارتباط وجود داشت.[1]

مذهب، سیاست و دولت

بنیادگرایان افراطی بر این باورند که آموزه‌های اسلام از چنان جامعیتی برخوردارند که تمام وجوه زندگی بشر را در بر می‌گیرند، مثلاً حسن البنا بنیانگذار اخوان المسلمین در تعریف خود از اسلام که اغلب مورد استناد قرار می گیرد چنین گفت: «مذهب و دولت، کتاب و شمشیر و روش زندگی». دین و سیاست چنان عمیق در هم آمیخته‌اند که تمام مسائل و مشکلات در نهایت مذهبی هستند و تمام نزاع‌های سیاسی مطلق می‌شوند. در نتیجه، وهابی ها و بعضی سلفی‌های افراطی ابایی ندارند که مسلمانان مخالف خود را «کافر و ملحد» بنامند.

از نظر مسلمانان غیربنیادگرا، مذهب در سیاست نقش ایفا می کند اما در آن محو نمی‌شود. میانه‌روها به تشابه اسلام و دمکراسی باور دارند. تا حدی که تکثرگرایی سیاسی در جهان اسلام ریشه دوانده، ممکن است مسلمانان میانه رو جایگاهی در طول طیف فعال گرایی سیاسی اسلامی

۱. کولین پاول وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در سخنرانی خود در شورای امنیت سازمان ملل در ۵ فوریه ۲۰۰۳ اظهار داشت که رژیم عراق در اکثر سطوح ارشد گروه انصار یک عامل دارد.

مشابه دمکرات مسیحی‌های اروپایی بیابند، که یک گروه مذهبی در فرآیند سیاسی سکولار است اما فاقد پیام الهی در مورد مسائل انسانی هستند.[1]

البته، یک پرسش حساس و مهم وجود دارد که آیا می‌توان مطمئن بود «اسلام سیاسی میانه رو» بتواند در دنیای اسلام معاصر وجود داشته باشد. تفاوت واقعی بین سیاست مذهبی اروپایی و اسلامی در محیط و بافتار آن ها نهفته است. در غرب، تکامل سیاسی دو قرن گذشته، مذهب را به عنوان یک نیروی سیاسی رام کرده و اجازه داده که دولت مدرن غربی بتواند یک فرآیند سیاسی سکولار را حفظ کند به نحوی که احزاب مذهبی قادر به اثرگذاری باشند ولی سلطه و تسلط نیابند. فرآیند مشابه‌ای در تحول سیاسی در بخش های بزرگی از جهان اسلام رخ نداده است. این نکته که کشوری خاص در این بخش از جهان بتواند به شیوه ای موفقیت‌آمیز قدرت سیاسی خام مذهب را پوشش داده و در این فرآیند دچار بی‌ثباتی نشود را باید ملاحظه کرد و منتظر بود.[2]

دولت اسلامی

وجود رابطه ی مناسب بین دولت و مذهب یکی از مشکلات کلیدی حل نشده در توسعه‌ی سیاسی کشورهای مدرن مسلمان و تعریف عناصر تمیزدهنده‌ی دیدگاه های مختلف در تفکر سیاسی اسلامی است. اسلام گرایان افراطی به دنبال ایجاد یک نظم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلامی هستند، اگر چه در واقع عدم توافق زیادی میان گروه‌های افراطی در مورد ماهیت دقیق یک حکومت اسلامی وجود دارد. این مفهوم در واقع یک نوآوری قرن بیستمی است. معتبرترین منابع اسلامی، قرآن و سنت، اصول کلی حاکمیت را ارایه می‌کنند اما فاقد طرح و نقشه‌ای خاص هستند.[3]

اگر ما دولت‌های مدرن که خود را اسلامی فرض می کنند در نظر بگیریم، در می‌یابیم که تفاوت‌های مهمی میان آن ها وجود دارد. مثلاً، بین مدل سیاسی ایران که اصل برتری روحانیون بر مقامات سیاسی به خوبی اجرا شده و عربستان سعودی یا سودان که از سنت سنی زعامت حاکمان همراه با مشورت ، نه زیردست بودن، با روحانیت پیروی می کنند. در مدل طالبان، روحانیون و مقامات سیاسی یکسان هستند، در حالی که در پاکستان که خود را کشور اسلامی می‌داند دولت تحت کنترل ارتش بر اساس مدل‌های غربی قرار دارد.[4]

---

۱. مشارکت دیوید شلاپاک تحلیل گر رند، ۲۰۰۳.

۲. حزب عدالت و توسعه ترکیه (**AKP**) یک نمونه‌ی امیدوارکننده از حزبی با پایه و اساس مذهبی بر اساس هنجارهای تکثرگرایی و پاسخ گویی است. این حزب تنها از سال ۲۰۰۲ تا کنون در قدرت بوده است و بسیار زود است که به ارزیابی موفقیت تجربه ی فعلی ترکیه با دولتی که از حزبی با ریشه های اسلامی تشکیل شده بپردازیم.

۳. هواداران نظریه‌ی دولت اسلامی منشور مدینه (۶۲۲) و فرمان علی (ع) به مالک اشتر حاکم مصر (۷۹۵) را به عنوان دقیق ترین درک خود از حاکمیت اسلام از دوران خلفای نخست می‌دانند.

۱. بعضی کشورها که خود را مسلمان نمی دانند دارای مناطقی خاص در کشور خود همچون استان آچه در اندونزی و استان‌های شمالی نیجریه هستند که دارای حاکمیتی منطبق با قوانین اسلامی هستند، البته تا حدی که تضادی با قانون اساسی ملی نداشته باشد.

وجه مشخص و برجسته ی دولت و کشور اسلامی صرفنظر از مدل آن این اصل است کـه حاکمیـت از خدا نشأت می‌گیرد نه از مردم و شـریعت بایـد دارای بـالاترین رتبـه ی قـانونی و حقـوقی باشـد. ایـن موضوع پرسشی بنیادین را مطرح می‌سازد که آیا مفهوم اسلام با مفاهیم مدرن مردم سـالاری شـباهت دارد یا خیر. هیچیک از کشورهایی کـه خـود را اسـلامی مـی‌نامنـد (بـه اسـتثنای مـالزی کـه خـود را «کشوری اسلامی» می‌نامد اما در واقع بر اساس اصول سیاسی غرب سازمان دهی شده است) را نمـی توان دمکراتیک نامید، اما آیا این نقش ویژگی اسلامی قوانین آن ها اسـت یـا دیگـر عوامـل اجتمـاعی سیاسی در آن ها دخالت دارند؟ تجربه ی جمهوری اسلامی ایران یـک مـورد مطالعـاتی جالـب اسـت. ترتیبات قانونی جمهوری اسلامی اجازه‌ی تحـول نـوعی دمکراسـی محـدود را داده اسـت ولـی هنـوز نمی‌توان دریافت که آیا امکان پیشرفت بیش‌تر تحت نظام فعلی حاکمیت روحانیون وجود دارد یا اینکـه ساختار کلان مذهبی‌ـ سیاسی را باید کنار گذاشت تا بتوان شاهد توسعه‌ی یـک جامعـه و کـشور واقعـاً دمکراتیک بود؟

قوانین اسلامی

بخش مناقشه آمیز بحث درباره‌ی اسلام و دمکراسی حول و حوش موضوع شریعت می‌چرخد. تحمیـل کامل شریعت از جمله قوانین جزایی (حدود) با مجازات‌های فیزیکـی، مـثلاً سنگـسار کـردن زناکـاران، قطع اعضای بدن و غیره و اعمال محدودیت نسبت به حقوق زنان بخـش محـوری برنامـه ی سیاسـی بنیادگرایان است. در خارج از حلقه های خاص اسلامی، این اعمال با عرف معمول در تضادند چه برسـد به آنکه در مورد معیارهای معاصر حقوق بشر صحبت شود. تقریبـاً در تمـامی کـشورهای مـسلمان، بـه استثنای عربستان و ایران، اجرای شریعت تنها محدود به حوزه‌ی ارث و قوانین خانواده می شود.

بعضی از مناقشه آمیزترین نقاط برخورد مذهب و سیاست در احکام صادر شده از دادگـاه‌هـای اسـلامی در پاکستان و نیجریه وجود دارند که زنان زناکار را به سنگسار محکوم کردند. (آن ها این ادعـا را مطـرح ساخته بودند که مورد تجاوز واقع شده اند). در سال ۲۰۰۱ اندونزی شاهد نخستین مراسم سنگـسار، هـر چند غیرقانونی، در تاریخ خود بود. این رویداد در منطقـه ی آمبـون[1] کـه تحـت کنتـرل شـبه نظامیـان افراطی لشکر جهاد قرار داشـت، اتفـاق افتـاد. گـسترش و تعمـیم مجـازات‌هـای جزایـی اسـلامی بـه حوزه‌هایی که به تازگی شاهد این نوع مجازات‌ها نبوده‌اند یـک شـاخص و نـشاگر قـوی از رشـد نفـوذ اسلام سیاسی افراطی است.

1. Ambon

لزومی ندارد که حرکت تنها در یک سو و جهت صورت بگیرد. عالمان اسلامی احتمال و امکان مدرن‌سازی قوانین اسلامی را پذیرفته اند. مسلمانان شریعت را بر خلاف قرآن و سنت ساخته ی بشر می‌دانند و در نتیجه می‌توان به تعبیر و تفسیر آن پرداخت.
چندین مذهب در اسلام وجود دارند از جمله حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی در میان اهل سنت و مذهب جعفری در شیعه که در تعریف و وزن نسبی اصول خاص قانونی، به خصوص روش ها و حدود اجتهاد، تفاوت دارند (حورانی، ۱۹۹۱). در دوره های مختلف توسعه و تحول سنت قانونی اسلامی، نه تنها عدم توافق بین عالمان اسلامی امکان‌پذیر بود بلکه تشویق نیز می‌شد. در این رابطه، باید به این نکته توجه داشت که شماری از سرکوبگرانه‌ترین اقدامات اجتماعی در جوامع مسلمان، به خصوص در رفتار با زنان بیش از آنکه به اسلام یا قوانین اسلامی ربط داشته باشند به رسوم یا هنجارهای قبیله ای ارتباط دارند.[1]

مرز سنی –شیعه

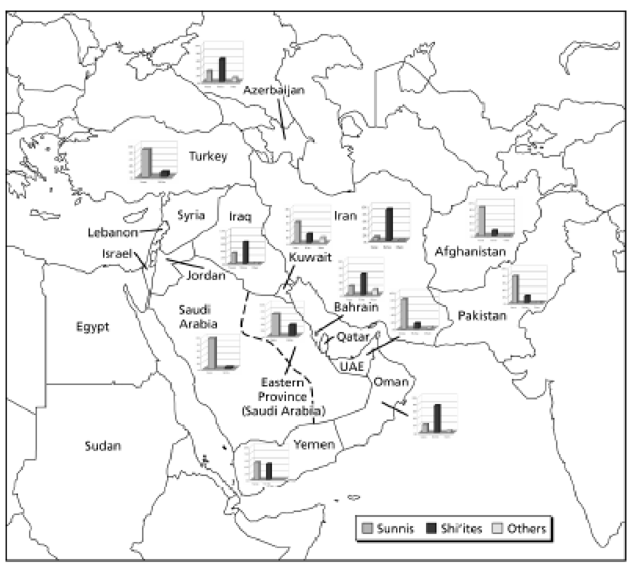
اکثر مسلمانان جهان سنی هستند؛ با این حال، اقلیت مهم جهان اسلام شیعیان هستند. فرقه های مختلف شیعه حدود ۱۵٪ کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند که بزرگ‌ترین گروه «دوازده امامی» است. دو فرقه‌ی مهم دیگر اسماعیلیه و زیدیه هستند که هر دو آنها میانه رو محسوب می‌شوند. شیعیان در ایران، عراق، بحرین و آذربایجان اکثریت جمعیت را شکل می‌دهند. آن‌ها اکنون بزرگترین جامعه‌ی لبنان و اقلیت‌های مهمی در پاکستان، ترکیه، یمن، و مسلمانان هند هستند که در شکل سه نشان داده شده اند.
فاصله و شکاف بین مسلمانان سنی و شیعه به اختلاف بر سر جانشینی حضرت محمد (ص) باز می‌گردد. شیعیان سه خلیفه‌ی نخست (ابوبکر، عمر و عثمان) را رد کردند و علی (ع) داماد پیامبر و امام حسن (ص) فرزند حضرت علی را جانشینان مشروع پیامبر می‌دانند. حضرت علی (ع)، چهارمین خلیفه، در سال ۶۵۶ میلادی (همچون عمر و عثمان) ترور شد. امام حسین (ع) در جنگی نزدیک کربلا واقع در عراق توسط لشکریان یزید به شهادت رسید. شیعیان یزید را فردی مستبد و غاصب می‌دانند. شهادت امام حسین (ع) در روز عاشورا رخ داد که مقدس ترین و غمبارترین روز در تقویم شیعه است.
شیعیان مراسم و سنت مذهبی احساسی شدیدی را برای مراسم شهادت حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) پدید آورده اند و قبور امامان بعدی را محترم می‌شمارند. سنت ظهور در شیعه ی دوازده

۱. مثلاً، در متون مقدس اسلامی هیچ اجباری به پوشیدن عبا یا چادر یا نوع خاصی لباس «اسلامی» وجود ندارد. قرآن صرفاً به پوشش متعادل و پوشیده اشاره دارد و همانگونه که شماری از عالمان اسلامی خاطرنشان ساخته اند، موضوع پوشش شدیداً سیاسی و به میزان زیادی نمادین است. نگاه کنید به کیس ون دیک، و مجمع الجزایر اندونزی از ۱۹۱۳ تا ۲۰۱۳: جشن ها و قوانین پوشش»، در میولمن (۲۰۰۱).

امامی به این معناست که روزی امام دوازدهم که در قرن نهم غایب از نظرها شده و نام وی مهدی است باز خواهد گشت و عدالت جهانی را برقرار خواهد ساخت. بسیاری از شیعیان در طول تاریخ به دلیل داشتن حس نابرابری و فساد نسبت به مسائل جهان حضور و دخالت در سیاست را امری نامطلوب و کفرآمیز می‌دانستند.

مذهب شیعه دین رسمی ایران است و بیش از ۹۰٪ جمعیت این کشور شیعه هستند. سنی ها حدود ۵ تا ۸ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند (سنی‌های ایرانی اغلب کرد هستند و در کردستان ایران زندگی می‌کنند) و شمار کمتری از مسیحیان ارمنی و آشوری، شمار اندکی از یهودیان و بهاییان و زرتشتیان در این کشور زندگی می‌کنند. این نکته کاملاً درک نشده که ایده‌ی حکومت روحانیون در ایران نوآوری امام خمینی (ره) است. امام خمینی و پیروان وی تنها پس از آنکه به طور بنیادین دکترین تاریخی شیعه دوازده امامی را دگرگون ساختند به قدرت دست یافتند. بر اساس این دکترین منتظران ظهور تا هنگام بازگشت امام دوازدهم نباید به قدرت مادی در جهان دست یابند. اکثر اعضای ارشد سلسله مراتب شیعه در ایران اصول مذهبی انقلاب اسلامی را رد کردند، اما امام خمینی و پیروان وی قادر به ساکت کردن منتقدین خود از طریق کنترل نهادهای مذهبی و دولتی بودند.

شکل ۳. پیروان مذاهب سنی و شیعه در خاورمیانه‌ی بزرگ



منبع: آژانس اطلاعات مرکزی، فکت بوک جهانی ۲۰۰۲؛ کتابخانه‌ی کنگره، مطالعات کشوری آذربایجان (۱۹۹٤) و عراق (۱۹۸۸)

شیعیان در عراق اکثریت دارند و این کشور به دلیل جایگاه مذهبی خود اهمیت خاصی برای آن‌ها دارد. حرم های حضرت علی (ع) در نجف و امام حسین (ع) در عراق قرار دارند و از دیرباز مراکـز تجمع شیعیان بوده‌اند. با این وجود تا پیش از سقوط دولت صدام، نخبگان سیاسی عـراق از میـان جامعه‌ی سنی انتخاب می شدند که تقریباً شامل شانزده درصد جمعیت این کشور می‌باشـند (۱۹٪ دیگر کرد هستند که تقریباً جملگی سنی می‌باشند)[1] پادشاه عراق که در ۱۹۵۸ سرنگون شد سنی بود، اما سلطه‌ی سنی ها پس از ۱۹۶۸ با به قدرت رسیدن حزب بعث تـشدید شـد. ایـن احتمـال وجود دارد که ویژگی مطلق گرا و همراه با خشونت خاص سیاسـت عـراق پـس از سـقوط نظـام پاشاهی این کشور وابسته به ساختار سیاسی این کشور است که یک اولیگارشی محدود با اکثریت سنی در رأس اکثریت شیعه قرار بگیرد که دچار بیگانگی و محرومیت از حقوق خود بود.[2]
هم اکنون شیعیان بزرگ ترین جامعه‌ی مذهبی در لبنان هستند اما شمار دقیـق آن هـا مـشخص نیست زیرا جمعیت لبنان از ۱۹۷۰ تا کنون سرشماری نـشده اسـت. شـیعیان اقلیـت مهمـی را در پاکستان تشکیل می دهند که اغلب در حال درگیـری بـا اکثریـت سـنی بـوده و هـدف حمـلات تروریستی مکرر قرار گرفته اند. همچنین شماری از شیعیان در پنجاب پاکستان زندگی مـی‌کننـد؛ شیعیان در هند در اطراف او دهه[۳] شمال رودخانه‌ی گنگ و حیدرآباد[۴] در دکان[۵] مرکزی و کـشمیر زندگی می‌کنند.
شیعیان تقریباً یک سوم (بعضی‌ها می‌گویند اکثریت) جمعیت استان شـرقی عربـستان سـعودی را تشکیل می‌دهند،[6] در حالی که ایدئولوژی حاکم یعنی وهابیت آن ها را «کافر و ملحد» مـی‌دانـد. در دو دهه ی گذشته، فعالان شیعه در این استان از پشتیبانی و حمایت معنوی جمهوری اسـلامی ایران برخوردار بودند. به هر حال با توجه به روند آشتی بین تهران و ریاض، گزارش هـایی وجـود دارند که در حال حاضر شیعیان عربستان سعودی از ایران روی گردانده اند و امیدهای خـود را بـه آمریکا معطوف داشته اند. امید و انتظار آن‌ها این است که هرگونه حرکت به سمت دموکراسـی در عراق به اکثریت شیعه قدرت بیشتری در عرصه ی سیاست کـشور اعطـا کنـد و موجـب افـزایش توانایی آن‌ها در کمک کردن به برادران خود در عربستان سعودی شود.[7] چنین امیدها و انتظاراتی

۱. کتابخانه کنگره، عراق، یک مطالعه‌ی موردی. قابل دسترس در پایگاه اینترنتی: **http://memory.loc.gov/frd/cs/iqtoc.html**
۲. اکثر نظام های حکومتی عربی و مسلمان استبدادی یا جرگه سالاری هستند، اما مرز بین حاکمان و افراد تابع و بیگانگی افراد تابع در کشورهایی همچـون عراق دوران صدام و سوریه‌ی تحت حاکمیت اسد بیش‌تر است چرا که حاکمان و افراد زیردست به شاخه‌های متفاوت و از نظر تاریخی مخالف اسـلام تعلـق دارند.

3. Avadh (Oudh)
4. Hyderabad
5. Deccan

۶. فعالان شیعه ادعا می‌کنند که حداقل نیمی از ساکنان مناطق شرقی شیعه هستند و این در صورتی است که اکثریت این مناطق شیعه نباشند. گفته می شود که شمار زیادی از «شیعیان مخفی شده» وجود دارند که هویت خود را به دلیل تعقیب و تبعیض رسمی پنهان می کنند.
۷. شیعیان سعودی از حمله‌ی آمریکا به عراق سود بردند، نشریه‌ی وال استریت، ۳ فوریه ۲۰۰۳.

فرصتی در اختیار آمریکا قرار می‌دهد تا سیاست خود را با امیدها و آرزوهای شیعیان برای دستیابی به آزادی مذهبی و اظهار نظر سیاسی بیشتر هماهنگ سازد و آن ها در امور مربوط به خود در کشورهایی که تحت کنترل دیگران هستند قدرت یابند. اگر این اتحاد رخ دهد مانعی نیرومند مقابل نفوذ افراطی ایران و پایه و اساسی برای موضع با ثبات آمریکا در منطقه است. البته دستیابی به این اتحاد به سادگی میسر نیست. عقب نشینی آمریکا از تعهد خود به بعثی زدایی در عراق یا حمایت از سنی‌ها موجب حذف اعتماد به تعهد آمریکا به دمکراسی و خارج ساختن شیعیان میانه رو از آغوش ایران می‌شود.

زیان احتمالی چنین سیاستی آن است که موجب عصبانیت سعودی‌ها و بسیاری از سنی‌ها، به خصوص در محیط عراق، می‌شود. این امر ضرورتاً مورد استقبال تمام شیعیان به خصوص بنیادگرایان ایران یا حزب ا... لبنان قرار نخواهد گرفت. مهم تر آنکه، اتحاد با شیعیان که در اکثر کشورهای عرب در اقلیت به سر می‌برند به خودی خود یک پایگاه به اندازه‌ی کافی پابرجا برای پشتیبانی از دامنه ی کاملی از منافع آمریکا در خاورمیانه نخواهد بود. از طرف دیگر، نرخ هزینه – سود این اتحاد بهبود می‌یابد البته در صورتی که تبدیل به یک عنصر یا محصول جانبی سیاست دمکراتیک شدن که موجب قدرت بخشیدن به گروه‌هایی که در کل منطقه از نظر تاریخی تحت ظلم و سرکوب قرار داشته اند، شود.

دنیاهای مسلمان عرب و غیرعرب

خاورمیانه منطقه ای است که اغلب ساکنان آن عرب می‌باشند و شامل تمام کشورهای شبه جزیره عرب به سمت شمال تا سوریه و عراق و به سمت غرب به سوی مصر و سودان امتداد دارد و خاستگاه جهان اسلام می‌باشد. این منطقه محل تبلیغ و فعالیت حضرت محمد (ص) است و آموزه‌های وی به دیگر نقاط جهان گسترش یافت. مقدس ترین نقاط جهان اسلام، از جمله مکه و مدینه و همچنین قدیمی ترین نهادهای یادگیری اسلام در این منطقه قرار دارند. اگر چه اعراب تنها حدود ۲۰٪ مسلمانان جهان را تشکیل می دهند ولی تفاسیر و برداشت های صورت گرفته از اسلام، سیاسی و غیره، اغلب از طریق لنزها و منظر یک عرب پالایش می‌شوند. حجم زیادی از گفتمان مسائل اسلامی و مشکلات موجود در واقع به مسائل و مشکلات اعراب باز می‌گردند. به این نکته توجه کنید: سازمان کنفرانس اسلامی در اجلاس ۱۹۸۱ خود تصمیم به اعلام جهاد برای آزادسازی بیت المقدس و فلسطین گرفت اما همین موضع را در مورد افغانستان

اتخاذ نکرد (کپل، ۲۰۰۲)[۱] . بسیاری از مسلمانان مناطق غیرعربی این دیدگاه عرب محور را نمی‌پسندند. عبدالرحمان وحید رئیس جمهور پیشین اندونزی با اشاره به گرایش موجود در یکی دانستن منافع و حساسیت های اعراب با اسلام چنین گفت: «سعودی ها تفاوت بین اسلام و فرهنگ خاص خود را درک نمی کنند».[2]

جهان عرب نیز به هیچ وجه یکدست نیست. حساسیت‌های مصریان که ریشه در سنت‌های یکی از کهن‌ترین تمدن‌های جهان دارد تفاوت بسیار زیادی با حساسیت های ساده ی اعراب صحرانشین دارد. پیروزی اعراب در قرن هشتم به معنای تسلیم شدن فرهنگ های کهن خاورمیانه نیست. بربرها در شمال آفریقا از جمعیت زیادی برخوردارند که دارای زبان و فرهنگ خاص خود هستند. باقی مانده‌ی جوامع مسیحی پیش از ظهور اسلام در این منطقه وجود دارد. مسیحیان قبطی ۸ تا ۱۵ درصد جمعیت مصر را تشکیل می دهند. جامعه‌ی مارونی لبنان از نظر سیاسی تا هنگام غلتیدن این کشور به دوران هرج و مرج در دهه‌ی ۱۹۸۰ بر این کشور سلطه داشت. کردها و ترکمن های غیرعرب اکثریت جمعیت شمال عراق را تشکیل می دهند؛ در سوریه که سنی‌ها حاکم هستند، رژیم اسد تحت سیطره‌ی اعضای فرقه‌ی کوچک علویان قرار دارد که از نظر اکثر سنی‌ها بدعت گزار هستند.

با وجود این، کشورهای این منطقه، از مراکش تا عراق، دارای زبان، سنت ها و عناصر تاریخ و فرهنگ مشترک هستند که به این منطقه هویتی مجزا می‌بخشد و آن را از دیگر نقاط جهان اسلام متمایز می‌سازد. عامل کلیدی و یکپارچه ساز آن زبان عربی است که زبان قرآن است و رقیبی با همان اعتبار و قدرت مذهبی ندارد. زبان و محیط فرهنگی مشترک موجب تسهیل انتقال ارزش ها و ایده ها و ظهور یک رسانه‌ی منطقه‌ای می‌شود. مشکلات یک نقطه از جهان عرب، قابل توجه ترین آن ها مسئله‌ی فلسطین است، حتی موجب موج آفرینی نیرومند در مناطق بسیار دور از مرکز بحران نزاع فلسطینیان و اسرائیل می‌شود. دومین عامل یکپارچه‌ساز خودشناسی افراد و کشورها به عنوان «عرب» است.

هدف از ایجاد تمایز بین دنیاهای مسلمان عرب و غیرعرب تحقیق و اکتشاف در این حوزه است که آیا عواملی وجود دارند که منجر به افراط‌گرایی اسلامی می‌شوند و بیش از آنکه به کل دنیای اسلام ارتباط داشته باشند مختص محیط اجتماعی – سیاسی اعراب هستند؟ قابل توجه است که دنیای عرب بیش از دیگر نقاط دنیای به اصطلاح در حال توسعه شاهد وقوع بی‌نظمی‌های

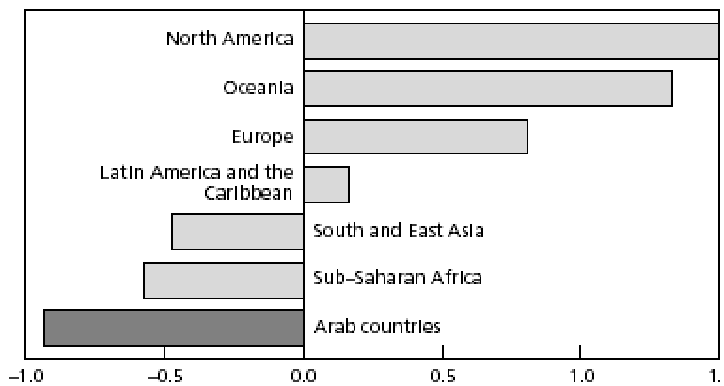
---

1. Kepel, 2002

۲. نقل قول از مارک وود وارد، جامعه‌ی آمریکا – اندونزی و جامعه ی آسیا، «اسلام در اندونزی مدرن»، محتوای همایش برگزارشده در واشنگتن دی سی، ۷ فوریه ۲۰۰۲.

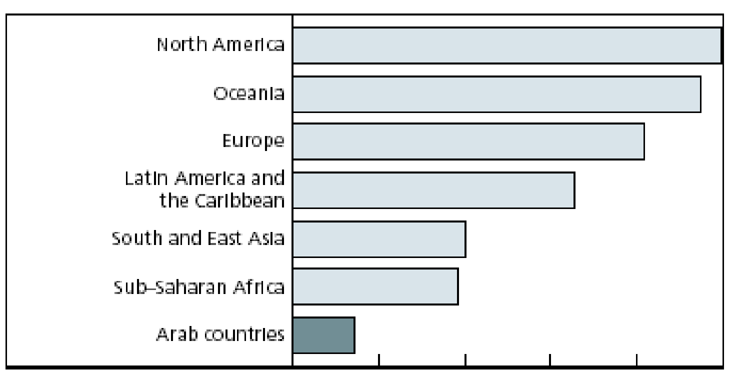
سیاسی است. گزارش توسعه‌ی انسانی اعراب برنامه‌های توسعه ی سازمان ملل در سال ۲۰۰۲ یک سند قابل توجه است که توسط گروهی از محققان عرب نوشته شده و به این نکته اذعان دارد که ویژگی غالب واقعیت فعلی اعراب وجود کمبودهای ریشه دار و عمیق در ساختارهای نهادهای عربی است. این گزارش به مستندسازی کمبودهای حساس و بحرانی در حوزه‌های آزادی، قدرت زنان و دانش می‌پردازد. جهان عرب در میان هفت منطقه‌ی جهان دارای پایین ترین نمره در حوزه‌ی آزادی است (شکل ۴). این یافته ها توسط مجموعه ای از نشانگرهای «صد ا و مسئولیت» که از پایگاه دانشی متفاوت اخذ شده تأیید گردیده است (شکل ۵).

شکل ٤. ارزش متوسط نمرات آزادی در مناطق جهان



منبع: برنامه‌ی توسعه ی سازمان ملل (۲۰۰۲)

شکل ۵. ارزش متوسط نشانگرهای صدا و پاسخ گویی در مناطق جهان



SOURCE: UNDP (2002)

دورنمای سیاسی جهان عرب به جز در چند مورد استثنایی تحت سیطره‌ی نظام های سیاسی اقتدارگرا است. در حالی که آمریکای لاتین، آسیا، اروپای شرقی و حتی بخش‌هایی از صحرای آفریقا در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شاهد یک روند نیرومند دمکراتیک بوده، کشورهای عربی کم و بیش در وضعیت فرورفتن در دیکتاتوری و سیاست خشونت و حذف قرار دارند. این محیط و بافتار به طور طبیعی موجب خلق جنبش‌های سیاسی افراط گرا با پیام و زبان اسلام سیاسی می‌شود. به هر حال، خاورمیانه تنها منبع ظهور افراط‌گرایی اسلامی نیست. بعضی عناصر اسلام گرا در جنوب آسیا همچون عناصر خاورمیانه افراطی هستند. جنبش دئوباندی[۱] در قرن نوزدهم در هند موجب انتشار بنیادگرایی و وهابیت و تقلید از رفتار فرهنگی عربی شد؛ پیروان ایدئولوژیک آن در پاکستان جنبش طالبان را در افغانستان به وجود آورند. (او پادهی آیی،[۲] ۲۰۰۳).[3]

در مقابل، نقاط غیرعربی جهان اسلام از نظر سیاسی دمکرات‌تر هستند و موجب تقویت اکثریت دولت‌های دمکراتیک یا نسبتاً دموکراتیک می شوند و در چشم‌انداز خود سکولارتر هستند. همانگونه که در فصل سه مطرح شد، موضوع اسلام سیاسی در ترکیه یک مورد کاوی و مطالعه‌ی غربی است و نه خاورمیانه‌ای. ترکیه از نظر نهادی، اقتصادی، راهبردی و به میزان رو به رشدی فرهنگی در غرب ادغام شده است. این کشور عضو ناتو و نامزد عضویت در اتحادیه‌ی اروپا است. ترکیه به خصوص در دو دهه‌ی گذشته همگرایی مهمی با هنجارها و معیارهای اروپایی در حوزه های رفاه، دمکراسی و اولویت‌های روزمره داشته است. در نتیجه، سیاست اسلامی در ترکیه شفاف تر است و به میزان زیادتری تحت تأثیر محیط هنجاری بین‌المللی نسبت به دیگر نقاط خاورمیانه قرار دارد. اگر چه ترکیه از این لحاظ از اکثر کشورهای جهان عرب و شاید آسیا متمایز است ولی همگرایی با معیارهای جهان مدرن در جنوب شرقی آسیا نیز رخ داده است.

در این رابطه، دکتر آزیو مردی آزرا[۴] رئیس دانشگاه اسلامی دولتی اندونزی مهم‌ترین دانشگاه و نهاد مطالعات اسلامی این کشور خاطر نشان ساخته که اکثر کشورهای مسلمان دمکراتیک، بنا به فهرست خانه‌ی آزادی، کشورهایی هستند که در مراتب حداقلی عربی شدن قرار دارند.[5] اگر چه خاورمیانه از مدت ها قبل مرکز جهان اسلام فرض شده (و مطمئناً خود نیز اینگونه

1. Deobandi
2. Upadhyay, 2003

۳. فرهاد کاظمی استمرار استبداد در این منطقه از جهان را (به نقش دولت ارتباط می‌دهد. به طور کلی می توان گفت از دیدگاه کاظمی، دولت‌های منطقه بر اقتصاد سلطه دارند و به اصلاح و دستکاری تنوع اجتماعی فرهنگی جهت خرد کردن مخالفان و همچنین سرکوب مخالفت ها و بهبود فرمول‌های مختلف ایدئولوژیک جهت منطقی‌سازی حاکمیت غیردمکراتیک می‌پردازند. کاظمی، همان منبع، صفحات ۴۳ – ۴۲.

4. Azyumardi Azra

۵. جامعه آمریکا – اندونزی و جامعه‌ی آسیا، «اسلام در اندونزی مدرن»، محتوای همایش برگزار شده در واشنگتن دی سی، ۷ فوریه، ۲۰۰۲.

می‌اندیشد)، ولی نوآورترین و مناسب ترین کارهای معاصر در اسلام در حاشیه‌ی ایـن منطقـه رخ داده است، یعنی کشورهایی همچون اندونزی و جوامع مسلمان در غرب و این پرسش مطرح شده که آیا مرکز ثقل اسلام هم اکنون به مناطق پویاتر انتقال یافته یا خیر؟[1] ما در فصل های مربـوط به مناطق جهان اسلام که بخش اصلی این کتاب را تشکیل می دهد به جزئیات بیشتری در مورد عواملی که به اسلام و بیان سیاسـی آن ویژگـی‌هـای خـاص منـاطق مختلـف جهـان اسـلام را می‌بخشد، می‌پردازیم.

ملت‌ـ دولت‌ها، قبیله‌ها و ایل ها

هر یک از کشورهای جهان اسلام به دلیل وجود شکاف های چندگانه میان جوامـع قـومی، قبیلـه ها و ایل ها چند پاره است و این شکاف ها مایه و اساس اصلی هویت فرد و موتـور اصـلی رفتـار سیاسی وی را تشکیل می دهند. بعضی افراد عملکرد نامناسب دولت در خاورمیانـه را مربـوط بـه این واقعیت می دانند که فرم‌های دیوان سالارانه و نهادینه دولت مدرن به نظـم هـای اجتمـاعی خاورمیانه تحمیل شده در حالی که آن ها عناصر نیرومند قبیله ای و ایلی خود را همچنـان حفـظ کرده اند.[2] مثلاً، در عراق حدود ۱۵۰ ایل خانوادگی وجود دارند که شمار بعضی از آن ها به دههـا هزار تن می‌رسد. مشاغل و پست‌های سطوح بالا رژیم صدام به طور گسترده به اشغال بـستگان و اعضای قبایل تکریت از جمله قبیله ی صدام، ابونـصیر، درآمـده بـود. عـلاوه بـر قبایـل تکریـت، بسیاری از قبایل سنی از امکانات قابل ملاحظـه‌ای در رژیـم صـدام برخـوردار بودنـد کـه نـوعی وفاداری نسبت به رژیم در آن ها به وجود می‌آورد. به رهبران قبایل زمین، پول، اسـلحه و قـدرت اعطا می‌شد. جوانان قبایل دوست تشویق به عضویت در نیروهای نظامی و امنیتی می‌شـدند و بـه سرعت ترقی می‌کردند.[3] تعجب آور نیست که سیاست در دوران پس از صدام نیز همچنان تحـت نفوذ قبایل و ایل‌ها است. فدراسیون قبایل سنی دولیم[4] که همکاری نزدیکی با رژیم صدام داشـت در فلوجه قدرت دارد و این شهر مرکز انجام حملات به نیروهای ائتلاف بود. گاهی اوقـات تـرس از برانگیخته شدن انتقام قبیله‌ای مقامات جدید عراق را از اجرای نظم و قانون باز می‌دارد.

---

۱. نورچولیش مجید، «اسلام در اندونزی: حرکت از حاشیه به مرکز»، کولتر، سال نخست، شماره‌ی اول، ۲۰۰۰.

۲. توصیه پروفسور پیتر منداویل، اکتبر ۲۰۰۳.

۳. برجسته ترین قبایل به تکریت تعلق دارند: جابر در شارقت، عبید در العالم و ترمیا، مشاهده در ترمیا، لوهایب در شارقت و العزا در بلاد، حارب در الدور، تایی در موصل، خزرج در جنوب موصل و مقامیس از خالص. رژیم همچنین از بعضی قبیله های شیعه و حتی کردنشین استفاده می‌کند که به مراقبت از مرز عراق با ایران و پیشگیری از پیوستن قبایل به پیوستن به شورشیان ضد صدام می‌پردازند. نگاه کنید به آماتزیا بارام، «قبایل عراقی و نظام پس از صدام»، مؤسسه‌ی بروکینگز، عراق ممو، شماره ی ۱۸، ۸ جولای ۲۰۰۳. بارام خاطرنشان ساخت که پایگاه قدرت قبیله ای صدام انحصاری نبود. شاهد چرخش متنـاوب قـدرت بین صدام و اعضای کلیدی قبیله‌ی وی (معمولاً با پیامدهای مرگبار برای اعضا قبیله) و دوری و دشمنی بسیاری از افراد و اعضای قبیله‌ی وی بودیم.

4. Dulaym

قبیله گرایی در شبه جزیره‌ی عرب نیز سیطره دارد. بر اساس یک تحقیق صورت گرفته در ۱۹۹۶، اعضای قبیله ی علی عبدا... صالح (صنهان)[1] ۴۸٪ پست های بالای سیاسی و ۷۰٪ پست های اداری دولتی را در یمن در اختیار دارند (کوستینر، ۱۹۹۶)[2]. در مناطق پشتونشین افغانستان و شمال غربی پاکستان، صحنه‌ی سیاست در اختیار قبایل است. رهبری سیاسی به طور سنتی در اختیار رهبران قبایل یا مالکان است. انگلستان نظام مالک را از طریق اعطای عنوان و قدرت به عنوان شیوه ای جهت کنترل قبایل به وجود آورد. نظامی که تا امروز در مناطق قبیله نشین پاکستان همچنان حاکم است. جهاد ضد شوروی در دهه ی ۱۹۸۰ به طور بنیادین توازن سیاسی داخلی را در مناطق پشتونشین تغییر داد چرا که موجب قدرت گرفتن رهبران مذهبی یا ملاها شد چرا که آن ها به سلاح و پول تأمین شده از جانب حامیان بین المللی خود برای مجاهدین افغانستان دسترسی داشتند. در طی دو دهه‌ی گذشته، ملاها مسیری طولانی از نقش خود به عنوان پیشنمازهای فقیر روستاها تا رهبری سیاسی همراه با مالکان سنتی قبایل پیموده اند.

قدرت و توان این نیروهای فروملی تناسب معکوسی با قدرت نهادهای ملی دارد. نفوذ این قبایل صرفاً ناشی از سنت نیست بلکه از این واقعیت ناشی می‌شود که به شهروندان خدماتی ارایه می‌کنند که دولت قادر به ارایه‌ی آن ها نیست. در نتیجه، آن ها وفاداری این شهروندان را نسبت به خود جلب می‌کنند. دولت در اجرای حاکمیت خود در مناطقی که افراد منافع ملموسی از عضویت در جامعه ی ملی به دست نمی‌آورند با دشواری روبرو است و تنها می‌تواند به زور متوسل شود.[3]

در کشورهای فروپاشیده، همچون سومالی، وفاداری ایلی و قبیله‌ای به معنای همه چیز است، در حالی که در کشورهای نیرومند همچون ترکیه، هویت ملی به اندازه‌ی کافی قوی است که در آن نظام سیاسی بتواند به شیوه‌ای موفقیت‌آمیز سیاست مبتنی بر قومیت و مذهب را در طی هفتاد سال در کنترل خود داشته باشد. در اردن و بعضی کشورهای خلیج فارس، قبایل تکیه گاه پادشاهی‌های محافظه‌کار هستند؛ در کشورهای دیگر، همگرایی قبیله گرایی، اسلام سیاسی افراطی و اقتدار ضعیف دولت منجر به ظهور خطرناک‌ترین انواع افراط گرایی و تروریسم اسلامی می شود. سیاست موثر آمریکا نسبت به هر کشور در جهان اسلام یا نقاط دیگر باید به مسئله‌ی مدیریت وفاداری های فروملی و روابط قدرت توجه داشته باشد. در عراق، تا زمانی که دولت ملی منتخب مستحکم نشده، مقامات بغداد باید با رهبری قبیله‌ای کنار بیایند. با این حال، اعطای

---

1. Sanhan
2. Kostiner, 1996
۳. عمر دایر، «حاکمیت اقتدارگرا در جامعه‌ی تکثر گرا: جمهوری یمن»، توزیع ام اس سی، مدرسه ی مطالعات شرق شناسی و آفریقا، لندن، سپتامبر ۲۰۰۱. قابل دسترسی در **www.al.bab.com/yemen/pol/daair1.htm**

قدرت بسیار زیاد به شیوخ محلی می تواند شماری از آن ها را تبدیل به جنگ سالارانی کند که دولت مرکزی در کنترل آن ها با سختی روبرو خواهد شد. همچنین ریسک شورش قبیله‌ای یا تلاش قبایل جهت گسترش خودمختاری خود به هزینه ی دولت مرکزی وجود دارد.

ناکامی در درک کامل سیاست قبیله‌ای یکی از علل اصلی مداخله‌ی فاجعه بار آمریکا در جنگ سومالی در اوایل دهه ی ۱۹۹۰ بود. ده سال بعد، دولت آمریکا هنوز اطلاعات بسیار اندکی در مورد نظام قبیله‌ای مناطقی دارد که نیروهای آمریکایی در حال عملیات در آن‌ها هستند یا ممکن است به عملیات در آن‌ها بپردازند. با توجه به آنکه آمریکا سیاست فعالی را در مناطق آشوب زده‌ی جهان دنبال می‌کند، درک اهمیت یادگیری نحوه‌ی مدیریت مسائل فروملی و قبیله‌ای بسیار حساس و مهم خواهد بود.

علل و منابع بروز افراط‌گرایی اسلامی

افراط گرایان در دنیای گسترده‌ی اسلام سیاسی یک اقلیت متمایز هستند، اما به شیوه‌ای نامتناسب اثرگذار و با نفوذ هستند. عواملی که در بروز اسلام سیاسی افراطی نقش دارند را می‌توان به سه گروه شرایط، فرآیندها و رویدادهای تسریع کننده تقسیم کرد.

«شرایط» دقیقاً به معنای لغوی موجود هستند: عواملی که دارای ویژگی دایمی یا شبه دایمی هستند. شرط کلیدی در کشورهای تحت مطالعه، اسلام یا تفسیر غالب از اسلام است چرا که اکثریت جمعیت این کشورها مسلمان هستند و اسلام به توصیف مذهب و تا حدی فرهنگ سیاسی آن‌ها می‌پردازند. در اکثر این کشورها، آن ها همچنین محصول دوران استعمار و فرآیند استعمارزدایی هستند. اکثر این کشورها پس از دست یافتن به استقلال از مدل‌های سیاسی و اقتصادی مدنظر خود استفاده کرده‌اند که در رسیدن به رشد اقتصادی پایدار یا ایجاد نهادهای سیاسی با ثبات و منتخب مردم ناکام بوده‌اند. شکست مدل‌های جایگزین نیز یک پیشران عمده در ظهور مدل اسلام گرا است یعنی این مفهوم که «اسلام پاسخ موردنظر است». شرایط دیگری که موجب تسهیل ظهور افراط‌گرایی اسلامی شده اند «ضد غرب‌گرایی ساختاری» است که به معنای گرایش افراد به فرافکنی ناکامی‌های خود در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که احساس می‌شود نمی‌توان آن ها را تغییر داد و شرایطی خاص در ساختار اسلام سنی که موجب تسهیل بهره‌برداری روحانیون از مسائل افراطی می‌شود.

«فرآیندها» تحولاتی هستند که در طی یک دوره‌ی زمانی گسترش یافته رخ می‌دهند و می توانند پیامد و نتیجه‌ای خاص داشته باشند یا وضعیت متعادلی ایجاد کنند. فرآیندها در چهارچوب

شرایط منطقه رخ می دهند و ممکن است با رویـدادهای تـسریع کننـده بـه پـیش رانـده شـوند. نزاع‌های فلسطینیان و اسرائیل و جنگ کشمیر فرایند محسوب می‌شوند. رویدادهای تسریع کننده تحولاتی عمده، جنگ ها یا انقلاب‌ها، هستند که موجب تغییـر بنیـادین پویـایی سیاسـی در یـک منطقه یا کشور می‌شوند. نمونه‌هایی از شرایط، فرآیندها و رویدادهای تسریع کننده مرتبط بـا ایـن مطالعه در جدول سه نشان داده شده‌اند.

جدول ۳. علل و منابع بروز افراط‌گرایی اسلامی

شرایط	• مدل‌های سیاسی و اقتصادی شکست خورده • ضد غرب گرایی ساختاری • تمرکز زدایی اقتدار و قدرت مذهبی در جهان سنی
فرآیندها	• احیا و بازگشت اسلامی • عربی شدن نقاط غیرعرب‌نشین جهان اسلام • سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه‌ی بنیادگرایی و افراط‌گرایی مذهبی • تقارن و همگرایی اسلام گرایی و قبیله‌گرایی • رشد شبکه های اسلامی افراطی • ظهور رسانه‌های جمعی • نزاع های فلسطینیان و اسرائیل و کشمیر
رویدادهای تسریع کننده	• انقلاب ایران • جنگ افغانستان • جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس • حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و جنگ جهانی علیه تروریسم • جنگ عراق

شرایط

مدل‌های سیاسی و اقتصادی شکست خورده. شاید این شرط بیش از هر شرط دیگری به محـیط سیاسی جهان اسلام و جهان عرب شکل داده باشد، به خصوص شکـست گـسترده‌ی مـدل‌هـای سیاسی و اقتصادی پس از استقلال نقش برجسته‌ای دارد. بـسیاری از بیمـاری‌هـا و آسـیب‌هـای

اثرگذار بر کشورهای این منطقه از جهان که موجب بروز افراط‌گرایی می‌شود ناشی از شکست‌های اقتصادی و سیاسی می‌باشند.

از اولین روزهای سلطه‌ی غرب بر این مناطق، جنبش‌های سیاسی این مناطق نفوذ سیاسی و ارزش‌های غربی را به چالش کشیدند. اگر چه بعضی جنبش های مخالف غرب پایگاه اسلامی داشتند، ولی در دوران پس از استعمار اکثر مخالفان اثرگذار حضور غرب در جهان اسلام جنبش‌های سکولار با ایدئولوژی سوسیالیستی بودند، از جمله سوسیالیسم عربی ناصر، حزب بعث، مصدق و حزب توده در ایران، الفتح و گروه های مختلف و کوچک تر فلسطینی مارکسیست، جبهه‌ی ملی آزدیبخش الجزایر، و ملی گرایی سوکارنو در اندونزی. این رژیم ها و ایدئولوژی‌ها در دستیابی به وعده‌های رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و قدرت بین‌المللی ناکام بودند.

تجربیات سیاسی ناکام دوران پس از استعمار شاهد مجموعه‌ای از رژیم‌های سرکوبگر، فاسد و غیرمنتخب بود که فاقد توان ایجاد دمکراسی، رفاه اقتصادی یا عدالت اجتماعی بودند. گزارش توسعه‌ی انسانی جهان عرب برنامه ی توسعه ی سازمان ملل ۲۰۰۲ یک گزارش غیرمعمول صادقانه از کمبودهای عمیق و ریشه دار در ساختار نهادینه‌ی اعراب است.

باید توجه کرد که شکست اقتصادی و سیاسی در کل جهان عرب فراگیر نبوده است. اردن، مراکش و بعضی کشورهای خلیج فارس کم و بیش نهادهای کارآمدی برپا کرده اند. مصر و عراق پیش از سرنگونی نظام‌های پادشاهی خود دارای نظام های پارلمانی فعال، هر چند ناقص، بودند. قابل ذکر است که پادشاهی‌های مسلمان در کل بیش از جمهوری‌هایی که جایگزین آن‌ها شدند تکثرگرایی سیاسی، رشد اقتصادی و احتمال تکامل دمکراتیک بالاتر را فراهم ساختند. ترکیه با برپایی نظام جمهوری سکولار در ۱۹۲۳ مسیر متفاوتی را انتخاب کرد و دارای نیم قرن تجربه‌ی دموکراسی پارلمانی، علی رغم مداخلات نظامی ارتش در بعضی مقاطع است. روند اصلی تحول سیاسی در اکثر کشورهای مسلمان جنوب شرقی آسیا دارای جهت گیری دموکراتیک است. مالزی از بدو استقلال دارای نظام پارلمانی است و اندونزی دومین انتخابات آزاد خود را از هنگام پایان عصر سوهارتو شاهد بود.

ضد غرب گرایی ساختاری. اسلام سیاسی افراطی دارای مسیر ضد غربی و به خصوص ضد آمریکایی است. توضیح خشم مسلمانان نسبت به آمریکا و غرب به دو شاخه‌ی تفاوت های تحلیلی و ایدئولوژیکی باز می‌گردد.

از یک طرف این دیدگاه وجود دارد که دلیل خشم مسلمانان، سیاست‌های آمریکا و به خصوص حمایت این کشور از اسرائیل و رژیم های اقتدارطلب و حضور نظامی آمریکا در عربستان سعودی،

افغانستان و اکنون عراق است. اجرای تحریم‌های اقتصادی و مناطق پرواز ممنوع در عراق پس از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس یکی از دلایل خشم مسلمانان است. به هر حال، به نظر نمی‌رسد رابطه‌ای بین سیاست های مختلف آمریکا در نقاط مختلف آمریکا در مسیر حرکت در راستای منافع مسلمانان (مثلاً حمایت آمریکا از مجاهدین در جریان جنگ افغانستان، مداخلات آمریکا در بوسنی و کوزوو به نفع مسلمانان، آزادسازی کویت) و سطح احساسات ضد آمریکایی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، حمایت آمریکا از مسلمانان تحت ظلم اثری بر رفتارهای مسلمانان به جز در کشورهایی که مداخلات آمریکا مؤثر بوده اند، مثلاً کویت و بوسنی، نداشته است.[1]

یک دیدگاه جایگزین آن است که خشم مسلمانان ریشه های عمیق تری در ساختارهای سیاسی و اجتماعی بعضی کشورهای مسلمان دارد و مخالفت با بعضی سیاست های خاص آمریکا صرفاً فرصتی برای بیان این خشم فراهم می‌سازد. نمی توان گفت که بسیاری از مسلمانان به سیاست‌های آمریکا اعتراض نمی کنند. آن‌ها اعتراض می‌کنند، اما منابع خشم و عصبانیت عمیق‌تر هستند. این آن چیزی است که ما به عنوان ضد غرب گرایی یا ضد آمریکایی بودن ساختاری به آن اشاره می کنیم. این مقوله دارای تفاوت بنیادین از نوعی تفکر ضد آمریکایی است که ممکن است ناشی از اعتراض به سیاست های خاص آمریکا باشد که نمی توان با ابزار سیاسی یا دیپلماسی عمومی آن ها را اصلاح کرد.

بنابراین دیدگاه، علت بروز این خشم شوک ناشی از برخورد جهان اسلام با مدرنیته و تجدد، بی نظمی های اقتصادی و سیاسی ناشی از مدرن‌سازی شکست خورده و فقدان کانال‌های تثبیت شده برای بیان مخالفت سیاسی است. این خشم و عصبانیت متوجه ی غرب و به خصوص آمریکا است زیرا این کشور به عنوان عامل اصلی تغییر جهانی نماینده‌ی نیروهایی است که از نظر شماری از مسلمانان کشورهای آن ها را در موقعیت فرودست نسبت به غرب قرار داده و تهدیدی برای یکپارچگی جوامع و ارزش های مسلمانان است.

همچنین ضد غرب گرایی ساختاری هنگامی ظاهر می‌شود که دولت و نخبگان سیاسی در کشورهایی با نظام‌های سیاسی فروپاشیده (بعضی از آن ها متحد آمریکا هستند) به دنبال منحرف ساختن نارضایتی عموم مردم با تقویت یا بهره برداری از تبلیغات ضد آمریکایی و ضد یهودی هستند. رسانه های مصر به خصوص در این زمینه شهرت بدی دارند. یک نمونه از مطالبی که در تلویزیون مصر موجب بروز خشم زیاد در غرب شد تولید فیلم «سوار بدون اسب» بود که به

۱. مثلاً، دیدگاه‌های موجود در مورد تصمیم آمریکا در آغاز جنگ با صدام در کویت نسبت به دیگر کشورهای عرب بسیار متفاوت بود. دو تن از نویسندگان این کتاب با شماری از رهبران سلفی کویت دیدار کردند که از جنگ عراق حمایت کردند. این موضوع غیرعادی ناشی از این واقعیت است که کویتی ها شاهد تجاوز عراق بوده اند. گفتگو با هلیل سلطان آل آیسا، شهر کویت، ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳.

پروتکل‌های ضد سامی تزارها پرداخته بود. این سریال در کانال‌هـا و شـبکه‌هـای تلویزیـونی ۲۰ کشور عرب در رمضان ۲۰۰۲ پخش شد.

تمرکز زدایی از اقتدار و قدرت مذهبی در اسلام سـنی. یکـی از عـواملی کـه اسـلام سـنی را در مقابل دستکاری افراد آسیب‌پذیر می‌سازد فقدان وجود سازو کارهای نهادینه در داخـل زیرسـاخت مذهبی جهت کنترل افراط گرایان است. سنی ها برخلاف شیعیان که در قرن نـوزدهم اقـدام بـه برپایی نظام سلسله مراتب روحانیون کردند فاقد مرکزیت اقتـدار مـذهبی هـستند. بـه طـور کلـی تفسیر مذهبی توسط علما صورت می‌گیرد کـه وظـایف خـود را بـا درجـات مختلـف اسـتقلال از مقامات سیاسی، با توجه به شرایط هر کشور، انجام می‌دهند.

عالمان مذهبی به طور منظم فتوا می دهند. افرادی که فاقـد تحـصیلات رسـمی بـوده یـا دارای اقتدار شناخته شده‌ی مذهبی نباشند نمی توانند فتوا بدهند، امـا ماهیـت توزیـع شـده‌ی قـدرت در جهان اسلام این امکان را به ماجراجویان مذهبی می دهد که اهداف سیاسی و شخصی خود را به اسم دین به پیش ببرند. اسامه بن لادن نمونه‌ای از این افراد است که بدون داشـتن تحـصیلات و اقتدار مذهبی، نمادها و منطق مذهبی را برای دستیابی به تفسیر افراط گرایانه‌ی خود از اسلام بـه سرقت برد.

سکوت میانه‌روها. افراط‌گرایان همچنین قادر به افزایش نفوذ خود هستند زیـرا میانـه‌روهـا اغلـب مایل به درگیری با افراط‌گرایان نیستند. یک دلیل این بی تفاوتی باور به تکثرگرایـی ایـدئولوژیک از طریق ارزش‌ها و باورهای مشترک است. یک عالم اسلامی چنین می گوید: «هنگامی که یـک نفر بر مفاهیم بنیادین، مهم ترین ارزش‌های محترم و نوع جامعه و نظم سیاسـی مـوردنظر آن‌هـا تمرکز می کند، میانه‌روها وجه مشترک بیش‌تری با افراطی ها نسبت به دمکرات‌های نـوع غربـی دارند». (دنوکس، ۲۰۰۲)[۱]

همچنین بیم و ترس از پیامدهای پذیرش افـراط‌گرایـان وجـود دارد. در بـسیاری از نقـاط جهـان اسلام، افراط‌گرایان به طور کلی در توجیه توسل به تروریـسم بـه عنـوان بخـشی از مبـارزه بـین اسلام و غرب موفق بوده اند. نگرانی از این امر که مخالفت آشکار با افـراط‌گرایـان منجـر بـه آن شود که مسلمانان میانه رو به عنوان مزدوران منافع غـرب معرفـی شـوند بـسیاری از آن هـا را از مقابله با افراط‌گرایان باز داشته است. تنفر و بیزاری از درگیری نیز ممکن است در این میان نقـش ایفا کند. بعضی میانه‌روها گر چه با آموزه ها و روش‌های افراط‌گرایان موافق نیستند ولی آن هـا را

1. Denoeux, 2002

مسلمان می دانند که به جای مقابله باید با آن‌ها به گفتگو نشست و آن ها را ترغیب و تشویق کرد.[1]

فرآیند

احیا و بازگشت اسلامی

بخش اعظم جهان اسلام در دهه‌ی ۱۹۷۰ شاهد آغاز روند اسلامی شدن یا احیا و بازگشت اسلامی بود. این پدیده با ظهور بیش‌تر مذهب، اصرار بیش‌تر بر نمادهای خارجی مذهب همچون پوشیدن لباس های اسلامی، فاصله ی اجتماعی بیش‌تر بین مردان و زنان، ملاحظه‌ی آشکارتر محدودیت‌های موجود غذاهای اسلامی، عدم تحمل رفتارهای غیر اسلامی در ملأ عام از جمله مصرف الکل در مجامع عمومی و سیاست انحصاری و مبتنی بر هویت اسلامی شناخته شده است.[2] مسلمانان میانه رو بر جنبه‌های سلامت اسلامی شدن تأکید دارند که موجب تشویق به توجه بیش‌تر به آموزه‌های اخلاقی مذهب، گفتمان بیش‌تر و نقد داخلی شرایط اسلام می‌شود. به هر حال این فرآیند جنبه‌های منفی نیز دارد از جمله افزایش سطح عدم تساهل، افراط‌گرایی سیاسی و گرایش به خشونت میان بعضی فرقه های اسلام.

پوشیدن لباس های «اسلامی» در جوامعی که معمولاً این لباس ها پوشیده نمی شدند نشانه ی آشکاری از پیشرفت اسلامی شدن در مناطقی همچون صحرای آفریقا، جنوب شرقی آسیا و حتی ترکیه است. در بعضی جوامع سکولار همچون سنگاپور و فرانسه، پوشیدن این لباس ها در مدارس عمومی منجر به بروز درگیری‌های سیاسی عمده بین مسلمانانی که خواهان حق آزادی بیان مذهبی و مقاماتی که خواهان اجرای چشم انداز خود در آموزش سکولار و انسجام اجتماعی هستند، شد.

عربی شدن نقاط غیرعرب نشین جهان اسلام. در کشورهای خارج از خاورمیانه ی عربی، احیا و بازگشت اسلامی به معنای واردات ایدئولوژی و رفتارهای مذهبی، سلام ها، واژگان و حتی معماری مسجد عربی است که ما به این فرآیند «عربی شدن» می‌گوییم. این فرآیند اثر تکثر گرا در خارج از خاورمیانه دارد و فاصله‌ی بیش‌تری بین مسلمانانی که عناصر فرهنگ مذهبی عرب را به عنوان نمایش تقید بیش‌تر مذهبی خود پذیرفته اند و غیرمسلمانان و مسلمانانی که همچنان به رسوم و رفتارهای مذهبی محلی پایبند هستند، پدید می‌آورد.

---

۱. گفتگو با احمد سیفی معاریف رئیس محمدیه، جاکارتا، اندونزی، ژوئن ۲۰۰۲.
۲. برای بحث و مذاکره در مورد نمایش اسلامی شدن در مالزی نگاه کنید به مطالعه‌ی مهم چاندرا مظفر (۱۹۷۸)، صفحات ۶-۳.

میزان و عمق عربی شدن در کشورها و مناطق حوزه‌ی فعالیت این فرآیند بستگی به شمار زیـادی از عوامل خارجی و داخلی دارد. پول منطقه ی خلیج فارس یک موتـور مهـم ایـن فراینـد اسـت. عوامل دیگر سطح مقاومت فرهنگی و سیاسی و وابستگی (یـا فقـدان) جمعیـت‌هـای محلـی بـه فرهنگ سیاسی و مذهبی عربی است. پاکستان اسـتعداد خاصـی بـرای ایـن کـار دارد. در اوایـل دهه‌ی ۱۹۷۰، ذوالفقار علی بوتو نخست وزیر پاکستان به طور فعال اقدام بـه توسـعه ی آمـوزش زبان عربی به عنون بخشی از سیاست ایجاد هویـت «خاورمیانـه‌ای» بـرای پاکـستان کـرد. ایـن سیاست در دوره‌ی ژنرال ضیاءالحق جانشین وی شتاب گرفت. همـانطور کـه گـروه بحـران بـین المللی در گزارش خود در مورد پاکستان چنین می گوید، جریان سرمایه های سیاسی، فرهنگـی و مالی اعراب نقشی غول‌آسـا در دوران جهـاد افغانـستان داشـت.[1] در مقابـل، در آسـیای مرکـزی، مهم‌ترین نفوذ و عامل تأثیرگذار خارج منطقه ای نه اعراب بلکه ترکها هستند.[2] در جنـوب شـرقی آسیا، نفوذ اعراب همراه با شبه نظامی گری سیاسی بوده است. یک ارتباط یمنی با اسلام افراطـی در این منطقه وجود دارد. بسیاری از اتباع اندونزی خاطر نشان می‌سازند که افراط گرایی اسـلامی در کشورها به روحانیون عرب تبار ارتباط دارد، مثلاً جعفر عمر طالب رهبـر لـشکر جهـاد، ابـوبکر بصیر و مرحوم عبدالله سانگکار بنیانگذاران جماعت اسلامی و محمد حبیب رزیق رهبـر جبهـه ی مدافعان اسلامی[۳].

دیپلماسی ریاض : تأمین بودجه و انتـشار و گـسترش بنیـادگرایی و افـراط گرایـی. کمـک مـالی عربستان و صدور وهابیت در طی سه دهه‌ی گذشته، به طور عمدی یا غیرعمدی، موجـب ارتقـای رشد افراط‌گرایی مذهبی در جهان اسلام شده است. اگـر چـه وهابیـت تفـسیر رسـمی اسـلام در عربستان سعودی از هنگام تأسیس پادشاهی سعودی بوده است، ولی حجم عظیم کمک مالی بـه فعالیت‌های مذهبی در خارج از این کشور تبدیل به ویژگی مرکزی سیاست سعودی ها در دهـه‌ی ۱۹۶۰ شد. در ۱۹۶۲، «رابطه العالم الاسلامی» تأسیس شد که رئیس آن مفتـی اعظـم عربـستان سعودی محمد بن ابراهیم آل الشیخ خلف ابن عبدالوهاب بود. هدف از تأسیس آن تقویت وهابیت در عرصه‌ی بین المللی بود. این امر همچنین موجب برقراری رابطه‌ی نزدیک تر بین وهابی هـا و سلفی‌های غیروهابی شد. شورای سازمان شامل چندین شخصیت پیـشرو سـلفی از جملـه سـعید رمضان داماد حسن البنا بنیانگذار اخوان المـسلمین بـود؛ مولانـا ابوالمـودودی بنیانگـذار جماعـت اسلامی پاکستان و مولانا عبدالحسین نداوی از هند دیگر اعضای آن بودند. (الگار، ۲۰۰۲).

۱. گروه بحران بین المللی، گزارش شماره‌ی ۳۶ آسیا (۲۰۰۲)، ص ۸. (به فصل پنج نگاه کنید).
۲. نگاه کنید به «فتح الله گولن و جنبش نور کولوک ترکیه»، فصل هفت.
۳. راباسا (۲۰۳). (۲۰۰۳).

یک ارتباط دیگر در شبکه‌ی بین‌المللی وهابیت یعنی انجمن دانشجویان مسلمان آمریکای شمالی و کانادا در ۱۹۶۳ تأسیس شد که یک سال پس از تأسیس رابطه العالم الاسلامی تشکیل شد و رابطه‌ی نزدیک با آن داشت. همکاری بین این انجمن و سازمان‌های مشابه در کشورهای دیگر در سال ۱۹۶۶ منجر به تأسیس فدراسیون اسلامی سازمان‌های دانشجویی شد که ارتباطات نزدیکی با رابطه العالم الاسلامی و مجمع جهانی جوانان مسلمان که دفتر مرکزی آن ها در ریاض بود، داشت. در ۱۹۷۳، هنگامی که تحریم نفتی منجر به افزایش قیمت‌های نفت شد و سیل دلارهای نفتی به کشورهای خلیج فارس سرازیر شد، ساختار موجود متمایل به اختصاص دادن بودجه‌های عظیمی به گرایش‌های بنیادگرای بین‌المللی شد. (به فصل ده مراجعه کنید).

سعودی‌ها به صورت ماهرانه از اعطای کمک به جوامع تخریب شده بر اثر جنگ جهت گسترش وهابی‌گری استفاده کردند. مراکز امداد رسانی سعودی‌ها دارو و غذا فراهم ساخته و اقدام به تأسیس مساجد، مدارس و پناهگاه کردند. اما این کمک بهایی داشت. این مراکز پس از درگیری‌های بالکان در دهه‌ی ۱۹۹۰ علاوه بر ساخت مدارس، درمانگاه‌ها و پناهگاه‌ها با مشکل تخریب مساجد، کتابخانه‌ها، قبرستان‌ها و دیگر ساختارهای اسلامی دوران عثمانی روبرو شدند که موجب بقا و تداوم خشونت در بوسنی و کوزوو شد.

به هر حال به شیوه‌هایی کاملاً پیش‌بینی نشده توسط سعودی ها، ثروت نفت در راستای منافع افراط‌گرایان اسلامی به کار گرفته شد چرا که رسوایی‌های اجتماعی و فساد ناشی از اقتصاد نفتی موجب کسب پشتیبانی از دیدگاه‌های افراطی‌تر آن ها شد. دو رویداد در سال ۱۹۷۹ به طورعمیق امنیت سعودی ها را تهدید کرد: انقلاب ایران و تصرف مسجدالحرام در مکه مقدس‌ترین مکان اسلام توسط مخالفان سعودی. انقلاب ایران، علاوه بر دیگر آثار خود، موجب بروز رقابتی شدید بین تهران و ریاض برای نفوذ و اثرگذاری میان مسلمانان جهان شد. سعودی ها از پول و در اختیار داشتن دو مکان مقدس بهره‌برداری می‌کردند اما طرفداران امام خمینی (ره) از تب انقلاب و متوسل شدن به مستضعفان بر اساس بنیان‌های انقلاب شیعی ایران بهره می‌بردند.

تصرف مسجدالحرام توسط افراط گرایان سعودی در محیط این رقابت ایدئولوژیک صورت گرفت. این رویداد پایه‌های پادشاهی عربستان را لرزاند. دولت عربستان رهبران شورشیان را کشت اما در واقع بعضی شعارها و اهداف آن ها را اقتباس کرد. سعودی ها نظارت مذهبی را در داخل تشدید کردند و در نتیجه بودجه‌ی بیش‌تری به مساجد، مدارس مذهبی و سازمان‌های رفاه اجتماعی اسلامی در کشورهایی همچون پاکستان که فاقد نهادهای دولتی مؤثر است، اختصاص دادند.

البته، سازوکار منفردی برای افزایش و توزیع آنچه که به عنـوان «پـول سـعودی» شـناخته شـده وجود ندارد. کمک‌های نقدی از منابع دولتی و خصوصی به دست مـی‌آینـد و از طریـق بنیادهـا و واسطه‌های مختلف به دریافـت کننـدگان ایـن کمـک‌هـا هـدایت مـی‌شـوند. در بعـضی مـوارد، دریافت‌کنندگان کمک‌ها چهره‌ی واقعی خود را نشان می‌دهند و گـاهی اوقـات چهـره‌ی خـود را استتار می‌کنند تا جذاب تر به نظر برسند.

مطمئن شدن از میزان آگاهی اعطا کنندگان کمک نسبت به مقصد نهایی کمک‌ها دشـوار اسـت، اما شواهد مهمی وجود دارند که بعضی از این کمک ها سر از گروه‌های افراط‌گرا و تروریـستی در می‌آورند. تلاش جهت ایجاد حس پاسخ گویی ضعیف یا غیرموجود بوده است زیرا اولویـت پـایینی برای اعطاکنندگان کمک‌ها داشته یا سازوکاری برای نظارت پـایش توزیـع پـول و اسـتفاده از آن وجود نداشته است.

به تازگی، به نظر می‌رسد تلاش بیش‌تری از جانب مقامات سعودی جهت توقف ارسـال پـول بـه گروه‌های تروریستی صورت پذیرفته است. بنیادالحرمین که متهم به تأمین مالی القاعده بود بنـابر دستور مقامات سعودی حضور و فعالیت خود در خارج از کشور را به میزان زیادی کاهش داد و بـه تمرکز فعالیت‌های مالی خود در داخل عربستان پرداخت. در می ۲۰۰۳، این بنیاد بستن دفاتر خود در آلبانی، بوسنی، کرواسی، اتیوپی، اندونزی، کنیا، کوزوو، پاکستان و تانزانیا را اعلام داشت. بنـابر گزارش رسانه‌ها، دستور بستن این دفاتر توسط صالح ال شیخ وزیر امور اسلامی عربستان سعودی صادر شد که بر انتصاب هیأت مدیره‌ی جدید این بنیاد نیـز نظـارت کـرد[۱] مقامـات سـعودی و آمریکایی در ژوئن ۲۰۰۴ در یک کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن اعلام کردند که بنیاد الحـرمین و دیگر سازمان‌های خیریه‌ی خصوصی باید منحل شوند یا تحـت نظـارت کمیـسیون ملـی امـور خیریه خارج کشور قرار بگیرند که نهادی جدید با اختیار انحصاری جهت کنترل تمام فعالیت‌هـای خیریه و رفاهی عربستان در خارج از کشور است.[2]

همگرایی اسلام گرایی افراطی و قبیله گرایی. فرهنگ قبیله‌ای و وابـسته بـه آن مـی‌توانـد نقـش مهمی در حضور اشکال مختلف اسلام‌گرایی افراطی و خشونت طلب در بعضی مناطق خاورمیانـه و جنوب آسیا داشته باشد. اگر چه ادبیات رابطه‌ی بین قبیله‌گرایی و افراط‌گرایی به خـوبی توسـعه

---

۱. «سعودی‌ها این بنیاد خیریه را پس از اعمال فشار آمریکا بستند»، world tribune.com ، ۱۶ مـی ۲۰۰۳؛ «مقامـات سـعودی مـی‌گوینـد عربـستان سعودی برای جنگ با تروریسم بسیج شده است»، واشنگتن فایل اروپا، وزارت امور خارجه آمریکا، برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی، ۱۲ ژوئن ۲۰۰۳ در پایگـاه اینترنتی: **http://lists.state.gov** . کمیسیون آزادی مذهبی در سطح بین‌الملل توصیه کرده که کنگره از مطالعه و تحقیق حمایت کند کـه بـه تعیـین احتمال، چگونگی و گستره‌ای که دولت عربستان، اعضای خاندان سلطنتی یا افراد و اتباع یا نهادهای سعودی به سرمایه گذاری و انتشار ایدتولوژی مذهبی با افزایش صریح درصد تنفر و خشونت نسبت به اعضای دیگر گروه‌های مذهبی می‌پردازند، بپردازد. مطالعه‌ی پیشنهادی کمیسیون به ارزیابی مطالب درسـی و آموزشی نهادهای مورد حمایت سعودی می‌پردازد. گفتگو با اعضای کمیسیون، واشنگتن دی سی، آوریل ۲۰۰۴.

۲. «ریاض مرکز نظارت بر امور خیریه را ایجاد کرد»، اسلام آنلاین، در:
www.islamonline.net/English/news/200402/29/article08.shtml

نیافته ولی مصاحبه‌های صورت گرفته در منطقه و شواهد پیشین نشان می‌دهند که گـرایش‌هـای افراطی زمینه‌ی مساعدی در جوامع قبیله‌ای بخشی می‌یابند. [1] وهابیت یک پدیده ی قبیله‌ای با حضور محدود در مناطق شهری یـا جوامـع کـشاورزی بـود و همچنـان هـست. منـاطقی کـه سنگرهای القاعده فرض می‌شوند نیز قبیله‌ای می‌باشند: منطقه‌ی مرزی عربستان — یمن، جنـوب شرقی افغانستان، بلوچستان و مناطق فدرالی پاکستان. اکثر هواپیما ربایان یـازده سـپتامبر و خـود بن لادن از خانواده های استان جنوبی عربستان و یمن هستند. خالـد شـیخ محمـد، مغـز متفکـر حملات یازده سپتامبر و رمزی یوسف خواهرزاده‌ی وی که برنامه ریز بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی در ۱۹۹۳ و طراح انفجار دوازده هواپیمای مسافربری آمریکا در مـسیر آسـیا بـه آمریکـا در ۱۹۹۵ بودند، نیز از بلوچ‌های پاکستان هستند. سه بلوچ مرتبط با یوسف نیز از جمله اعضای اصلی القاعده هستند.[2] ارتباطات قبیله‌ای موجب حفظ عوامل بـاقی مانـده‌ی طالبـان و القاعـده در مـرز پاکستان و افغانستان و احتمالاً شورش فعلی در عراق شده است.

این پدیده که ارتباطات جدید به اسلام افراطی ارتباط دارد در مناطق قبیله ای ظاهر می‌شـود کـه سلمان الاساء کارشناس سیاسی کویت آن را «قبیله‌ای شدن اسلام افراطی» می‌نامد. بنا به اظهار وی، احزاب اسلام گرا که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان جنبش‌های شهری ظـاهر شـدند هم پوشانی بیش‌تر و بیش‌تری با قبایل می‌یابند. بر اساس یک نظریه، گـرایش قبایـل بـه اتخـاذ تعابیر و تفاسیر جزم اندیشی از اسلام ریشه در سبک زندگی و تاریخ آن‌ها دارد. برای نـشان دادن این نکته، یک ناظر مسائل اسلامی خاطرنشان ساخت که بـسیاری از شخـصیت‌هـای برجـسته‌ی اسلام افراطی ریشه‌های خود را در رسوم قبیلـه‌ای پـیش از اسـلام مـی‌جوینـد.[3] محافظـه‌کـاری قبیله‌ای، یک ویژگی فرهنگی و نه مذهبی، و افراط‌گرایـی مـذهبی بـه طـور متقابـل یکـدیگر را تقویت می کنند. در غیاب نیروهای متضاد، مثلاً وجود قـدرت و اقتـدار مرکـزی نیرومنـد، آن هـا ترکیبی ایجاد می کنند که بنابر اظهـار یـک سـردبیر برجـسته ی کـویتی «منجـر بـه بـن لادن می‌شود».[4]

همزمان، توجه به این نکته مهم است که بسیاری از جنبش‌هـای افـراط‌گـرای اسـلامی قبیلـه‌ای نیستند از جمله جهاد اسلامی مصر، گروه‌های تروریستی الجزایر، گـروه اسـلامی مـسلح و گـروه سلفی وعظ و مبارزه و جماعت اسلامی جنوب شرقی آسیا. همچنین در کشورهایی کـه قبایـل در

---

۱. استیون سیمون، فردی که این فصل را مرور کرد بر این باور نیست که پایه و اساس تحلیلی کافی بـرای رابطـه‌ی علـی ذکـر شـده بـین قبیلـه گرایـی و افراط‌گرایی اسلامی وجود دارد.

۲. لوری میلروی، «ارتباط بلوچ» نشریه‌ی وال استریت، ۱۸ مارس ۲۰۰۳. از دیدگاه میلروی، بعضی از این تروریست‌ها عناصر شبکه ی صدام حسین بوده‌اند و ممکن است در جریان اشغال کویت توسط عراق هویت های جعلی داشته‌اند.

۳. محمد الکویز، «اسلام افراطی ریشه‌های قبیله‌ای دارد»، نامه به سردبیر، فاینشنال تایمز، ۴ فوریه ۲۰۰۳.

۴. گفتگو با محمد الجاسم، سردبیر الوطن، شهر کویت، ژوئن ۲۰۰۳.

ساختار سیاسی نیرومند ادغام شده اند، مثلاً اردن، اشکال افراطی‌تر اسلام گرایی و تروریسم ریشه دوانده اند.

توسعه‌ی شبکه‌های اسلامی

شبکه‌های بین‌المللی نقش مهمی در سال‌های اخیر در احیا و بازگشت اسلامی ایفا کرده انـد و در این بافتار شاهد رشد تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی هستیم. ممکـن اسـت ایـن شـبکه‌هـا دارای ماهیت اسلامی باشند یا صرفاً مجموعه‌ای از افرادی با پیشینه مذهبی مشترک باشـند. شـبکه‌هـا می‌توانند جوامع مهاجر مسلمان در خارج از جهان اسلام و یا گـروه‌هـای انـسانی و مـالی باشـند. مسائل چند حوزه‌ای مختلف این شبکه‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازند، از جمله وابستگی قـومی، ارتباطات طبقه‌ای، قبیله‌ای و خانوادگی و همچنین درک افراد از بی عدالتی که موجب بـسترسازی و گاهی اوقات هدایت افراد به مسیرهای خشونت طلبانه می شود.

همانگونه که اکنون می‌دانیم شبکه‌های حمایتی در جوامع مهاجر مـسلمان بـه خـصوص در اروپـا حلقه‌های کلیدی تأمین مالی و عملیات های گروه‌های افراط‌گرا و تروریست هستند. بـه شـیوه‌ای طعنه‌آمیز باید گفت که فعالیت‌های این گروه ها در نتیجه‌ی بـی‌تفـاوتی مراکـز امنیتـی و اجـرای قانون غرب در پایش فعالیت‌های گروه‌های مذهبی تسهیل شده‌اند. با توجه به تحقیقـات صـورت گرفته پس از رویـداهای یـازده سـپتامبر ۲۰۰۱، مـشخص شـد کـه جوامـع مهـاجر مـسلمان در کشورهایی همچون آلمان، انگلیس، فرانسه، اسپانیا، بلژیک و سوئیس به عنوان حلقـه‌هـای مهـم عملیات و تأمین نیروی القاعده عمل کرده‌اند.[1]

القاعده تنها سازمانی نیست که از شبکه‌ها و جوامع مهـاجر مـسلمان بـرای پـشتیبانی و عملیـات استفاده می کند. سازمان های کمک‌های بهداشتی و انسانی اسلامی، اعـضای کلیـدی بـسیاری از گروه‌های افراطی هستند. حزب ا... و حماس از خدمات اجتمـاعی جهـت تقویـت پایگـاه سیاسـی استفاده کرده‌اند. حزب ا... اقدام به برپایی شـبکه‌ی مـوثری از تـسهیلات بهداشـتی و رفـاهی در شرق و جنوب لبنان کرده و دامنه‌ی آن را بـه جوامـع مهـاجر شـیعیان لبنـان تـا غـرب آفریقـا و آمریکای جنوبی گسترش داده است. منطقه‌ی «مرز سـه کـشور» آرژانتـین، برزیـل و پاراگوئـه از طرف وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به عنوان نقطه‌ی تمرکـز افـراط‌گرایـی اسـلامی در آمریکـای لاتین و یک تهدید عمده برای امنیت آمریکا است.[2]

---

۱. مثلاً نگاه کنید به گزارش تحقیقات اسپانیا در مورد سلول القاعده در اسپانیا، جوزگادو سنترال دی اینستراکشن، شماره‌ی ۰۰۵، مادرید، سوماریو (اوردیناریو) 0000035/2001E، ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۳. مراجعه کنید به: http://news.findlaw.com/hdocs و همچنین نگاه کنید بـه «فراتـر از اتحادیـه‌ی اروپا: القاعده»، فصل ده.

۲. وزارت امور خارجه، دفتر هماهنگ کننده‌ی ضدتروریسم، «الگوهای تروریسم جهانی ۲۰۰۰»، مرور آمریکای لاتین، واشنگتن، دی سی، آوریل ۲۰۰۰.

خدمات بهداشتی ارایه شده از جانب بنیاد الحرمین و دیگر بنیادهـای سـعودی در چچـن، بالکـان، سومالی، اندونزی و دیگر مناطق جنگی به سازمان‌های سیاسی افراطـی در ایـن کـشورها ارتبـاط دارند. شورشیان از کمک انسانی جهت مراقبت پزشکی از نیروهای خـود و کـسب نفـوذ در میـان مردم مناطق فقیرنشین و مورد غفلت واقع شده استفاده می کنند. گروه‌هـای اروپـایی و آمریکـای شمالی بودجه‌ی این فعالیت‌ها را تأمین مـی‌کننـد. چریـک‌هـای چچنـی، جنـبش اسـلام گـرای ازبکستان، اپوزیسیون تاجیک متحد و حزب التحریر از این نظام جهت کسب پشتیبانی در قفقاز و آسیای مرکزی استفاده می‌کنند.

شبکه‌های اقتصادی شرکت هایی هستند که به پول شویی و تأمین مالی فعالیت‌هـای گـروه‌هـای افراطی و تروریستی می‌پردازند.[1] از جمله روش‌های مورد استفاده ی آن‌ها می‌توان بـه اسـتفاده از مناطق تجارت آزاد برای انتقال و معامله‌ی کالا و خـدمات پـشتیبانی، نظـام حوالـه‌ی غیررسـمی پول‌های غیرقابل پیگیری و دیگر روش‌های انتقال پول نقد، از جمله الماس ها و طلا اشاره کـرد. تحقیقات صورت گرفته در مورد سلول‌های غیرفعال و خوابیده‌ی القاعـده در اروپـا پـس از وقـوع حملات یازده سپتامبر نشان دهنـده‌ی کـاربرد گـسترده‌ی کـسب و کارهـای شـروع و اسـتخدام اعضای القاعده جهت کسب درآمد به منظور پشتیبانی از خود و فعالیت‌های آن ها اسـت. القاعـده دارای شبکه‌های گسترده ی مالی در سـودان، سـرمایه‌گـذاری‌هـای جهـانی و کـسب و کارهـای کوچک در مناطق مهم عملیاتی در اقصا نقاط جهان است. شبکه‌های تبهکـاری و جنـایی نیـز در خدمت اهداف اسلام گرایان خشونت طلب قرار دارند. حزب ا... و القاعـده از تجـارت مـواد مخـدر میلیون‌ها دلار به دست آورده‌اند. حزب ا... از تولید حـشیش در دره‌ی بقـاع لبنـان و قاچـاق مـواد مخدر در آمریکای شمالی برای تأمین مالی فعالیت‌های خود در خاورمیانه استفاده می‌کنـد. حـزب ا... و بنابر بعضی گزارش‌ها القاعده در بازار سیاه طلا و الماس آفریقا حضور دارنـد. افـراط گرایـان مسلمان به طور منظم به قاچاق، آدم ربایی و باج‌گیری جهت کسب درآمد و دسـتیابی بـه اهـداف سیاسی دست می‌زنند. عوامل حزب‌ا... در آمریکای جنوبی درگیر طیف گسترده‌ای از فعالیـت‌هـای تبهکارانه از جمله باج‌گیری از جوامع محلی اعراب و نقشه‌های کلاهبرداری هستند.[2]

ظهور رسانه‌های جمعی جدید. افراط‌گرایی اسـلامی در نتیجـه‌ی ظهـور رسـانه‌هـای مـاهواره‌ای منطقه‌ای جسور و اغلب غیرمسئول که مهم‌ترین آن ها شبکه ی مشهور الجزیره‌ی قطـر اسـت و اغلب منعکس کننده‌ی خط سیاسی اخوان المسلمین می‌باشـند، تـشدید شـده اسـت. رسـانه‌هـای

---

۱. مثلاً در تحقیق صورت گرفته در مورد تروریسم در جنوب شرقی آسیا، زاخاری آبیوزا چهار شرکت در مالزی را از جمله کانال های مالی القاعده معرفی کرده است، آبیوزا (۲۰۰۲)، ص ۵۹.

۲. برای کسب جزئیات بیش تر در مورد این موضوع نگاه کنید به «هنگامی که مسلمانان به تأمین مالی خشونت اسلامی می‌پردازند : فعالیت‌های محرمانه» ، فصل ده.

جدید با شکستن انحصار اطلاعات رسانه‌های دولتی الگوهای توزیع اخبار در خاورمیانه را تغییر داده‌اند. (پیش از این، گزارش‌های خبری در خاورمیانه شامل فیلم‌های ویدیویی دست دادن مقامات رسمی با دیدار کنندگان بود. مثلاً در ۱۹۹۰ رسانه‌های سعودی تا چند روز پس از تجاوز عراق به کویت سخنی در این مورد به مخاطبان خود نگفتند و به دولت زمان کافی جهت طرح خط رسمی خود دادند). نمی‌توان گفت که رسانه‌های جدید کار زیادی در ارتقای فرهنگ تساهل و تسامح انجام داده‌اند. این رسانه‌ها اقدام به انتشار داستان‌هایی با محتوای ضد آمریکایی، ضد غربی و ضد سامی، تبلیغات القاعده و گاهی اوقات حمله به پادشاهی‌های سعودی و اردن می‌کنند (اگر چه بحث‌های سیاسی مناقشه برانگیز الجزیره به حوزه‌ی سیاست قطر گسترش نمی‌یابد). رسانه‌ها به بهره‌برداری و تأیید خشم عمومی موجود و مشکلات واقعی و خیالی می‌پردازند.

ایجاد رسانه‌های منطقه‌ای در بلندمدت در دو مسیر حرکت خواهد کرد. در بهترین حالت، در فرآیند دمکراتیک شدن از طریق ارایه‌ی یک منبع جایگزین اطلاعات در مقابل رسانه‌های دولتی سهم دارد. توسعه‌ی این رسانه ها دارای توان بالقوه‌ی تقویت خود ارزیابی بیش‌تر، بحث داخلی و طرح ایده‌های جدید است.[1] متأسفانه، شواهد بسیار اندکی در مورد آثار بالقوه مثبت آن‌ها وجود دارد؛ به جای آن، رسانه‌های جدید به تقویت نمونه‌های موجود و روایت قربانی بودن اعراب در راستای خط مشی‌های افراط گرایان می‌پردازند.

رویدادهای تسریع کننده

علاوه بر این عوامل، مدل‌های خاص مورد استفاده‌ی اسلام سیاسی افراطی محصول شماری از رویدادهای حساس یا تسریع کننده است که موجب تغییر بنیادین محیط سیاسی در جهان اسلام می‌شوند. ما در ادامه به رویدادهای تسریع کننده اشاره می‌کنیم.

انقلاب ایران. انقلاب ایران نشان داد که بنیادگرایان مذهبی قادر به سرنگون سازی یک دولت به ظاهر نیرومند سکولار هستند و نکته‌ی مهم آن است که این رژیم تحت حمایت آمریکا بود و دولتی با هویت انحصاری اسلامی بوجود آورد. در خاورمیانه عربی، نفوذ انقلابی ایران در اسلامی شدن نبردهای فلسطین و لبنان تبلور یافت. تا پیش از ۱۹۷۹، اسلام سیاسی افراطی نقش برجسته‌ای در این درگیری‌ها نداشت. پس ازآنکه سپاه پاسداران ایران در لبنان حضور نظامی یافت، جامعه‌ی بزرگ شیعه پایگاه اجتماعی ظهور حزب ا... به عنوان مجری سیاست ایران را

۱. در برنامه‌های بعضی کشورهای خلیج فارس، شاهد تماس های تلفنی و مشارکت مخاطبان هستیم و شهروندان می‌توانند از مقامات دولت پرسش کنند.

پدید آورد. روحانیون ایران روابط خود را با گروه‌های بنیادگرا در کشورهای خلیج فارس، شمال آفریقا و جنوب شرقی آسیا توسعه دادند.

جنگ افغانستان. جنگ علیه شوروی در افغانستان موجب جذب شبه نظامیان از تمامی نقاط جهان اسلام شد. در حالی که مبارزان افغانی به طور کلی مسلمانانی از جان گذشته بودند ولی در اصل جنگ خود را نبرد آزادی‌بخش ملی می‌دیدند. در ابتدا، بنیادگرایان افراطی بر جنبش مجاهدین افغانستان سلطه نداشتند. به هر حال، کمک های گسترده‌ی عربستان به شیوه‌ای نامتناسب از طریق سازمان اطلاعات پاکستان میان گروه‌های بنیادگرای افراطی همچون حزب اسلامی گلبدین حکمت‌یار تقسیم می‌شد. عضویت افراد در مدارس مذهبی پاکستان صورت می‌گرفت که دانش آموختگان آن‌ها ستون فقرات سازمان‌های تروریستی طالبان و کشمیر را تشکیل می‌دادند.

از نظر مجاهدین خارجی، جنگ افغانستان یک جهاد خالص و ساده و از نظر ایدئولوژیکی قابل تعمیم به دیگر میدان‌های جنگ همچون کشمیر، چچن، بوسنی یا میندانائو بود.

اسامه بن لادن همراه با یک عالم افراطی فلسطینی به نام عبدا... اعظم «مکتب الخدمت» را پایه گذاری کرد که از طریق آن به استخدام و کنترل داوطلبان و مجاهدین خارجی می‌پرداختند. اعظم، امیر یا رهبر سازمان، پس از جدایی از بن لادن در جریان انفجار یک بمب در نوامبر ۱۹۸۹ در پیشاور پاکستان به همراه دو پسر خود کشته شد. گزارش شده که اعظم خواهان انتقال جهاد از افغانستان و کمک به مسلمانان تحت ستم در اقصا نقاط جهان به خصوص کشمیر و چچن بود، در حالی که بن لادن خواهان تمرکز بر انجام حمله به آمریکا و تخریب و نابودی رژیم‌های عربی هوادار غرب بود.[1]

فهرست «افغانی‌ها» یا کهنه سربازان جنگ افغانستان که نقش کلیدی در جنبش‌های اسلامی افراطی مسلح و تروریست در جهان اسلام داشتند گسترده و بزرگ است. بسیاری از «عرب های افغانی» که از جنگ افغانستان بازگشتند نقشی کلیدی در شورش اسلام گرایان الجزایر، نبرد تروریستی اسلامی در مصر در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، بوسنی، چچن، کشمیر و جنوب شرقی آسیا داشتند. در نتیجه، جنگ افغانستان نه تنها یک محیط آموزشی برای افراط گرایان و تروریست‌های اسلامی امروز بود، بلکه محیط و بافتاری برای خلق شبکه‌های فراملی جهت هدایت عملیات‌های القاعده پدید آورد.

۱. روحان گاناراتانا خاطرنشان ساخت که مخالفت اعظم با تروریسم کور نکته ی کلیدی اختلاف وی با بن لادن بود. گاناراتانا (۲۰۰۲)، صفحات ۲۳-۲۲. گمنام، در مقابل به کوچک شمردن اختلاف بین اعظم و بن لادن می‌پردازد و به نظر نمی‌رسد که بن لادن ترور اعظم را ترتیب داده باشد. گمنام (۲۰۰۲) ص ۱۰۱.

جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس. جنگ خلیج فارس موجب گسترش شکاف بین سعودی‌ها و متحدان آن‌ها در جهان اسلام، از جمله علما از یک طرف و بخش‌های افراط‌گراتر اسلامی از طرف دیگر شد. از نظر افراط‌گرایان، سعودی ها با دادن اجازه‌ی ورود کافران به سرزمین خود در مورد مشروعیت مذهبی خود مصالحه کرده‌اند. اتحاد عربستان با غرب در جنگ علیه یک کشور مسلمان (صرفنظر از ماهیت سکولار رژیم عراق و سابقه ی آن در سرکوب هر گونه حرکت اسلامی مستقل) منجر به ظهور یک حرکت اسلامی جایگزین علیه خاندان سلطنتی سعودی شد (کپل، ۲۰۰۲). وهابی‌های جدید، آنگونه که توسط علی الاحمد مخالف و تحلیلگر سیاسی سعودی در مورد اشاره قرار می‌گیرند،[1] در معرض افکار اخوان المسلمین و مهاجران عرب قرار داشته و ایدئولوژی آن‌ها را پذیرفته بودند. آن‌ها علیه حضور نیروهای آمریکایی در عربستان سعودی سخن گفتند و اعتبار تشکیلات مذهبی سنی مورد حمایت دولت که از تصمیم دولت عربستان مبنی بر حضور نیروهای آمریکایی در عربستان جهت آزادسازی کویت پشتیبانی کرده بودند، را زیر سوال بردند. یکی از گرایش‌های وهابیت جدید به ارزیابی فتواهای روحانیون وهابی سابق در ارتباط با شرایطی که می‌توان علیه حاکم اسلامی شورش کرد پرداخت و نتیجه گرفت که دولت سعودی یک «دولت کافر» است و روحانیون تشکیلات مذهبی رسمی مرتد هستند.[2]

رویدادهای تسریع کننده‌ی خاص هر منطقه. بعضی رویدادها در یک منطقه‌ی جهان اسلام نقش تسریع‌کننده دارند ولی در مناطق دیگر چنین نیستند. مثلاً جنگ شش روزه‌ی اعراب علیه اسرائیل در ۱۹۶۷ موجب بی‌اعتباری گسترده‌ی دولت‌های سکولار و افزایش توان جنبش‌های بنیادگرای اسلامی شد که هم اکنون نیز با تداوم جنگ بین فلسطینیان و اسرائیل، و آمریکا وجود دارد. در جنوب آسیا که محل زندگی یک سوم مسلمانان جهان است، تکثیرگرایی مشترک تحت سلطه‌ی انگلستان رخ داد و تقسیم‌بندی متعاقب آن منجر به افزایش توان جنبش‌های اسلام گرای افراطی شد، در حالی که دیگر رویدادهای تسریع کننده همچون تجزیه‌ی پاکستان در ۱۹۷۱ و تخریب مسجد آیودهو[3] در ۱۹۹۲ توسط ملی گرایان هندو موجب تقویت سیاست مذهبی افراطی شد. بحران اقتصادی جنوب شرقی آسیا در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، فروپاشی رژیم سوهارتو در اندونزی، نارضایتی اقلیت‌های مسلمان در فیلیپین و تایلند و پویایی سیاسی در مالزی تعدادی از افراد را به این مرحله رسانده که سیاست مذهبی یک ابزار قدرت است. در آسیای مرکزی، پس از یک دوره‌ی طولانی سکوت در دوران شوروی، جنبش‌های مذهبی در بعضی جمهوری‌های

---

۱. گفتگو با علی الاحمد، واشنگتن دی سی، ۳ آوریل، ۲۰۰۳.
۲. نگاه کنید به منصور النقادین، «نقشه ی اسلامی در عربستان سعودی و موضوع انکار»، الوسط (منامه)، ۲۸ فوریه ۲۰۰۳.
3. Ayodho

آسیای مرکزی برجسته تر شده و این کشورها به تلاش جهت تعریف هویت های خود در دوران پس از شوروی و روابط جدید با روسیه و دیگران جهت اثرگذاری و افزایش نفوذ خود در منطقه می‌پردازند.

آثار جنگ‌های فلسطین و کشمیر

جنگ فلسطینیان با اسرائیل یک رویداد تسریع کننده نیست بلکه یک شرط زمانی است که در مدت بیش از نیم قرن به گفتمان سیاسی خاورمیانه شکل بخشیده است. این امر موجب ایجاد وقفه در بلوغ سیاسی جهان عرب از طریق منحرف ساختن منابع کمیاب مادی، سیاسی و روانی در پرداختن به مشکلات داخلی شده است. شکست های اعراب در نبردهای مسلحانه با اسرائیل در بی اعتبار سازی رژیم‌های عربی و افزایش افراط‌گرایی اسلامی در جهان عرب نقش داشته است. هیچگونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد که جنگ فلسطینیان با اسرائیل از نظر بسیاری از مسلمانان یک موضوع روانی است. به هر حال پیامدهای این موضوع برای عرصه‌ی سیاست بستگی به گستره‌ی خشم و عصبانیت ضد غربی به عنوان نقش عوامل خارجی و به خصوص سیاست آمریکا نسبت به درگیری فلسطینیان با اسرائیل دارد. اگر این موضوع مهم باشد، یافتن راه‌حل یا کاهش شدت جنگ منجر به حذف بخش اعظم خشم و عصبانیتی می‌شود که متوجه‌ی آمریکا است. البته، باید به این مسئله پرداخت که مشکل جنگ چگونه حل می‌شود و آیا اصلاً طبق شرایط موجود می‌توان آن را حل کرد، زیرا می‌توان سخن اندکی در مورد وجود اراده‌ی سیاسی طرف‌ها جهت یافتن زمینه‌ی مشترک بیان داشت. (یک پیش شرط کلیدی توانایی دو طرف در رسیدن به یک راه حل است. زیرا حاکمیت فلسطینی در حال حاضر فاقد انحصار قدرت در مناطق فلسطینی است، به نظر نمی‌رسد این موضوع در طرف فلسطینی وجود داشته باشد). یزید سایق خاطرنشان ساخته که در هر رویدادی مسیرهای خشونت طلبی و تجزیه کننده‌ی رابطه‌ی اسرائیل—فلسطینیان موجب پیچیدگی زیاد وظیفه‌ی آغاز مجدد فرآیند صلح در آینده‌ی قابل پیش‌بینی شده است.[1]

با این وجود، صرفنظر از ابهام دورنمای مشکل فلسطینیان — اسرائیل می توان گفت، اگر این مشکل سیاسی باشد حداقل می توان امید داشت که در نقطه‌ای در آینده می توان به یکپارچگی و استحکام رسید. اگر، از یک طرف، منابع خشم و عصبانیت اعراب سیاسی نباشند، آنگاه حتی یافتن راه حل برای نزاع فلسطینیان — اسرائیل موجب ایجاد ثبات بلندمدت در جهان عرب نمی

۱. یزید سایق، «فلسطین بیچاره» سروایول، سال چهل و چهارم، شماره ی ۴، زمستان ۲۰۰۳ – ۲۰۰۲، صفحات ۲۱-۷.

شود. یعنی اگر به مشکل فلسطینیان به عنوان راهنمای بروز خشم نگریست که ممکن است ناشی از علل دیگر باشد یافتن راه حل یا کاهش شدت این مشکل منجر به کاهش تنش‌ها در کوتاه مدت از طریق حذف یکی از عوامل عمده‌ی بروز چنین خشمی می شود.

در حالی که مسئله ی فلسطین در بعضی کشورهای عرب به عنوان سازو کاری برای فرافکنی نارضایتی از شرایط داخلی مورد استفاده قرار گرفته است، مسئله‌ی کشمیر نیز می‌تواند نقش مشابهی در پاکستان ایفا کند. یعنی می‌توان گفت جدا از اسلام می‌تواند به عنوان عامل یکپارچه ساز مرکزی در پاکستان عمل کند. دولت‌های پاکستان از سیاست جنگ نیابتی در کشمیر پیروی کرده‌اند به طوری که دیگر اهداف دولت پاکستان تا حد زیادی تحت تأثیر این مسئله قرار گرفته‌اند. این پویایی تغییر زیادی در ساختار سیاست داخلی پاکستان از طریق تقویت جنبش‌های افراطی و حامیان آن ها در سرویس‌های امنیتی پاکستان پدید آورده است.

آثار یازده سپتامبر و جنگ علیه تروریسم

حملات تروریستی یازده سپتامبر در ارتباط با درک آمریکا از امنیت و روابط خود با جهان اسلام به طور آشکار نقش تسریع کننده داشتند. ادراک تهدید از جانب آمریکا تغییر کرد. مسائلی که پیش از یازده سپتامبر در رابطه ی دو جانبه‌ی آمریکا با کشورهای هلال مسلمان از مراکش تامیندانائو با اهمیت بودند اهمیت خود را از دست دادند و همکاری در نبرد جهانی علیه تروریسم تبدیل به عنصر برجسته‌ی مورد علاقه و منافع آمریکا شد.

اما آیا یازده سپتامبر یک تغییر عظیم در نگرش‌ها و رفتارهای جهان اسلام پدید آورد؟ یک دیدگاه مشترک میان مصاحبه شوندگان آن بود که یازده سپتامبر عصر جدیدی در آمریکا و اروپا به وجود آورد اما در جهان اسلام اینگونه نبود. از دیدگاه یک فرد مصری، یازده سپتامبر یک رویداد آمریکایی بود که پیامدهایی برای آمریکا داشت. اکثر مسلمانان به دلیل مرگ و تخریب ناشی از این حملات وحشت‌زده شدند، اما بسیاری از آن‌ها، به خصوص در جهان عرب، از ایده‌ی تنبیه آمریکا نوعی احساس رضایت داشتند و اینکه این کشور بخشی از رنج تحمیلی به مسلمانان را خود بچشد[۱]. شاهد محکومیت مشروط این حملات بودیم. واکنش جهان عرب به این حملات شامل ترکیبی از موارد زیر بود:

- رضایت از این امر که آمریکا شاهد رنج تحمیلی به جهان عرب (و کشورهای فقیرتر جهان) که برای مدت چند سال ادامه داشته، بود.

---

۱. به فصل یک مراجعه کنید.

- محکومیت حملات به عنوان اقدامی جنایتکارانه و ضد اسلامی اما نتیجه ی طبیعی سیاست خارجی آمریکا که در اصل این کشور متهم اصلی این حملات بود.
- گسترش نظریه‌های توطئه که این حملات توسط افراط‌گرایان داخلی آمریکا، دولت آمریکا، یا سرویس اطلاعاتی موساد اسرائیل انجام گرفته است.
- رد این ادعاها که عاملان این حملات عرب یا مسلمان باشند، چرا که مسلمانان دست به کشتار جمعی نمی‌زنند یا این عملیات تروریستی آنقدر پیچیده است که توسط خود آن‌ها (آمریکایی‌ها) صورت گرفته است.

با وجود این، اگر چه حملات یازده سپتامبر ممکن است یک رویداد تسریع کننده در جهان اسلام نباشد ولی جنگ علیه تروریسم در دوران پس از یازده سپتامبر مطمئناً این گونه است. دوران پس از یازده سپتامبر، به خصوص عملیات آزادی پایدار و عملیات‌های جهانی ضد تروریسم، منجر به ظهور اتحادهای راهبردی شده است. از جمله شماری از کشورهای جهان اسلام به طور آشکار در جنگ جهانی علیه تروریسم با آمریکا متحد شدند یا به طور مخفیانه همکاری در مبارزه علیه تروریسم را گسترش دادند. مهم ترین تغییر در پاکستان رخ داد، جایی که مشرف رئیس جمهور این کشور خود را به عنوان حامی اصلی مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی مطرح ساخت و سازمان اطلاعات داخلی این کشور تغییر جهت داده و از همکاری با افراط‌گرایان به مخالفت با آن ها پرداخت. آمریکا دارای ارتباطات نظامی نزدیکی با ازبکستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی است یعنی تحولی که تا پیش از یازده سپتامبر قابل تصور نبود. آمریکا در جنوب شرقی آسیا که بعضی افراد آن را «جبهه‌ی دوم جنگ علیه تروریسم» می‌نامند محدودیت‌های ارسال کمک نظامی به اندونزی و همکاری با فیلیپین را برداشت و اقدام به گسترش زیاد کمک نظامی و ارسال نیرو جهت آموزش نیروهای فیلیپینی در عملیات های ضد تروریستی کرد.

جنگ جهانی علیه تروریسم بر سیاست داخلی شماری از کشورهای مسلمان اثرگذاشت و موجب افزایش اختلاف بین مسلمانان میانه رو و افراطی و خلق ریسک ها و فرصت‌های سیاسی جدید برای دولت‌ها و بازیگران سیاسی شد. بعضی دولت‌ها، همانگونه که پیش از این ذکر شد، جنگ جهانی علیه تروریسم را فرصتی برای بی اعتبارسازی مخالفت اسلامی فرض کردند. دولت مالزی اعلام کرد که روابطی بین اعضای گروه تروریستی کشف شده در سال ۲۰۰۱ و جبهه‌ی اصلی مخالف یعنی حزب اسلامی پان مالی وجود دارد.[1] خطری که از جانب بعضی فعالان سیاسی و حقوق بشر گوشزد شد آن بود که بعضی دولت‌ها به دنبال حذف مرز بین گروه‌های خشونت طلب

۱. به فصل هشت نگاه کنید.

وغیرخشونت طلب جهت بی‌اعتبار سازی گروه‌های مخالف غیرخشونت طلب و توجیه نقض حقوق بشر هستند.[1]

جنگ جهانی علیه تروریسم همچنین موجب افراطی شدن بعضی گروه‌های مسلمان یا فعال شدن شبه نظامیان مسلمان شد. در عربستان سعودی، شماری از علما از اعطای کمک توسط ریاض به انجام عملیات نظامی آمریکا در افغانستان خشمگین شدند. شیخ احمد الشعیب و شیخ عبدا... بن جیبرین فتواهایی صادر کردند که نه تنها حمله به مرکز تجارت جهانی را توجیه می‌کردند بلکه مسلمانانی که با آمریکا همکاری می‌کنند، از جمله خاندان سلطنتی سعودی را مرتد و کافر نامیدند (الگار، ۲۰۰۲). در اندونزی، سازمان‌های عمده ی اصلی حملات تروریستی یازده سپتامبر را محکوم کردند ولی با عملیات آمریکا در افغانستان مخالفت کردند. مخالفان مسلمان مگاواتی سوکارنو پوتری رئیس جمهور سکولار اندونزی سعی در بهره‌برداری از حمایت علنی اولیه‌ی وی از آمریکا و جنگ جهانی علیه تروریسم داشتند تا وی را به عنوان حامی جنگ علیه اسلام معرفی کنند.

یک نکته‌ی کلیدی ناشی از تجربه‌ی جنگ علیه تروریسم آن بود که چگونه می توان به ترکیب اهداف حذف تروریسم اسلامی و تقویت دولت های دوست و نیروهای میانه رو در جهان اسلام پرداخت. مسلمانان میانه‌رو کنار هم موثرترین متحدان بالقوه‌ی آمریکا و ارزش‌های دمکراسی و تکثرگرایی در مقابل چالش اسلام افراطی هستند. در نتیجه این پرسش مطرح می‌شود که آمریکا چگونه می‌تواند مشارکت با مسلمانان میانه رو جهت پیشبرد ارزش‌های دمکراتیک و تکثرگرا و کاهش آسیب‌پذیری سیاسی دولت‌های میانه‌رو را تقویت کند.

پیامدها و نتایج جنگ عراق

جنگ عراق همراه با اشغال این کشور توسط نیروهای ائتلاف و استقرار دولت عراق، مهم‌ترین رویداد در رابطه‌ی آمریکا با کشورهای خاورمیانه‌ی بزرگ در نیم قرن گذشته است. برای نخستین بار از هنگام عقب نشینی قدرت‌های استعماری از خاورمیانه، یک دولت غربی مسئولیت حاکمیت یک کشور مسلمان را بر عهده گرفت. در نتیجه ریسک آن بسیار بالا است.

آثار جنگ عراق را می‌توان در سه سطح ارزیابی کرد:

- آثار آن بر تحول و توسعه‌ی آینده‌ی عراق

۱. چنین اتهاماتی توسط مقامات حزب اسلامی مالزی با اشاره به سیاست دولت مالزی در مباحث صورت گرفته در کوالالامپور، در می ۲۰۰۲ مطرح شدند. یک منتقد مصری دولت مبارک اظهار داشت که رژیم از چالش بنیادگرایان جهت توجیه استبدادگرایی خود استفاده می کند و بدون آن زنده نمی‌ماند. پکن تلاش کرده با حمایت از جنگ علیه تروریسم حمایت آمریکا را در سرکوب جنبش استقلال طلب اکثریت اویغور در استان شین کیانگ به دست آورد.

- آثار آن بر خاورمیانه‌ی بزرگ
- آثار آن بر جهان اسلام

آینده‌ی عراق

ظهور مقاومت مسلحانه‌ی گسترده در عراق در مقابل نیروهـای ائـتلاف و دولـت موقـت عـراق و پاسخ نیروهای ائتلاف به آن منجر به بروز تلفات گسترده‌ی غیرنظـامی، تخریـب زیرسـاخت‌هـا و تأخیر در بازسازی و احیای خدمات اساسی و پایه شده است. مسائل فوق موجب ایجاد حـس ضـد آمریکایی و دشوارتر ساختن دستیابی به اهداف بلندمدت آمریکا می‌شود.

به هر حال، اگر ما از منطق تحلیل جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک در این گزارش پیـروی کنـیم بـه این نتیجه می‌رسیم که خشونت در عراق مانعی فرا روی چند عامل کلیدی بوده است.

یک عامل آن است که به نظر می‌رسد اکثر جمعیت این کـشور از نظـر سیاسـی میانـه‌رو هـستند. بنابر پیمایش صورت گرفته در چهار شهر عـراق در آگوسـت ۲۰۰۳، تنهـا ۳۳٪ پاسـخ دهنـدگان خواهان برپایی دولت اسلامی بودند، در حالی کـه ۶۰٪ مخـالف آن بودنـد. مخالفـت شـیعیان بـا ایده‌ی دولت اسلامی ۲۷ تا ۶۶ درصد بود. احتمال بازگشت و احیای دولت بعث حتی از ایـن هـم کم‌تر بود. ۷۴٪ پاسخ دهنگان بر این باور بودنـد کـه آن دسـته از رهبـران بعثـی کـه در گذشـته مرتکب جنایت شده‌اند باید مجازات شوند.[1] وجود نگرش‌های میانه رو در میان اکثریـت شـیعه در فقدان پشتیبانی عمومی و گسترده از شورش مقتدا صـدر بـه نمـایش درآمـده اسـت. معتبرتـرین رهبران مذهبی شیعه حمایت خود را از فرآیند تکامل سیاسی تحت هدایت ائتلاف و سازمان ملـل اعلام داشته‌اند. آیت ا... سیستانی به عنوان یک روحـانی پیـشرو شـیعه همچـون دیگـر رهبـران مذهبی سنی تروریست‌ها را محکوم کرده است.

در نتیجه، مشکل موجود پشتیبانی عمومی و مردمی از افـراط‌گرایـان نیـست، بلکـه نفـوذ عناصـر افراطی و پرکردن خلا قدرت ناشی از ضعف دولـت و نهادهـای جامعـه‌ی مـدنی اسـت. در حـال حاضر، تنها سازمان‌های فعال و معنادار موجود گروه‌های قومی (به طور اساسی کرد)، مساجد (نـه ضرورتاً افراطی) یا افراد مرتبط با بازیگران خارجی همچون ایران یا حزب ا... لبنان هستند. تـلاش های افراطی برای پرکردن این خلا قدرت ممکن است آشکار، همچون شورش مقتدا صدر، باشـد یا پنهانی باشد از جمله گروه‌های محلی با پشتیبانی سرویس‌های اطلاعاتی خارجی.

---

۱. خلاصه و تحلیل نخستین نظرسنجی عراق، امریکن اینترپرایز، www.taemag.com/issues . بعضی افراد اعتبار این نظرسنجی را مـورد پرسـش قـرار داده اند زیرا تنها در یک شهر عمده‌ی شیعه نشین (بصره) و سه شهر عمده‌ی سنی (موصل، کرکوک و رمادی) صورت گرفته است. با این وجود، غیرمحتمـل است که شیعیان بصره دیدگاه بسیار متفاوتی از شیعیان شهرهای دیگر داشته باشند. همچنین این نکته مهم و جالب است که در این پیمایش مخالفت شیعیان با دولت اسلامی بیش از غیرشیعیان است.

البته در کوتاه مدت، تهدید عمده افزایش حملات سازمان دهی شده‌ی حداقل سه گروه می‌باشد: وفاداران به صدام، ملی گرایانی که مخالف اشغال کشورشان توسط قدرت‌های خارجی هستند، اسلام گرایان از جمله جنگجویان و تروریست‌های خارجی. اگر چه اکثر اقدامات تروریستی برجسته توسط جهاد گران خارجی و به خصوص شبکه‌ی زرقاوی انجام گرفته ولی بعثی ها همچنان مرکز ثقل مقاومت هستند. این حزب به عنوان یک نهاد و رهبری پیشین آن به تاریخ پیوسته است، اما این احتمال وجود دارد که رده‌های پایین تر به باز تعریف خود پرداخته و به عنوان مشارکت کنندگان عادی در فرآیند سیاسی شرکت کنند. این بهترین سناریو است، ولی به نظر نمی‌رسد چنین اتفاقی بیفتد. همچنین جریان اصلی سنی ها برای همکاری در بازسازی عراق جدید بسیار دور هستند یا فوق‌العاده می‌ترسند.

با در نظر گرفتن ساختار گروه‌های ذی نفع و توزیع قدرت سیاسی در عراق در هنگام انتقال نیرو و قدرت از مقامات ائتلاف به دولت موقت عراق، محتمل‌ترین نتیجه در میان مدت، یعنی پنج سال آینده، تعیین روش تقسیم قدرت میان گروه‌های عمده ی قومی و مذهبی است. در این دوره‌ی زمانی، هیچ گروهی احتمالاً آنقدر قوی یا متحد نیست که بتواند بر دیگران سلطه یابد. سناریویی که واقع‌گرا به نظر نمی‌رسد احیای قدرت و حاکمیت سنی‌ها است. میراث دایمی جنگ عراق و حذف دولت صدام تخریب ساختار قدرت سنی‌ها در عراق از هنگام امپراتوری عثمانی تا کنون است.

چهار سناریوی احتمالی عبارتند از:

۱. دموکراسی با ویژگی‌های عراقی. یک مدل دمکراتیک نیاز به احزاب سیاسی رقیب و انتخابات آزاد و منظم دارد، اگر چه می‌توان انتظار داشت فرآیندهای سیاسی با توجه به وفاداری‌های شخصی، ایلی و قومی آنگونه که در مناطق کردنشین شمال عراق وجود دارد، ظاهر شوند. این مدل دمکراسی در صورتی موفق خواهد بود که اجازه‌ی حاکمیت منتخب و ظهور عناصر جامعه‌ی مدنی به عنوان اجزای سازنده ی یک دموکراسی واقعی را بدهد. علی رغم عدم وجود تجربه‌ی دموکراسی در عراق، می‌توان گفت این سناریو «واقع‌گرا» است چرا که فرآیندهای دموکراسی می‌توانند به عنوان سازوکار تنظیم منافع جوامع متفرق عراق عمل کنند. قانون اساسی موقت عراق که در ۸ مارس ۲۰۰۴ امضا شد و به عنوان قانون پایه طراحی شد پلی به سمت انتخاب یک دولت منتخب و نمونه و مثال مثبتی از توانایی گروه‌های مذهبی و قومی مختلف عراق در تقویت اتحاد ضروری موردنیاز یک دموکراسی کارآمد، بود.

۲. وضعیت پیش از جنگ داخلی لبنان. این مدل یـک دولـت دمکراتیـک یـا منتخـب بـه عنوان فرمولی برای تقسیم قدرت سیاسی و منافع گروه‌های مختلـف فرقـه‌ای نیـست. مشکل این نظام فقدان انعطاف‌پذیری آن است. در مورد لبنـان، نظـام در ایمـن سـازی صلح فرقه‌ای و رسیدن به ثبات سیاسی و رشد اقتصادی تا زمانی که معادلات جمعیـت شناختی نظام متعادل بودند، موفق بود. در لبنان، عدم تعادل و توازن بین توزیـع قـدرت سیاسی و عوامل جمعیت شناختی و محیط بین‌المللی نامطلوب منجر به فروپاشی نظـام و جنگ داخلی لبنان شد.

۳. لبنان در دوران پس از جنگ داخلی. جوامع این کـشور بـه شـیوه‌ای خـشونت آمیـز در چهارچوب رسمی اما خالی یک کشور از یکدیگر جدا شدند. این سناریو تقریباً بـه شـیوه ای اجتناب‌ناپذیر شامل دخالت خارجی در تجزیه‌ی کشور بود. در این فرآینـد دو عامـل دخالت داشتند : «عامل فشار» یعنی اینکه بازیگران خارجی به دنبال گسترش نفوذ خود در این کشور بودند و «عامل کشش» یعنی جناح‌های محلی به دنبـال ارتقـای موضـع قدرت خود از طریق ایمن سازی پشتیبانی خارجی بودند. در عراق لبنـانی شـده، ایـران احتمالاً به دنبال ایفای نقش سلطه طلبـی در جنـوب شـیعه نـشین و سـوریه در غـرب خواهند بود و همچنین ترکیه و ایران به دنبال حفاظت از منافع خود در کردستان عـراق خواهند بود.

۴. تجزیه. یک جامعه، محتمل‌ترین آن‌ها کردها می‌باشند، به دنبال کسب استقلال خواهـد بود. این نتیجه منجر به بروز خشونت عظیمی بـر سـر کنتـرل منـابع منـاطق ترکیبـی می‌شود. کردها، اعراب و ترکمن‌ها بر سر کرکوک و میـادین نفتـی آن درگیـر خواهنـد شد. تجزیه‌ی عراق منجر به ظهور سه کشور ضعیف احتمالاً ناپایدار بـا مرزهـای مـورد مناقشه شده و در واقع پیام دعوت یا حتی اجبـار بـه مداخلـه‌ی کـشورهای همـسایه‌ی عراق است.

محتمل‌ترین نتیجه‌ی یکی از دو سناریوی مطلوب تر آن است که شرایط موجـود در عـراق اجـازه ی دستیابی به اهداف حداکثرگرا را نمی دهد. در نتیجه، به نفع جوامع عـراق اسـت کـه در مـورد وجود عراق یکپارچه به سازش برسند. این ارزیابی همچنین مورد حمایت تحلیـل مـا از رونـدهای اکثریت غیرمتحد شیعه و بلـوغ سیاسـی نـشان داده شـده توسـط شـیعیان و کردهـا، علـی رغـم تفاوت‌های موجود در مورد جنبـه‌هـای مختلـف قـانون اساسـی عـراق در ارتبـاط بـا اختیـارات و قدرت‌های اعطایی به آن‌ها است.

در مورد دو سناریوی آخر، سناریوهای منفی‌تر هنگامی ظاهر می‌شوند که هـر یـک از گـروه‌هـای عمده در قدرت خود غلو کند: مـثلاً، رویـداد نامحتمـل تـلاش شـیعیان جهـت وارد کـردن مـدل حکومت دینی از ایران یا سلطه بر جوامع دیگر یـا اینکـه سـنی‌هـا ایـن موضـوع را نپذیرنـد کـه سلطه‌ی تاریخی خود در سیاست را از دست داده‌اند یا کردها برای تـرک حاکمیـت عـراق تـلاش کنند.

جدا از ریسک تجزیه‌ی عراق که پیش از این به آن اشاره شد، ریسک‌هـای عمـده ی سیاسـی در عراق شامل تقویت نیروهای بنیادگرای اسلامی، سنی و شیعه، و ایجاد تغییر در جنبش‌های شـیعه توسط ایران است. ایران دارای توانایی استفاده از عوامل خـود بـه شـیوه‌هـای مختلـف اسـت بـه طوریکه بتواند بعدها نقش خود را انکار کند. هنگامی که عملیات نظامی در عراق آغاز شـد، ایـران دهها نفر از عوامل خود و هزاران عراقی هوادار خـویش را وارد عـراق سـاخت.[1] ایـران همچنـین دارای رسانه‌هایی است که به طور موثر به مخاطبان خود در عراق می‌رسند. آرامش نسبی جنـوب عراق در مقایسه با «مثلث سنی» بیانگر آن است که ایـران بـه انـدازه ی کـافی احـساس تهدیـد نکرده تا منابع خود را در داخل عراق فعال سازد.

علاوه بر این، شواهدی از تلاش‌های عربستان جهت گسترش وهابیت میـان سـنی‌هـا در شـمال عراق مشاهده می شود. حضور و مشارکت عربستان در بازسازی مناطق سـنی مـی توانـد ابـزاری برای افراطی شدن وهابیت باشد. وهابیت در دوران حاکمیت صـدام بـه صـورت زیرزمینـی وجـود داشت و مساجدی که به صورت مخفیانه به این فرقـه دلبـستگی داشـتند شـروع بـه نـشان دادن چهره‌ی واقعی خود پس از وقوع جنگ کردند.[2]

نقش آمریکا و جامعه‌ی بین المللی در کمک به کسب نتایج مطلوب‌تـر چیـست؟ علیـرغم حـضور نظامی همه جانبه‌ی آمریکا و ائتلاف در عراق، این نتایج احتمالاً توسط عوامـل داخلـی مـشخص می شوند که تنها تحت نفوذ افراد خارجی در حاشیه‌ها قرار دارند. مهم‌ترین نقش‌هـای آمریکـا در برپایی دولـت باثبـات و منتخـب عـراق عبارتنـد از (۱) اجتنـاب جـستن از اقـداماتی کـه موجـب مشروعیت زدایـی دولـت عـراق شـود از جملـه دخالـت در تـصمیماتی کـه در حـوزه‌ی تـصمیم گیری‌های مقامات عراقی در حوزه‌های اقتصادی، مالی، اداری و قضایی اسـت. (۲) دوری جـستن از تظاهر به حمایت از احیای ساختارهای قدرت سنی یا پیش داوری ضد شـیعه در سیاسـت خـود

---

۱. نگاه کنید به برنامه ی منابع اطلاعات فدراسیون دانشمندان اتمی، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، قابل دسترس در www.fas.org/irp.

۲. نگاه کنید به «متحدان نامقدس صدام»، نیوزویک، سال صدو بیست و یکم، شماره ی ۲۴؛ و پیمان پچمان، «دست سعودی ها موجب ناراحتی آمریکا مـی شود»، آسیا تایمز آنلاین، ۱۵ جولای ۲۰۰۳، http://atimes01.atimes.com/atimes.

نسبت به دولت جدید عراق و (۳) پیشگیری از مداخله‌ی قدرت‌های خارجی با طرح‌های خصمانه در فرآیند دموکراسی عراق همچون ایران، سوریه، حزب ا... و جهادگران سنی خارجی.

آثار جنگ عراق بر خاورمیانه‌ی بزرگ

به نظر می‌رسد خارج ساختن عراق از سیطره‌ی صدام یک رویداد تسریع کننده است که می‌تواند اثری عمده و شاید تعیین کننده در شکل دهی به آینده‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ و رابطه‌ی بین آمریکا و جهان اسلام داشته باشد. بسیاری از افراد در جهان عرب، جنگ عراق را به شکست اعراب در ۱۹۶۷ از نظر اثر آن بر روان و روح اعراب، تشبیه می‌کنند. حداقل یک تحلیل‌گر عرب این جنگ را تشبیه به «زلزله» و «شوک» منطقه کرده است.[۱] اگرچه مخالفت گسترده‌ای در جهان عرب و دنیای اسلام نسبت به جنگ عراق وجود دارد، ولی بسیاری از مسلمانان لیبرال روندهای پس از صدام را مثبت فرض می‌کنند. آن‌ها تصور می‌کنند که شاهد حرکت به سمت انجام اصلاحات در رژیم‌های اقتدارگرا و تقویت رده‌های آن ها خواهیم بود و افراط‌گرایی اسلامی در میان عموم مردم جایگاه خود را در نتیجه‌ی حملات تروریستی در بالی، کازابلانکا، ریاض و جاکارتا از دست می‌دهد. شگفت آور نیست که تصویر مطلوب از سقوط رژیم صدام توسط ائتلاف تحت رهبری آمریکا و انتظارات مثبت از فرآیند دمکراتیک شدن امور در عراق در کویت از قوی‌ترین دیدگاه و حمایت برخوردار است چرا که این کشور قربانی تجاوز صدام بوده است. حتی در مصر ما این دیدگاه را در میان شماری از دانشگاهیان مسلمان لیبرال یافتیم که لیبرال شدن فضای سیاسی عراق منجر به گشودن فضاهای مرتبط با نقش دولت و مذهب، دموکراسی و حقوق بشر که از این به بعد ارتباط نزدیک با بحث موجود در جهان عرب دارد، خواهد شد.[2]

متأسفانه، بخش اعظم قدرت اولیه‌ی انجام تغییر دمکراتیک در خاورمیانه‌ی بزرگ تحلیل رفت که به دلیل مقاومت خشونت‌آمیز در مقابل نیروهای ائتلاف در مناطق سنی عراق که توسعه یافت و منجر به شورش شد، بود. در کوتاه مدت، واکنش منفی موجود در جهان عرب و دنیای اسلام نسبت به تصاویر جنگ خشونت‌آمیز و تلفات غیرقابل اجتناب غیرنظامیان در ایستگاه های ماهواره‌ای عربی همچون الجزیره و العربیه و شکنجه ی زندانیان در زندان ابوغریب، تعقیب سیاست دمکراتیک کردن خاورمیانه ی بزرگ توسط آمریکا را بسیار دشوارتر می‌سازد. اثر جنگ عراق بر تکامل سیاسی خاورمیانه‌ی بزرگ در میان تا بلندمدت به تحقق سناریوی عراق بستگی

---

۱. دکتر شفیق گابرا، رئیس دانشگاه آمریکایی کویت، «بازسازی جنگ و جهان عرب»، سمینار مؤسسه‌ی خاورمیانه، واشنگتن دی سی، ۲۱ می ۲۰۰۳.

۲. این ارزیابی مبتنی بر مصاحبه‌های صورت گرفته با مسلمانان میانه رو در اندونزی، کویت، مصر و اردن در تابستان ۲۰۰۳ است. مصاحبه شوندگان با دیدگاه‌های مطرح شده موافق بودند و شمار شگفت‌انگیزی از آن ها در این ارزیابی توافق داشتند.

خواهد داشت. از طرف دیگر، ظهور عراق تکثرگرا، دمکراتیک و با ثبات ادراک ها و برداشت‌های منفی نسبت به نقش آمریکا در منطقه را به چالش می‌کشد و موجب تضعیف افراط‌گرایان و مستبدان به طور یکسان می‌شود. حداقل اینکه می توان گفت برپایی نوعی دمکراسی، بومی عراق، در جهان عرب امکان پذیر است. از طرف دیگر، یک پیامد نامطلوب می‌تواند موجب بی‌ثباتی بیش‌تر منطقه، کاهش اعتبار و نفوذ آمریکا، بی‌اعتباری سیاست‌های مبتنی بر دمکراسی و خلق فرصت‌های آشکار برای سوء استفاده ی دشمنان آمریکا در این منطقه‌ی حیاتی جهان شود.

عملیات‌های تحت رهبری آمریکا در افغانستان و ایران موجب حذف دو دشمن ایران یعنی طالبان و رژیم صدام حسین شد. اگر چه ممکن است تهران از ناپدید شدن این دو تهدید خوشحال باشد، ولی از این امر ناراحت است که هم اکنون آمریکا در مجاورت دو مرز ایران حضور دارد و دسترسی بی‌سابقه‌ای به جمهوری‌های آسیای مرکزی یافته است. همانگونه که در بحث آینده‌ی عراق مطرح شد، شرایط بی‌ثبات در عراق به رژیم ایران امکان می‌دهد که از طریق هواداران و متحدان خود در عراق در این کشور نفوذ یابد. اما تکامل عراق دمکراتیک که در آن شیعیان نفوذ سیاسی مهم و شاید غالبی داشته باشند خطراتی برای حکومت دینی ایران در بر دارد. عراق به عنوان مدلی از کشوری دمکراتیک با اکثریت شیعه می تواند از نظر بسیاری از افراد تبدیل به جایگزین مطلوب‌تر مدل ایران شود. ظهور مجدد شهرهای مقدس شیعه یعنی کربلا و نجف به عنوان مراکز اسلام میانه‌رو شیعه می تواند چالشی فراروی حاکمیت مذهبی روحانیون ایران پدید آورد.

تغییرات در محیط امنیتی ایران هنگامی رخ می‌دهند که رژیم ایران با چالش های داخلی متعددی روبرو است که مهم‌ترین آن‌ها مخالفت فعال شمار رو به افزایش دانشجویان و جوانان است. این تغییرات به آمریکا امکان دستیابی به مجموعه‌ای از گزینه‌ها، بسیار غیرقطعی، برای برخورد با ایران نسبت به آنچه که از بدو پیروزی انقلاب این کشور در اختیار داشته می‌دهد. این تحقیق به شناسایی سه گزینه می‌پردازد. گزینه‌ی نخست تعامل فعال با تهران است و باید به ذهن سپرد که نمی‌توان به طور انحصاری از سرکوب و همکاری استفاده کرد. هدف سیاست همکاری، کسب اطمینان از این امر است که ایران مشارکت سازنده‌ای دربازسازی افغانستان و عراق (یا واقع‌بینانه‌تر می‌توان گفت خودداری از تضعیف فعال این فرآیندها) داشته باشد. گزینه‌ی دوم فراروی آمریکا تداوم انزوای تهران تا رسیدن به تغییر رفتار این کشور در حمایت از تروریسم، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، حقوق بشر و دمکراتیک شدن است. سوم آن که، آمریکا می‌تواند

به دنبال تسریع تغییر رژیم باشد. هر سیاستی که اتخاذ شود باید شرایط عـدم قطعیـت زیـاد را در نظر گرفت. مطالعه‌ی دیدگاه ایران تحت شرایط عـادی دشـوار اسـت. پـس از وقـوع رویـدادهای متوالی در دوران پس از حملات تروریستی ۲۰۰۱، پی بـردن بـه اهـداف و نیـات تهـران و درک توازن قدرت در این کشور حتی دشوارتر از گذشته شده است.

قدرت یافتن شیعیان در عراق همچنین پیامدهای مهمی بـرای آینـده‌ی عربـستان سـعودی دارد. همانگونه که پیش از این گفته شد، شیعیان یک اقلیت مهم یا شاید حتی اکثریت سـاکنان اسـتان شرقی این کشور پادشاهی تولید کننده‌ی نفت را تشکیل می‌دهند. رهبران شیعه عربـستان انـدک زمانی پس از آغاز جنگ عراق درخواستی برای ملک عبدالله ارسال کرده و خواهان دسـت یـافتن به حقوق سیاسی و مذهبی برابر شدند. شیخ عبدالعزیز بن عبدالله الـشیخ مفتـی اعظـم پادشـاهی عربستان مسلمانان دیگر را به عدم اعتقاد متهم کرد که اتهام معمول وهابیان علیه شـیعیان اسـت و در اسلام برابری حقوق با این افراد وجود ندارد. به هر حال، مشخص نیست که رویکرد تـسامح از حمایت گسترده‌ی تشکیلات مذهبی سعودی بهره ببرد. بعـضی سـنی‌هـای عربـستان در یـک محیط ژئوپلتیک گسترده‌تر از این نکته اظهار بیم و نگرانی کرده اند که سیاست آمریکـا در عـراق و خلیج فارس در حمایت از شیعیان منجر به حمایـت آمریکـا از آرزوهـای شـیعیان در کـشورهای تحت سلطه‌ی سنی‌ها می‌شود.[1]

همچنین به نظر می‌رسد شاهد بحث داخلـی رو بـه رشـد در عربـستان در مـورد عـدم تحمـل و تحجرگرایی وهابیت به عنون عامل افراطی شدن بعضی بخش‌های جامعه خـواهیم بـود. در ایـن رابطه، تشدید وقوع حملات تروریستی در عربـستان سـعودی کـه در ۱۲ مـی ۲۰۰۳ بـا حمـلات صورت گرفته در ریاض آغاز شد به طور بالقوه یک رویداد تسریع کننده بـرای عربـستان سـعودی است. سعودی‌ها بر این باور بودند که این اتفاقات برای دیگران رخ می‌دهـد و ریـشه در خـارج از این کشور دارد ولی به حمله‌ی ریاض به عنوان «یازده سپتامبر ما» اشاره کردند. یک ستون‌نـویس سعودی حتی به وضوح این نکتـه را بیـان داشـت کـه گـسترش وهابیـت در پادشـاهی از طریـق برنامه‌ی درسی مدارس، خطبه ها و مراسم‌های مساجد و تلویزیون دولتی ریشه و علت بـروز شـبه نظامی گری اسلامی است.[2]

سقوط صدام حسین و تداوم حضور نظامی آمریکا در عراق اوضاع را در یـک شـب در همـسایگی سوریه تغییر داد. حزب بعث سوریه همچنان پابرجا اسـت، امـا علایـم تغییـر وجـود دارنـد. دولـت

---

۱. اظهارات دکتر گرگوری گوس **III**، استادیار علوم سیاسی، دانشگاه ورمونت.

۲. نیل مک فارقوهار، «سعودی‌ها به ارزیابی مجدد می‌پردازند و دکترین اسلامی اظهار شده توسط شبه نظامیان»، نیویورک تـایمز، ۲۵ مـی ۲۰۰۳. مراجعـه کنید به: **www.nytimes.com** و «روندهای رسانه‌ای عربستان: پس از بمب گذاری های ریاض (۲) »، ممری ، شماره ی ویژه، ۵۱۴، ۱ ژوئن مراجعه کنید به: **www.memri.org/**، تاریخ مراجعه ۹ آگوست ۲۰۰۴.

سوریه اندک زمانی پس از جنگ عراق گـام هـایی در مـسیر اصـلاحات از جملـه نظـامی زدایـی مدارس ابتدایی و دبیرستان، صدور مجوز سه بانک خصوصی، تصویب ایجاد دو دانشگاه خصوصی و چهار ایستگاه رادیویی و احتمالاً حذف پیش‌نیاز پیوستن تمـام دانـشجویان و دانـش آمـوزان بـه گروه های جوانان حزب بعـث برداشـت.[1] عـلاوه بـر ایـن، ۲۸۷ فعـال و روشـنفکر سـوری طـی درخواستی از اسد خواهان آزادی زندانیان سیاسی، لغـو قـوانین حکومـت نظـامی و آزادی بیـان و فعالیت سیاسی شدند. پاراگراف‌های ابتـدایی ایـن درخواسـت بـه ایـن مطلـب اشـاره داشـت کـه واقعیت‌های راهبردی سوریه تغییر کرده و بی‌قانونی آمریکا نمی‌تواند تداوم یابد، رژیم‌هـای عربـی ناتوان هستند یا در حال سقوط می‌باشند و سوریه بدون انجام اصلاحات فراگیر ملی بـرای مقابلـه با خطر خزنده‌ی موجود آماده نیست.[2]

جنگ عراق موجب تیرگی روابط آمریکا و ترکیه شد، اما اختلاف ایجاد شده در رابطه ی دو کشور در هنگام آغاز جنگ هم اکنون به میـزان زیـادی جبـران شـده اسـت. نـاتوانی آمریکـا در حفـظ توافقنامه‌ی خود با ترکیه جهت اعزام و استقرار نیروهـای آمریکـایی و اسـتفاده از پایگـاه هـوایی اینجرلیک برای انجام عملیات در جنگ عراق منعکس کننده ی محـیط سیاسـی تغییـر یافتـه در ترکیه است. سیاست خارجی و امنیتـی ترکیـه بـه طـور سـنتی توسـط مجموعـه‌ی محـدودی از بازیگران از جمله ستاد کل ارتش این کـشور، بروکـرات‌هـای ارشـد و شـمار انـدکی از متفکـران راهبردی هدایت شده است. از ابتدای دهه ی ۱۹۹۰، ظهور سیاست اسلامی و عقب‌نشینی دولـت سکولار از بسیاری حوزه‌های زندگی ترکیه، مناطق جدید نفوذی برای نخبگـان جـایگزین فـراهم ساخته که کم تر سکولار و محافظه‌کار بوده و چشم انداز کوته بینانـه‌تـری دارنـد. دسـتیابی یـک حزب سیاسی با ریشه‌های اسلامی به قدرت موجب تشدید این روندها شده است.

تحلیل ما بیانگر آن است که افراط‌گرایی اسلامی تهدیدی برای ثبات ترکیـه نیـست. حـزب رفـاه ترکیه پس از دستیابی به قدرت در سال ۲۰۰۲ روابط نزدیک تری با نخبگان سـکولار نـسبت بـه احزاب اسلامی‌گرای قبلی دارد. رجب طیب اردوغان نخست وزیـر ترکیـه بـه جـای طرفـداری از مذهب در سیاست بر دیدگاه «سیاست به عنوان حصار آزادی بیان مذهبی» تأکید کـرد.[3] عبـور از «خطوط قرمز»، حفظ دولت سکولار و یکپارچه، غیرمحتمل است. در جبهه‌ی سیاسـت خـارجی و امنیتی، چشم‌انداز تداوم رفتار ترکیه، محصول محافظه کاری بنیادگرا در رویکرد ترکیـه اسـت. در هر شرایطی، تعهد ترکیه به همکاری با جریان مبارزه با تروریسم احتمالاً قوی باقی خواهد ماند.

---

۱. آلن سیپرس، «اصلاحات سوریه پس از جنگ عراق شدت گرفت»، واشنگتن پست، ۱۲ می ۲۰۰۳، ص **A1**.
۲. شهروندان سوری از اسد می خواهند اصلاحات گسترده‌ای را اجرا کند»، ممری، ۵۲۳ ، ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳، مراجعه کنید به: **www.memri.org**
۳. مصاحبه‌ی ایان لسر، نویسنده ی فصل سه، با رجب طیب اردوغان، می ۲۰۰۱.

تجربه‌ی ترکیه در حضور بیش‌تر مذهب در سیاست و همزمان حفظ جهت گیری دولت سکولار و هوادار غرب پیامدهای جالبی برای آینده ی اسلام سیاسی دارد. اگر این تجربه موفق باشد، موجب گسترش قلمرو اسلام لیبرال خواهد شد. همزمان، همانگونه که ایان لسر[1] در فصل سه هشدار داد، آینده ی ترکیه به هیچ وجه در این خطوط تعیین نمی‌شود. از این گذشته، متغیر کلیدی مدل ترکیه یعنی ادغام ترکیه در اروپا و غرب در اکثر بحث‌های نزاع اسلام سیاسی برای دستیابی به قدرت غایب است.

آثار جنگ عراق در جهان اسلام

اثرجنگ عراق و حذف رژیم صدام در مناطقی از جهان اسلام که در فاصله‌ای دور از نظر جغرافیایی و فرهنگی نسبت به خاورمیانه قرار دارند، ضعیف‌تر است. جنگ عراق انعکاس نیرومندی در آسیای مرکزی نداشت. در مورد جمهوری‌های آسیای مرکزی، رویداد کلیدی دوران پس از یازده سپتامبر همکاری دولت‌های منطقه با آمریکا و ساقط کردن رژیم طالبان بود. سقوط طالبان موجب حذف تهدید و عامل نگرانی دولت‌های آسیای مرکزی در فاصله‌ی نزدیک به آن ها شد. جدا از اقلیت کوچکی از شبه نظامیان، مسلمانان آسیای مرکزی نگرش طالبان به اسلام را تأیید نکردند.

اکثر مسلمانان جنوب و جنوب شرقی آسیا مخالف جنگ عراق بودند، اما به نظر نمی‌رسد که این جنگ دارای آثار دایمی بر تکامل اسلام سیاسی یا روابط آمریکا با کشورهای این مناطق باشد.

دولت مالزی، رئیس جنبش عدم تعهد، سردمدار مخالفت با جنگ صورت گرفته بدون دستور و حکم سازمان ملل بود و مجلس مالزی با رأی اکثریت اقدام نظامی یکجانبه در عراق را محکوم کرد[2]. تظاهرات‌های بزرگ ضد جنگ در اندونزی، خانه‌ی اکثریت مسلمانان منطقه، در روزهای منتهی به آغاز دشمنی‌ها و دو هفته‌ی نخست جنگ برپا شد، اما شمار و حجم تظاهرات‌ها پس از ورود نیروهای ائتلاف به بغداد با کاهش قابل ملاحظه‌ای روبرو شد.

این واکنش نسبتاً میانه رو و ملایم را می‌توان به چند عامل نسبت داد. نخست آنکه، دولت‌ها و رهبران میانه‌رو مسلمان اقدام به سازمان‌دهی و کنترل اعتراضات کردند، از جمله در مالزی، یا گام های فعالی در کسب اطمینان از این امر برداشتند که جنگ عراق علیه اسلام هدایت نشده است آنگونه که افراط‌گرایان با درجه‌ای از موفقیت در مورد افغانستان مطرح ساختند. دوم آنکه، در اندونزی فضای سیاسی پس از بمب گذاری تروریستی بالی در ۱۲ اکتبر ۲۰۰۲ تغییر کرد و

1. Ian Lesser

۲. جوزف لیو، مخالفت مالزی با جخنگ عراق: یک اصل یا مصلحت؟» سنگاپور، مؤسسه‌ی مطالعات دفاعی و راهبردی، می ۲۰۰۳.

اقدامات جمعی افراطی‌ها با پذیرش کم‌تری روبرو شد. سوم آنکه، حس همبستگی بسیار اندکی با صدام در میان مسلمانان جنوب شرقی آسیا وجود داشت. حتی مخالفان جنگ به این موضوع اذعان داشتند که صدام یک دیکتاتور بود و از منظر بعضی مسلمانان یک رهبر غیراسلامی ارزش آن را ندارد که مسلمانان از آن حمایت کنند. چهارم آنکه، از نظر عموم مسائل داخلی بر مسائل بین المللی ارجحیت دارند.

نمی‌توان گفت که جنگ عراق موجب خلق یک عامل جدید و پیچیده در جنگ با تروریسم نشد یا اثر نامطلوبی بر درک و برداشت آمریکا نگذاشت. این ادراک‌ها و برداشت ها با تشدید تروریسم و خشونت درعراق بدتر شد و تلاش‌های نیروهای ائتلاف برای تحت کنترل درآوردن وضعیت از جانب رسانه های دشمن به عنوان جنگ علیه مسلمانان مطرح شد مثلاً شواهد مختلفی وجود دارند که جنگ عراق ممکن است یک عامل بسیج کننده ی خشونت اسلام گرایان افراطی در جنوب تایلند باشد. مشکلات بین‌المللی و محلی در اذهان افراط‌گرایان ترکیب می‌شوند.[1] در نتیجه، در حالی که جنگ و تحولات متعاقب آن موجب تغییر خطوط روند سیاسی در خارج از خاورمیانه یا بنیادهای رابطه‌ی آمریکا با کشورهای منطقه نشده‌اند ولی ممکن است از جانب افراط‌گرایان جهت کسب نفوذ مورد استفاده قرار گیرند. به هر حال، یک اقلیت لیبرال با آمریکا همفکر است که حذف صدام دورنمای تکامل دمکراتیک در عراق و به طور کلی جهان اسلام را گشود.

نتایج و توصیه‌ها

آمریکا چگونه می تواند به چالش‌ها و فرصت‌های موجود در جهان اسلام پاسخ گوید؟ نمی‌توان تنها با ابزار نظامی با افراط‌گرایان جنگید. باید با آنها در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز جنگید. در ادامه ما شماری از گزینه‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی را مطرح می‌کنیم.

ارتقا خلق شبکه‌ی میانه رو

نزاع و درگیری موجود در بخش اعظم جهان اسلام، برخورد تمدن‌ها نیست بلکه اختلاف بین گرایش‌های اسلام لیبرال و سکولاریسم از یک طرف و تفاسیر افراطی و خشونت‌آمیز از طرف دیگر است. افراطی‌ها یک اقلیت هستند اما در بسیاری از مناطق موضع برتر دارند زیرا دارای شبکه‌های گسترده در جهان اسلام و گاهی اوقات فراتر از آن هستند. اگر چه مسلمانان لیبرال و

---

۱. گفتگوهای نویسنده با کارشناسان امنیتی در بانکوک، ژوئن ۲۰۰۴.

میانه‌رو تقریباً در تمام کشورها دارای اکثریت هستند ولی شبکه‌های مشابه‌ای را خلـق نکـرده‌انـد. در اکثر نقاط، مسلمانان میانه‌رو احساس انزوا و تنهایی می‌کنند. صدای آن ها اغلب تضعیف شـده یا ساکت می‌شود. آنچه که ما در چند کشور خاورمیانه مشاهده می‌کنیم آن است که جنگ بر سـر اسلام نیاز به خلق و ایجاد گروه های لیبرال جهت بازپس گیری اسلام از ربایندگان مـذهب دارد. ایجاد شبکه‌ی بین‌المللی میانه‌روها موضوعی حساس و مهم است زیـرا چنـین شـبکه‌ای سـکویی برای افزایش قدرت پیام فراهم ساخته و از آن حفاظت می‌کند. میانه‌روها خود فاقـد منـابع ایجـاد چنین شبکه‌ای هستند. ممکن است حرکت اولیه نیاز به یک عامل تسریع کننده‌ی خارجی داشـته باشد.

به هم ریختن شبکه‌های افراطی

اکثر شبکه‌های توصیف شده در این مرور اجمالی دارای نقش‌های مفیـد اجتمـاعی هـستند. یـک پرسش کلیدی آن است که آمریکا چگونه قادر به شناسایی به کارگیری خصمانه‌ی این شبکه‌هـا است. رویکردها و دیدگاه‌های مختلفی را باید در نظر گرفـت. یکـی از ایـن رویکردهـا ارزیـابی و کنترل سابقه‌ی جوامعی است که شبکه‌های اسلامی خشونت طلب را حفـظ کـرده و بـه صـورت گره‌های ارتباطی این شبکه‌ها عمل می‌کنند. روش‌های تلقین و القا، نفـوذ، ارتباطـات و عبـادت را باید بهتر درک کرد. هنگامی که مشخصات این شبکه‌ها دانسته شـد و الگوهـای اسـتخدام و بـه کارگیری نیرو و ضعف ها شناسایی شد، می توان راهبرد نابودی گره ارتباطی را اجرا کرد.

نابودسازی و قطع مسیر ارتباط ضرورتاً به معنای بـستن نهادهـای مـرتبط نیـست (سـازمان‌هـای ارایـه‌ی خـدمات بهداشـتی و رفـاهی، مراکـز فرهنگـی و مـساجد، اتحادیـه‌هـای دانـشجویی و سازمان‌های جوانان). بلکه به معنای شکستن روابط اعتماد موجود است که شـبه نظامیـان بـه آن ها وابسته هستند و باید مسلمانان میانه رو را تقویت کرد تا بر ایـن نهادهـا کنتـرل یافـت. انجـام عملیات روانی به دقت هدف گذاری شده مهم‌تر از مسدودسازی منابع مالی است. سیاست گذاران آمریکا باید به استخدام افراط‌گرایان در داخل زندان‌ها و ارتش آمریکـا و نقـش روحـانی مـسلمان زندان و روحانی ارتش در گسترش تفاسیر افراطی از اسلام توجه کنند.

آموزش: یک میدان جنگ بسیار حساس و مهم

آموزش یکی از میدان‌های اصلی درگیـری و جنـگ بـین سکولاریـست‌هـا و طرفـداران دولـت و جامعه‌ی مذهبی است. جهان اسلام و به خصوص جهان عرب با یک مشکل آموزشـی گـسترده و

جمعی روبرو است همانگونه که گزارش توسعه ی انسانی اعراب برنامه ی توسعه ی سازمان ملـل با جزئیات دردآور به آن پرداخته است.[۱] یک موضوع حساس و کلیدی در اکثر کشورهای مـسلمان ایجاد رابطه و حذف فاصله‌ی فرهنگی و فکری بـین افـراد تحـصیلکرده در نهادهـای اسـلامی و دانش آموختگان سنت سکولار غرب است. در پاکستان، نظام آموزشی انحصاری مذهبی، مـدارس مذهبی، دارای همزیستی با مدارس انگلیسی زبان خصوصی و مدارس اردو زبـان دولتـی اسـت.[2] مدارس مذهبی، که بسیاری از آن ها به تفاسیر و تعابیر افراطی از اسلام معتقدنـد فراینـد افراطـی شدن مذهبی در پاکستان را هدایت می‌کنند. دولـت مـالزی نگـران ایـن امـر اسـت کـه مـدارس اسلامی بستر رشد اسلام شبه نظامی هستند. در نتیجه، مقامات به دنبال معماری مجـدد آمـوزش مذهبی در نظام مدارس ملی در کلاس‌های پـس از مـدارس بـدور از مـسائل سیاسـی و نظـارت نزدیک بر مدارس اسـلامی خـصوصی هـستند. (راباسـا، ۲۰۰۳). در مقابـل، بـسیاری از مـدارس شبانه‌روزی مذهبی اندونزی یا، پسانترن[۳]، به عنوان مدل‌های ترکیب آموزش مذهبی و موضوعات درسی مدرن غربی مطرح می‌شوند. بسیاری از فعالان سیاسی و عالمان مسلمان بر این باورند کـه آینده‌ی اسلام سیاسی در این مدارس تعیین خواهند شد. نظام آموزشـی بـا جهـان مـدرن مـرتبط است و دانش آموختگانی تحویل خواهد داد که می‌توانند شغل‌های سـازنده‌ای در اقتـصاد جهـانی شده بیابند و موجب ارتقای مدرن‌سازی مذهبی و ثبات سیاسـی شـوند. امـا مـدارس مـذهبی کـه افرادی با ذهنی انباشته از تفسیر محدود از متون اسلامی و فاقد مهارت‌های قابل عرضه در بـازار بیرون می‌دهند موجب تقویت رده‌های افراطی و سازمان‌های خشونت طلب خواهند شد.

تقویت انجام اصلاحات در مدارس

در نتیجه ارتقای اصلاحات آموزشی یک عنصر مهـم شـکل‌گیـری راهبـرد جهـان اسـلام اسـت. علی‌رغم اهمیت انجام اصلاحات در مدارس، طرح‌های محسوس وعینی اندکی جهـت طراحـی و انجام تغییرات خاص در این مدارس یا ملاحظه‌ی نحوه‌ی تناسب یـافتن ایـن مـدارس بـا انجـام اصلاحات گسترده‌تر سیستم‌های آموزش دولتی و عمومی جهت کمک به خلق نتـایج مطلـوب‌تـر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وجود دارد. نیاز و ضرورتی فوری و آنی وجود دارد که آمریکا و دیگر کشورهای مرتبط و نهادهای بین‌المللی از انجام اصلاحات در مدارس مذهبی پـشتیبانی کننـد تـا اطمینان حاصل شود که این مدارس قادر به ارایه‌ی آموزش مدرن گسترده هستند. این اصـلاحات

---

۱. برنامه توسعه‌ی سازمان ملل (۲۰۰۲) ، فصل چهار، «ایجاد توانمندی‌های انسانی: آموزش / وضعیت آموزش»، صفحات ۵۴-۵۱.
۲. محمد خالد مسعود، «هویت مذهبی و آموزش جمعی»، ملمن (۲۰۰۱) ، صفحات ۲۴۱-۲۳۸.
3. Pesantren

کلید شکستن چرخه‌ی تولید گروه‌های افراطـی و تروریـستی توسـط مـدارس افراطـی اسـت. در بعضی کشورها، دولت‌ها فاقد توانایی پایش فعالیت‌های این مدارس هستند. آمریکا مـی‌توانـد بـه دولت ها کمک کند تا اقدام به برپایی یا تقویت هیأت های اعطای مدارک مدارج بـالاتر و پـایش و مرور مطالب درسی مدارس دولتی و خصوصی کنند.

تقویت انجام اصلاحات در مساجد

علاوه بر اصلاحات مدارس، در بسیاری از نقاط باید در مساجد نیز اصـلاحاتی صـورت بگیـرد. در بعضی نقاط، روحانیون یا پیشنمازها تحصیلات اندکی دارند و دارای مسئولیت پاسخ گـویی انـدک یا فاقد هر گونه مسئولیتی نسبت به جامعـه هـستند. ممکـن اسـت آنهـا بـه گـروه‌هـای افراطـی وابستگی داشته باشند یا از قرائت عجیب و غریبی از اسلام حمایت کنند. اگـر چـه ممکـن اسـت آمریکا نسبت به مداخله در امور مذهبی آشکار بی‌تفاوت باشد، ولی باید راه‌هایی جهت پشتیبانی از تلاش‌های دولت‌ها و سازمان‌های میانه رو اسلامی جهت کسب اطمینان از این امر که مـساجد و خدمات اجتماعی وابسته به آنها به جامعه خدمت می‌کنند و سکویی برای گسترش ایدئولوژی‌های افراطی نیستند بیابد. تلاش‌های آمریکا در مسیر انجام اصـلاحات در مـدارس و بهبـود و تقویـت انجام اصلاحات در مساجد باید غیرمستقیم و کم شدت باشد چـرا کـه مداخلـه‌ی آشـکار آمریکـا ممکن است موجب بی‌اعتباری افرادی شود که خواهان کمک آمریکا هستند.

گسترش فرصت‌های اقتصادی

جمعیت اکثر کشورهای جهان اسلام تا سال ۲۰۲۵، سی درصد یا بیش‌تر رشد خواهنـد کـرد چـرا که تقریباً در تمامی این کشورها حداقل ۴۰٪ جمعیت کم‌تر از ۲۵ سال سـن دارنـد. رشـد مـداوم جمعیت موجب ظهور نیازهای آموزشی، اقتصادی و اجتماعی می‌شـود کـه در بـسیاری از منـاطق تنها توسط سازمان‌های اسلام گرای افراطی تأمین می‌شوند. توانایی بعضی سازمان‌هـای افراطـی در پرداختن به مشکلات حاد اجتماعی و اقتصادی موجب خلـق پایگـاه رو بـه رشـد پـشتیبانی از سیاست آن‌ها شده است. فقدان رشد اقتصادی و فرصت‌های شغلی موجب می شـود کـه افـراد و جوامع بیش‌تری به پشتیبانی از سـازمان‌هـای افراطـی و ابتکـارات آن هـا بپردازنـد و در نهایـت تهدیدی فراروی منافع امنیتی آمریکا باشند.

ارایه ی خدمات اجتماعی جایگزین در بسیاری از نقاط به حذف غیرمـستقیم درخواسـت کمـک از سازمان‌های افراطی کمک می‌کند. آمریکا به خصوص باید بیش از همه به ابتکاراتی بپـردازد کـه

موجب ارتقای دورنمای اقتصادی جوانان می شوند. کمک‌های آمریکا و منابع بین‌المللی باید به شیوه‌هایی هدایت شوند که با شرایط بومی تناسب داشته باشند و تا حد امکان متکی به سازمان‌های غیردولتی با روابط موجود در کشورهای دریافت کننده باشند. اختصاص بودجه به برنامه‌های آموزشی و فرهنگی از جانب سازمان‌های اسلامی سکولار یا میانه‌رو باید به اولویت مقابله با نفوذ گروه‌های افراطی بپردازد.

آمریکا به منظور تعقیب ابتکارات گسترده‌تر جهت ارتقای شرایط اجتماعی و سیاسی موجود ضرورتاً نباید تصمیم و هدف اقلیت افراطی در ضربه زدن به دشمنان اسلام را تغییر دهد، بلکه می‌تواند فرصت‌های در اختیار افراط گرایان جهت بهره‌برداری از سختی های اقتصادی جهت گسترش تحرکات و جنبش‌های خود را کاهش دهد. برنامه‌های کمک در جهان اسلام موجب ارتقای وضعیت اقتصادی و خودکفایی می شود و به این امر کمک می‌کند که افراد حس نکنند آمریکا تنها منافع نظامی در منطقه دارد و موجب کاهش مخالفت احتمالی با منافع آمریکا در این منطقه می شود. بهبود و ارتقای شرایط اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی تضمینی برای خاتمه بخشیدن به تروریسم یا افراط‌گرایی نیست اما می‌تواند موجب کاهش توان بالقوه‌ی حمایت عمومی از جنبش‌های افراطی شود.

برای کسب موفقیت، این برنامه ها باید پاسخ گو و شفاف باشند در غیر این صورت تنها موجب تقویت فساد میان دولتمردان می‌شوند و باید با سیاست‌های اقتصادی و مالی کشورهای دریافت کننده هماهنگ باشند تا موجب ارتقا و بهبود منطق اقتصادی، بهره‌وری و رشد متعادل شوند. رشد اقتصادی با مدیریت ضعیف در واقع یک عامل تسریع کننده‌ی خشونت و بی‌ثباتی سیاسی است.

پشتیبانی از «اسلام مدنی»

پشتیبانی از برقراری ارتباطات قوی‌تر با «اسلام مدنی»، گروه‌های جامعه‌ی مدنی اسلامی که حامی نوسازی، تجدد و مدرنیته هستند، یک عنصر اساسی سیاست مؤثر آمریکا در مقابل جهان اسلام است. اسلام سیاسی میانه رو در یک محیط و بافتار دمکراتیک قادر به جبران خدمات جنبش‌های دینی و مذهبی یا افرادی که خواهان دریافت کمک انحصاری کشورهای اسلامی هستند، می‌باشد. کمک مالی به فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی از جانب سازمان‌های سکولار یا میانه‌رو مسلمان را باید یک اولویت فرض کرد. ممکن است آمریکا مجبور به ارایه‌ی کمک به توسعه‌ی آن دسته از نهادهای دمکراتیک و جامعه‌ی مدنی باشد که در حال حاضر وجود ندارند.

کسب اطمینان از این امر که این نهادها شفاف و حامی حقوق اقلیت، از جمله حقوق مسلمانان در مناطقی که در اقلیت به سر می‌برند، هستند منافع بلندمدتی برای دیدگاه‌های آمریکا در جهان اسلام دارد.

مسدودسازی دسترسی افراط‌گرایان به منابع

یک عنصر مکمل راهبرد پشتیبانی سازمان‌های سکولار یا میانه رو مسلمان مسدودسازی دسترسی افراط‌گرایان به منابع است. این کار دشوار است زیرا قوانین نظام بانکداری در اکثر کشورهای جهان اسلام ضعیف است و شاهد کاربرد گسترده‌ی نظام حواله‌های غیرقانونی انتقال های غیررسمی پول هستیم. با این وجود، واضح و مشخص است که ممانعت از دستیابی گروه‌های تروریستی و افراط‌گرا به منابع مالی وظیفه‌ای حساس و بسیار مهم است. این کار باید در دو سوی چرخه‌ی تأمین مالی صورت بگیرد. مبدأ تأمین بودجه، عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس است. آمریکا پیش از این نیز به تعقیب منابع تأمین بودجه اقدامات تروریستی به عنوان بخشی از یک راهبرد کلی ضد تروریستی می‌نگریسته است. سعودی ها گام‌هایی جهت پایش و کنترل دقیق‌تر فعالیت‌های مالی تروریست‌ها و بستن چندین بنیاد خیریه برداشته‌اند، اما مشخص نیست که آیا ایمنی کافی جهت کسب اطمینان از این امر که این منابع به سمت سازمان‌های افراطی یا تروریستی منحرف نمی‌شوند، وجود دارد یا خیر. توانمندی‌های فنی کشورهای دریافت کننده باید تقویت شوند تا به آن‌ها قابلیت پایش موردنیاز را بدهد و هنگامی که لازم بود جریان‌های مالی مشکوک را مسدود سازد.

متوازن سازی پیش نیازهای جنگ علیه تروریسم و ثبات و دمکراسی در کشورهای میانه رو مسلمان

جنگ با تروریسم همچنان بر جهان اسلام اثر خواهد گذاشت. افراط‌گرایان اقدامات آمریکا را جنگ علیه اسلام معرفی خواهند کرد و سعی در بهره‌برداری از آن‌ها جهت بی‌ثبات سازی دولت‌های میانه رو خواهند داشت. در نتیجه، آمریکا باید به دقت گام‌های بعدی خود در جنگ با تروریسم را با دیدگاه دوری جستن از آثار بی‌ثبات ساز آن بر دولت‌های دوست هماهنگ و تنظیم کند. با این حال آمریکا نباید همواره نسبت به ضعف سیاسی این کشورها اعتراض کند. گاهی اوقات دولت‌های جهان اسلام در برداشتن گام استوار علیه گروه‌های افراط‌گرا یا خشونت طلب حتی هنگامی که در درازمدت به نفع آن‌ها است، مردد و بی‌تفاوت هستند. آن‌ها همچنین به

دنبال بهره‌برداری از جنگ علیه تروریسم جهت سرکوب مخالفت مشروع داخلی هستند. در نتیجه برای آمریکا مهم است که نشان دهد تلاش‌های این کشور به معنـای تقویـت رژیـم‌هـای اقتـدار طلب یا سرکوبگر نیست بلکه موجب بهبود و ارتقای تغییر دمکراتیک می‌شود.

تلاش جهت مشارکت دادن اسلام گرایان در سیاست عادی

یک مسئله‌ی دشوار در توسعه ی دمکراسی اسلامی آن است که چگونه می‌توان گروه‌های اسلام گرایی، از جمله اخوان المسلمین، را که فاقد اعتبار دمکراتیک کاملاً قابل اتکا هـستند وارد فرآینـد دمکراتیک ساخت. در حالی که همواره این خطر وجود دارد که یک حـزب اسـلام‌گـرا بـه قـدرت برسد و علیه آزادی‌های دمکراتیک، حذف گروه‌های موجود، و نهادهای دمکراتیک آشکار حرکـت کند و در طی زمان تهدیدی برای این نظام باشد. این امر به خصوص در مناطقی از جهان اسـلام که سنت های دمکراتیک قوی تر وجود دارند و افکار عمومی قادر به بیان نظرات خـود از طریـق صندوق آرا است و دولت‌ها دارای روابطی با اتحادهای بین‌المللی گسترده می‌باشند، مهم است. در چنین مواردی، مثلاً ترکیه، اسلام گرایان حاکم را می‌تـوان و بایـد بـه عنـوان بـازیگران سیاسـی عادی در نظر گرفت و انتظار داشت که همانگونه رفتار کنند. تـداوم فرآینـد دمکراتیـک شـدن در دیگر نقاط جهان اسلام موجب ترغیب احزاب اسلام گرا به تعقیب اهداف خود از طریق انتخابـات و نه خشونت می شود. حداقل در کوتاه مدت می توان گفت که کاهش مـشارکت اسـلام گرایـان در سیاست عادی احتمالاً موجب افزایش سیاست های ضد آمریکایی در صورت دستیابی آن‌ها بـه هر گونه نفوذ واقعی می شود. تعهد صریح به فرآیندهای دمکراتیک و مسالمت‌آمیـز بایـد پیـشنیاز مشارکت در فرآیند سیاسی باشد. آمریکا باید مخالفت خود را بـا سـازوکارهای انتخابـاتی طراحـی شده جهت به حاشیه راندن احزاب مخالف مشروع اعلام کند.

مشارکت دادن جوامع مهاجر مسلمان

مشارکت جوامع مهاجر مسلمان می تواند به آمریکا کمک کند که منافع خود را در جهـان اسـلام پیش ببرد. جوامع مسلمان آمریکا می‌توانند یک منبع اطلاعـاتی فرهنگـی و اجتمـاعی دربـاره ی جوامع مسلمان باشند و نقش بالقوه مهمی جهت حضور آمریکا در مناطق مختلـف جهـان اسـلام داشته باشند. این تلاش‌ها ممکن است نیاز به دقت و انعطاف‌پذیری داشته باشند. همزمان، ارتـش آمریکا صلاحیت و کفایت خود را در رفع نیازهای خطی گروه‌های اسلام‌گـرا ثابـت کـرده اسـت.

مثلاً، افسران غیرنظامی آن با ارایه‌ی مراقبت کوتاه مدت، به افراد نیازمند کمک در مراسم جمعی بین‌المللی زیارت اماکن شیعیان در عراق پس از سقوط صدام، کمک کردند.

بازسازی روابط نظامی نزدیک با کشورهای کلیدی

ارتش همچنان به عنوان یک بازیگر سیاسی با نفوذ در جهان اسلام حضور خواهد داشت. در بعضی کشورها، مثلاً پاکستان، ارتش احتمالاً به کنترل وضعیت آینده‌ی سیاست خواهد پرداخت و در خط مقدم جنگ با تروریسم حضور خواهد داشت. در نتیجه روابط نظامی با کشورها اهمیت خاصی برای شکل‌گیری راهبرد آمریکا در جهان اسلام خواهند داشت. محدودیت های همکاری نظامی، مثلاً اصلاحیه‌ی پرسلر و متمم آن در پاکستان و اصلاحات لیهی در اندونزی تهدیدی جدی برای قطع ارتباط نظامی بین آمریکا با دو کشور مهم جهان اسلام است. نسل افسران نظامی در هر دو کشور بدون داشتن تماس‌های معنادار با آمریکا و یا کسب دانش در مورد این کشور و ارتش آن ترفیع یافته است. آن‌ها همچنین انزوا طلب‌تر بوده و در مقابل مفاهیم کنترل غیرنظامی و دمکراتیک ارتش تنگ نظرتر هستند. در نتیجه، بازسازی هسته ی مرکزی افسران آموزش دیده درآمریکا در کشورهای کلیدی همچون اندونزی و پاکستان یک ضرورت حساس و بسیار مهم است. برنامه‌هایی همچون آموزش و تعلیم نظامی بین‌المللی نه تنها این اطمینان را به وجود می‌آورند که رهبران نظامی آینده با ارزش‌ها و رفتار نظامی آمریکایی آشنا می‌شوند بلکه همچنین می‌توانند تبدیل به عامل افزایش نفوذ و دسترسی آمریکا شوند. ثابت شده روابط نزدیک فردی بین افسران آمریکایی و همکلاسی‌های خارجی آن‌ها به طور مکرر ارزش زیادی در سال‌های آینده داشته است چرا که این افسران به مناصب ارشد و عالی در دولت‌ها و ارتش کشور خود دست یافته اند. تجربیات مشترک و دوستی می‌تواند فرصت معنادار بیش‌تری برای بحث و شاید اعمال نفوذ بر مسائل با اهمیت کشورهای مربوطه فراهم سازد.[1]

ایجاد توانمندی‌های نظامی مناسب

ارتش آمریکا با ضرورت کاهش وجوه آشکارتر حضور خود و همزمان تلاش جهت افزایش انواع مختلف حضور (مثلاً، اطلاعاتی، عملیات روانی، امور غیرنظامی) روبرو است. در بعضی نقاط جهان اسلام، این امر به معنای تداوم کاهش حضور سنگین (و حساس سیاسی) در خط مقدم و به جای آن عملیات پشتیبانی از مراکز مستحکم منطقه‌ای است.

---

۱. نگاه کنید به «اندازه‌گیری آثار همکاری» در راباسا و هیسمن (۲۰۰۲)، صفحات ۱۲۰–۱۱۸.

اسلام‌گرایان، به خصوص در خاورمیانه، اغلب از حضور نظامی آمریکا به عنوان دلیل توسل به خشونت استفاده کرده‌اند. حضور کمرنگ‌تر نظامی آمریکا موجب کاهش شمار اهداف چنین خشونتی می‌شود. در عراق، این امر به آن معنا است که مطمئناً برای نیروهای آمریکایی مطلوب خواهد بود که حضور خود را در مناطق پرجمعیت، هر زمان که از نظر عملیاتی امکان‌پذیر بود، کاهش دهند و تصویر آمریکا به عنوان یک «نیروی اشغالگر» را بهبود بخشیده و موجب تحول و بهبود سریع وضعیت نیروهای نظامی و امنیتی عراق شوند.

به شیوه‌ی مشابه، ایجاد پایگاه‌های هوایی عملیاتی اصلی در عراق در آینده‌ی قابل پیش‌بینی از نظر سیاسی مطلوب نیست. به هر حال آمریکا با توجه به ممانعت ترکیه از استفاده از پایگاه هوایی اینجرلیک در عملیات حمله به عراق، نباید گزینه‌ی دسترسی به امکانات نظامی عراق را که برای پاسخگویی به هر گونه درگیری نظامی آینده در خلیج فارس ضروری است کنار بگذارد.

امور غیرنظامی و مدنی حوزه‌ای نویدبخش و مهم برای همکاری نظامی در مقابله با نفوذ شبکه‌های اسلامی افراطی است. تعامل ارتش‌های آمریکا و کشورهای دیگر در حوزه‌ی پزشکی نظامی می‌تواند یک مدل عالی برای همکاری در پاسخ‌گویی به آثار جنگ و فاجعه های طبیعی باشد. هر گونه تلاش جهت همکاری با سازمان‌های غیردولتی اسلامی با توجه به ترتیبات همکاری نظامی و غیرنظامی باید با بیش‌ترین دقت و مراقبت صورت بگیرد. آمریکا باید بر این امر اصرار کند که سازمان‌های غیردولتی اسلامی باید بر اساس قوانین فدراسیون بین‌المللی صلیب سرخ عمل کنند که بر اساس قانون این سازمان‌ها باید در جنگ‌ها و موارد اضطراری فاقد جهت‌گیری سیاسی باشند.

مناطق فاقد حاکمیت در جهان اسلام، از جمله مناطق منزوی و دور افتاده‌ی اندونزی و فیلیپین تا مناطقی بزرگ و گسترده در افغانستان، پاکستان و یمن می‌توانند تبدیل به مناطق امن و بهشت گروه‌های افراط‌گرا و تروریست‌ها شوند. برقراری ثبات سیاسی و اقتصادی در چنین مناطقی موجب کاهش فرصت‌ها و احتمال پاگیری افراط‌گرایان و تروریست‌ها می‌شود. صرف حضور گسترده‌تر دولت، با پشتیبانی آمریکا، نمی‌تواند به کاهش تهدید فوری تروریسم اسلام‌گرا کمک کند، بلکه همچنین با تقویت حس قوی تر یکپارچگی ملی به افزایش امنیت بلندمدت کمک می‌کند.

نیاز به وجود اطلاعات فرهنگی بهتر حس می شود. در حالی که فقدان نسبی متخصصان عرب در جایگاه‌ها و پست‌های نظامی و اطلاعاتی امری شناخته شده است، اما مسئله‌ای که کم‌تر شناخته شده ولی دارای همان فوریت است ضرورت وجود متخصصان و کارشناسان زبان‌های

فارسی و آفریقایی و مناطق دیگر است. بعضی توانمندی‌های اطلاعاتی و دیپلماتیک آمریکا در بعضی نقاط جهان اسلام در دو سال گذشته در نتیجه‌ی استقرار مجدد در دیگر نقاط این منطقه تحلیل رفته است. همچنین باید رویکردی فراملی برای پرداختن به آنچه که اغلب یک پدیده ی فراملی و نه ملی منفرد است، وجود داشته باشد. این امر ممکن است شامل کار با اتحادهای منطقه‌ای جهت ریشه کن ساختن سازمان‌های شبه نظامی اسلام‌گرا که فراتر از مرزهای ملی و در سطح بین المللی عمل می کنند، باشد

۲

ایران: چه آینده‌ای در انتظار این کشور اسلامی است؟

مقدمه

ایران کشوری با اهمیت راهبردی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی است. تخمین زده می‌شود که جمعیت آن نزدیک به هفتاد میلیون نفر است و در مرکز برخورد مرکز، جنوب غربی و جنوب و همچنین خلیج فارس قرار دارد. این کشور علاوه بر منابع جغرافیایی و انسانی، دارای دومین ذخایر بزرگ گاز جهان (پانزده درصد کل ذخایر گاز جهان) و سومین ذخایر بزرگ نفت جهان (نه درصد ذخایر نفت جهان) است. ایران با وجود برخورداری از این منابع طبیعی در عرضه‌ی آن‌ها به بازار مصرف با دشواری روبرو است زیرا به بازارهای مصرف نزدیک نیست و با رقابت سختی از جانب روسیه، ترکمنستان، قطر و عربستان سعودی روبرو است. [۱]

ایران در اساس در نقطه‌ی تمرکز آمریکا قرار دارد زیرا این دو کشور پس از وقوع انقلاب ایران در ۱۹۷۹ درتضاد شدیدی با یکدیگر به سر می‌برند و تصرف سفارت آمریکا در تهران و بحران گروگان‌گیری متعاقب آن به مدت ۴۴۴ روز عامل این اختلاف است. به نظر می‌رسد ایران و آمریکا هیچ‌کدام قادر به غلبه بر این نفرت‌های گذشته و تقویت ابزاری جدید برای نگریستن به طرف مقابل نیستند. در ایران، نخبگان محافظه‌کار همچنان آمریکا را "شیطان بزرگ" می‌دانند.

در سال‌های اخیر، دورنمای ژئوپلتیک ایران به دلیل وقوع تغییرات درمحیط تهدید منطقه تغییر کرده است. از جمله دلایل این امر می‌توان به تهدید ناشی از انفجار بمب اتمی پاکستان در ۱۹۹۸ به عنوان عضوی از مجموعه رویدادهایی اشاره کرد که در تخریب روابط ایران ـ پاکستان نقش داشتند. [۲] همچنین حمایت پاکستان از طالبان موجب نگرانی تهران شد. ایران

پاکستان را متهم به مشارکت در قتل دیپلمات‌های ایرانی (یا احتمالاً عوامل اطلاعاتی) در مزارشریف پاکستان در اگوست ۱۹۹۸ کرد. [۳] حضور آمریکا در افغانستان پس از سقوط طالبان موجب بروز نگرانی از جانب ایران شد. از منظر آمریکا، ایران جزو "محور شرارت" و متهم به پناه دادن به عناصر القاعده و پی‌گیری برنامه‌ی سلاح‌های اتمی است و به دلیل مخالفت با فرآیند صلح خاورمیانه و سیاست‌های سرکوب‌گرانه و استبدادی درداخل مورد انتقاد بوده است. پس از وقوع حملات تروریستی به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در یازده سپتامبر ۲۰۰۱، تغییرات مهم زیادی در "حیات خلوت" ایران رخ داده است. عملیات نظامی در افغانستان موجب سقوط رژیم طالبان شد که دشمن مشترک آمریکا، ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی بود. دوم آنکه عملیات نظامی تحت رهبری آمریکا در عراق نیز موجب نابودی رژیم صدام حسین یعنی دشمن مشترک تهران و واشنگتن شد. اگرچه ممکن است ایران از نابودی این دو تهدید راهبردی خوشحال شده باشد، ولی به دلیل آنکه این تهدیدها توسط آمریکا از بین رفته‌اند و عملیات نظامی جایگاه خاصی به آمریکا بخشیده که در سال‌های اخیر بی‌سابقه بوده (مثلاً حضور در افغانستان، پاکستان، و ازبکستان) موجب ناراحتی ایران شده است.

بوش با نامیدن ایران به عنوان بخشی از "محور شرارت" در طی سخنرانی خود در سال ۲۰۰۱ بر تهدید رژیم‌هایی صحه گذاشت که به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند و همچنین به حمایت و پشتیبانی از گروه‌های تروریستی می‌پردازند وبه استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر بی‌اعتنا می‌باشند. این سخنان بیش از وقوع هر رویدادی از هنگام سقوط شاه ایران موجب تکان خوردن مسائل سیاسی و امنیتی در خلیج فارس شد. آمریکا از هنگام ایراد این سخنرانی بوش به شدت درگیر ارزیابی مجدد اهداف خود نسبت به ایران است.

در درازمدت، ایران نسبت به دوران آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ از روحیه‌ی تهاجمی خود کاسته است. همزمان، ایران به طور مکرر به تهدید کشورهای خلیج فارس پرداخته است و یکی از مسئولان این کشور ادعا نموده که بحرین بخشی از ایران است. ایران جزایر ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ را تصرف کرده که امارات متحده عربی نیز نسبت به آن‌ها ادعا دارد. ایران در سال‌های اخیر "موضعی جذاب" جهت تقویت منافع خود و اتحاد با کشورهای منطقه اتخاذ کرده است. با وجود این شاهد رفتارهای تهاجمی ایران هستیم. این کشور در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ اقدام به حمله به مسیر کشتیرانی و حمل و نقل خلیج فارس و در بعضی موارد خاک متحدان آمریکا در منطقه جهت مجازات آن‌ها به دلیل حمایت از عراق در جنگ با ایران کرد. از این گذشته، نگرانی‌های بلندمدت موجود پیرامون حمایت تهران از

شیعیان افراطی در مقابل رژیم‌های خلیج‌فارس و عملیات‌های براندازی و تروریستی مورد حمایت این کشور به‌خصوص از طریق حزب‌ا... لبنان همچنان وجود دارد.
قابل ذکر است که این محیط تغییر یافته‌ی منطقه، فرصت‌ها و چالش‌هایی را فراروی ایران قرار می‌دهد و این تهدیدها و چالش‌ها از منظر مراکز مختلف قدرت در تهران و همچنین جناح‌های مختلف سیاسی متفاوت است.

این بخش به دنبال شفاف‌سازی تفاوت‌های موجود در دیدگاه‌های ذی‌نفعان مختلف در داخل ایران است. ایران علاوه بر مقابله با تغییرات محیط خارجی باید با چالش‌های داخلی نیز روبرو شود. این کشور همچون بسیاری از کشورهای منطقه با چالش وجود شمار زیادی از جوانان روبرو است: هفتاد درصد جمعیت ایران و پنجاه درصد رای‌دهندگان این کشور زیر سی‌سال سن دارند. [۴] علی‌رغم نمودهای ظاهری حاکمیت اسلامی (مثلاً، جداسازی اتوبوس‌ها، پوشیدن روسری و مانتو یا چادر) جوانان ایران در حجم و شمار زیاد پای‌بندی چندانی به دین ندارند. [۵] در این محیط "عدم پای‌بندی" اشاره به روندی دارد که در آن مسلمانان هویت دینی خود را در یک حس عمیق فردی یا اجتماعی حفظ می‌کنند اما مراسم‌ها و تظاهرهای خارجی اسلام اهمیت کم‌تری دارند.[۶] جوانان ایران باید سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی رژیم و دورنماهای وحشتناک کار و اشتغال را تحمل کنند. در حالی که آمار رسمی بیکاری ۱۳/۷ درصد است اما تخمین‌های دیگر این رقم را به بیست یا حتا سی درصد می‌رسانند. ایران باید سالانه بین هشتصدهزار تا ۱/۲ میلیون شغل جدید ایجاد کند. در سال ۲۰۰۰ که به اصطلاح سال خوبی بود، ۴۰۰/۰۰۰ شغل ایجاد شد. [۷] براساس نظرسنجی صورت گرفته در سال ۲۰۰۲، هشتادوچهار درصد دانشجویان دانشگاه‌های ایران مخالف جهت‌گیری‌های روحانیون بودند. [۸] همزمان، جنبش‌های پرنفوذتر معاصر سازمان‌های جدید دانشجویی هستند (سازمان تحکیم وحدت) که خواهان برگزاری رفراندوم برای تعیین آینده‌ی ایران و ساختار سیاسی این کشور شده‌اند. [۹]

از نظر سیاسی، ایران ساختاری منحصربفرد دارد. این کشور دارای ویژگی‌ها و مشخصات رسمی یک کشور مردم سالار و دمکراتیک است. ملاحظه‌ی آن‌ها به معنای تایید این مطلب نیست که مجموع این مشخصات یک دمکراسی به وجود می‌آورند. تقریباً هر سال نوعی انتخابات در ایران برگزار می‌شود. این کشور دارای مطبوعات پرتکاپو و فضای بحث سیاسی زنده با دوره‌های متناوبی از آزادی است. در حالی که مجلس و رئیس جمهور منتخب از حمایت گسترده‌ی مردم برخوردار بودند ولی این نهادها قدرت بسیار اندکی دارند.[۱۰]

در مقابل، رهبر رژیم، فرماندهی سپاه پاسداران، اعضای شورای نگهبان و غیره از طریق انتخابات مشخص نمی‌شوند؛ آن‌ها عناصر اندک و محدودی هستند اما قدرت اصلی در اختیار آن‌ها است و دارای حق انحصاری استفاده از زور هستند. در نتیجه، ناظران ایران کنجکاوند تا بدانند که رژیم محافظه کار با فشار روبه افزایش داخلی برای انجام اصلاحات و دمکراسی چگونه برخورد خواهد کرد. این بخش با جزئیات بیش‌تر به این پرسش‌ها خواهد پرداخت.

هدف این بخش بیان مسیرهایی است که در آن‌ها رویدادهای افغانستان و عراق موجب تغییر درک ایران نسبت به امنیت منطقه‌ای خود شده‌اند و چگونه این محیط کاملاً تغییر یافته بر رفتار راهبردی ایران اثر خواهد گذاشت. همچنین به شرح روش‌های مختلفی که این محیط تغییر یافته بر وضعیت سیاسی داخلی ایران اثر خواهد گذاشت، می‌پردازد. این بخش همچنین به شناسایی رویدادها و تحولات کلیدی گذشته که برای درک وضعیت فعلی حیاتی هستند خواهد پرداخت. در نتیجه، این فصل حول محور تحولات کلیدی گذشته که با انقلاب اسلامی ایران آغاز می‌شوند سازماندهی شده است:

- انقلاب ۱۹۷۹
- جنگ ایران ـ عراق
- فوت امام خمینی(ره) و تولد جنبش اصلاحات
- جنبش دوم خرداد و ریاست جمهوری خاتمی
- محیط پس از یازده سپتامبر: آثار داخلی و خارجی آن بر ایران
- حذف رژیم صدام حسین در عراق.

هر جا که امکان‌پذیر باشد باید مسیرهایی را مشخص ساخت که اسلام در هر رویدادی به عنوان ابزار مورد استفاده قرار گرفته است و عناصری خاص درگیر دستکاری اسلام و توصیف ابزار و اهداف خود هستند.

تحقیق ما مبتنی بر مصاحبه‌های صورت گرفته با نمایندگان ایران در سازمان ملل، تحلیل‌گران دانشگاهی و اندیشگاه‌ها، و افرادی در داخل دولت آمریکا است. ما به دلیل شرایط غالب در این منطقه قادر به انجام تحقیقات بیش‌تر در ایران نبودیم.

این بخش به مرور کلی اطلاعات موجود در مورد مردم، حاکمیت، احزاب و سیاست ایران می‌پردازد. در ادامه به جزئیات رویدادهای تسریع کننده‌ای که پیش از این ذکر آن‌ها رفت می‌پردازیم. بخش پایانی به شماری از ملاحظات سیاست آمریکا می‌پردازد.

نظری اجمالی بر جمعیت و ساختار سیاسی ایران

جمعیت

به نظر می‌رسد ترکیب مذهبی و قومی ایران در مقایسه با همسایگان این کشور نسبتاً همگون و متجانس است. تقریباً ۸۹٪ جمعیت ایران شیعه هستند. ده درصد جمعیت این کشور سنی و یک درصد باقی‌مانده هندو، یهودی، زرتشتی و مسیحی هستند. (به جدول ۱-۴ نگاه کنید)

جدول ۱-٤ . ترکیب مذهبی و فرقه‌ای

مذهب و / یا فرقه	درصد
شیعه	۸۹
سنی	۱۰
زرتشتی، یهودی، مسیحی و بهایی	۱

منبع: فکت بوک جهانی سیا ۲۰۰۲، قابل دسترسی در
www.odci.gov/cia/publications/factbook/geos/ir.html#people
تاریخ آخرین مراجعه: ١٦ جولای ۲۰۰۳.

با این حال، این مشاهده‌ی ساده تنوع غنی و گسترده‌ی اجتماعی و فرهنگی این کشور را نشان نمی‌دهد. جمعیت ایران شامل چندین گروه قومی است. فارس‌ها اکثریت دارند و ۵۱٪ جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. بزرگ‌ترین گروه بعدی آذری‌ها هستند که محل اصلی تجمع آن‌ها اطراف شهر تبریز در شمال این کشور است. دیگر گروه‌های قومی شامل چندین گروه قومی و قبیله‌ای دیگر می‌باشند (به جدول ۲-۴ نگاه کنید).

جدول ۲-٤. گروه‌های قومی در ایران

درصد	مذهب و / یا فرقه
۵۱	فارس
۲۴	آذری
۸	گیلک و مازندرانی
۷	کرد
۳	عرب
۲	لر
۲	بلوچ
۲	ترکمن
۱	سایر

منبع: فکت بوک جهانی سیا ۲۰۰۲، قابل دسترسی در
www.odci.gov/cia/publications/factbook/geos/ir.html#people
تاریخ آخرین مراجعه: ١٦ جولای ۲۰۰۳.

جدول ۳-٤. زبان‌های مورد استفاده در ایران

درصد	زبان
۵۸	فارسی و لهجه‌های آن
۲۶	لهجه‌های ترکی
۹	کردی
۲	لری
۱	بلوچی
۱	عربی
۱	ترکی
۲	سایر

منبع: فکت بوک جهانی سیا ۲۰۰۲، قابل دسترسی در سایت:
www.odci.gov/cia/publications/factbook/geos/ir.html#people
تاریخ آخرین بازدید: ١٦ جولای ۲۰۰۳.

از جمله گروه‌های قومی کلیدی، کردها هستند که موطن و ریشه‌ی اصلی آن‌ها مناطقی در مجاورت عراق و ترکیه است؛ اکثر اعراب ساکن خوزستان هستند؛ و بلوچ‌ها در بلوچستان واقع در مرز پاکستان و افغانستان زندگی می‌کنند. به شیوه‌ای مشابه، از میان زبان‌هایی که در ایران

بدان‌ها تکلم می‌شود، ۵۸٪ جمعیت ایران به گونه‌های مختلف زبان فارسی صحبت می‌کنند. دومین گروه زبانی ترک‌ها هستند و ۲۶٪ جمعیت ایران به زبان ترکی صحبت می‌کنند (به جدول ۳-۴ نگاه کنید). قابل توجه است که میزان باسوادی افراد بزرگسال در ایران ۷۷٪ است که در وضعیت بهتری نسبت به مجموع میزان باسوادی بزرگسالان در کشورهای عربی که ۶۱٪ است، قرار دارد. [۱۱]

نهادهای کلیدی سیاسی و امنیتی [۱۲]

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ انتشار یافت و در سه دسامبر ۱۹۷۹ اجرایی شد. [۱۳] پیش‌نویس آن توسط مجموعه‌ای از روحانیون طرفدار امام خمینی (ره)، مجلس خبرگان، تهیه شد و در رفراندوم نوامبر ۱۹۷۹ مورد تایید عموم قرار گرفت. برای اطلاع خوانندگان باید گفت که شش مرجع قدرت اصلی در این قانون وجود دارند که عبارتند از: ۱. رهبر عالی (ولایت فقیه)؛ ۲. رئیس جمهوری؛ ۳. چهار مجمع قانونی (مجلس، شورای نگهبان، مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام). ایران همچنین دارای نیروهای متعدد جهت حفظ امنیت داخلی است از جمله ابزارهای مختلف اجرای قانون، شبه نظامیان بسیجی، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و دادگاه ویژه‌ی روحانیت هستند. علاوه بر این، بنیادهای انقلابی نقش کلیدی در مدیریت محیط امنیت داخلی ایفا می‌کنند. در ادامه به اختصار به هر یک از نهادها پرداخته می‌شود.

رهبر ارشد و رهبر ارشد انقلاب. مفهوم "حاکمیت عالم اسلامی" به معنای ولایت فقیه و رهبر ارشدحکومت آیت‌ا... خامنه‌ای با اختیارات گسترده است. در حالی‌که این مفهوم توسط امام خمینی (ره) مطرح شد، ولی پایه و اساس اندکی در تفکر سیاسی شیعه دارد. امام خمینی این نکته را مطرح ساخت که به جای انتظار برای ظهور "امام غایب"، روحانیون واجد شرایط باید رشته‌ی حکومت را به‌دست بگیرند. [۱۴] افراد عادی نقش چندانی در انتخاب رهبر ارشد حکومت ندارند زیرا این کار به نخبگان روحانی (فقها) سپرده شده است. [۱۵] مجلس و دیگر نهادهای مشورتی موظف به اجرای قوانین الهی هستند.

علی‌رغم اعتراضات آشکار عناصر لیبرال‌تر، روحانیون قدرت سیاسی و مذهبی بی‌سابقه‌ای را به رهبر حکومت اعطا کرده‌اند و نظامی به وجود آوردند که بنابر ماهیت خود با شخصیت فرهمند امام خمینی وابستگی داشت. براساس قانون اساسی ایران، رهبر حکومت به تنهایی بر ابزارهای سرکوب کشور کنترل دارد. او فرمانده‌ی کل نیروهای مسلح و تنها مرجع تصمیم‌گیری بسیج

نیروها و اعلان جنگ است. او به تنهایی مسئول انتصاب و خلع روسای قوه قضائیه، رادیو و تلویزیون دولتی و فرمانده‌ی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.[۱۶]
آیتا... علی خامنه‌ای جانشین امام خمینی (ره) فاقد شخصیت فرهمند امام خمینی و همچنین مشروعیت روحانی وی است و در نتیجه در ساکت کردن رقبای خود در رده‌های مختلف روحانیون موفقیت کم‌تری کسب کرده است. در نتیجه، گرچه او فاقد دیدگاه‌های خاص محافظه‌کاران است ولی فقدان قدرت سیاسی وی منجر به اتحاد وی با بنیادگرایان و محافظه‌کارانی همچون آیتا... احمد جنتی رئیس شورای نگهبان و آیتا... علی مشکینی رئیس مجلس خبرگان شده است. (این دو شخصیت ارتباطات نزدیکی با سرویس‌های اطلاعاتی دارند). [۱۷]

در ۱۹۸۹ پس از درگذشت امام خمینی (ره)، قانون اساسی مورد بازنگری قرار گرفت و تغییرات عظیمی در داخل ساختار قدرت صورت گرفت. رهبر حکومت علی‌رغم انجام این اصلاحات و تغییرات کنترل خود را بر اکثر عناصر مهم کشور و دولت حفظ کرده است. یکی از تغییرات عمده لحاظ شده در بازنگری قانون اساسی، قدرت مجلس خبرگان در کنار گذاشتن رهبر به دلیل عدم انجام وظایف خود است.

رئیس جمهور. در ۱۹۷۹، پست ریاست جمهوری شغلی تشریفاتی بود و قدرت واقعی اجرایی به نخست وزیر سپرده شده بود. بنا به دلایل مختلف، پست نخست وزیری در بازنگری قانون اساسی در ۱۹۸۹ حذف شد و وظایف آن به رئیس جمهور تازه برگزیده شده محول شد. رئیس جمهور رئیس دولت شد و دارای قدرت عزل و نصب وزیران شد که البته نصب آن‌ها باید به تایید مجلس برسد. به دلیل آنکه رئیس جمهور بر سازمان برنامه و بودجه کنترل دارد دارای نفوذ قابل ملاحظه‌ای بر سیاست اقتصادی کشور است. وی همچنین رئیس بانک مرکزی را نصب می‌کند و خود رئیس شورای امنیت ملی است. اگر دوسوم اکثریت مجلس به رئیس جمهور و وزرای وی رای عدم اعتماد بدهد، می‌توان آن‌ها را از مشاغل خود خلع کرد. براساس ماده‌ی ۱۱۰ قانون اساسی، مجلس می‌تواند رای به "عدم کفایت سیاسی" وی بدهد و رهبر حکومت پس از مطلع شدن از این قضاوت می‌تواند رئیس جمهور را برکنار کند.

در حالی که در اصل رئیس جمهور دومین شخصیت نیرومند کشور است ولی در عمل وی تنها "قدرت نرم" در اختیار دارد. قدرت وی ترکیبی از عناصر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. شگفت‌آور است که گرچه او رئیس شورای امنیت ملی است ولی عرصه‌ی سیاست خارجی جزو

مسئولیت‌های وی نیست و او نمی‌تواند به نیروهای مسلح فرمان بدهد زیرا اختیارات ایـن حـوزه به رهبر سپرده شده است. از این گذشته، قوه‌ی مجریه زیر نظر مقامات مذهبی قرار دارد.

مجلس‌های مصرح در قانون اساسی. همان‌گونه که پیش از این ذکـر شـد، ایـران دارای چنـد مجلس است؛ که در بسیاری موارد فاقد سازمان‌های مشابه در دیگر نقاط جهـان اسـت. شـورای نگهبان، مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام منحصر به فرد هستند.

شورای نگهبان. این گروه (که در حال حاضر تحت ریاست آیتا... احمد جنتی فعالیت مـی‌کنـد) شامل ۱۲ نفر است که وظیفه‌ی آن‌ها نظارت بر قوانین مصوب مجلس و بررسی انطباق یا عـدم انطباق آن‌ها با قوانین اسلامی (شریعت) است. قوانینی که با شرع منطبق نباشند جهت بازنگری و اصلاح به مجلس عـودت داده مـی‌شـوند. قابـل توجـه اسـت، کـه شـورای نگهبـان یکـی از کانون‌های قدرت محافظه‌کاران در ساختار قدرت ایران است.

مجلس خبرگان. مجلس خبرگان شامل ۸۶ تن از روحانیون است که توسط مـردم بـرای مـدت هشت سال انتخاب می‌شوند و در قم مستقر است. (همچون تمامی انتخابـات ایـران، نامزدهـای عضویت در این مجلس باید توسط شورای نگهبان تایید شوند) وظیفـه‌ی اصـلی آن‌هـا نـصب و انتخاب رهبر و کنار گذاشتن وی در صورت عدم توانایی یا تمایل به انجام وظایف خـود و اثبـات عدم صلاحیت وی است.

مجمع تشخیص مصلحت نظام. این مجمع در ۱۹۸۸ توسط امام خمینـی (ره) ایجـاد شـد و دو مسئولیت عمده بر دوش دارد: ۱. حل اختلافات بـین مجلـس و شـورای نگهبـان و؛ ۲. ارایـه‌ی مشاوره به رهبر. این تشکل در بعضی دوره‌های زمانی اهمیت زیادی یافته است، مـثلاً، در طـی سال‌های ۱۹۸۹–۱۹۸۸ (پایان جنگ ایران با عراق) هنگامی که ضرورت انجام تغییـرات مهمـی در داخل حس می‌شد (مثلاً اقتصاد دوران صلح، تصویب شماری از قـوانین اضـطراری). مجمـع تشخیص مجدداً در سال ۱۹۹۷ هنگامی که آیتا... خامنـه‌ای آقـای هاشـمی رفـسنجانی را بـه عنوان رئیس آن منصوب کرد، اهمیت یافت. در این وضعیت، رفسنجانی بـه شـیوه‌ای مـوثر سـه پست مهم در دولت ایران را در اختیار داشت. رفسنجانی عاملی مهم و حساس در تامین سلامت انتخابات منجر به پیروزی خاتمی در ۱۹۹۷ بود و سپس توان خـود بـه عنـوان رئـیس مجمـع را جهت کنترل ابتکارات اصلاح‌طلبانه‌ی خاتمی بسیج کرده بود و کمیته‌های موازی در حـوزه‌هـای فرهنگ، قضایی، اقتصادی و تجارت جهت تضعیف بعضی از تلاش‌های خاتمی در این عرصه‌ها ایجاد کرده بود.

پارلمان (مجلس). انتخابات مجلس طبق برنامه هر چهار سال یکبار از ۱۹۸۰ تاکنون برگزار شده است. مجلس به بحث‌های مناقشه‌آمیز و پرحرارت می‌پردازد و مسئول تصویب قوانین، تایید وضعیت‌های اضطراری و پیمان نامه‌ها، وام‌ها و بودجه‌ی سالیانه و کنار گذاشتن رئیس جمهور و وزرای وی است. به طور اصولی و اساسی، قدرت و اختیارات واقعی این نهادها تحت فشار سنگین مراکز قدرت غیرمنتخب است.

نهادهای امنیت داخلی. چند نهاد رسمی مسئول امنیت داخلی هستند. به اختصار می‌توان به این گروه‌ها اشاره کرد.

شبه نظامیان بسیجی. بسیج در ۱۹۷۹ توسط امام خمینی (ره) تاسیس شد و تحت نظر سپاه پاسداران عمل می‌کند. اعضای آن از میان داوطلبان جوان (یازده تا هفده ساله) محیط‌های روستایی یا مناطق محروم شهرها برگزیده می‌شوند. بسیجی‌ها (اعضای بسیج) افرادی با انگیزه‌های ایدئولوژیک، عمیقاً مذهبی و با آموزش ضعیف هستند؛ تخمین زده می‌شود که شمار آن‌ها حدود ۹۰/۰۰۰ نفر باشد. هنگامی که نیاز به نیروی فوق‌العاده جهت سرکوب ناآرامی یا شورش حس شود از اعضای بسیج همراه با واحدهای ویژه‌ی سپاه پاسداران استفاده می‌شود. شواهدی وجود دارند که در طی سال ۲۰۰۱ نیروهای بسیجی به خصوص دانشجویان دانشگاه‌ها آموزش و تجهیزات اضافی دریافت کردند. همچنین شماری از نیروهای بسیجی در طول خطوط حساس مرزی ایران با افغانستان و پاکستان مستقر شدند تا احتمالاً به تقویت امنیت مرزی پس از انجام عملیات آزادی پایدار علیه طالبان در افغانستان بپردازند. نیروهای بسیجی، از جمله زنان، به تمرین‌های عمده‌ی نظامی جهت ارتقای توانایی خود در انجام واکنش سریع در مواقع اضطراری می‌پردازند. [۱۸]

سپاه پاسداران. [۱۹] سپاه پاسدارن در ۱۹۷۹ توسط امام خمینی (ره) جهت حفاظت از انقلاب و دستاوردهای آن و مقابله با نیروهای مسلح تحت سلطه‌ی نظام شاهنشاهی تاسیس شد و دارای بخش‌های متعدد امنیتی و اطلاعاتی است و ارتباطات نزدیکی با عناصر بنیادگرا و محافظه کار دولت دارد. در حال حاضر، شمار نیروهای آن به حدود ۱۲۰/۰۰۰ نفر می‌رسد که شاهد یک کاهش عمده نسبت به ۳۰۰/۰۰۰ نیرو در طی جنگ با عراق است.

وزارت اطلاعات. وزارت اطلاعات از بدو تاسیس در۱۹۸۴ بزرگ‌ترین آژانس اطلاعاتی ایران و یکی از پر نفوذترین و مستقل‌ترین مراکز قدرت در ایران است. از نظر قانونی، این وزارت تحت نظر یک روحانی اداره می‌شود و مقامات ارشد روحانی آن از مدرسه‌ی حقانی (یک مدرسه‌ی

مذهبی بسیار محافظه کار در قم) انتخاب می‌شوند. وزارت اطلاعات به دلیل تاکتیک‌های سرکوب‌گرانه و زورگویانه‌ی خود معروف و مشهور است.

دادگاه ویژه روحانیت. این نهاد مهم امنیت داخلی دارای ده شعبه در شهرهای عمده‌ی ایران و موثرترین سلاح رهبر در مبارزه با عوامل مخالف است. این دادگاه فاقد پایه و اساس قانونی در قانون اساسی کشور است و تنها در مقابل رهبر پاسخ‌گو است. نمی‌توان به احکام صادره اعتراض کرد یا فرجام خواست. وظیفه‌ی اصلی آن مقابله با جرایم روحانیون است (مثلاً توطئه یا افترا علیه رهبر).

بنیادها. در حالی که بنیادها سازمان‌های دولتی محسوب نمی‌شوند ولی نهادهای کلیدی و شبه دولتی با اثرات بسیار زیاد بر حوزه‌ی امنیت داخلی هستند. قدرت بنیادها به دلیل منابع جمعی آن‌ها و تاحدی شبکه‌ی ضعیف آن‌ها است. آن‌ها معاف از مالیات هستند و تنها به رهبر پاسخ می‌دهند و درگیر فعالیت‌های مختلفی هستند (مثلاً، تجارت، معاملات، تولید، تبلیغات مذهبی و سیاسی، خدمات اجتماعی و هنرها).

بنیادها پس از وقوع انقلاب به دلیل مصادره‌ی اموال و دارایی‌های خانواده‌ی شاه و وابستگان وی قدرت یافتند و این نهادها یک متحد مهم رژیم هستند و در مواقع لزوم به کنترل اجتماعی می‌پردازند (مثلاً، برانگیختن اعتراضات، پشتیبانی و حمایت از افراد، تلقین سیاست و سرکوب مخالفت). قابل ذکر است که ۵۸٪ بودجه‌ی ملی به بنیادها اختصاص دارد که عموماً تحت نظر روحانیون یا اشخاص مهم فعالیت می‌کنند. فلسفه‌ی وجودی بنیادها به پیش از انقلاب باز می‌گردد. در واقع، بنیادهای پس از انقلاب در اصل جایگزین نهادهای بنیاد پهلوی جهت تسهیل انتقال و تحول حاکمیت پادشاهی به حکومت روحانیون شده‌اند.

پرسش‌های بنیادین سیاسی

بسیاری از راهبردهای سیاست ایران در تضاد با ساختار سیاسی اسلامی بنیادگرا که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ رخ داده، قرار دارند. شاید ایران تنها کشوری است که سعی در ترکیب یک رژیم اسلامی سخت‌گیر با فرآیندهای دمکراتیک در چهارچوب محدودیت‌های اسلامی داشته است. قانون اساسی ایران حاوی یک ساختار پیچیده همراه با عناصر دمکراتیک است. مثلاً، مردم به طور مستقیم به انتخاب رئیس جمهور، اعضای مجلس خبرگان (که وظیفه‌ی آن‌ها صرفاً انتخاب رهبر است)، مجلس و شوراهای محلی می‌پردازند. در نتیجه ایرانیان تقریباً سالی یکبار رای می‌دهند. [۲۰] همچنین سازوکار رفراندوم برای انجام تغییرات

در قانون اساسی یا قوانین مجلس وجود دارد. ایران اغلب از میزان بالای مشارکت رای‌دهندگان برخوردار است. در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۷، میزان مشارکت ۷۰/۷ درصد بود (۲۹/۰۷۶/۸۴۴ نفر از ۳۶/۴۶۶/۴۸۷ فرد واجدشرایط). این رقم در سال ۲۰۰۱ به ۶۶٪ کاهش یافت (۲۸/۰۸۶/۵۰۷ نفر از ۴۲/۱۷۰/۲۳۱ فرد واجدشرایط). [۲۱]

همان‌گونه که بختیاری و وزیری خاطرنشان ساخته‌اند علی‌رغم وجود عناصر دمکراتیک، این موضوع کاملاً شفاف نیست که قانون اساسی تأکید بیش‌تری بر محور "اسلامیت" یا "جمهوریت" نهاده است. [۲۲] ماده‌ی ۵۶ (حق الهی حاکمیت) به این ابهام دامن می‌زند:

"خداوند دارای قدرت مطلق بر جهان و انسان است و انسان را حاکم بر سرنوشت اجتماعی خود ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند انسان را از این حق الهی محروم سازد یا آن را تحت سلطه و نفوذ منافع یک فرد یا گروه خاص قرار دهد ... [۲۳]

این ابهام در عمل در برگزاری انتخابات خود را نشان می‌دهد و بسیار کم‌تر از توصیف ارایه شده دمکراتیک است. مثلاً، شورای نگهبان به نظارت بر انتخابات مجلس می‌پردازد (براساس ماده‌ی سه قانون انتخابات). این بدان معنا است که شورای نگهبان دارای حق تعیین صلاحیت نامزدها، نظارت بر عملکرد آن‌ها و بررسی نتایج نهایی انتخابات است. در نتیجه، شورای نگهبان در عمل و به طور اصولی دارای توانایی فوق‌العاده جهت شکل بخشیدن به انجام و نتیجه‌ی هر انتخاباتی است. [۲۴]

گستره‌ی محدودسازی و دخالت شورای نگهبان در سیاست انتخاباتی ایران در جریان انتخابات مجلس در فوریه‌ی ۲۰۰۴ آشکار شد. شورای نگهبان صلاحیت بیش از ۳۰۰۰ نامزد رقابت انتخابات را رد کرد. نکته‌ی شگفت‌آور آن است که در میان این چند هزار نفر، بیش از هشتاد درصد آن‌ها در هنگام رد صلاحیت شدن عضو مجلس بودند. این افراد در اصل روشنفکر و با ذهن باز بودند و شورای نگهبان به دنبال به حاشیه راندن آن‌ها بود. در نتیجه، این انتخابات نوعی بازگشت به عقب در سال‌های اخیر بود که در نگاه اول کوچک به نظر می‌رسد.

گستره‌ی واقعی "نظارت" شورای نگهبان بر انتخابات به تناوب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و راه‌هایی جهت کاهش نفوذ شورا در این اواخر پیدا شده است (اگرچه انتخابات مجلس در ۲۰۰۴ مظهر احیا و بازگشت این قدرت است). مثلاً، آیت‌ا... حسین علی منتظری، رئیس نخستین مجلس خبرگان که در ۱۹۷۹ قانون اساسی را نوشت اظهار داشت که نظارت بر انتخابات مسئولیت وزارت کشور و نه شورای نگهبان است. براساس این دیدگاه، شورای نگهبان (براساس ماده‌ی ۹۹ قانون اساسی) مسئول نظارت بر انتخابات جهت کسب اطمینان از این امر

است که بی‌نظمی‌هایی همچون دستکاری در آرا صورت نگرفته است. بنـا بـر دیـدگاه منتظـری ماده‌ی ۹۹ به این معنا نیست که "شورای نگهبان دارای قدرت بازرسی و بازبینی مخـصوص بـه خود است." با این حال، منتظری به دنبال انطباق قوانین با شریعت است. [۲۵]

منتظری در ادامه اظهار داشت، براساس نظامی که به شورای نگهبان اختیارات گسترده‌ای جهت دخالت در امور انتخابات می‌دهد، "... افکار عمومی چاره‌ای به جز انتخاب نمایندگان مورد تاییـد شورای نگهبان ندارد. این امر به وضوح در تضاد با روح و واژگان ماده‌ی ۹۹ قرار دارد. خبرگـانی که قانون اساسی را در نخستین مجلس خبرگان پیش‌نویس و تایید کردند هرگـز در مـاده‌ی ۹۹ به این امر رضایت نداشتند."[۲۶] در حالی که عموم مردم می‌تواننـد در مـورد ایـن چهـار نهـاد منتخب اظهار نظر کنند و رأی بدهند ولی گزینه‌های آن‌هـا بـسیار محدودنـد و شـاهد مثـال آن انتخابات فوریه‌ی ۲۰۰۴ اسـت. از ایـن گذشـته، در حـالی کـه ایـن نهادهـا از پـشتیبانی قابـل ملاحظه‌ی عموم مردم برخوردارند ولی در واقع نیرو و قدرت بسیار اندکی دارند.

سیاست چند شکافی: سیاست محافظه‌کاری و اصلاحات

درک این نکته اهمیت دارد در حالی که از اغلب از واژه‌های "اصـلاح‌طلـب" و "محافظـه‌کـار" جهت توصیف گروه‌بندی‌های سیاسی مختلف در ایران استفاده می‌شود، ولی این تمـایز سـاده‌ی دوگانه قادر نیست به طور مطلوب صحنه‌ی سیاست ایران را تشریح کند. اردوگاه‌های سیاسـی در ایران شامل افراد، روزنامه‌ها، نشریه‌ها و گروه‌های ذی‌نفع و هم‌چنین احزاب هستند. قابـل ذکـر است که تفاوت‌های بین این دو اردوگاه گسترده (محافظه کار یا اصلاح‌طلب) تنها با تفاوت‌هـای هر جناح خاص انطباق می‌یابد. [۲۷]

درک این شکاف‌ها در سیاست ایران تا حدی به دلیل گروه‌بندی‌های سیاسی نـسبت بـه مـسائل خاص هم‌چون محدودیت‌های نقش دولت در مدیریت اقتصاد دشوار است و در این میان میـزان تحمیل رفتار اسلامی، گفت‌وگو یا درگیری با آمریکا، وابستگی معاصر "صدور انقـلاب" و نقـش و حاکمیت رهبر نیز مهم هستند. [۲۸] در سال‌های اخیر شـمار زیـادی از مـسائل مناقـشه‌آمیـز قانونی ظاهر شده‌اند. در تابستان ۲۰۰۳ دو لایحه در مجلس وجود داشـتند: ارتقـای اختیـارات و قدرت رئیس جمهور و محدودسازی قدرت دستکاری انتخابات توسط شـورای نگهبـان. [۲۹] در هر دو مورد، شورای نگهبان پیروز شد. به یک معنا، این مسائل خاص بـه عنـوان منـشور طیـف مواضع سیاسی ظاهر شدند.

اصلاح‌طلبان. خاتمی رهبر برجسته‌ی جنبش اصلاحات است. علی‌رغم شور و امید اولیه برای انجام برنامه‌ی اصلاحات، سرخوردگی رو به رشدی نسبت به عدم توانایی خاتمی در انجام اصلاحات مهم نسبت به دوران اولیه‌ی پس از پیروزی انتخاباتی وی در سال ۱۹۹۷ وجود دارد. در نهایت، خاتمی به انقلاب باور دارد و مایل به حفظ تقدس آن است. در این رابطه، بسیاری از ایرانیان خاتمی را نیز یک "آخوند" می‌دانند، [۳۰] که همچون آیتا... های دیگر است. [۳۱] خاتمی بر این باور است که جمهوری اسلامی واقعی نیاز به عنصر "جمهوری" دارد تا افراد بتوانند مسلمان بودن خود را انتخاب کنند. نمی‌توان اسلام را تحمیل کرد. خاتمی بر این باور است که اسلام بر سایر مذاهب برتری دارد و اگر آموزش صحیح وجود داشته باشد افراد به طور طبیعی به آن گرایش خواهند داشت. این باور منجر به ابراز مکرر تعهد خود نسبت به مطبوعات آزاد شده است. خاتمی به جای سرکوب بحث و گفت‌وگو به دنبال تشویق آن است. خاتمی به عنوان یک عضو تشکیلات روحانیت به دنبال تعدیل سرعت اصلاح جمهوری است. در نتیجه وی از جمله‌ی افراطی‌ترین اصلاح‌طلبان به حساب نمی‌آید. [۳۲]

"جناح اصلاحات" در حال حاضر چتری است که بر بالای سر چندین نوع ائتلاف و همگونی منافع قرار دارد. [۳۳] در اینجا، "جناح چپ" به معنای اولویت بخشیدن به اقتصادهای دولتی نیست (اگرچه اصلاح‌طلبان هوادار خاتمی در دیدگاه خود بیش از پشتیبانان رفسنجانی طرفدار دخالت دولت هستند و احتمالاً این امر ناشی از تأثیر دیدگاه‌های سوسیالیستی است.)[۳۴] ، بلکه به تمایل این جناح جهت شرکت سریع‌تر اصلاحات و به چالش طلبیدن اقتدار رهبر حکومت اشاره دارد. جناح چپ این استدلال را مطرح می‌سازد که دلیل اصلی توقف توسعه‌ی کشور ناکامی در گسترش آزادی و مشارکت سیاسی است و از دیدگاه آن‌ها یک گلوگاه مهم در ساختار سیاسی ایران است. آن‌ها اظهار می‌دارند که یک اقلیت غیرپاسخگو به مردم دارای قدرت انحصاری است و فرصت رشد برای افراد ایجاد نمی‌کند. [۳۵] چپ اسلامی شامل چندین گروه از جمله جامعه‌ی روحانیون مبارزه به رهبری مهدی کروبی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، [۳۷] به رهبری بهزاد نبوی و جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی [۳۸] به رهبری محمدرضا خاتمی است. به طور کلی، این گروه‌ها به خوبی با یکدیگر کار می‌کنند و دارای اهداف و مقاصد مشترک زیادی هستند.

- جامعه‌ی روحانیون مبارز که تنها شامل روحانیون و حاوی مجموعه‌ای شگفت‌انگیز از افراد و دیدگاه‌های مختلف است از جمله روحانیونی که از "صدور انقلاب" حمایت می‌کنند و

همچنین افرادی همچون خاتمی که مایل به انجام اصلاحات در سیاست داخلی و فرهنگی هستند.

- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که عضویت در آن منحصراً در اختیار افراد مذهبی است و شمار زیادی از آن‌ها دارای تحصیلات فنی هستند.
- جبهه‌ی مشارکت اسلامی در ۱۹۹۸ به عنوان ائتلاف گسترده‌ای از روحانیون، افراد عادی مذهبی، کارگران اسلامی و فعالان زن و هواداران خاتمی و خطمشی وی تشکیل شد. این گروه تبدیل به ستون فقرات جنبش اصلاحات شده و تحت رهبری برادر خاتمی که پشتیبان بسیار رک گوتر اصلاحات نسبت به رئیس جمهور است فعالیت می‌کند. [۳۹]

تحلیل‌گران دیگر، همچون آراس[1] (۲۰۰۱)، به این فهرست، سازمان‌های دیگر چپ اسلامی از جمله حزب همبستگی اسلامی و حزب کار اسلامی (غیرمارکسیستی) را می‌افزایند. [۴۰] علاوه بر این، باید رهبری و سازمان‌های مختلف دانشجویی چپ اسلامی را به این جریان افزود.[۴۱]
یک عنصر مهم دیگر جنبش اصلاحات، ائتلاف به اصطلاح تکنوکرات چپ اسلامی است. بدون هیچگونه بحثی باید خاتمی را رهبر این جناح فرض کرد. این تشکل پس از شکست جناح چپ در انتخابات ۱۹۹۲ ظهور یافت و در حال حاضر از فرآیند آزادسازی در چهارچوب دولت اسلامی و قدرت رهبر حمایت می‌کند. با این حال، نوعی عدم توافق در مورد سرعت اصلاحات سیاسی و اقتصادی وجود دارد. علی‌رغم وجود اختلاف در این عرصه‌ها، این جناح به میزان زیادی منسجم است.

گروه سومی که به عنوان عنصر اصلاحات ایفای نقش می‌کند اغلب با عناوینی همچون "راست نوگرا"، "اصلاح‌طلبان میانه‌رو" یا "تکنوکرات‌ها" نامیده می‌شود. این گروه شامل بروکرات‌ها، صنعتگران و مدیران سطح بالا است. باید به این نکته توجه داشت که این گروه در گذشته در سطحی پایین‌تر از یک حزب بوده و بیش‌تر حول محور رفسنجانی فعال بوده است. این تکنوکرات‌های نخستین بار در سال ۱۹۹۶ اندکی زمانی قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۷ ظاهر شدند یعنی هنگامی که ۱۶ وزیر و مقامات ارشد دولتی تشکیل حزب کارگزاران سازندگی را اعلام کردند. [۴۲] یک گروه کلیدی دیگر در این جناح حزب اعتدال و توسعه است.

حزب کارگزاران سازندگی و رفسنجانی واقع‌گرا هستند و خود را در مسیرهایی قرار می‌دهند که با ایجاد ائتلاف در مواقع لزوم جهت حفظ معادلات خود به حداکثر منافع فردی برسند.

1. Aras

همان‌گونه که انتظار می‌رفت، این حزب بر رفاه عمومی و اجتماعی و غلبه بر موانع توسعه‌ی اقتصادی متمرکز است و تمایلی به وزن‌دهی به مسائل آزادی‌های سیاسی ندارد. در حالی که این حزب به دنبال مدرن‌سازی ایران است ولی اسلامیت کشور را به چالش نمی‌کشد. این حزب موفقیت بلندمدت انقلاب اسلامی را در توسعه‌ی اقتصادی موفقیت‌آمیز، صنعتی شدن و مدرن‌سازی دفاع و نه زمینه‌های مذهبی می‌داند. این گروه احتمالاً ترجیح می‌دهد که اصلاحات تنها پس از طی دوران توسعه و رشد اقتصادی کشور انجام گیرد. [۴۳] باید به این نکته توجه داشت که رفسنجانی عمل‌گرا است زیرا نقش مهمی در اردوگاه‌های محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان ایفا می‌کند. [۴۴]

محافظه‌کاران. جناح محافظه کار ریشه در بورژوازی سنتی ـ مثلاً بازاری‌ها، علمای برجسته و عالی مقام و عالمان به خوبی تحصیل کرده در قم و مشهد دارد. [۴۵] علی‌رغم تفکر ثابت عناصری خاص از جناح‌های محافظه کار، آن‌ها همچون اردوگاه اصلاح‌طلبان شامل افراد، سازمان‌ها، شبکه‌ها و ائتلاف‌های مختلف هستند. جناح راست نسبت به احزاب سیاسی رسمی مشکوک‌تر است و در این مسیر تلاش زیادی انجام نمی‌دهد. [۴۶]

محافظه کاران را همچون اصلاح طلبان می‌توان از نظر حوزه‌های مختلف سیاست یا مسائل مختلف تقسیم‌بندی کرد. مثلاً، منطق و سخنان محافظه‌کاران از مالکیت خصوصی حمایت می‌کند. بسیاری از افراد این اردوگاه در مورد اختلاف درآمدها یا جمع‌آوری ثروت نگرانی ندارند و آن را بخشی از "نظم و دستور الهی" می‌دانند. آن‌ها بر این باورند که تنها از طریق همبستگی دینی می‌توان بر فقر و اختلاف طبقاتی غلبه کرد. از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ آن‌ها از عناصر دولت رفاه یا اقتصاد رانتی حمایت کرده‌اند چرا که چنین وضعیتی موجب حذف الزام و تعهد قراردادی بین دولت و شهروندان شده و چرخه‌ی وابستگی زیر دستان به حاکمان را به‌وجود می‌آورد.[۴۷]

چندین حزب یا گروه در اردوگاه محافظه‌کاران وجود دارند، اما مهم است که آن‌ها را به‌صورت یک کلیت و شامل افراد، روزنامه‌ها، نشریات و احزاب کوچک مختلف و زیاد دید. یک گروه مهم مؤتلفه اسلامی است که قدیمی‌ترین و بانفوذترین گروه محافظه‌کار است. گروه‌های دیگری وجود دارند که به‌طور عمده شامل مهندسان، دانشجویان و گروه‌های مشابه هستند. شماری از مدیران بانفوذ دولت نیز در میان محافظه‌کاران وجود دارند.[۴۸]

به‌طور کلی، محافظه‌کاران بر حق رهبران مذهبی جهت حاکمیت بر کشور براساس قوانین شرع اذعان دارند.[۴۹] آن‌ها مفهوم رهبر ارشد و عالی را می‌پذیرند و مواضع آشکاری در مخالفت با دمکراسی و

ایجاد جامعه‌ی مدنی لیبرال اتخاذ کرده‌اند. به هر حال باید این نکته را به ذهن سپرد که در داخل اردوگاه محافظه‌کاران تفاوت آرا قابل ملاحظه‌ای در مورد موضوعات مختلف و خاص وجود دارد. هم‌چنین توجه به این نکته مهم است که محافظه‌کاران به‌منظور حفظ راحت‌تر نظم موجود در مورد مسایل اجتماعی تاحدی انعطاف نشان می‌دهند.

محافظه‌کاران به شبکه‌ی گسترده‌ای از سازمان‌ها و انجمن‌های مذهبی هم‌چون ائتلاف انجمن‌های اسلامی به ریاست حبیب‌الله عسگراولادی دسترسی دارند. عسگر اولادی یک حلقه‌ی رابط حساس و مهم بین روحانیون محافظه‌کار حاکم و بازاری‌ها است. در میان سازمان‌های محافظه‌کار شاید مهم‌ترین نهاد، جامعه‌ی روحانیت مبارز است. این گروه ادعا می‌کند که آیت‌الله خامنه‌ای رهبر حکومت عضو برجسته‌ی آن است و هم‌چنین رفسنجانی نیز عضو این گروه است که پس از انتخابات مجلس در سال ۲۰۰۰ به سمت جناح محافظه‌کاران گرایش یافت.

در میان محافظه‌کاران شماری از به اصطلاح بنیادگرایان نیز وجود دارند که مخالف هر گونه مذاکره با آمریکا و هر نوع آزادی هستند و بیش از همه در نظام فعلی حضور دارند زیرا در صورت انجام اصلاحات واقعی بیش از همه منافع خود را از دست می‌دهند. می‌توان این افراد را در شورای نگهبان، بسیج و قوه‌ی قضاییه یافت. [۵۰] به دلیل آن‌که آن‌ها در صورت از دست رفتن وضع موجود بیش از دیگران آسیب می‌بینند تمایل و اتکا پایداری به خشونت نشان می‌دهند. مثلاً، آیت‌الله احمد جنتی به‌عنوان فردی فوق‌العاده محافظه‌کار در جایگاه رئیس شورای نگهبان از گروه‌های خشونت‌طلب همچون انصار حزب‌الله برای حمله به رهبران، روشنفکران و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب به‌طور گسترده استفاده می‌کند. [۵۱] هم‌چنین عنصر به اصطلاح راست میانه‌رو یا "محافظه‌کاران عمل‌گرا" وجود دارد که از نظر اجتماعی محافظه‌کار هستند اما در حوزه‌ی مسیر هدف احتمالی داخلی کشور عمل‌گرا و واقع‌گرا هستند. رفسنجانی به این گروه از محافظه‌کاران تعلق دارد. از جمله افراد دیگر این اردوگاه می‌توان به علی لاریجانی رئیس پیشین صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران و هاشمی‌طبا ناشر و مسئول روزنامه‌ی "انتخاب" اشاره کرد. [۵۲]

این افراد مذاکره با آمریکا را مهم و حساس می‌دانند و یکی از دلایل این کار سرازیر شدن پاداش‌های اقتصادی و تقویت سرمایه‌گذاری است. از افرادی که خواهان آشتی و مصالحه با آمریکا هستند می‌توان به محمدجواد لاریجانی رئیس پیشین کمیته‌ی امور خارجی مجلس اشاره کرد. [۵۳] هاشمی طبا این نکته را مطرح ساخته که انجام اصلاحات برای تضمین بقای نظام و برآورده ساختن درخواست‌های عموم ضروری است. به‌خصوص در دوران پس از صدام، شماری از عناصر راست میانه‌رو مایل به برقراری تماس با آمریکا بودند زیرا درک می‌کردند که اگر این مسأله را به اصلاح‌طلبان واگذار کنند وقوع تغییری مهم در رابط دو کشور را از دست می‌دهند.[۵۴]

با توجه به توصیف‌هایی که از رژیم به عمل آمده، محدودیت‌های فرایند انتخابات و فقدان تمایل به استفاده از زور، مشخص و آشکار می‌شود که گروه‌های توصیف شده تنها گروه‌هایی هستند که رفتار آن‌ها را می‌توان مشاهده کرد. بسیاری از اصلاح‌طلبان لیبرال در معرض فشارهای قابل ملاحظه‌ی رژیم از جمله زندان، اذیت و مزاحمت، تهدید به مرگ و در بعضی موارد کشته شدن به دست خشونت‌طلبان بوده‌اند.

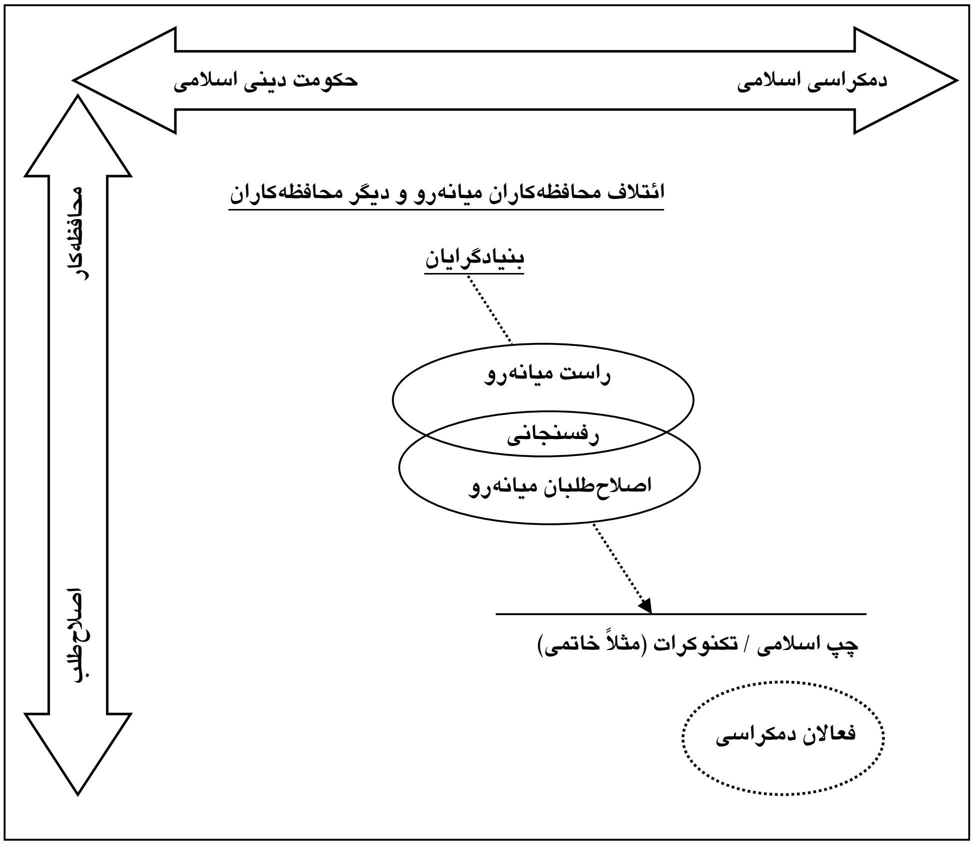
شکل (۱-۴) به مرور اجمالی ساختار سیاسی مشاهده شده می‌پردازد و این گروه‌ها را در دو محور نشان می‌دهد: دمکراسی در مقابل حکومت دینی و اصلاحات در مقابل محافظه‌کاری. در بالاترین نقطه‌ی سمت راست محور افقی "دمکراسی اسلامی" قرار دارد و در بالاترین نقطه‌ی سمت چپ "حکومت دینی اسلامی" قرار دارد که تا حد زیادی بیانگر وضعیت موجود است. گره‌های موجود نیز از چپ به راست براساس جایگاه نسبی خود در این محور قرار گرفته‌اند. گروه‌هایی که بیش‌تر به اصلاحات تمایل دارند در انتهای محور عمودی قرار دارند؛ محافظه‌کاران در بالا هستند. در نتیجه، لیبرال‌ها باید در قسمت پایین‌تر سمت راست شکل باشند، در حالی‌که محافظه‌کاران بنیادگرا در قسمت بالای سمت چپ شکل قرار می‌گیرند.

رویدادهای تسریع‌کننده

این بخش چند رویداد کلیدی در تحولات دهه‌های اخیر ایران را نشان می‌دهد به‌خصوص تحولاتی که روشن می‌سازند ایران چگونه به محیط امنیتی تغییریافته‌ی خود در جهان پس از یازده سپتامبر پاسخ گفته است. به‌منظور روشن ساختن این رویدادهای مهم، ما بر روش‌هایی تأکید خواهیم کرد که اسلام توسط بازیگران کلیدی سیاسی شده، بسیج گشته و تبدیل به ابزار گردیده است.

انقلاب ۱۹۷۹

در ۲۳ فوریه ۱۹۷۹ انقلاب ایران منجر به ظهور مرحله‌ی جدیدی در تاریخ سیاسی و فرهنگی این کشور شد. انقلاب ایران نخستین انقلاب راه دور جهان بود و احساس و خشونت آن وارد اتاق‌های نشمین افراد شد. این انقلاب موجب تغییر و تحول ایران شد و بر زندگی مسلمانان در همه جا اثر گذاشت که خود ناشی از اثرگذاری بر سیاست‌های کشورهای مسلمان منطقه و فراتر از آن (از جمله کشورهایی هم‌چون هند که مسلمان محسوب نمی‌شوند) بود. در حالی‌که این انقلاب واقعاً مردمی بود ولی در مورد اثرات و میراث آن بحث و مناقشه وجود دارد. [۵۵]



شکل ۱-٤. گروه‌بندی سیاسی مشاهده شده در ایران

موفقیت آیت‌الله خمینی در سرنگون‌سازی رژیم پهلوی به‌طور اساسی ناشی از پذیرش وی توسط علمای مهم و روشنفکران و هم‌چنین طبقات مختلف جامعه‌ی ایران است. با پیروزی انقلاب، حدود ۴۳۰۰۰ آمریکایی (که بسیاری از آن‌ها در مشاغل دفاعی مشغول به‌کار بودند) این کشور را ترک کردند. بحران گروگان‌گیری و تیره شدن روابط دیپلماتیک بین دو کشور منجر به خصومت طولانی شد که تا امروز ادامه دارد. از این گذشته، تمام فعالیت‌های اقتصادی بین دو کشور متوقف شد.[۵۶]

یکی از مشکلات فراروی امام خمینی(ره) و پیروان وی در داخل نخستین دولتی که تشکیل داد ظاهر شد. مسأله‌ی اصلی، آن‌گونه که ساعدی توضیح می‌دهد، آن بود که چگونه امام خمینی(ره)

به‌عنوان یک رهبر فرهمند می‌تواند عناصر قدرت سیاسی را به افراد منتصب خود واگذار کند. پس از پیروزی انقلاب، عناصر لیبرال ائتلاف انقلابی (مثلاً مهدی بازرگان نخست‌وزیر انقلاب از نهضت آزادی و پیشکسوتان جبهه‌ی ملی مصدق) اکثریت پست‌های بالا و میانی دولت را دراختیار داشتند. دولت بازرگان نماینده‌ی منافع طبقه‌ی متوسط غرب‌زده و خواهان احیای جایگاه ایران در جامعه‌ی کسب‌وکار بین‌المللی بود. بحران گروگان‌گیری موجب بروز اختلاف بین رهبر و نخست‌وزیر شد. در حالی‌که رهبر انقلاب از دانشجویانی که سفارت آمریکا را تصرف کرده بودند حمایت می‌کرد بازرگان مخالف آن بود. استعفای بازرگان در نوامبر ۱۹۷۹ به امام خمینی(ره) امکان یکپارچه‌سازی قدرت از طریق حذف جناح لیبرال از ائتلاف انقلابی را داد.

تقابل و درگیری دوم در ۱۹۸۰ بین بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور (که توسط امام خمینی(ره) انتصاب یافته بود) و رجایی نخست‌وزیر وی رخ داد. امام خمینی(ره) در ابتدا سعی در ایجاد توازن بین این دو و تقویت جایگاه رهبری خود هم‌چون دوران بازرگان داشت. بنی‌صدر دشمنی و مخالفت خود را با تجمیع اختیارات تصمیم‌گیری تحت قدرت مطلق رهبری عالی رژیم بنابر قانون اساسی مصوب ۱۹۸۱ آشکار ساخت. او هنگامی که ائتلافی شکننده و سست با مجاهدین خلق برقراری ساخت بیش از گذشته قدرت و اختیارات امام خمینی(ره) را هدف گرفت. امام خمینی(ره) در این امر مداخله کرد و بنی‌صدر را کنار گذاشت و این امر موجب تمرکز بیش‌تر قدرت در دستان وی شد. [۵۷]

جنگ ایران–عراق

جنگ ایران و عراق ابزاری حیاتی و حساس در تحکیم و تثبیت دستاوردهای انقلاب بود زیرا به امام خمینی(ره) این امکان را داد که به یکپارچه‌سازی و بسیج مردم تحت هدایت رهبری فرهمند خود بپردازد. جنگ موجب تقویت فرهنگ اقتدارگرایی و ایجاد وقفه در فرایندی شد که ممکن بود بعضی تناقض‌ها در ساختار سیاسی در صورت عدم وقوع جنگ حل شوند.[۵۸] جنگ موجب ایجاد وقفه در اختلافات داخلی میان گروه‌ها و جناح‌های مختلف شد و به جمهوری جدید فرصتی برای بسیج نیروها در مقابل دشمن و تمرکز در مقابل خطوط ملی‌گرا داد. امام خمینی(ره) به این دلیل جنگ را "نعمت" نامید و آن را جنگیدن از طرف "اسلام، قرآن و پیامبر" نامید. [۵۹] امام خمینی(ره) از مسلمانان دعوت کرد که در نبرد جهت سرنگون ساختن رژیم کافر صدام حسین مشارکت کنند. در نتیجه وی قادر به متحد ساختن مردم در مقابل تهدید یک قدرت خارجی و افزایش قدرت شخصی خود بود.[۶۰]

جنگ ایران ـ عراق موجب تسهیل قدرت یافتن عناصر افراطی در ساختار دولت و حکومت شد. امام خمینی(ره) و پیروان وی موضعی مردم‌پسند اتخاذ کردند و طرفداران "مالکیت خصوصی" و افرادی از این دست را "عوامل سرمایه‌داری" نامیدند. این منطق و سخنان به رژیم امکان بهره‌برداری از داوطلبان جوان جهت انجام عملیات شهادت‌طلبانه علیه عراق را داد. امام خمینی(ره) شماری از سازمان‌های شبه‌نظامی (مثلاً، بسیج و سپاه پاسداران) را بسیج کرد تا از وجود نیروی انسانی کافی برای مقابله با عراق در طی جنگ هشت ساله اطمینان یابد. [۶۱]

جنگ علاوه بر کمک به امام خمینی(ره) جهت یکپارچه‌سازی و تقویت اقتدار سیاسی خود موجب تضعیف نیروهای مسلح شاهنشاهی دوران شاه سابق شد. همان‌گونه که در بالا اشاره شد، اطمینانی وجود نداشت که این نیروها به دولت انقلابی وفادار باشند. در نتیجه، جنگ موجب تغییر وضعیت نیروهای مسلح مدرن شاهنشاهی به نیروهای مسلح اسلامی هم‌چون بسیج و سپاه پاسداران شد. [۶۲]

جنگ جامعه‌ی ایران را به شیوه‌هایی تغییر داد که تاکنون ادامه دارد. نخست آن‌که، امام خمینی(ره) خانواده‌ها را تشویق به داشتن فرزندان بیش‌تر جهت تأمین "نیروی انسانی" جنگ کرد. نرخ بالای باروری تشویق شده در این دوران منجر به شمار بالای جوانان در ایران شد. [۶۳] دوم آن‌که، تلفات جنگ هشت ساله گسترده و زیاد بود و بین ۷۵۰/۰۰۰ تا یک میلیون نفر برآورد می‌شود که بیش‌ترین شمار آن‌ها بین ۳۰–۱۸ سال سن داشتند. در نتیجه، یک نسل کامل از شهروندان بالقوه بهره‌ور و تولیدکننده بین ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش یافتند. از این گذشته، بازماندگان جنگ از آسیب‌های روانی و فیزیکی متعدد رنج می‌برند. تلفات گسترده هم‌چنین بر تلاش‌های بازسازی پس از جنگ اثر گذاشت که خود ناشی از کمبود نیرو بود. فقدان سرمایه‌گذاری و انزوای بین‌المللی ایران موجب تشدید بدهی‌های جنگ شد. [۶۴]

در ۱۹۸۹، امام خمینی(ره) دو نهاد جهت کاهش آثار جنگ ایجاد کرد. یک سازمان به کهنه سربازان و بازماندگان جنگ خدمات و اقدامات رفاهی ارایه می‌کرد. دیگری به یتیمان جنگ خدمت می‌کرد.[۶۵] با افزایش شمار تلفات، تداوم ارایه‌ی خدمات به‌طور فزاینده‌ای پرهزینه شد. جنگ هم‌چنین موجب ایجاد تب عاشقان شهادت شد. دیوار نگاره‌های شهدا بر روی ساختمان‌ها در فضاهای عمومی ظاهر شدند. فرزندان شهدا در موقعیت‌های مختلف از جمله احراز مشاغل دولتی و ورود به دانشگاه‌ها در اولویت قرار گرفتند. بیوه‌های جنگ نیز یارانه دریافت کرده و در مکان‌های خاص استقرار یافتند. اگر بیوه‌ای مجدداً ازدواج کند این یارانه‌ها خاتمه می‌یابد و در نتیجه تمایزهای خاصی برای ازدواج مجدد ایجاد شده است. [۶۶] مقامات رسمی ایران در

سازمان ملل اذعان کردند که یارانه‌های اختصاص یافته به شهدا و افراد بیوه شده هزینه‌بر هستند اما دارای یک روال طبیعی بوده و در طی زمان به مرور حذف می‌شوند.[۶۷]

در گذشت امام خمینی(ره) و تولد جنبش اصلاحات

در طی نخستین دهه‌ی انقلاب، بسیاری از تناقض‌های موجود حکومت به دلیل اقتدار و شخصیت فرهمند امام خمینی(ره) و اثرات بسیج‌کننده‌ی جنگ ایران و عراق بدون چالش باقی ماند. به هر حال، با پایان دهه‌ی ۱۹۸۰، دو رویداد مهم رخ دادند که پویایی داخلی کشور را دچار تغییر اساسی کردند. نخست آن‌که، جنگ در ۱۹۸۸ خاتمه یافت. آتش‌بس تحقیرآمیز پیامدهای عمیقی برای ایران و هزینه‌های انبوه و عظیم سرمایه‌گذاری شده در جنگ در برداشت. دوم آن‌که، یکسال بعد امام خمینی(ره) در گذشت. در گذشت رهبر انقلاب موجب حذف اجماع سیاسی گسترده شد و تشکیلات روحانیت فاقد رهبری با ویژگی‌های وی بود. این دو چالش همراه با رشد نارضایتی عمومی مردم و بروز جنبش تجدیدنظر در رده‌های روحانیت منجر به ظهور یک جنبش سیاسی جدید در ایران به نام جنبش اصلاحات شد.[۶۸]

جنبش اصلاحات شروع به شکل گرفتن در دانشگاه‌ها، سمینارها، گروه‌های ادبی و سازمان‌های حرفه‌ای گرفت. اصلاح‌طلبان بر این باور بودند که در صورت عدم اعطای حقوق پایه و آزادی‌های سیاسی، بقای جمهوری اسلامی به خطر خواهد افتاد.[۶۹] بحث آزاد و آشکار در حلقه‌های فعالان روشنفکری و سیاسی حول و حوش این موضوع بود که چگونه می‌توان در بافتار و محیط دولت اسلامی فضای سیاسی را گسترش داد. یکی از افراد پیشرو و برجسته‌ی جنبش اصلاحات عبدالکریم سروش استاد دانشگاه تهران بود که دارای تحصیلات حقوق اسلامی است. سروش از طریق نوشته‌ها و سخنرانی‌هایی که ارایه کرد خود را یکی از اصلاح طلب‌ترین متفکران روحانیت معرفی کرد.[۷۰] سروش این ادعا و تصور را رد کرد که دمکراسی قلمرو انحصاری غرب است و تأکید کرد که نه تنها اسلام و دمکراسی به یکدیگر شباهت دارند بلکه همراهی این دو اجتناب‌ناپذیر است. وجود یکی بدون دیگری امری ناقص است. [۷۱] (البته، شماری از متفکران اصلاح‌طلب در میان روحانیون وجود دارند که نوشته‌های خود را منتشر کرده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به محسن کدیور و آیت‌الله فیض‌الله عرب سرخی اشاره کرد.)

سروش اظهار داشت که نسل کاملی از ایرانیان از اسلام و رژیم بیگانه شده‌اند که این امر ناشی از سخت‌گیری و عدم تساهل رژیم است. راه‌حل پیشنهادی وی برای این وضعیت تعبیر و تفسیر مجدد متون مقدس در طول خطوط پیشرو بود. از این استدلال را مطرح ساخت که این کار ممنوع نیست زیرا تعبیر و تفسیر مذهبی، خود امری مقدس نیست و در نتیجه می‌توان به نقد،

اصلاح، پالایش و بازتعریف آن پرداخت.[۷۲] سروش بر این باور است که اسلام و دمکراسی مشارکتی به‌طور بنیادین هماهنگ هستند و منابع متنی و حقوقی ابزارهایی هستند که یک دولت پاسخگو و مسئول باید ایجاد کند. در این رابطه او چنین نوشت، "برای مذهبی بودن ... باید دمکرات بود. یک جامعه‌ی مذهبی آرمانی نمی‌تواند دولتی به جز دولت دمکراتیک داشته باشد."[۷۳]

بخشی از چالش‌های فراروی اقتدار و سلطه‌ی روحانیت از داخل همین طبقه نشأت می‌گیرد. مدارس مذهبی نسلی از روحانیون را پرورش دادند که نسبت به مسیر حرکت انقلاب نگران بودند و از گسترش نارضایتی میان مردم نسبت به دستگاه روحانیت و مذهب بیم داشتند.[۷۴] بسیاری از روحانیون جوان‌تر که بعضی از آن‌ها با آیت‌ا... علی منتظری جانشین خلع شده‌ی امام خمینی(ره) ارتباطاتی دارند درصدد برآمده‌اند که به تعبیر اسلام براساس اصول دوگانه‌ی حاکمیت مردم و نمایندگی دمکراتیک بپردازند.[۷۵] حجت‌الاسلام محسن کدیور نماینده‌ی این خط تفکر این تلاش‌ها را این‌گونه شرح می‌دهد: " من بر این باورم که دمکراسی و اسلام به هم شباهت دارند. اما برپایی یک دولت مذهبی تنها هنگامی امکان‌پذیر است که توسط مردم انتخاب و مدیریت شود و ضرورتی ندارد که حاکمیت کشور در دستان روحانیون باشد.[۷۶]

تکیه[1] به خلاصه‌سازی این دوره از تاریخ سیاسی ایران از طریق توصیف این همکاری بین روحانیون و روشنفکران به‌عنوان "ترکیب منافع مختلف در یک حرکت گسترده جهت طرح تقاضاهای دمکراتیک به زبان یک باور و عقیده‌ی آشنا" می‌پردازد و تأکید دارد که این امر شباهت بسیار زیادی به اتحاد و بسیج نیروها که منجر به انقلاب ۱۹۷۹ شد دارد. نتیجه‌ی این همگرایی منافع رشد این باور بود که عموم مردم باید مرجع نهایی حاکمیت باشند و اراده‌ی مردم تنها منبع مشروعیت رژیم است. [۷۷] در این عرصه‌ی سیاسی بود که محمد خاتمی یک روحانی با جایگاه میانی و سوابق انقلابی موثق و قابل اعتماد ظاهر شد.

جنبش دوم خرداد: برتری خاتمی

در ۲۳ می ۱۹۹۷، محمد خاتمی رئیس جمهور شد و در نتیجه موجب تغییر شرایط مبارزه میان جناح‌های مختلف سیاسی ایران شد. انتخاب وی ناشی از عوامل مختلف بود و نه صرفاً عدم امکان قانونی انتخاب رفسنجانی به‌عنوان رئیس‌جمهور برای سومین بار براساس قانون اساسی. شاید مهم‌ترین دلیل پیروزی خاتمی توانایی وی در شکل بخشیدن به اتحادهای کاری بین گروه‌هایی بود که پیش از این در موضع مخالف قرار داشتند. [۷۸] تکنوکرات‌ها (فن‌سالاران) (به

1. Takeyh

رهبری رفسنجانی) نگران آن بودند که علی‌اکبر ناطق نوری رئیس مجلس و نامزد محافظه‌کاران در انتخابات پیروز شود. فن‌سالاران به‌منظور اجتناب جستن از این سناریو یک اتحاد تاکتیکی با دشمنان سابق، لیبرال‌های اسلامی، برقرار کردند و از خاتمی حمایت کردند که از پشتیبانی قوی زنان و جوانان برخوردار بود. [۷۹] خاتمی هم‌چنین در جلب نظر اقلیت‌های سنی که از بدو انقلاب به‌طور فزاینده‌ای نقش حاشیه‌ای داشته‌اند موفق بود (اکثر سنی‌ها کرد و بلوچ هستند و ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند). [۸۰]

خاتمی با پشتوانه و حمایت این ائتلاف پیروزی چشمگیری به دست آورد (۶۰ درصد آرا). این ائتلاف موضع مخالف یکپارچه‌ای در مقابل قدرت نامحدود حاکمیت روحانیون و مقاومت آن‌ها در مقابل آزادی‌های سیاسی اتخاذ کرد. این ائتلاف "جنبش دوم خرداد" نامیده شد که وجه تسمیه آن به پیروزی خاتمی در تاریخ یاد شده از تقوم ایرانی بازمی‌گردد.[۸۱]

با این حال، ناامیدی عمیقی در مورد توانایی خاتمی برای انجام اصلاحات معنادار وجود داشته است. در طی نخستین دور ریاست جمهوری او تنها در چند مورد محدود از قول‌های گسترده‌ی مبارزه‌ی انتخاباتی خود موفق بود. شاید مهم‌ترین دستاورد وی آزادی گسترده‌ی مطبوعات بود که در طی سال‌های اخیر به میزان زیادی توسط محافظه‌کاران سرکوب شده و رسانه‌های اصلاح‌طلب بسته شده‌اند و فعالان و روزنامه‌نگاران زیادی به زندان افتاده‌اند. [۸۲] منتقدان وی اظهار می‌دارند که او در انجام تعهدات خود در تقویت دمکراسی، حاکمیت قانون و اعطای آزادی‌های سیاسی ناکام بوده است. ضمن آن‌که او در مقابل به زندان انداخته شدن بسیاری از هواداران و پشتیبانان خود منفعل بوده است. از این گذشته، قوه‌ی قضائیه از خلأهای مختلف بهره‌برداری کرده تا متهمان سیاسی و مطبوعاتی در دادگاه علنی همراه با حضور هیأت منصفه محاکمه نشوند.[۸۳]

دیگران از این امر عصبانی و ناراحت بودند که خاتمی به‌طور کامل از جمعیت انبوه هواداران خود برای مرعوب ساختن محافظه‌کاران از طریق فراخواندن آن‌ها به حضور در خیابان‌ها بهره‌برداری نکرده است (در واقع، هنگامی‌که نویسنده‌ی این گزارش در حال کار میدانی در ایران بود، اغلب با چنین اساسی میان جوانان تحصیل‌کرده و طبقه‌ی متوسط روبه‌رو شد). در مقابل، خاتمی به کسانی که بی‌صبر بودند هشدار داد که خشونت موجب تسریع اصلاحات نمی‌شود و اصلاحات نیاز به حرکت آهسته و آگاهانه دارد. [۸۴] خاتمی به این امر باور ندارد که وقوع یک انقلاب خشونت‌آمیز دیگر به نفع ایران است. وی خواهان تغییر تکاملی و تدریجی رژیم از داخل است. واضح و آشکار است که این دیدگاه موجب کسب رضایت تمامی افراد مشتاق تغییر نشده است.

علی‌رغم این ناامیدی و سرخوردگی گسترده، خاتمی مجدداً در سال ۲۰۰۱ با اکثریت آرا برنده شد.[۸۵] به هر حال، تفاوت‌های قابل توجه‌ای در اشتیاق رأی‌دهندگان وجود داشت: در انتخابات ۲۰۰۱، ۳۳ درصد واجدین رأی دادن اعتراض خود را با رأی ندادن نشان دادند در حالی‌که این رقم در ۱۹۹۷ هجده درصد بود؛ خاتمی در سال ۲۰۰۱ تنها ۶۱ درصد آرا را به دست آورد در حالی که در ۱۹۹۷ این رقم ۶۹ درصد بود. [۸۶]

اگرچه خاتمی تغییرات گسترده‌ای را که بسیاری از افراد در داخل و خارج ایران انتظار آن را داشتند انجام نداد، با این حال ساختار سیاسی ایران تغییر زیادی کرده است. خاتمی تلاش زیادی جهت تلقین مفاهیم موردنظر خود در واژگان سیاست از جمله آزادی‌های مدنی، حاکمیت قانون، آزادی بیان و آزادی‌های سیاسی انجام داده است. ایرانیان از این واژگان جدید برای طرح تقاضاهای سیاسی خود از جمله حقوق، جامعه‌ی مدنی و دمکراسی استفاده می‌کنند.

او هم‌چنین به تقویت گفتمان عمومی گسترده در حوزه‌های سیاست، مذهب و جامعه پرداخته و هیچ‌گونه علاقه‌ای به کنترل پویایی این بحث ندارد. ایرانیان اکنون احساس آزادی می‌کنند تا در مجامع مختلف به بحث سیاسی بپردازند و دیگر تحمل دخالت نهادینه شده در زندگی خصوصی خود را ندارند. [۸۷]

در حالی‌که بسیاری از تلاش‌های خاتمی جهت آزادسازی فضای مطبوعات با شکست روبه‌رو شده ولی به درجات مختلف می‌توان گفت که غول از بطری خارج شده است. نزاع فعلی روحانیون با رسانه‌های آزادی‌خواه جریان دارد و افرادی که برای روحانیون مطلب تهیه می‌کنند به افزایش تمایل اصلاح‌طلبان جهت حرکت رو به جلو اذعان دارند. دوم آن‌که، با توجه به دستور خاتمی به پلیس جهت عدم بازداشت و جلوگیری از زنان به جرم بی‌حجابی، زنان سعی در کمینه‌سازی پای‌بندی خود به پوشش اسلامی داشته‌اند. انواع مانتو همراه با روسری‌های مختلف جایگزین چادر سیاه می‌شود. نویسنده‌ی گزارش یک بار هنگامی که مشغول کار میدانی تحقیق خود در تهران بود زنانی را مشاهده کرد که جرأت کرده بودند بدون مانتو به خیابان بروند. به شیوه‌ای مشابه، زنان به‌طور فزاینده‌ای به نشان دادن مو، آرایش و دیگر اشکال مدها پرداختند که تا پیش از ۱۹۹۷ قابل تصور نبود. سوم آن‌که، خاتمی مسئول هدایت انتخابات شوراهای شهر و روستا در ۱۹۹۹ بود که پیروزی مهمی برای اصلاح‌طلبان بود. [۸۸]

در ۱۹۹۹، حدود ۲۰۰/۰۰۰ نفر در جریان برگزاری انتخابات در هزاران نقطه و منطقه در سراسر کشور به‌عنوان اعضای شورا انتخاب شدند. اعضای شورا مسئول انتصاب حدود ۷۲۰ شهردار و نظارت بر فعالیت‌های آن‌ها بودند (پیش از این وزارت کشور شهرداران را انتخاب می‌کرد). برگزاری این انتخابات یک نقطه‌ی راهنما و عطف برای خاتمی بود که پیش از این متعهد به

تمرکززدایی از دولت و ارتقای مشارکت عمومی در امور سیاسی شده بود. آن‌چه که در مـورد ایـن انتخابات قابل توجه است این است که نامزدها تحت نظارت هیأت نظارت بـر انتخابـات منـصوب شده از جانب مجلس قرار داشتند که کم‌تر از شورای نگهبـان بـه مداخلـه در امـور مـی‌پرداخـت. به‌کارگیری و هدایت این هیأت جهت نظـارت بـر انتخابـات یـک نـوع پیـروزی بـرای خـاتمی و همفکران وی محسوب می‌شد. وزیر کشور اصلاح‌طلـب اطمینـان داد کـه محافظـه‌کـاران عـضو هیأت نظارت بر انتخابات از قدرت خود جهت رد صلاحیت نامزدهـا اسـتفاده نکردنـد زیـرا آن‌هـا اصلاح‌طلب بودند. در نتیجه، رد صلاحیت کم‌تر از حد موردانتظار رخ داد و عرصه‌ی رقابـت بـرای شمار بیش‌تری از افراد با پیشینه‌های متنوع‌تر باز بود. جناح هوادار خاتمی در ۱۱۲ شورای شهر به پیروزی ۷۵ درصدی دست یافت در حالی‌که جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی خـاتمی بـه تنهـایی ۵۰ درصد کرسی‌های شوراهای شهرها را در اختیار گرفت. [۸۹]

پیروزی چشم‌گیر ۱۹۹۹ اصلاح‌طلبان موجب تقویت این باور شد که می‌توان از طریق کانال‌هـای قانونی تغییرات موردنظر را انجام داد و شاید این روش بهترین حالت ممکن برای انجـام تغییـر در داخل رژیم باشد. آن‌ها هم‌چنین مطمئن بودند که می‌توانند مجلس را در اختیار بگیرنـد. بـرخلاف انتخابات‌های گذشته، در این مبارزه‌ی انتخابـاتی وزارت کـشور اصـلاح‌طلـب در تمـامی مراحـل انتخابات با شورای نگهبان به چالش برخاست. فراهم ساختن زمینـه‌ی برگـزاری انتخابـات ۲۰۰۰ نیز پیروزی جناح خاتمی محسوب می‌شد، وزارت کشور شروع به نوشـتن پـیش‌نـویس لایحـه‌ای کرد که قوانین انتخابات را اصلاح کرده و توانایی شورای نگهبان در دخالت در نتـایج انتخابـات را محدود می‌ساخت.[۹۰]

مجلس پنجم که در کنترل محافظه‌کاران بود برای مقابلـه بـا ایـن ابتکـارات چنـدین لایحـه را جهـت افزایش اختیارات و قدرت شورای نگهبان به جریان انداخت. نتیجه‌ی این نـزاع ترکیبـی از ایـن دو بـود. شورای نگهبان قدرت مطلق را با یک حاشیه‌ی ضعیف به دست آورد. اما اعطـای امتیـازی بـه خـاتمی تصور شده بود: دلایل رد نامزدی فرد باید به‌صورت مکتوب به وی ابـلاغ شـود، شـرطی کـه شـورای نگهبان از پذیرش آن خودداری کرد. برای شکستن این بـن‌بـست، مجمـع تـشخیص مـصلحت نظـام مجبور به مداخله شد و حکم داد که شورا باید دلایل رد فـرد را بـه‌صـورت مکتـوب اعـلام کنـد. [۹۱] مطبوعات اصلاح‌طلب نیز نقـش مهمـی در وادار سـاختن شـورای نگهبـان بـه دفـاع از مواضـع خـود به‌صورت علنی ایفا کردند و شاید دلیل این کار برانگیختن شـورش عمـومی بـود. اثـر ایـن تـلاش‌هـا چشمگیر و زیاد بود. مثلاً، بختیاری در مقاله‌ی خود در یـک روزنامـه چنـین نوشـت: "اکنـون، مـا بایـد بپذیریم که ایران فاقد یک نظام دمکراتیک است. برای سال‌هـا، شـورای نگهبـان کـه مـسئول کامـل

نظارت بر انتخابات‌های گوناگون بوده بنا به دلایل مختلف بخش زیادی از جامعه را محروم ساخته است." [۹۲]

با وجود این که ممکن است شماری از افراد از دستاوردهای فلسفی و ساختاری خاتمی علی‌رغم فقدان کنترل بر مراکز حساس کشور راضی باشند ولی بسیاری از هواداران اصلاحات از سرعت کند و چشم‌انداز تکامل تدریجی از درون وی خسته شده‌اند. آن‌ها نسبت به رفتار شبکه‌ی نهادینه‌ی کشور ناراحت و بی‌صبرند چرا که ارگان‌های حکومت علی‌رغم فقدان پشتیبانی عموم و نداشتن مشروعیت دارای قدرت هستند در حالی‌که ارگان‌های مورد حمایت مردم در بهره‌برداری از منابع اصلی قدرت خود یعنی مردم و خیابان‌ها ناکام مانده‌اند.[۹۳] بختیاری و وزیری به خلاصه‌سازی این بی‌صبری پرداخته‌اند: شهروندان ایرانی دیگر نمی‌پرسند که "چرا باید اصلاحات صورت بگیرد" یا "چه نوع اصلاحاتی باید صورت بگیرد." بلکه با فوریت و جدیت می‌پرسند که اصلاحات چگونه و چه وقت باید صورت بگیرد؟ [۹۴]

در حالی که خاتمی قادر به انجام اصلاحات در حجم و سرعت موردنظر بعضی افراد نبوده، افراد دیگری در صحنه‌ی اصلاحات ظاهر شده‌اند. اصلاح‌طلبان جدید به دنبال تغییر از خارج بودند. آن‌ها تنها راه کسب مشروعیت برای رژیم را انجام اصلاحات می‌دانند که به اندازه‌ی کافی عجیب است. بسیاری از اصلاح‌طلبان عضو مجلس تهدید کرده‌اند که به‌منظور از بین بردن مشروعیت رژیم از نظام سیاسی خارج می‌شوند و این نکته و واقعیت را به اطلاع عموم خواهند رساند که محافظه‌کاران علی‌رغم فقدان حمایت مردمی هنوز بر قدرت دولت و کشور کنترل دارند. این تاکتیک‌ها رژیم را از تنها منبع مشروعیت خود محروم می‌سازد و می‌تواند به خوبی منجر به شورش افراطی شود.[۹۵]

در گزارش اخیر درباره‌ی ایران که توسط یک گروه مستقل مورد حمایت شورای روابط خارجی تهیه شد چند نتیجه‌گیری از انتخابات مجلس در فوریه‌ی ۲۰۰۴ به دست آمد که در این انتخابات اصلاح‌طلبان عقب‌نشینی تعیین‌کننده‌ای داشتند.[۹۶] نخست آن‌که، رد صلاحیت گسترده‌ی نامزدهای اصلاح‌طلب، یک عامل مهم در فرمول‌بندی سیاست‌های داخلی و بین‌المللی ایران، منعکس‌کننده‌ی این واقعیت بود که آن‌ها قادر به انجام یک حرکت مؤثر برای انجام تغییر نبودند. دوم آن‌که، براساس این گزارش رهبران اصلاح‌طلب عدم تمایل خود جهت به چالش طلبیدن و در نتیجه بی‌اعتبارسازی ساختار بنیادین سیاست در ایران و گزینه‌های واقعی این ساختار را به میزان زیادی نشان دادند. سوم آن‌که، راهبرد اصلی جنبش اصلاحات (مثلاً انجام اصلاحات تدریجی از داخل ساختار قدرت) به‌طور قابل توجه‌ای ناکارا نشان داده است. چهارم آن‌که، این ناکامی موجب شده که شمار زیادی از شهروندان ایران اعتماد خود به این رویکرد و دیدگاه را به‌عنوان مسیر مناسب انجام اصلاحات در نظام فعلی از دست بدهند. حداقل در حال حاضر محافظه‌کاران در تلاش‌های خود جهت

ممانعت از انجام هر گونه حرکت معنادار در مسیر تغییر سیاسی از طریق حذف رهبران بالقوه‌ی مخـالف و سرکوب هرگونه بحث عمومی درباره‌ی ساختار سیاسی ایران و آینده‌ی آن موفق بوده‌اند.

محیط پس از یازده سپتامبر: اثر داخلی و خارجی بر ایران

پس از وقوع حملات تروریستی یـازده سـپتامبر در آمریکـا، رویـدادهای زیـادی در سـطح منطقـه‌ای و جهانی رخ داده‌اند که به‌طور جدی برداشت‌های امنیتـی ایـران را تغییـر داده‌انـد. عملیـات آزادی پایـدار موجب حذف یکی از دشمنان ایران یعنی طالبان شد. آمریکـا از طریـق کانـال انگلـیس بـه‌طـور آرام و پنهان با ایران رابطه داشت و این نکته را درک کرد که این کـشور نقـش مهمـی در مـسیر بـه تحقـق پیوستن رویدادها در افغانستان دارد. دیپلمات‌هـای ایـران نقـش سـازنده‌ای در کنفـرانس بـن در مـورد مدل‌های شکل‌گیری دولت جدید افغانستان داشتند. علـی‌رغـم وجـود بعـضی اظهـارات در مطبوعـات ایران، این کشور به شفاف‌سازی این امر پرداخت که هر گونه فراخوان "همبـستگی اسـلامی" القاعـده هیچ‌گونه خریداری در ایران ندارد. [۹۷]

موضوع تروریسم یک عرصه‌ی هم‌پوشانی بالقوه‌ی منافع راهبردی بین تهران و واشـنگتن اسـت. قابـل ذکر است که هنـد، متحـد راهبـردی واشـنگتن در جنـگ بـا تروریـسم یـک گـروه کـاری مـشترک ضدتروریسم با تهران دارد. به هر حال، تفاوت‌های مهمـی در دیـدگاه‌هـای جهـانی در مـورد موضـوع تروریسم و تعاریف آن وجود دارد. پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، کشورهای اندکی مایـل بـه ایجـاد تمـایز معنادار بین شورش، جنگ‌های آزادی‌بخش و تروریسم بودند. ایران هم‌چنـان اصـرار بـه وجـود تفـاوت بین تروریسم و استفاده‌ی مشروع از زور جهت دفع تجاوز یا مقابله با ظالمان دارد (حـزب‌الله در لبنـان و مقاومت مسلحانه در مناطق فلسطینی‌نشین و اسـراییل).[۹۸] البتـه، آمریکـا حملـه بـه غیرنظامیـان در اسراییل، کرانه‌ی غربی و غزه را مصداق تروریسم می‌داند. هم‌چنین آمریکا ایران را متهم بـه پنـاه دادن به اعضای القاعده می‌کند. آشکار است که محدودیت‌هایی در مورد درک ایـن موضـوع بـین دو کـشور وجود دارد.

آمریکـا دارای روابـط کـاری خـوب بـا یـک کـشور دیگـر اسـت کـه بـین "جنگجویـان آزادی" و "تروریست‌ها" تمایز قایل است و ایـن کـشور پاکـستان اسـت. تفـاوت کلیـدی موجـود آن اسـت کـه رابطه‌ی آمریکا با پاکستان حداقل منعکس‌کننده‌ی یک تـصمیم تـاکتیکی و احتمـالاً راهبـردی جهـت تقویت و استحکام یک مشارکت امنیتی است. از دیدگاه آمریکا، ایران بخشی از "محور شرارت" اسـت. با این وجود، رابطه‌ی آمریکا با پاکستان نشان‌دهنده‌ی مسیرهای متمرکز هدفمندتر بر منـاطق حـوزه‌ی مشترک منافع و حوزه‌های اختلاف است.

ایران، همراه با هند و روسیه، پیش از حمله‌ی آمریکا به طالبان با این رژیم مقابله می‌کردند. مخالفت ایران با رژیم طالبان تا حدی بنا بر دلایل مذهبی بود. ایران خود را حامی شیعیان جهان می‌داند و طالبان در کشتار شیعیان هزاره بی‌رحمانه عمل کرد (شیعیان هزاره ۱۹ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند). از این گذشته، با توجه به تداوم وجود خشونت فرقه‌ای در پاکستان بر علیه جامعه‌ی شیعیان (تخمین زده می‌شود که شاید شیعیان حدود ۲۰ درصد جمعیت پاکستان را تشکیل بدهند) و حمایت اسلام‌آباد از رژیم طالبان، ایران و کشورهای دیگر برنامه‌ی پشتیبانی از ائتلاف شمال را آغاز کردند. [۹۹]

در حالی که تضاد مذهبی و فرقه‌ای انگیزه‌ای مهم در مقابله با رژیم طالبان بود ولی محاسبات ژئواستراتژیک ایران نیز در این میان دخیل بود. ایران همواره سعی در پیشگیری و پیش‌دستی بر حلقه‌ی محاصره‌ی راهبردی ائتلاف سنتی‌های افغانستان و پاکستان داشته است. ایران تحت تأثیر زیاد جریان مواد مخدر از افغانستان و پاکستان قرار دارد. سرانجام آن‌که دو میلیون پناهنده‌ی افغانی در ایران حضور دارند که بار و فشار مهمی را بر تهران تحمیل کرده‌اند. [۱۰۰]

علی‌رغم همگرایی منافع آمریکا و ایران در افغانستان در دوران پس از یازده سپتامبر و ظهور علایم اولیه‌ی نوعی آشتی و مصالحه‌ی تاکتیکی میان این دو، این روند توسعه نیافت. یکی از نخستین موانع سر راه همکاری بالقوه بیش‌تر در افغانستان آن بود که اسراییل در ژانویه‌ی ۲۰۰۲ کشتی کارین ای[۱] را مصادره کرد. این کشتی حاوی ۵۰ تن تسلیحات از جانب ایران برای استفاده‌ی شبه‌نظامیان فلسطینی بود. یک حوزه‌ی اختلاف دیگر نگرانی آمریکا درباره‌ی تکثیر سلاح‌های اتمی در ایران بود که در ۴ اکتبر ۲۰۰۴ با امضای توافق بین تهران و مسکو در مورد نیروگاه اتمی بوشهر ظاهر شد. [۱۰۱] در حالی‌که بعضی افراد از سیاست همکاری آمریکا با ایران حمایت می‌کنند، پشتیبانی ایران از حزب‌ا...، رد فرایند صلح خاورمیانه و تعقیب سیاست دستیابی به سلاح‌های اتمی و ابراز پرتاب آن‌ها و هم‌چنین سیاست‌های داخلی تهران ایجاد فضای همکاری را امکان‌ناپذیر ساخته است.

عملیات حمله به عراق و حذف دولت صدام

بنا به اظهار هالیدی[۲]، ایران در محیط پس از یازده سپتامبر در ارتباط با تغییر رژیم صدام حسین در عراق مخالفتی از خود نشان نداد.[۱۰۲] از این گذشته، درک مناسبی از این موضوع داشت و حتا در تلاش‌های صورت گرفته بر علیه رژیم بعث در عراق سهم داشت. هنگامی‌که آمریکا با همراهی دیگر اعضای ائتلاف وارد عراق شد خواهان همکاری غیرفعال ایران در زمینه‌ی عبور

1. Karine A
2. Halliday

غیرعمدی نیروها از مرز یا فرود آمدن تصادفی تسلیحات در خاک این کشور شد. بـا وجـود ایـن، آمریکا نگران این امر بود که ایران به دنبال استفاده از هواداران عراقی خود جهت کـسب نفـوذ در این کشور و گسترش ایدئولوژی اسلامی و ایجاد خرابکاری در ساخت یک دموکراسـی لیبـرال در عراق باشد. همانگونه که شماری از افرادی که در جـولای ۲۰۰۳ بـا آن‌هـا مـصاحبه شـد اظهـار داشتند، از دیدگاه تهران نقش غالب و سیطره‌ی آمریکا در عراق پیامدهای خطرناکی دارد. اگرچـه آمریکا نفوذ بسیار اندکی در سرعت یا جهت‌گیری تحولات داخلی ایران دارد ولی مـی‌توانـد نفـوذ زیـادی در محـیط خـارجی ایـران داشـته باشـد.[۱۰۳] ایـران دارای ابزارهـای مختلفـی جهـت تأثیرگذاری جدی بر تحولات داخل عـراق اسـت (اسـتفاده از رسـانه‌هـا، هـواداران خـود و ابـزار دیپلماتیک و غیره).

به‌منظور درک این نکته که چگونه ممکن است ایران به محـیط راهبـردی جدیـد واکـنش نـشان دهد، مفید خواهد بود کـه بـه ارزیـابی دیـدگاه‌هـای جنـاح‌هـای مختلـف ایـران جهـت ارزیـابی اولویت‌های آن‌ها در مقابل عراق و ابزارهای در اختیار آن‌ها جهت دستیابی به اهـداف مـوردنظر و مرجح بپردازیم. نویسنده‌ی تحقیق برای روشن شدن این پرسش‌های مهم مصاحبه‌های متعـددی با تحلیل‌گران دولت آمریکا، تحلیل‌گران بازنشسته‌ی دولت آمریکـا، تحلیـل‌گـران اندیـشگاه‌هـا و دانشگاهی و نمایندگان ایران در سازمان ملـل انجـام داد. در ادامـه خلاصـه‌ای از یافتـه‌هـا ارایـه می‌شود. توجه به این نکته مهم است که این موقعیت پویا و سیال است.

نتایج و دستاوردهای مرجح ایران در عراق و ابزارهـای کـسب اطمینـان از دست یافتن به آن‌ها

جناح محافظه‌کار و بنیادگرای رژیم با مسایل مختلفی روبـرو اسـت. ایـن بخـش مطمئنـاً تـرجیح می‌دهد که عراق از نظر نظامی ضعیف و فاقد توان تهدید باشد. بنیادگرایـان هـم‌چنـین خواهـان برپایی نوعی حکومت مذهبی در عراق هستند که به ایران شباهت داشته باشد. در حالی‌که ممکن است دستاورد مرجح و مطلوب این بخش از حکومت باشد ولی منجر به مشکلات جدی می‌شـود. نخست آن‌که، نجف همواره مرکز مهم‌تری برای فراگیری مذهب شیعه نسبت به قم بوده اسـت و در نتیجه تعقیب و اعمال فشار صدام حسین بر شیعیان عراق و همراهی آن‌هـا بـا انقـلاب ایـران اعتبار یافته است. از طرف دیگر، بعضی تحلیل‌گران بر این باورند که در مورد تضاد نجـف ــ قـم اغراق شده است.

آن‌ها خاطرنشان می‌سازند که بسیاری از روحانیون ایران و عراق به دلیل ازدواج و دیگر ارتباطات خانوادگی با یکدیگر ارتباط دارند. [۱۰۴] دوم آن‌که تصور برپایی یک دولت مذهبی و دینی در عراق در چهارچوب یک ساختار فدرال با اقلیت‌های بزرگ غیرشیعه دشوار است. وجود عراق بی‌ثبات و تقسیم شده در درازمدت در راستای منافع ایران قرار ندارد.

دیدار حسین خمینی نوه‌ی امام خمینی(ره) در تابستان ۲۰۰۳ از عراق نشان از اهمیت بالای نجف و کربلا دارد و این موضوع را برجسته ساخت. او در جریان این دیدار با شماری از دولتمردان عراق دیدار کرد که کم وبیش خواهان تغییر رژیم ایران توسط آمریکا بودند. او اظهار داشت که رژیم ایران بدترین دیکتاتوری جهان است و هم‌چون کلیسا در دوران سیاه اروپا عمل می‌کند و خواهان جدایی مذهب و دولت در مشکل و مخمصه‌ی فعلی دولت شد. او هم‌چنین رژیم روحانیون فعلی در ایران را متهم به سوءاستفاده از اسم پدربزرگ خود برای اهداف خودخواهانه و انتشار و گسترش "حاکمیت ناعادلانه" خود کرد. [۱۰۵] علی‌رغم شهرت ضعیف حسین خمینی بنیادگرایان ایران نمی‌توانند به آسانی از کنار این سخنان رد شوند چرا که پیش از این نیز بیم داشتند که کربلا و نجف با پشتیبانی و کمک آمریکا تبدیل به رقبای قدرت و اقتدار سیاسی و مذهبی آن‌ها شوند (البته در سال ۲۰۰۴ این بیم و ترس احتمالاً با توجه به خشونت گسترده‌ی ناشی از اشغال عراق توسط آمریکا کاهش یافته است).

در حالی‌که پی بردن به محاسبات هزینه ـ فایده و اهداف تهران درباره‌ی آینده‌ی عراق پیچیده و دشوار است، این نکته مشخص است که محا فظه‌کاران بنیادگرا در پایگاه قدرت ایران خواهان حضور آمریکا در منطقه نیستند و هم‌چنین خواهان حاکمیت دولتی در بغداد نیستند که رابطه‌ی دوستانه‌ی آشکاری با آمریکا داشته باشد. ممکن است عناصر بنیادگرا وسوسه شوند از هواداران خود یا دیگر ابزارهای موجود جهت ایجاد مشکل در مسیر تلاش‌های آمریکا برای ساخت یک لیبرال دمکراسی در عراق استفاده کنند.

احتمالاً محافظه‌کاران عمل‌گرا هم‌چون رفسنجانی به دنبال وجود عراقی ضعیف و ا فزایش نفوذ شیعیان هستند. این امر نه تنها موجب ایجاد اطمینان از ارتباط راهبردی ایران با این جامعه‌ی شیعه می‌شود بلکه این اطمینان را می‌دهد که عراق با ثبات سیاسی آماده‌ی معامله و داد و ستد با ایران است. البته، ایران امیدوار است که وجود عراق ضعیف موجب تسهیل و آسانی مانورهای سیاسی ایران شود. با پیگیری خط سیر رویدادهای ۲۰۰۴ به نظر می‌رسد که نوعی اجماع در داخل ایران شکل می‌گیرد که برپایی دمکراسی در عراق ممکن است به بهترین طریق به منافع ایران خدمت کند. تصور می‌شود که حاکمیت دمکراسی در عراق موجب بروز فرصت جهت به

چالش کشیده شدن جناح‌های مختلف داخلی می‌شود و این امر در نهایت منجر بـه ظهـور دولتـی نسبتاً ضعیف می‌شود که می‌تواند چالش بسیار اندکی فراروی تهران قرار دهد.

به هر حال در حالی که اکثر مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که محافظـه‌کـاران عمـل‌گـرا بـه دنبال نوعی دولت پاسخگو و نماینده‌ی افکار عمومی عراق هستند، ولی ا فراد عادی وعموم مردم ایران اظهار نگرانی کردند که همین جناح در حالی که به دنبال نوعی حاکمیت اکثریـت شـیعه در عراق است ولی از همین نوع دمکراسی در ایران حمایت نمی‌کند. با توجـه بـه حـضور آمریکـا در عراق و توافق بین واشنگتن و بغداد، این جناح رژیم از عمل‌گرایی به دور اسـت. ایـن امـر تحقـق یافته که احتمالاً در آینده‌ی سیاسی عراق شاهد حضور مهم و بـا اهمیـت آمریکـا در ایـن کـشور هستیم و دولت عراق با توجه به محدودیت‌های مختلف به واشـنگتن وابـسته خواهـد بـود. ا یـن بخش و جناح رژیم هم‌چنین خواهان نوعی همکاری با واشنگتن علی‌رغم شرایط و مواضع ایـران است.

تقریباً تمام جناح‌های اصلاح‌طلب به دنبال عراقی با توان مرکزی ضعیف با ساختار فدرال و نـوعی حاکمیت دمکراتیک با حاکمیت مناسب شیعیان هستند. این دو حالـت مفیـد اسـت زیـرا احتمـالاً بهترین راه برای وجود عراق سالم و فعال است و هم‌چنین موجب تقویت تلاش‌هـای دمکراتیـک شدن حاکمیت در ایران می‌شود.

هر سه اردوگاه احتمالاً در مورد سرنوشت نفـت عـراق توافـق دارنـد. ایـران از نظـر اقتـصادی در وضعیت نااستوار است و ترجیح می‌دهد شاهد قیمت‌های بالای نفـت باشـد. سـرازیر شـدن نفـت عراق موجب کاهش قیمت نفت می‌شود که واضح و آشکار است که به نفع ایـران نیـست. ایـران احتمالاً تمایلی به این امر ندارد که عراق به سرعت تبدیل به یک تأمین‌کننـده‌ی بـزرگ نفـت در بازار جهانی شود و حتا شاید بتواند از هواداران خود جهت ایجاد خرابکاری در مسیر استخراج نفـت و عرضه به بازارها استفاده کند.

ایران ابزارهای مختلفی جهت تقویت قدرت خود در عراق دارد و تنها به این دلیل باید مراقبت آن بود. نخست آن‌که، ایران دارای توانایی استفاده از هـواداران خـود بـه شـیوه‌ای اسـت کـه بتوانـد وقفه‌ای قابل توجه ایجاد کند. مثلاً، هنگامی‌که عملیات نظامی در عراق آغاز شد ایران هزاران تن از نیروهای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، گروهی وابسته به شورای پیشین حاکم عـراق را در ایران و عراق فعال ساخت. [۱۰۶] بدون‌شک، ایران هم‌چنـین شـماری از نیروهـای ایرانـی را وارد عراق کرد. ثبات نسبی جنوب عراق نسبت به "مثلث سنی" ممکن است نشان از این داشـته باشد که ایران به حد کافی احساس تهدید نکرده تا این منابع را فعال سازد.

ایران هم‌چنین دارای ساختار رسانه‌ای مطلوب است که در عملیات فعلی جهت رسیدن به مخاطبان خود در عراق مؤثر عمل کرده است. در حالی‌که رسانه‌های ایران در سطح مطلوبی هم‌چون رسانه‌های آمریکا قرار ندارند، ولی ایران دارای "اطلاعات فرهنگی" موردنیاز برای مؤثر بودن است. این کشور دارای منابع زبانی مناسب برای انتقال پیام خود است. [۱۰۷]

ایران هم‌چنین می‌تواند در جاهای دیگر مشکل‌آفرینی کند. مثلاً علی م. انصاری اظهار داشته که شواهدی وجود دارند که سردار محمدباقر ذوالقدر، معاون فرمانده‌ی سپاه پاسداران بدون اطلاع خاتمی اقدام به انتقال اعضای القاعده از پاکستان به ایران، احتمالاً با کمک سازمان اطلاعاتی پاکستان، کرده است. اگر این موضوع واقعیت داشته باشد، به معنای توانایی بخش‌هایی از رژیم جهت انجام فعالیت‌های مستقل از دیگران است. این امر شگفت‌آور نیست زیرا محافظه‌کاران بر ابزارهای قدرت دولت و کشور کنترل دارند.

نتیجه‌گیری: گزینه‌ها و پیامدهای آن‌ها برای آمریکا

همان‌گونه که این تحقیق نشان می‌دهد، تاریخ نوسان حرکت آمریکا بین همکاری با ایران و به انزوا کشاندن آن در بهترین حالت نتیجه و دستاوردی مبهم داشته است. در بالاترین سطح، سه گزینه‌ی اساسی برای واشنگتن در مقابل تهران در دوران پس از یازده سپتامبر و محیط پس از عملیات حمله به عراق وجود دارد. گزینه‌ی نخست همکاری فعال با تهران با به خاطر سپردن این نکته در ذهن است که اعمال فشار و همکاری باید با هم باشند و نمی‌توان به‌طور انحصاری از هر یک از آن‌ها استفاده کرد (مثلاً روش تطمیع و تهدید). دوم آن‌که، وضعیت فعلی این‌گونه به نظر می‌رسد، به انزوای رژیم تا زمان وقوع تغییرات مناسب در مسایل کلیدی پرداخته شود. مسایل کلیدی عبارتند از: حمایت تهران از تروریسم، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی (و ابزار پرتاب آن‌ها)، حقوق بشر و دمکراتیک شدن. گزینه‌ی سوم مشارکت در فعالیت‌هایی است که ممکن است منجر به تسهیل تغییر رژیم شود. این بخش به مسایل هر سه گزینه می‌پردازد.

گزینه‌ی یک: همکاری

اکثر مصاحبه‌شوندگان این تحقیق خواهان یافتن راه‌هایی برای همکاری بی‌سروصدا با ایران در مورد بازسازی عراق و افغانستان بودند. هدف اصلی کسب اطمینان از این امر بود که ایران به مشارکت سازنده می‌پردازد یا حداقل به اقدامات تخریبی دست نمی‌زند و به فرمول‌بندی سیاست‌های مفید در راستای افزایش اهداف آمریکا و کمک به سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازد.

به هر حال نمی‌توان در مورد میزان پاداش مطمئن بود. ریسک‌های سیاسی وجود دارند که از طریق نشان دادن نوعی شاخ زیتون به تهران در غیاب حرکت رو به جلوی ایران در مورد مسایل کلیدی هم‌چون عدم تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی تشدید خواهند شد. به هر حال باید به این نکته توجه داشت که بعضی ناظران بر این باورند که محیط راهبردی تغییر یافته‌ی پس از یازده سپتامبر موجب خلق دیدگاه‌های متفاوت شده است. بعضی افراد این واقعیت را پذیرفته‌اند که با توجه به نزدیکی آمریکا به ایران در تقریباً تمامی مرزهای این کشور، ایران گزینه‌های بسیار اندکی به جز دوری جستن از تقابل در مورد مسأله‌ی اتمی دارد. اما تهران تلاش بسیار اندکی جهت افزایش اطمینان واشنگتن انجام داده که این مسیر ارزش سرمایه‌ی سیاسی موردنیاز را دارد.

هواداران همکاری ریسک‌های قابل ملاحظه‌ای هم‌چون راهبرد را شناسایی کرده‌اند، به‌خصوص اگر ایران دیدگاه آمریکا را رد کند (و انتظار آن می‌رود) یا در مورد مسایل کلیدی سرکش و نافرمان باقی بماند. در نتیجه، هواداران چنین گزینه‌ای استدلال می‌کنند که هر گونه تلاشی باید در مورد مسایل بسیار کم اهمیت باشد و به بهترین طریق از طریق کانال‌های دیگر هم‌چون انگلستان یا احتمالاً حتا هند صورت بگیرد.[۱۰۸] افرادی که خواهان همکاری دو کشور هستند هم‌چنین بر این باورند که محاصره‌ی ایران توسط آمریکا موجب ظهور گروهی از واقع‌گرایان شده که ایران گزینه‌های معنادار اندکی به جز نوعی سازش و توافق با آمریکا دارد.

تکیه که از راهبرد همکاری اصلاح شده پشتیبانی می‌کند بر این باور است که دورنمای همکاری اقتصادی ایران با آمریکا وابسته به چند عنصر رهبری ایران است و این محرک مانع از رفتار خارجی غیرمفید ایران خواهد شد و حتا ممکن است موجب ترغیب ایران به داشتن رفتار مفید شود. از این گذشته وی پیشنهاد می‌کند که مؤثرترین ابزار پیوند زدن نخبگان روحانی به نظم موجود جهانی تقویت روابط دیپلماتیک رسمی و ادغام و حضور ایران در شماری از ترتیبات اقتصادی و امنیتی است. مثلاً، آمریکا باید مخالفت خود با عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی را کنار بگذارد. عضویت در سازمان تجارت جهانی تهران را وادار به اتخاذ تغییراتی می‌کند که آثار داخلی شدیدی دارند، از جمله تنظیمات بازار و بازسازی بنیادین اقتصادی و ارتقای همکاری سازنده با بسیاری از اقتصادهای غربی. تکیه هم‌چنین پیشنهاد کرد که باید یک تصمیم سیاسی سخت‌تر اتخاذ شود و آن لغو حکم ریاست جمهوری آمریکا مبنی بر عدم انجام سرمایه‌گذرای مستقیم در ایران است و باید به "قدرت نرم" آمریکا اجازه داد در ایران نفوذ کند. وی به منظور تقویت ادعای خود به نقش اثرگذار صاحبان کسب‌وکار، دانشگاهیان، گردشگران و شخصیت‌های فرهنگی آمریکا در انجام تغییرات در اروپای شرقی اشاره می‌کند.

تکیه اظهار می‌دارد که "مدیریت تنش‌ها" در بلندمدت یک روش مؤثرتر جهت تعامل با دولت ایران و رفتاری که این کشور بروز می‌دهد است. مدیریت تنش‌ها نیاز به مذاکره با ایران در مورد مسایل مهم امنیت منطقه از طریق بحث‌های چندجانبه دارد. ویژگی چندجانبه بودن مهم است زیرا فاقد اثر تخریبی بر اصلاح‌طلبان ایران است که هرگاه آمریکا در صدد تماس با بخشی از عناصر سیاست ایران است مورد هجوم محافظه‌کاران قرار می‌گیرند. مسایلی که در این دیدارها می‌توانند مورد بحث و مذاکره قرار بگیرند عبارتند از: بازسازی افغانستان و توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی عراق در دوران پس از جنگ.

علاوه بر مسایل فوق، باید به پاکستان و مسایل ضدتروریسم در این مذاکرات پرداخت. ایران و آمریکا هر دو نگرانی‌های زیادی درباره‌ی امنیت داخلی پاکستان و رفتار این کشور در منطقه دارند. ایران هم‌چنین هم‌چون آمریکا نگران توانمندی اتمی پاکستان، حداقل بنا بر اظهارات تحلیل‌گران مورد مصاحبه قرار گرفته شده در این بخش، است. [۱۰۹] هم‌چنین ایران هم‌چون آمریکا و هند نگران امنیت مسیرهای دریایی مجاور پاکستان و ایران است. در واقع، نیروهای دریایی آمریکا و ایران به آرامی و بی‌سروصدا به تبادل اطلاعات و همکاری در مورد تقویت اجرای فرایند تحریم صدام حسین پرداختند. [۱۱۰]

با وجود این، موانع زیادی فراروی راهبرد اصلاح شده‌ی همکاری وجود دارند. آمریکا پس از وقوع حملات یازده سپتامبر و آغاز عملیات نظامی در افغانستان رو به سوی ایران آورد. ایران نقش سازنده‌ای در کنفرانس بن درباره‌ی افغانستان ایفا کرد و متعهد به پرداخت ۵۰۰ میلیون دلار کمک به بازسازی افغانستان شد که بیش‌ترین مبلغ تخصیص‌یافته از جانب همسایگان یا دیگر کشورهای در حال توسعه است. [۱۱۱] به هر حال، از نظر بسیاری از افراد در آمریکا، تهران به‌طور مناسب در این مسیرها حرکت نکرد. واشنگتن بر این باور است که ایران به شماری از عناصر طالبان و القاعده پناه داده و در واقع اخیراً اعلام داشته که تعدادی از اعضای القاعده در زندان‌های ایران به سر می‌برند. ایران هم‌چنین به دنبال ایجاد یک منطقه‌ی حایل بین این کشور و افغانستان از طریق پشتیبانی از جنگ‌سالاری به نام اسماعیل‌خان است که برای واشنگتن دردسر ایجاد می‌کند زیرا قدرت گرفتن اسماعیل خان در هرات چالشی مستقیم فراروی دولت کرزای است. این امر کاملاً جدا از سیاست‌های مداوم تهران در سرکوب داخلی است.

حساس‌ترین مانع در مسیر همکاری و منبع احتمالی تشدید تقابل بین آمریکا و ایران، حرکت ایران در مسیر دستیابی به سلاح‌های اتمی و ابزار پرتاب آن‌ها است (توافق ایران با اتحادیه‌ی اروپا در پایان ۲۰۰۳ در ژوئن ۲۰۰۴ هنگامی که تهران اعلام کرد که ساخت تجهیزات ضروری برای برنامه‌ی سلاح‌های اتمی را از سر می‌گیرد، باطل شد).[۱۱۲]

گزینه‌ی دوم: به انزوا کشیدن رژیم

این گزینه در واقع وضعیت موجود است. این دیدگاه بر این باور است که آمریکا همکاری با ایـران را از طریق کانال‌های مخفی آغاز کرد و تهران با رضایت و احترام موردانتظار با آن برخورد نکـرد، در نتیجه منافع بسیار اندکی در همکاری با ایران وجود دارد. باید ادغان کرد که تهران ناکـامی در این همکاری را صرفاً به دلیل عملکرد خود نمی‌داند. مثلاً مصاحبه با نمایندگان ایران در سـازمان ملل حاوی این نکته بود که پـاداش همکـاری و پـشتیبانی از تـلاش‌هـای آمریکـا در جنـگ بـا تروریسم آن بود که این کشور به‌عنوان عـضو "محـور شـرارت" و کـشوری منفـور در عرصـه‌ی بین‌المللی معرفی شود. ایران دارای گاه‌شمار خاص خود است که در آن واشنگتن از پیمودن مسیر مورد پیش‌بینی تهران خودداری ورزیده است.

یکی از مشکلات اساسی آمریکا در همکاری با ایران این است که نوعی ابهـام و عـدم‌قطعیـت در مورد همکاری با مرکز قدرت ایران و مسایل موردنظر وجـود دارد. از ایـن گذشـته، تحلیـل‌گـران آمریایی اغلب اظهارنظر می‌کنند که مشخص نیست سخنگوی مطلـوب منـافع رژیـم چـه کـسی است و به چه کسی می‌توان در حوزه‌ی مسایل کلیدی و حساس اعتماد کرد.[۱۱۳] به هر حـال، گزارش اخیر یک نیروی مستقل درباره‌ی ایران دیـدگاه متفـاوتی دارد. نویـسندگان ایـن گـزارش اظهار می‌دارند که محافظه‌کاران و بنیادگرایان ابزارهای قدرت ایران را در اختیـار دارنـد. در واقـع آن‌هـا تنهـا "کـانون قـدرت و تنهـا طـرف‌هـای مقتـدر بـرای هـر گونـه رابطـه‌ی دیپلماتیـک هستند."[۱۱۴]

با توجه به آن‌که ایران دارای مراکز قدرت متعدد است که باید با آن‌ها مذاکره کرد و فاقد سابقه‌ی حرکت قابل اعتماد در رابطه‌ی متقابل با واشنگتن است و به تعقیب سیاست‌های داخلی و خـارجی خصمانه نسبت به منافع آمریکا ادامه می‌دهد، گزینه‌ی همکاری با این کشور محدود است. از ایـن گذشته، می‌توان اظهار داشت ایران تنها هنگامی تمایـل خـود را بـه همکـاری بـا آمریکـا اعـلام می‌کند که این کشور در بی‌تفاوت‌ترین وضعیت همکاری نسبت به ایـران قـرار دارد. مـثلاً، ایـران این اواخر حضور اعضای القاعده در زندان‌های خـود را پـذیرفت و آن پـس از ابـراز بـی‌اعتمـادی واشنگتن به اقدامات ایران در منطقه بود.

در حالی‌که ممکن است این گزینه واشنگتن را از فراز و نشیب همکاری بـا ایـران دور نگـه دارد، ولی ریسک‌هایی نیز در اتخاذ چنین راهبردی وجود دارد. یک مقام رسمی ایران بی‌توجه به روایت واشنگتن از رویدادهای رخ داده اظهار داشت ایران تنها پس از آن‌که بـه‌طـور مـؤثری از حـضور و مشارکت مهم در دیپلماسی چندجانبه کنار گذاشته شد به اقـدامات خـود در افغانـستان ادامـه داد.

وی هم‌چنین هشدار داد که ایران در صورت عدم درک جامعه‌ی بین‌المللی در مورد لزوم توافق ایران با عراق و افغانستان، همین رویه را در مورد عراق در پیش خواهد گرفت.

گزینه‌ی سوم: تسهیل و سرعت بخشیدن به تغییر رژیم

بعضی ناظران ایران بر این باورند که نه انزوا و نه همکاری هیچ‌کدام تهران را از تعقیب سیاست‌های خصمانه نسبت به منافع آمریکا باز نداشته است. از دیدگاه آن‌ها، تنها تغییر رژیم منجر به تغییر دایمی رفتار ایران می‌شود. به‌طور اصولی می‌توان گفت تغییر رژیم از طریق ابزارهای مختلف امکان‌پذیر است. این ابزارها شامل اکثر اشکال قدرت ملی آمریکا می‌شوند.

دو گزینه‌ی برجسته برای اعمال فشار داخلی وجود دارد. آمریکا به‌خصوص پس از حضور در کشورهای همسایه‌ی ایران می‌تواند از شماری از ابزارهای نیابتی جهت انجام عملیات داخلی برای بی‌ثبات‌سازی رژیم استفاده کند. این یک "جنگ نیابتی" یا "راهبرد جنگ کم‌شدت" است. آمریکا هم‌چنین می‌تواند به پشتیبانی از عناصر داخل ایران که خواهان تغییر رژیم هستند بپردازد.

آمریکا هم‌چنین می‌تواند از فشار خارجی استفاده کند. مثلاً، ایران دارای جامعه‌ی بزرگی از مخالفان در سراسر جهان است. جوامع مهاجر ایران از دارایی‌های خود جهت توسعه‌ی پیام‌های رسانه‌ای مختلف که در ایران پخش می‌شوند استفاده کرده‌اند. یک گزینه‌ی دیگر جنبه‌ی نرم‌تر این فشار خارجی است. آمریکا می‌تواند به تسهیل تبادل دانشجو، اساتید دانشگاه‌ها، هنرمندان، ورزشکاران و غیره بپردازد. جنبه‌ی "سخت‌تر" طیف خارجی فشارهای اقتصادی و حتا استفاده از عملیات‌های مخفیانه یا ابزارهای نظامی آشکار است.

محدودیت‌هایی در مورد هر یک از این ابتکارات وجود دارد. اگر روند گذشته دارای قدرت پیش‌بینی است، استفاده از عناصر نیابتی جهت تعقیب اهداف موردنظر نتایج غیرقابل پیش‌بینی به ارمغان خواهد آورد. در بعضی سطوح، استفاده از عناصر نیابتی جهت تعقیب اهداف موردنظر نتایج غیرقابل پیش‌بینی به ارمغان خواهد آورد. در بعضی سطوح، استفاده از عناصر نیابتی منجر به مشکل "عامل اصلی" می‌شود و ابزارهای اندکی برای کسب اطمینان از این امر وجود دارند که عناصر نیابتی قادر به اجرای سیاست‌های مرجح آمریکا هستند. تضمین‌های اندکی وجود دارند که این عناصر با قدرت‌های مخالف آمریکا همدست نمی‌شوند یا به خودسری نمی‌پردازند.

آمریکا در طی سال گذشته (۲۰۰۳) به تناوب به دنبال آن بود که به عناصر فعال جنبش اصلاحات کمک کند و این موضوع به‌خصوص پس از شورش‌های دانشجویی ۲۰۰۳ نسبت به افزایش شهریه صادق است. مثلاً، آمریکا اظهار داشته از عناصری که علیه رژیم قیام می‌کنند پشتیبانی خواهد کرد. این امر منعکس‌کننده‌ی این باور است که تغییر باید از داخل ایران صورت

بگیرد. متأسفانه، بعضی اصلاح‌طلبان در حال حاضر نسبت به گذشته تردید بیش‌تری جهت شرکت در فعالیت‌های حساس و مهم دارند که خود ناشی از احتمال محکومیت آن‌ها توسط قوه‌ی قضاییه به‌عنوان عوامل کشور دشمن است. این امر موجب کاهش توانایی محدود عناصر اصلاح‌طلب در تعقیب هدف‌های سیاسی خود است. [۱۱۵]

بهره‌برداری از جوامع مهاجر ایرانی نیز به میزان زیادی به دلیل فاصله‌ی عمیق بین حساسیت‌های سیاسی آن‌ها با داخل ایران محدود است. در حالی‌که فرهنگ عمومی (مثلاً موسیقی و سرگرمی) جوامع مهاجر ایرانی بسیار معروف و مردمی است ولی برنامه‌های خبری آن‌ها برای داخل موجب ظهور موج‌های گسترده در میان مردم ایران نمی‌شود. بسیاری از مخالفان تبعیدی دارای نوعی حساسیت سیاسی هستند که با گفتمان سیاسی داخل ایران هماهنگ نیستند. مثلاً، بسیاری از تبعیدیان سلطنت‌طلب هستند. شماری از آن‌ها هوادار حزب توده هستند. ایرانیان داخل با تردید و بدبینی قابل ملاحظه‌ای به تلاش‌های مهاجران در تحمیل هدف سیاسی خود به جامعه‌ای که دیگر آن‌ها را نمی‌شاسند یا درک نمی‌کند، نگاه می‌کنند.

ضرورتی ندارد که گفته شود، به‌کارگیری ابزارهای سرکوبگرانه‌تر قدرت پیچیده‌تر است. نتایج تلاش‌های قبلی جهت استفاده از زور در بهترین حالت ترکیبی از عوامل مختلف است. با توجه به عدم حضور دیپلماتیک آمریکا در ایران و سفر و حرکت بسیار محدود اتباع دو کشور چند پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان به پیچیدگی اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی ایران پی برد. ما در غیاب وجود دانش قابل اتکا و مناسب درباره‌ی ایران امید اندکی داریم تا دریابیم احتمال موفق شدن و پیامدهای تغییر رژیم و سقوط آن چقدر است. اگر ایران به آستانه‌ی حساس توسعه‌ی برنامه‌ی سلاح‌های اتمی خود برسد، به‌کارگیری زور علیه این کشور بسیار محود خواهد شد.

پیامدهای وضعیت موجود برای سیاست و نیروهای مسلح آمریکا

برخلاف دیگر کشورهای موردنظر در این کتاب، در حال حاضر انجام همکاری نظامی با ایران به‌عنوان یک گزینه مطرح نیست و غیرمحتمل است که در آینده‌ی نزدیک نیز این‌گونه شود. به هر حال، آمریکا ابزارهای مختلفی برای اعمال فشار در منطقه دارد. مثلاً، آمریکا می‌تواند از دانش فرهنگی دوستان و متحدان خود به شیوه‌ای مؤثرتر بهره‌برداری کند. هند در حال ظهور به‌عنوان یک شریک کلیدی آمریکا و قدرت نظامی این کشور است. هند رابطه‌ای طولانی و پابرجا با ایران و دیگر کشورهای خلیج‌فارس دارد. رابطه‌ی هند و ایران به‌طور مستمر افزایش می‌یابد و هر دو کشور سعی در یافتن روشی جهت تعمیق رابطه‌ی دفاعی خود دارند. ممکن است رابطه‌ی هند

و ایـران فرصـت‌هـایی در اختیـار آمریکـا جهـت رسـیدن بـه درک و برداشـت از محـیط ایـران بدهد. [۱۱۶]

یکی از عناصر کلیدی ارزیابی هزینه‌ها و منافع نسبی این سه گزینه وجود اطلاعات انـسانی قابـل اعتماد و کسب دانش بیش‌تر در مورد کشور مـدنظر و مـردم آن اسـت. اطلاعـات انـسانی بـسیار حساس و مهم است زیرا موجب تقویت و درک بـیش‌تـر اطلاعـات گـردآوری شـده بـه‌وسـیله‌ی ابزارهای دیگر می‌شود. آژانس‌های دیپلماتیک و اطلاعاتی و هم‌چنین نظامی آمریکا سهم زیـادی در ارتقای اطلاعات انسانی دارند. مثلاً، فارسی‌زبانان اندکی در دولت آمریکا به‌خصوص ارتش این کشور وجود دارند. [۱۱۷] ارتقای توانمندی‌های زبان فارسی ممکن است یک راهبرد مبهم باشـد و در دیگر کشورهای منطقه نیز مفیـد فایـده باشـد. سـازوکارهای دیگـر از جملـه بهـره‌گیـری از کنسولگری‌های کشورهای دیگر که ایرانیان برای دریافت روادید آمریکا به آن‌ها مراجعه می‌کننـد (هند و ترکیه) می‌توانند جهت گردآوری و توسعه‌ی اطلاعات در طی فراینـد مـصاحبه‌ی دریافـت روادید به‌کار گرفته شوند. هم‌چنین وابسته‌های دفاعی آمریکا در کشورهایی که با ایران همکـاری نظامی دارند می‌توانند اطلاعاتی در مورد ایران فراهم سازند.

یک گزینه‌ی کلی‌تر آن است که از حضور گسترده‌ی آمریکا در خلـیج‌فـارس بهـره‌بـرداری شـود، جایی که بسیاری از ایرانیان دارای منافع کسب‌وکار هستند. ممکن اسـت بتـوان از ایـن افـراد بـه شیوه‌ای مؤثرتر بهره‌برداری کرد. علاوه‌براین، آمریکا می‌تواند به‌طور فعـال‌تـر از شـهروندان ایـن کشور که به ایران سفر کرده و / یا در مورد آن مطالعه کرده‌اند اسـتفاده کنـد. ممکـن اسـت ایـن افراد بخش مهمی از فرایند کسب اطلاعات باشند چرا کـه دارای مهـارت‌هـای زبـانی بـوده و بـا افرادی از طبقات مختلف اجتماعی تماس داشته و به شرایط اجتماعی و سیاسـی ایـران علاقمنـد هستند.

جدا از این موارد نرم‌تر، حضور آمریکا در پاکـستان، افغانـستان، عـراق و ازبکـستان فرصـت‌هـای جدیدی برای ارتقای گردآوری اطلاعات و دسترسـی نظـامی در هنگـام نیـاز بـه انجـام عملیـات نظامی فراهم ساخته است.

حضور گسترده‌ی آمریکا هم‌چنین یک اهرم فشار بر کشورهایی است که به حمایت از برنامه‌هـای تسلیحات کشتار جمعی ایران و ابزارهای پرتاب آن‌ها ادامه مـی‌دهنـد. دو کـشور کلیـدی در ایـن زمینه روسیه و چین هستند. ایران در حال حاضر روابط پابرجا و مستحکمی با ایـن دو کـشور دارد در حالی‌که رابطه‌ی دو جانبه‌ی آمریکا با این دو کشور از هنگام آغاز اقدام نظامی در عـراق دچـار تنش شده است. کسب اطمینان از همکاری روسیه و چین در مورد مسایل کلیدی مرتبط با ایـران یک هدف مهم آمریکا است.

دنیای پس از یازده سپتامبر چالش‌ها و فرصت‌ها و هزینه‌ها و منافعی را در مسیر هر گونه راهبرد آمریکا نسبت به ایران پدید آورده است. هدف این بخش طرفداری از یک راهبرد خاص جهت کنترل ایران نیست بلکه به شناسایی گزینه‌های مختلف و تحلیل انتظارات موردنظر از هر طرف می‌پردازد. براساس شرایط توازن راهبردی، درک ایران بسیار دشوار است. پس از وقوع حملات تروریستی ۲۰۰۱ و رویدادهایی که در همسایگی ایران رخ داده، بازخوانی اهداف و نیات ایران چالش‌برانگیزتر شده است. متأسفانه، سیاست‌گذاران فاقد توان منتظر ماندن برای بازگشت توازن هستند. دولت آمریکا باید به ارزیابی گزینه‌های خود تحت شرایط عدم قطعیت قابل ملاحظه ادامه دهد.

پانوشت‌ها

۱. شرکت بریتیش پترولیوم: مرور آماری بریتیش پترولیوم از انرژی جهانی، لندن، ۱۹۸۸، صفحات ۴ و ۲۰. نقل قول توسط گروه بحران بین‌المللی، "ایران: مبارزه برای روح انقلاب"، گزارش خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی، شماره‌ی پنج، آمان/ بروکسل، ۱۵ آگوست ۲۰۰۲.

۲. همکاری اتمی بین هند و پاکستان در دهه‌ی ۱۹۸۰ رخ داد، یعنی پیش از سردی روابط دو جانبه‌ی آن‌ها که پس از پشتیبانی گسترده‌ی اسلام‌آباد از طالبان صورت گرفت.

۳. نگاه کنید به بایمن و همکاران (۲۰۰۱ الف). این اتهام که ایرانی‌های کشته شده در مزار شریف عوامل اطلاعاتی بودند را یک منبع موثق افغانی بیان کرد.

۴. رامین جهانبگلو، "فشار از پایین"، نشریه‌ی دمکراسی، سال چهاردهم، شماره‌ی یک، ژانویه‌ی ۲۰۰۳، صفحه‌ی ۱۲۸؛ عبدو و لیونز (۲۰۰۳)، صفحات ۲۳۰–۱۹۶.

۵. جهانبگلو، منبع فوق، ص ۱۲۹، مصاحبه با علی م. انصاری در جولای ۲۰۰۳.

۶. علی انصاری در طی مصاحبه صورت گرفته برای این فصل از عبارت "تقدس‌زدایی" در تقابل با سکولار شدن استفاده کرد زیرا جوانان هویت مذهبی آن‌ها را انکار نمی‌کنند بلکه تنها رسوم هویت مذهبی آن‌ها را انکار می‌کنند.

۷. برزو درگاهی، "ایران به اسارت تقدیر مالی گرفتار شده است"، نشریه‌ی کریستین ساینس مانیتور، ۱۲ مارس ۲۰۰۲. قابل بازیابی در www.csmonitor.com/2002/0312/po6s01-wome.html آخرین مراجعه: ۱۸ جولای ۲۰۰۳.

۸. ایران تایمز، ۱۲ آگوست ۲۰۰۲، نقل قول توسط ری‌تکیه، "ایران در چهار راه"، نشریه‌ی میدل ایست، سال پنجاه‌وهفتم، شماره‌ی یک، زمستان ۲۰۰۳، ص ۴۸.
۹. جهانبگلو، "فشار از پایین"، ص ۱۲۹ و مصاحبه با علی انصاری در جولای ۲۰۰۳.
۱۰. در بخش‌های بعدی این فصل توضیح خواهیم داد که ناتوانی اصلاح‌طلبان از بدو نخستین دور ریاست جمهوری خاتمی در ۱۹۹۷ منجر به عدم رضایت گسترده در میان رأی‌دهندگان ایرانی شده است. این امر منجر به کاهش شمار رأی‌دهندگان شده چرا که عدم رضایت خود را از سیستم و نامزدهای انتخابات نشان می‌دهند.
۱۱. نگاه کنید به نشانگرهای گزارش توسعه‌ی انسانی برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل: www.undp.org/hdr2003/indicator/indic-2-1-1.html ، آخرین بازدید ۱۹ جولای ۲۰۰۳.

توجه کنید که نرخ باسوادی بزرگسالان به‌صورت درصد جمعیت باسواد بالای پانزده سال تعریف شده است. هم‌چنین به این نکته توجه کنید که "سواد" تعریف نشده است.

۱۲. این بخش به میزان زیادی از توصیف مجمل و مختصر دولت ایران در گروه بحران بین‌المللی استخراج شده است، "ایران: مبارزه برای روح انقلاب"، گزارش خاورمیانه‌ی گروه، شماره‌ی ۵ (۲۰۰۲). هر کجا که مناسب بود ما نظرات یا مراجع اضافی را افزودیم. نگاه کنید به انصاری (۲۰۰۰).
۱۳. متن این قانون در پایگاه اینترنتی زیر قابل دسترسی است: www.oefre.unibe.ch/law/icl/irooooo-.htm آخرین مراجعه: ۱۳ آگوست ۲۰۰۴.
۱۴. این امر به‌طور آشکار ساده‌سازی ناخالص خط بسیار پیچیده‌تر منطق است. برای کسب اطلاعات بیش‌تر مراجعه کنید به برومبرگ (۲۰۰۱).
۱۵. نگاه کنید به مارتین (۲۰۰۰).
۱۶. گزارش خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی، شماره‌ی ۵ (۲۰۰۲). به این نکته توجه کنید که سپاه پاسداران در جریان جنگ ایران ـ عراق یک نیروی داوطلب بود، اما اکنون یک نیروی وظیفه است.
۱۷. گزارش شماره‌ی ۵ خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی (۲۰۰۲). هم‌چنین نگاه کنید به شیرازی (۱۹۹۸).
۱۸. در ۵ آگوست ۲۰۰۱، نیروهای نظامی ایران رزمایش سه روزه‌ای را با عنوان "شهامت ۸۰" در شمال خلیج‌فارس در بندر بوشهر آغاز کردند. دریاسالار علی رزمجو گفت هدف از این رزمایش "هماهنگ‌سازی واحدهای مختلف نیروهای داوطلب بسیج در سپاه پاسداران و

هم‌چنین افزایش آمادگی رزمی نیروهای شرکت‌کننده در رزمایش جهت دفاع از کشور است. نگاه کنید به "ایران: سازمان ارتش، بخش ارتش‌های جهان نشریه‌ی جینز، آوریل ۲۰۰۴" آخرین مراجعه: آگوست ۲۰۰۴. www.4.janes.com

۱۹. همان‌طور که پیش از این گفته شد سپاه پاسداران در حال حاضر یک نیروی وظیفه است و به شیوه‌ای نامتناسب به خاتمی رأی داده است. آن‌ها اکنون دیگر نیروی داوطلب نیستند و علی انصاری اظهار داشته که ممکن است دیگر یک نیروی نظامی مهم که به‌طور متعارف تصور می‌شود نباشد (مصاحبه با علی انصاری، ۲۳ جولای ۲۰۰۳)

۲۰. نگاه کنید به بهمن بختیاری، "اثر انتخابات در جمهوری اسلامی ایران"، نشریه‌ی مطالعات خاورمیانه و جنوب آسیا، سال بیست و پنجم، شماره‌ی ۲، زمستان ۲۰۰۲، ص ۵۳؛ گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی (۲۰۰۲).

۲۱. صمد کلانتری، "رفتار انتخاباتی ایرانیان در انتخابات هفتم و هشتم ریاست جمهوری"، گفتمان (فصلنامه)، زمستان ۲۰۰۲، سال سوم، شماره‌ی ۳، صفحات ۲۵۱-۲۴۳. مراجعه کنید به سایت: www.netiran.com آخرین مراجعه: ۱۹ جولای ۲۰۰۳.

۲۲. بهمن بختیاری و هاله وزیری، "انقلاب لیبرال ایران"، تاریخ فعلی، ژانویه‌ی ۲۰۰۲، ص ۵۳.

۲۳. نگاه کنید به اصل ۵۶ قانون: www.oefre.unibe.ch/law/icl/irooooo-html آخرین مراجعه: ۳ آگوست ۲۰۰۴.

۲۴. بختیاری، همان منبع، ۲۰۰۲، ص ۵۴.

۲۵. جنیو عبدو، "بازاندیشی جمهوری اسلامی:مصاحبه با آیت‌ا... حسین علی منتظری." نشریه‌ی میدل ایست، سال پنجاه و پنجم، شماره‌ی یک، زمستان ۲۰۰۱، صفحات ۲۴-۹؛ آبان، ۱۲ ژوئن ۱۹۹۹، نقل قول بختیاری (۲۰۰۲)، ص ۵۴. بنا به اظهار بختیاری، چند روزنامه‌ی اصلاح‌طلب بخش‌هایی از این مصاحبه را منتشر کردند و به دنبال آن به دادگاه احضار شدند.

۲۶. آبان، ۱۲ ژوئن ۱۹۹۹، نقل قول بختیاری، همان منبع، ص ۵۴.

۲۷. الف. الف. سعیدی، "بی‌نظمی و ظهور سیاست جناحی در وضعیت پساانقلابی ایران" پولتیکال جغرافی، ۲۱، ۲۰۰۲؛ اشرف (۱۹۹۴).

۲۸. سعیدی، همان منبع؛ اشرف (۱۹۹۴).

۲۹. خاتمی و دیگران اظهار می‌دارند که این "دو لایحه" برای کسب اطمینان از "آزادی بیان" در صحنه‌ی سیاست بسیار حساس و مهم هستند. در حال حاضر، شورای نگهبان بر این باور است که قانون اساسی وظیفه‌ی "نظارت" بر انتخابات را به آن سپرده و هم‌چنین اختیار تأیید صلاحیت نامزدها را نیز به آن داده است. اصلاح‌طلبان استدلال می‌کنند که این حوزه

در قلمرو وظایف وزارت کشور قرار دارد. نگاه کنید به: "نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس گزارش کتبی در مورد این دو لایحه به رئیس‌جمهور دادند."، ۲۰ جولای، ۲۰۰۳، مراجعه کنید به: www.payvand.com/news/03/jul/1137.html آخرین مراجعه ۲۶ جولای ۲۰۰۳؛ نگاه کنید به "خاتمی به مصالحه اشاره کرد، حکمیت در مورد این دو لایحه را رد کرد."، ایرنا، ۱ ژوئن ۲۰۰۳. قابل دسترسی در www.president.ir. آخرین مراجعه ۲۶ جولای ۲۰۰۳؛ بیژن خواجه‌پور، "اعتراض و انعطاف‌پذیری رژیم در ایران"، گزارش آن‌لاین میدل‌ایست، ۱۱ دسامبر ۲۰۰۲. قابل دسترسی در: www.merip.org/mero/mero1211o2.html . آخرین مراجعه ۲۶ جولای ۲۰۰۳.

۳۰. واژه‌ی "آخوند" یک واژه‌ی مشترک و عادی به معنای "روحانی" در زبان عادی است و بار معنایی تحقیرآمیز دارد.

۳۱. کار میدانی نویسنده در ایران. می و ژوئن ۲۰۰۱.

۳۲. نگاه کنید به گروه بحران بین‌المللی، همان منبع (۲۰۰۲)؛ برای ملاحظه‌ی نوشته‌های خاتمی نگاه کنید به "پوچ‌گرایی فعال ترور"، فصلنامه‌ی نیوپراسپکتیوز، سال نوزدهم، شماره‌ی یک، زمستان ۲۰۰۲، صفحات ۲۱–۱۸. خاتمی جوانان را در "نامه‌ای برای فردا" مورد خطاب قرارداد." ایرنا، ۳ می ۲۰۰۴ در FBIS IAP20040504000115.

۳۳. در سال‌های پس از انقلاب، جناح چپ شامل عناصری متفاوت از شکل فعلی آن بود. در سال‌های اولیه‌ی پیروزی انقلاب، چپ افراطی شامل روشنفکران جوان از جمله مجاهدین خلق (منافقین) بود. گروه دیگر شامل سازمان‌های مارکسیستی ـ لنینیستی و گروه سوم در داخل رژیم اسلامی توسعه یافت. این سه گروه هدف مشترکی داشتند: بسیج توده‌ها، چشم‌انداز برابری توسعه‌ی اقتصادی و دشمنی مشترک نسبت به نظام سرمایه‌داری جهانی. (نگاه کنید به سعیدی، ۲۰۰۲؛ و اشرف ۱۹۸۹)

۳۴. نگاه کنید به عبدو ولیونز (۲۰۰۳). هم‌چنین نگاه کنید به سعید رهنما و حدیثه مقیسی، "اولیگارشی روحانیون و موضوع دموکراسی در ایران". مانفلی ریویو: یک نشریه‌ی سوسیالیست مستقل، سال پنجاه و دوم، شماره‌ی ۱۱۰، ۲۰۰۱.

۳۵. بولنت آراس، "تحول نظام سیاسی ایران: به سمت یک مدل جدید؟"، میدل ایست ریویو آو اینترنشنال افرز، سال پنجم، شماره‌ی ۳، سپتامبر ۲۰۰۱. قابل دسترسی در: www.biu.ac.il/soc/besa/meria/jv5n3az.html آخرین مراجعه: ۲۳ جولای ۲۰۰۳.

۳۶. مجمع روحانیون مبارز که در زبان انگلیسی به "Community Struggling Mullahs" ترجمه شده است. نگاه کنید به آراس (۲۰۰۱) که از این ترجمه استفاده می‌کند.

۳۷. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران که در زبان انگلیسی به Society of Combatants of the Islamic Revolution نیز ترجمه شده است.
۳۸. جبهه مشارکت ایران اسلامی که در زبان انگلیسی به Islamic Participation Front of Iran شده است.
۳۹. گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی (۲۰۰۲).
۴۰. آراس، همان منبع قبلی.
۴۱. در حالی‌که گزارش گروه بحران بین‌المللی این گروه مهم را کنار گذاشته، ما آن را در نظر می‌گیریم زیرا تحلیل‌گران مورد مصاحبه قرار گرفته دیدگاه مشترکی داشتند که این گروه یک عنصر مهم چپ اسلامی است.
۴۲. نگاه کنید به آراس (۲۰۰۱)؛ سعیدی، همان منبع قبلی؛ گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی (۲۰۰۲).
۴۳. این بحث ناشی از مصاحبه‌های گسترده با تحلیل‌گران ایرانی است؛ هم‌چنین نگاه کنید به گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی (۲۰۰۲).
۴۴. گروه بحران بین‌المللی رفسنجانی را یک عنصر اصلاحات می‌داند. تحلیل‌گران دیگر وی و هواداران وی را محافظه‌کار یا گروهی ثالث از مجموع این دو می‌دانند.
۴۵. سعیدی، همان منبع.
۴۶. یکی از نمایندگان ایران در سازمان ملل این موضوع را در طی یک مصاحبه چنین شرح داد، "محافظه‌کاران به‌طور سنتی به احزاب سیاسی مشکوک هستند و آن‌ها را در چهارچوب احزاب سیاسی دسته‌بندی می‌کنند ... اصلاح‌طلبان دیدگاه مدرن‌تری دارند و تمایل به سازمان‌دهی دارند ... در نتیجه (سازمان‌دهی احزاب سیاسی) در میان اصلاح‌طلبان متداولتر است". مصاحبه با نمایندگان ایران در سازمان ملل در جولای ۲۰۰۳.
۴۷. گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی (۲۰۰۲).
۴۸. مصاحبه با مقامات هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل، ۲۶ جولای ۲۰۰۳.
۴۹. گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی (۲۰۰۲)؛ آراس، منبع قبلی.
۵۰. رهنما و مقیسی ۲۰۰۱، صفحات ۴۰–۲۸.
۵۱. گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی (۲۰۰۲)؛ مصاحبه با تحلیل‌گر پیشین دولت آمریکا در امور ایران، جولای ۲۰۰۳.

۵۲. براساس مصاحبه‌های صورت گرفته با تحلیل‌گر پیشین دولت آمریکا در امور ایـران، جـولای ۲۰۰۳؛ گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بـین‌المللـی (۲۰۰۲)؛ سـعیدی، همـان منبع.

۵۳. گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی؛ مـصاحبه بـا تحلیـل‌گـران پیـشین دولت آمریکا در امور ایران، جولای ۲۰۰۳.

۵۴. این دیدگاه توسط یک تحلیل‌گر ارشد امور ایران که به تـازگی دولـت آمریکـا را تـرک کـرد ارایه شد. مصاحبه در جولای ۲۰۰۳.

۵۵. برای ملاحظه‌ی یک روایت شخصی جالب از بحث جاری در مورد انقـلاب ایـران و آثـار آن نگاه کنید به نفیسی (۲۰۰۳). هم‌چنین انصاری (۲۰۰۰)، به‌خصوص فـصل سـوم، "انقـلاب، جمهوری و جنگ"؛ جان فورن، "انقلاب ایران ۱۹۷۹-۱۹۷۷: چالش نظریه‌ی اجتماعی". در فورن، (۱۹۹۴)، صفحات ۱۸۹-۱۶۰؛ تدا اسکوکپل، " دولت رانتی و اسلام شـیعه در انقـلاب ایـران." در اسـکوکپل (۱۹۹۴)، صـفحات ۲۵۸-۲۴۰؛ پارسـا (۱۹۸۹)؛ معـدل (۱۹۹۲)؛ و ابراهامیان (۱۹۹۳)، صفحات ۳۸-۱۳. هم‌چنین برای ملاحظه‌ی یک رویکرد جالـب در ایـن مورد که آیا تغییر رژیم در ۱۹۵۳ بر انقلاب ۱۹۷۹ اثر گذاشت یا خیـر، نگـاه کنیـد بـه بـاری روبین، "تغییر رژیم"، فصلنامه‌ی واشنگتن، سال بیست‌وششم، شماره‌ی ۳، تابستان ۲۰۰۳.

۵۶. نگاه کنید به سعیدی؛ جهانگیر آموزگار، "انقلاب کوبنده‌ی ایران"، نشریه‌ی فارن افرز، سـال هشتاد و دوم، شماره‌ی یک، ژانویه/ فوریه‌ی ۲۰۰۳، صفحات ۵۷-۴۴.

۵۷. سعیدی.

۵۸. انصاری (۲۰۰۰).

۵۹. امام خمینی(ره)، نقل قول توسط سعیدی، ص ۵۳۱. هم‌چنین نگاه کنید به انصاری (۲۰۰۰).

۶۰. سعیدی، انصاری (۲۰۰۰) و سعید رهنما، حدیثه مقیـسی، "اولیگارشـی روحـانیون و موضـوع دمکراسی در ایران"، مانفلی ریویو (نیویـورک، نیویـورک، سـال پنجـاه و دوم، شـماره‌ی ۱۰، مارس ۲۰۰۱، صفحات ۴۰-۲۸.

۶۱. سعیدی.

۶۲. سعیدی.

۶۳. اکبر آقاجانیان و امیر ه. مهریار، "تحول باروری در جمهوری اسلامی ایـران: ۱۹۹۶-۱۹۷۶"، نشریه‌ی آسیاپاسفیک، سال چهاردهم، شماره‌ی یک (۱۹۹۹)، صفحات ۴۲-۲۱.

۶۴. ایران: مطالعه‌ی موردی، به‌خصوص بخش "نیروهای مسلح و اثر اجتماعی تلفات بر جامعه". قابل دسترسی در: http://memory.loc.gov/frd/cs/irtoc.html آخرین بازدید: ۲۶ جولای ۲۰۰۳.

۶۵. ایران: مطالعه موردی.

۶۶. براساس کار میدانی صورت گرفته از جانب نویسنده در می و ژوئن ۲۰۰۱.

۶۷. مصاحبه با نمایندگان ایران در سازمان ملل در جولای ۲۰۰۳.

۶۸. ری تکیه، "انسجام ملی در حال ظهور ایران"، نشریه‌ی و رلدپالسی، سال نوزدهم، شماره‌ی سه، پاییز ۲۰۰۲، صفحات ۵۰–۴۳. هم‌چنین نگاه کنید به سعید رهنما، حدیثه مقیسی، "اولیگارشی روحانیون و موضوع دمکراسی در ایران"، مانفلی ریویو، نیویورک. سال پنجاه و دوم، شماره‌ی ۱۰، مارس ۲۰۰۱، صفحات ۴۰–۲۸.

۶۹. ری تکیه، "ایران در چهار راه"، نشریه‌ی میدل‌ایست، سال پنجاه و هفتم، شماره‌ی یک، زمستان ۲۰۰۳، صفحات ۵۶–۴۲.

۷۰. تکیه، ۲۰۰۲، صفحات ۵۰–۴۳

۷۱. رایت (۲۰۰۲)، صفحه‌ی ۴۰، نقل قول توسط تکیه، ص ۴۴.

۷۲. تکیه، ۲۰۰۲، ص ۴۵.

۷۳. تکیه، ۲۰۰۲، ص ۴۵.

۷۴. تکیه، ۲۰۰۲، صفحات ۵۶–۴۲.

۷۵. تکیه، ۲۰۰۲، ص ۴۵ و (۲۰۰۳)، صفحات ۵۶–۴۲.

۷۶. الین سیولینو، "روحانیت از سلاح‌های مذهب علیه حاکمان ایران استفاده می‌کند"، نیویوریک تایمز، ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۰، نقل قول تکیه، ۲۰۰۲، ص ۴۵.

۷۷. تکیه، ۲۰۰۲، ص ۴۵.

۷۸. گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی.

۷۹. جنیو عبدو، "نسل خارجیان ایران"، فصلنامه‌ی واشنگتن، پاییز ۲۰۰۱، صفحات ۱۷۱–۱۶۳.

۸۰. گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی.

۸۱. گزارش شماره‌ی پنج خاورمیانه‌ی گروه بحران بین‌المللی.

۸۲. برای مطالعه‌ی یک شرح عالی و گسترده نگاه کنید به آدام تاراک، "سرکوب مطبوعات آزاد در ایران"، فصلنامه‌ی تردورلد، سال بیست‌ودوم، شماره‌ی چهار، صفحات ۶۰۲–۵۸۵، ۲۰۰۱.

۸۳. نگاه کنید به کریستوفر بلیگ، "آخرین فرصت ایران برای اصلاحات؟" فصلنامه‌ی واشنگتن، پاییز ۲۰۰۱، صفحات ۸۰–۷۱.

۸۴. بختیاری و وزیری.
۸۵. بختیاری و وزیری، بهمن بختیاری و هاله وزیری، "ایران: اصلاحات شک‌دار" کورنت هیستری، ژانویه‌ی ۲۰۰۳.
۸۶. محسن میلانی، "جنبش اصلاحات ایران و خطمشی سیاسی داخلی خاتمی"، نشریه‌ی مطالعات جنوب آسیا و خاورمیانه، سال بیست‌وپنجم، شماره‌ی یک، پاییز ۲۰۰۱، صفحات ۲۱–۱۳. هم‌چنین نگاه کنید به کریستوفر دی بلایگو، "آخرین فرصت ایران برای اصلاحات؟"، فصلنامه‌ی واشنگتن، پاییز ۲۰۰۱، صفحات ۸۰–۷۱.
۸۷. دی بلایگو؛ جهانبگلو؛ سیدامیر ارجمند، "جامعه‌ی مدنی و حاکمیت قانون در سیاست قانون اساسی ایران در دوران خاتمی."، سوشال سرچ، سال شصت و هفت، شماره‌ی ۲، تابستان ۲۰۰۰؛ جهانگیر آموزگار، "انقلاب کوبنده‌ی ایران"، فارن افرز، سال هشتاد و دوم، شماره‌ی یک، ژانویه / فوریه ۲۰۰۳؛ تکیه، ۲۰۰۲. میلانی (۲۰۰۱)؛ بختیاری ۲۰۰۲.
۸۸. بختیاری، ۲۰۰۲.
۸۹. بختیاری، ۲۰۰۲.
۹۰. بختیاری، ۲۰۰۲.
۹۱. بختیاری، ۲۰۰۲.
۹۲. بختیاری، ۲۰۰۲، ص ۶۳
۹۳. برای بحث در مورد شبکه‌ی حاصل شده نگاه کنید به تکیه (۲۰۰۳).
۹۴. بختیاری و وزیری.
۹۵. تکیه، ۲۰۰۳.
۹۶. ایران: زمان اتخاذ یک رویکرد جدید، گزارش گروه کاری مستقل مورد حمایت شورای روابط خارجی، قابل دسترسی در www.cfr.org . تاریخ آخرین مراجعه: اگوست ۲۰۰۴.
۹۷. فرد هالیدی، "مخاطره و فرصت"، ورلد تودی، سال پنجاه و هشتم، شماره‌ی ۳، مارس ۲۰۰۲، صفحات ۱۳–۱۱.
۹۸. هالیدی.
۹۹. برومبرگ (۲۰۰۲).
۱۰۰. برومبرگ (۲۰۰۲).
۱۰۱. برومبرگ (۲۰۰۲).
۱۰۲. هالیدی.

۱۰۳. مصاحبه با تحلیل‌گران کمیته‌ی روابط خارجی، تحلیل‌گران اندیشگاه، دیپلمات‌های سابق و تحلیل‌گران فعلی و پیشین دولت آمریکا، جولای ۲۰۰۳.

۱۰۴. این دیدگاه توسط یکی از خوانندگان متن اولیه‌ی این فصل به نویسنده منتقل شد.

۱۰۵. آنتون لاگاردیا، "نوه‌ی امام خمینی(ره) به دیکتاتورهای مذهبی حمله کرد"، دیلی تلگراف، لندن، ۱۵ آگوست ۲۰۰۳.

۱۰۶. فدراسیون برنامه‌ی منابع اطلاعات دانشمندان اتمی، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، قابل دسترسی در: www.fas.org/irp/world/para/sciri.htm آخرین بازدید: ۲۷ جولای ۲۰۰۳.

۱۰۷. اگرچه می‌توان استدلال کرد که بین رویکردهای رسانه‌های ایران در مورد مسایل این کشور با اعراب تفاوت‌هایی وجود دارد، ولی نمی‌توان این واقعیت را کنار گذاشت که تهران جنگ رسانه‌ای فعالی را متوجه‌ی عراق ساخته است. "بالا برای فرصت‌ها"، اروشلیم پست، ۱۹ می ۲۰۰۳، ص ۳۲؛ "رامسفلد ایران را متهم به استفاده از موج‌های هوایی برای ایجاد مخالفت در عراق کرد"، دویچ پرس ـ اگنتر، ۳۰ می ۲۰۰۳.

۱۰۸. سی. کریستین فیر، "روابط هند ـ ایران: دورنماهای همکاری دو جانبه در دوران پس از یازده سپتامبر"، هاتاوی (۲۰۰۴).

۱۰۹. همکاری اتمی بین پاکستان و ایران در طی دهه‌ی ۱۹۸۰ در دوران بی‌نظیر بوتو رخ داد. مادر وی ایرانی است. در دوران وی ایران و پاکستان دارای روابط نسبتاً پابرجایی بودند. این رابطه با مداخله‌ی پاکستان در افغانستان و حمایت آن از طالبان و تمایل به صدور افراط‌گرایی سنی شروع به سرد شدن کرد.

۱۱۰. واشنگتن پست، ۱۲ فوریه ۲۰۰۲، نقل قول توسط تکیه، ۲۰۰۲.

۱۱۱. جیم دوبینز، "زمان معامله با ایران"، واشنگتن پست، ۶ می ۲۰۰۴.

۱۱۲. "ایران می‌گوید که به تجدید تلاش‌های اتمی خود خواهد پرداخت"، واشنگتن پست، ۲۵ ژوئن ۲۰۰۴.

۱۱۳. در مورد این موضوع، یک تعبیر از بخش‌هایی از مصاحبه‌ی "گفتگوی تمدن‌های" خاتمی در ۱۹۹۸ با سی‌ان‌ان، آن است که جهان باید با ایران به‌عنوان یک کشور و نه خاتمی به‌عنوان یک فرد و رئیس‌جمهور همکاری کند. متن مصاحبه‌ی خاتمی با کریستین امانپور خبرنگار سی‌ان‌ان را می‌توان در سایت زیر یافت: /www.sfcg.org تاریخ آخرین مراجعه: ۲۳ آگوست ۲۰۰۳.

۱۱۴. شورای روابط خارجی.

۱۱۵. ال. بروس لینگن، "تغییر ملی باید از داخل ناشی شود"، لس‌آنجلس تایمز، ۲۲ ژوئن ۲۰۰۳.

۱۱۶. دینش کومار، "حدود مصالحه‌ی هند ــ ایران"، ۱ ژوئن ۲۰۰۱. قابل دسترسی در: www.westerndefense.org/bulletins/june1-01.htm . تاریخ آخرین مراجعه: ۲۳ آگوست ۲۰۰۳. هم‌چنین نگاه کنید به شاه عالم "پارادایم در حال تغییر سیاست خارجی ایران در دوران خاتمی"، نشریه‌ی ایدسا(IDSA)، www.idsa.india.org. تاریخ آخرین مراجعه: ۲۳ آگوست ۲۰۰۳.

۱۱۷. نگاه کنید به دفتر همکاری زبان بین‌المللی: گزارش کنفرانس ملی ۲۰۰۲، آمریکا. قابل دسترسی در www.dlielc.org/bilc . تاریخ آخرین مراجعه: ۲۳ آگوست ۲۰۰۳.